



موسسه برای تحقیق و پژوهش
و تحقیقات بین المللی ایران معاصر تهران

چان تر کیسم و چان آذریسم

مبانی، اهداف و نتایج

تألیف: احمد کاظمی

پان ترکیسم و پان آدریسم

(مبانی، اهداف و نتایج)

این کتاب دارای درجه بندی دسترسی محدود بوده و صرفاً
جهت بهره برداری گیرندگان تدوین گشته است.

مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات

بین المللی ابرار معاصر تهران

سرشناسه	: کاظمی، احمد، ۱۳۵۶-
عنوان و پدیدآور	: پان ترکیسم و پان آذربیسیم: مبانی، اهداف و نتایج / تألیف احمد کاظمی؛ نظارت و اجرا مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، معاونت پژوهشی.
مشخصات نشر	: تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۵.
مشخصات ظاهری	: [۲۷۶] ص.
فروست	: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران؛ ۲۳۱.
شابک	: ۲۸۰۰۰ ریال: 964-526-040-X
یادداشت	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: پان تورانیسم.
موضوع	: آذربایجانی‌ها - ایران - هویت قومی.
موضوع	: ملی‌گرایی - ترکیه - تاریخ.
موضوع	: ملی‌گرایی - آذربایجان (جمهوری) - تاریخ
موضوع	: ترکان - ایران.
شناسه افزوده	: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
رده‌بندی کنگره	: ۲ پ ۲۶ / ۵۲ OS
رده‌بندی دیویی	: ۰۰۴۹۴۳۵/۹۵۸
شماره کتابخانه ملی	: ۴۲۴۷۳ - ۸۵



انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران
 تهران: صندوق پستی 3849 - 15875، تلفن: ۸۸۵۰۰۲۵۰، شماره: ۸۸۷۵۶۲۰۷
 نشانی اینترنت: www.tisri.org پست الکترونیک: info@tisri.org

پان ترکیسم و پان آذربیسیم (مبانی، اهداف و نتایج)

نظارت و اجرا: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران - معاونت پژوهشی

تألیف: احمد کاظمی

صفحه‌آرا: منصوره سعادت

نمونه‌خوان: سمانه ضرابی‌نژاد

چاپ نخست: دی ماه ۱۳۸۵

شابک: X - ۰۴۰ - ۵۲۶ - ۹۶۴

کد بازیابی در کتابخانه دیجیتال دید: BB00020063412442811

چاپ و صحافی: باقری

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۸۰۰ تومان

همه حقوق محفوظ است.

مقدمه

مسئله ناسیونالیسم یکی از مسائل پیچیده در عرصه سیاسی و اجتماعی می‌باشد. مسئله نژاد و احترام به خاک و زبان، می‌تواند دو معنای مختلف داشته باشد؛ یکی بسیار خوب و دیگری کاملاً زشت و منفور. انسان از این نظر که در سرزمینی دیده به جهان گشوده و از مواهب آنجا بهره گرفته، به آن منطقه مهر بورزد و در عمران و آبادی آن بکوشد؛ چنین گرایشی به نژاد و یا آب و خاک و یا زبان، بسیار مستحسن است؛ زیرا حقی را که آب و خاک و مردم منطقه به گردن او دارند ادا کرده است. ولی اگر انسان به خاطر وابستگی به قومی، زبانی و یا خاکی خودمحور گردد و درصدد تقویت قومی و تضعیف دیگران برآید چنین قوم‌گرایی، همان ناسیونالیسم مبعوض و شوم است که اسلام آن را محکوم کرده است و برتری را در تقوا و ایثار دانسته است و به وابستگی‌هایی مانند زبان و خون، ارزشی قائل نشده و فخرفروشی از این طریق را انگیزه جاهلی معرفی کرده است. ناسیونالیسم قومی در شکل افراطی آن نیز در این ردیف قرار می‌گیرد.

در عرف سیاسی ناسیونالیسم یا ملت‌باوری نوعی آگاهی جمعی است، یعنی آگاهی به تعلق به ملت. این آگاهی را آگاهی ملی می‌خوانند. آگاهی ملی اغلب پدیدآورنده حس وفاداری و شور و دل‌بستگی افراد به عناصر تشکیل‌دهنده ملت (نژاد، زبان، سنت‌ها و عادت‌ها، ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی و به طور کلی فرهنگ) و گاه موجب بزرگداشت مبالغه‌آمیز از آنها و اعتقاد به برتری این مظاهر بر مظاهر ملی دیگر ملت‌ها می‌شود. از آنجا که هر ملت دارای سرزمین خاصی است، وفاداری به خاک و فداکاری برای پاسداری از آن پایه‌های ملت‌باوری است.

در نیمه اول قرن نوزدهم در اروپا ناسیونالیسم با دموکراسی و لیبرالیسم و قانون‌خواهی همراه بود؛ اما در اواخر قرن صورت‌های تجاوزگرانه به خود گرفت و در قرن بیستم، ناسیونالیسم اروپایی یکی از عناصر فاشیسم شد و همچنین انگیزه‌ای برای قیام ملت‌های استعمارزده علیه قدرت‌های امپریالیست و انگیزه مقاومتی برای اقلیت‌های ملی در برابر فشار دولت‌های قدرتمند و زورگو شد.

ناسیونالیسم افراطی مورد توجه در این تحقیق، شکل شووینستی قوم‌گرایی آذری و ترک (پان‌آدریسم) و پان‌ترکیسم است. مشخصه مهم پان‌ترکیسم، تصور سرزمینی فراتر از ترکیه برای ترکان و تلاش برای ایجاد سرزمینی واحد برای آنان در جهان است. سابقه اندیشه پان‌ترکیسم به دوران عثمانی برمی‌گردد. نسخه ایرانی پان‌ترکیسم را می‌توان پان‌آدریسم نامید. پان‌ترکیسم و پان‌آدریسم مقوله‌ای چندلایه است که هم به رقابت قدرت‌های بزرگ مربوط می‌شود و هم دلایل جامعه‌شناختی و تاریخی دارد. پان‌آدریسم در ایران در 21 آذر 1324 نمود اصلی یافت و آن زمانی بود که سیدجعفر جوادزاده مشهور به پیشه‌وری با تأسیس فرقه دموکرات در تبریز و در چارچوب بازی‌های شوروی در ایران در جنگ جهانی دوم اعلام استقلال کرد و خط راه آهن تهران به اروپا را از میانه بست و نوعی جمهوری فدرال تشکیل داد و با سوزاندن کتب فارسی، دستور داد کتب درسی به زبان ترکی نوشته و تدریس شود که البته این غائله یک سال بعد با ورود ارتش ایران به تبریز پایان یافت.

اگرچه بر اساس تجربیات تاریخی و توضیحاتی که در این تحقیق خواهد آمد، اساساً ناسیونالیسم در میان آذری‌ها، ناسیونالیسم ایرانی و ترکیبی از فرهنگ ایرانی و اسلامی بوده و هست؛ اما واقعیتی که نمی‌توان آن را انکار کرد این است که پان‌آدریسم پس از فروپاشی شوروی و تشکیل جمهوری آذربایجان و با مداخلات مثلث اتحادی ترکیه، اسرائیل و آمریکا مورد توجه قرار گرفته است. به رغم اینکه اروپاگرایی ترکیه تا حدودی از تمرکز این کشور بر روی مسئله پان‌ترکیسم کاسته است؛ اما از یک سو این حرکت خزنده در جمهوری آذربایجان و از جمله در دوران علی‌اف (1993 تاکنون) نه تنها کاهش نیافته، حتی در سطح دولتی و در

چارچوب نهادهایی چون کمیته دولتی امور آذری‌های خارج از جمهوری آذربایجان پیگیری می‌شود. از سوی دیگر به نظر می‌رسد موج قوم‌گرایی روزبه‌روز در حال گسترش است و قدرت‌های غربی به ویژه آمریکا ایجاد مسائل قومی در ایران، عراق و سوریه را در کانون توجه خود قرار داده‌اند.

برخی از ناظران سیاسی معتقدند که اگر از اروپای غربی و مناطقی نظیر باسک اسپانیا بگذریم باید گفت موج قوم‌گرایی به سوی جهان اسلام حرکت کرده است. هشتاد سال است که کردها در عراق و ترکیه به خاطر حقوق قومی خود مبارزه می‌کنند. آنچه مسلم است اینکه در سطح منطقه، پروسه دولت - ملت‌سازی مانند غرب طی نشده و در صورتی که شرایط داخلی از لحاظ حقوق قومیت‌ها به ویژه در بعد فرهنگی مساعد نباشد، احتمال تحرکات قومی در منطقه با دخالت و تهییج بیگانگان به هیچ وجه بعید نیست. در چنین شرایطی ارزیابی ابعاد مختلف مسئله پان ترکیسم و پان آدریسم اهمیت پیدا می‌کند.

سؤال اصلی در این تحقیق این است که آیا پان آدریسم تابعی از پان ترکیسم است یا اینکه متفاوت از آن می‌باشد؟

سؤالات فرعی این تحقیق نیز عبارتند از:

تئورسین‌های عمده ایده پان ترکیسم و پان آدریسم چه کسانی هستند؟

وجه اشتراک و افتراق ایده‌های پان ترکیستی چیست؟

ترکیه از فعالیت‌های پان ترکیستی چه اهدافی را دنبال می‌کند؟

جمهوری آذربایجان از اهداف پان آدریستی چه اهدافی را دنبال می‌کند؟

مهم‌ترین گروه‌ها، احزاب و تشکیلات پان ترکیستی و پان آدریستی در ترکیه و جمهوری

آذربایجان کدامند؟

اهداف حمایت آمریکا و رژیم صهیونیستی از ایده پان ترکیسم و پان آدریسم چیست؟

فرضیه اصلی این تحقیق این است که پان آدریسم در اصل متفاوت از پان ترکیسم است؛ اما

پان ترکیست‌ها تلاش دارند که این دو موضوع را مکمل یکدیگر عنوان کنند.

مفاهیم عمده در این تحقیق نیز عبارتند از: ناسیونالیسم، شوونیسم، پان آدریسم، پان ترکیسم، پان تورانیسم و تحریف تاریخ.

در این تحقیق تلاش می‌شود با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به سؤالات اصلی و فرعی پاسخ داده شود و فرضیه تحقیق اثبات شود.

بر این اساس در این تحقیق که در شش فصل و همچنین یک بخش نتیجه‌گیری تنظیم شده، ضمن تعریف و تبیین مفاهیم پان ترکیسم، پان تورانیسم و پان آدریسم، به ارزیابی اهداف ترکیه و جمهوری آذربایجان از این سیاست‌ها، ارتباط پان آدریسم با پان ترکیسم، ارتباط این سیاست‌ها با اسلام‌ستیزی، نهادهای دولتی و غیردولتی مروج پان ترکیسم، احزاب پان ترکیستی، وقایع پان ترکیستی، محورهای فعالیت پان ترکیسم و پان آدریسم، کشورهای ناخرسند از این سیاست‌ها، نقش بیگانگان به ویژه آمریکا و رژیم صهیونیستی در ترویج پان ترکیسم و پان آدریسم در گذشته و حال، موانع سیاست‌های پان ترکیستی و نهایتاً نتایج پان ترکیسم و پان آدریسم برای ترکیه و جمهوری آذربایجان مورد ارزیابی قرار گرفته شده و به رغم کمبود منابع علمی در این خصوص کوشیده شده موضوعات مطروحه به طور کامل تبیین شود.

مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران

معاونت پژوهشی

فهرست

فصل اول: تبیین پان ترکیسم و پان تورانیسم.....	۱۵
تنورسین‌های اندیشه پان ترکیسم	۱۹
تاریخچه پان ترکیسم	۲۳
– دوره عثمانی	۲۳
– دوره ترک‌های جوان (ترکیه)	۲۵
– دوره حکومت مساواتیان (جمهوری آذربایجان)	۲۱
– پس از فروپاشی شوروی	۳۷
پی‌نوشت‌های فصل اول.....	۴۵
فصل دوم: ارتباط پان ترکیسم و پان آدریسم	۴۷
تزام یا توافق	۴۷
اهداف ترکیه و جمهوری آذربایجان.....	۵۱

۵۵	رابطه پان ترکیسم و اسلام‌ستیزی
۶۴	ارتباط پان ترکیسم و پان‌آدریسم با
۶۴	الف) نشست‌های کشورهای ترک‌سوی (ترک‌نژاد)
۶۵	ب) ابتکار نامگذاری 31 دسامبر، روز همبستگی آذری‌های جهان
۷۲	ج) تلاش برای ایجاد لابی آذری‌های جهان
۷۵	نهادهای دولتی و غیردولتی پان ترکیسم و پان‌آدریسم
۷۵	الف) در ترکیه
۷۶	ب) در جمهوری آذربایجان
	- کمیته دولتی جمهوری آذربایجان در امور آذری‌های خارج از
۷۶	جمهوری آذربایجان
۸۳	- کنگره آذری‌های جهان (داک)
۸۷	- کنگره آذربایجان بزرگ
۸۸	پی‌نوشت‌های فصل دوم
۹۱	فصل سوم: احزاب پان ترکیستی
۹۱	الف) در ترکیه
۹۱	- حرکت ملی
۹۵	- حزب جمهوری خواه خلق
۹۸	ب) در جمهوری آذربایجان
۹۸	- بزقورد
۹۹	- جبهه خلق

- ۱۰۴ حزب مساوات
- ۱۰۷ حزب استقلال ملی
- ۱۱۰ اتحادیه آذربایجان واحد (باب)
- ۱۱۷ گروهک 21 آذر
- ۱۲۰ جنبش دموکرات‌های ملی‌گرا
- ۱۲۰ حرکت بیداری ملی جنوب آذربایجان
- ۱۲۴ حزب جبهه خلق آذربایجان
- ۱۲۴ حزب احرار
- ۱۲۵ حزب همبستگی شهروندی
- ۱۲۶ حزب آذربایجان مستقل
- ۱۲۶ اتحادیه کارگری مستقل توران
- ۱۲۷ احزاب منتقد پان‌ترکیسم
- ۱۲۷ حزب غیرت
- ۱۲۸ سوسیال دموکرات
- ۱۳۲ پی‌نوشت‌های فصل سوم

فصل چهارم: محوریابی اقدام‌ها و تبلیغات پان‌ترکیستی و پان‌آدریستی ۱۳۵

- ۱۳۵ تحریف تاریخ
- ۱۳۸ الف) تحریف معاهده‌های گلستان و ترکمنچای
- ۱۴۸ ب) تحریف واقعیات فرقه دموکرات آذربایجان

تغییر نام آران	۱۵۹
ایجاد اصطلاحات مجعول (بحثی پیرامون به اصطلاح آذربایجان شمالی و جنوبی) (۱۶۶)	
تبلیغات منفی علیه ایران و طرح ادعاهای نقض حقوق آذری‌ها در	
خارج از جمهوری آذربایجان	۱۶۸
همسویی با خواسته‌های قدرت‌های بزرگ در منطقه	۱۷۶
مصادره به مطلوب کردن چهره‌های ایرانی	۱۷۹
ایجاد شاخه حسرت جنوب در ادبیات	۱۸۲
سوءاستفاده از 31 دسامبر	۱۸۳
تلاش برای ایجاد درگیری میان آذری‌ها و ارامنه ایران	۱۹۰
پی‌نوشت‌های فصل چهارم	۱۹۲

فصل پنجم: کشورهای ناخرسند از پان‌ترکیسم (کشورهای

هدف پان‌ترکیسم)	۱۹۵
- ارمنستان	۱۹۵
- گرجستان	۲۰۰
- روسیه	۲۰۳
- چین	۲۰۷
- ایران	۲۰۸
- بلغارستان و قبرس	۲۱۰
پان‌ترکیسم و تحرکات بیگانگان	۲۱۱
- پان‌ترکیسم و آمریکا	۲۱۴

۲۲۳ پان ترکیسم و رژیم صهیونیستی
۲۲۷ پان ترکیسم و اروپا
۲۲۸ پان ترکیسم و نهادهای منطقه‌ای در اوراسیا
۲۳۱ پی‌نوشت‌های فصل پنجم
۲۳۳ فصل ششم: موانع سیاست‌های پان ترکیستی
۲۳۳ موانع جغرافیایی
۲۳۹ موانع ملی
۲۴۰ موانع منطقه‌ای
۲۴۱ موانع فرامنطقه‌ای
۲۴۳ نتایج و پیامدهای پان ترکیسم برای جمهوری آذربایجان
۲۴۴ - تأثیر پان ترکیسم بر وضعیت اقلیت‌های قومی در جمهوری آذربایجان
۲۴۹ - دوره جبهه خلق (93 - 1992)
۲۵۱ - دوره علی‌اف‌ها (2005 - 1993)
۲۵۳ - پان ترکیسم و سرنوشت مناقشه قره‌باغ
۲۵۵ نتایج پان ترکیسم برای ترکیه
۲۶۳ پی‌نوشت‌های فصل ششم
۲۶۵ نتیجه‌گیری

فصل اول

تبیین پان ترکیسم و پان تورانیسم

پان ترکیسم عقیده سیاسی مبتنی بر اتحاد کلیه اقوام و ملل ترک‌نژاد آسیای مرکزی و قفقاز است و هدف پان تورانیسم در آغاز اتحاد سیاسی همه ترکان، تاتارها و فینیقیان اویغوری بود. به رغم اینکه بیشتر محققان، چندان تفاوتی بین این دو تفکر قائل نمی‌باشند؛ اما پان تورانیسم در جهت اثبات سیاست توسعه‌طلبانه ترک‌ها نسبت به اقوام ترک‌زبان عمل می‌کند. پان تورانیسم مبلغ اندیشه تأسیس کشور «توران بزرگ» است که از اقیانوس کبیر تا اسکاندیناوی و دریای مدیترانه کشیده شده است.

هدف پان ترکیسم؛ ترکی کردن اجباری همه ملت‌های غیرترک است و هدف پان تورانیسم گردآوری همه ملت‌های تورانی در محدوده یک کشور ترکیه وسیع است. پان تورانیسم ادراک و توصیف وسیع‌تری از ناسیونالیسمی است که با ضیاء گوک آلپ، احمد آقاییف و یوسف آکچورا پا به جهان نهاد.⁽¹⁾ پان تورانیسم در آغاز آرمان فرهنگی بود، ولی توسط برخی رهبران حزب اتحاد و ترقی ترکیه در اوایل قرن بیستم به آرمان سیاسی مبدل گشت. با وجود این، پان تورانیسم هیچ‌گاه از نظر سیاسی مرز مشخص و تعریف روشنی نداشته است. به نظر می‌رسد مشخصه مهم پان ترکیسم، تصور سرزمینی فراتر از ترکیه برای ترکان و تلاش

15 تبیین پان‌ترکیسم و پان‌تورانیسم

برای ایجاد سرزمینی واحد برای آنان در دنیاست. چنانچه ضیاء گوک آلپ می‌نویسد: «وطن ترکان نه ترکیه و نه ترکستان، بلکه وطن ترکان، کشور بزرگ و جاودانی توران است.⁽²⁾ برخی دانشمندان می‌کوشند تا به صورت تصنعی ترکان از جمله ترکان آسیای مرکزی، کرانه رود ولگا، سیبری و آسیای صغیر را از یکدیگر جدا جلوه دهند و آنان را از ملت‌ها و اقوام جداگانه به شمار آورند. هدف ما آن است که صد میلیون ترک را در ملتی واحد متحد گردانیم».

باید گفت نظریه پان‌ترکیسم در ترکیه اهداف ذیل را دنبال می‌کند:

شکل‌دهی دولت تک‌قومی ترکی با فرهنگ و زبان واحد، تحلیل قومی و سرکوب جمعیت غیر ترک‌زبان و جنبش‌های رهایی‌بخش ملی در ترکیه، گسترش نفوذ ترکی به مناطق (دولت‌ها و ملت‌های) ترکی‌زبان، تحریک روندهای همگرایانه در جهان ترکی و تبدیل ترکیه به قدرت منطقه‌ای، تبلیغ اندیشه‌های پان‌ترکیسم، روحیات ملی‌گرایانه و صدور ایدئولوژی جدایی‌طلبی پان‌ترکی، ایجاد اتحادیه سیاسی ترکی «توران کبیر» تحت حمایت ترکیه.

طبق ایدئولوژی پان‌ترکیسم این هدف باید در سه مرحله تحقق یابد:

1- ترکیسم: ایدئولوژی پان‌ترکیسم تنها از طریق حضور یک ترکیه قوی می‌تواند تحقق

یابد. برای اینکه ترکیه بتواند نقش خود را به خوبی ایفا کند باید بافت قومی آن یکپارچه ترک شود. ملل دیگر باید یا ترک شوند یا از میان بروند. کشتار ارمنه در 1915 تا حدودی ناشی از این ایده بود. هدف این موضوع باز کردن راهی به طرف شرق جهت ایجاد یک حکومت اغوزی بود.

2- اغوزیت: مرحله دوم ایجاد یک حکومت اغوزی است. اتحاد و همبستگی ترکمن‌ها،

ترکیه، آذربایجان، ترکمنستان و آذربایجان ایران باید اغوزستان فردا را تشکیل دهد.

3- تورانیسم: ایجاد یک دولت متحد و مستقل تورانی که شامل تمامی اقوام تورانی

می‌شود.

پیدایش نظریه پان‌ترکیسم که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم شدت گرفت، ناشی

از یک‌سری عوامل اقتصادی و سیاسی امپراتوری عثمانی (ترکی)، وجود اختلافات جهانی و

منطقه‌ای قدرت‌های بزرگ و برخورد منافع آنها در مناطق مهم بالکان، خاورمیانه، قفقاز و آسیای مرکزی بود. در این دوره رشد نهضت آزادی‌بخش ملت‌های تحت سلطه امپراتوری عثمانی و تمایل آنها به ایجاد یا احیای دولت‌های ملی خود مشاهده می‌شد.

پان ترکیسم ایدئولوژی ملی اقوام ترک است که پیش از آغاز جنگ جهانی اول ایدئولوژی دولتی در ترکیه اعلام شد و هدفش گردآوری همه اقوام پراکنده ترک از اروپای غربی تا خاور دور و از چین تا اقیانوس منجمد شمالی تحت حکومت واحد بود.

به رغم تمامی این اندیشه‌های افراطی، افراد دیگری هستند که برای اتحاد ترک‌ها به شیوه دیگری اعتقاد دارند. چنانچه هالیده ادیب، از روشنفکران اوایل قرن بیستم ترکیه معتقد بود: «اندیشه‌های سیاسی ضیاء گوک آلپ درباره یگانگی ترکان با افکار من ناسازگار است. من معتقدم که ناسیونالیسم، آرمان فرهنگی و از نظر جغرافیایی محدود به ترکیه است. یگانگی سیاسی ترکان روسیه با ما از طریقی که قبلاً عملی می‌نمود، هرگز میسر نخواهد گشت. آنها خود سنت‌ها و روش‌های متمایز ملی دارند و با ما بسیار متفاوت هستند. آنها با آنکه ممکن است ادبیات ما را ستایش کنند؛ اما دخالت ما را نخواهند پذیرفت. فرهنگ آنها از فرهنگ روس متأثر شده و فرهنگ ما از فرهنگ غربی. عملی‌ترین و شاید مطلوب‌ترین راه اتحاد ترکان کنار دریای خزر با ترکان عثمانی در آینده دور ایجاد ائتلافی باشد که در پناه آن هر دوی آنان اصالت فرهنگی و رشد فردی خود را تحقق بخشند. گفتنی است برگزاری اجلاس سران کشورهای ترک‌زبان از سال 1992 در این راستا صورت می‌گرفت که از سال 2000 برگزاری آن متوقف شده است.

نکته حائز اهمیت اینکه تحولات بعد از پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد شوروی و تأسیس جمهوری‌های ترک‌نشین در آسیای مرکزی و قفقاز بار دیگر اشتباهی ملی‌گرایان ترک را برای تأسیس امپراتوری توران تحریک کرده است. چنانچه تورگوت اوزال، رئیس‌جمهور فقید ترکیه معتقد بود، «ترکیه باید به خوبی نقش عثمانی‌ها را در منطقه ایفا کند و گرنه بزرگ‌ترین اشتباه تاریخی خود را مرتکب شده است؛ چراکه شرایط کنونی منطقه به ترکیه اجازه می‌دهد تا

اهميت خود را بازيابد». به نظر مي رسد برداشت ترکيه در قبال منطقه از سال 1991 به بعد از دو گرايش همبستگي اسلامي و ترکي تأثير پذيرفته است. ضمن اينکه تلاش در جهت محدود ساختن نفوذ روسيه و ايران در منطقه بخشي از اين سياست بوده است. طراح اين سياست تورگوت اوزال، رئيس جمهور فقيد ترکيه بود که استراتژي خود را حضور ترکيه در تمامي عرصه هاي سياسي جهان، از دريای آدریاتیک گرفته تا ديوار چين عنوان مي کرد. اگرچه اين سياست به مثابه احياي نفوذ عثمانيسم يا پان ترکيسم، مورد حمله شديد قرار گرفت؛ اما توانست به ويژه در منطقه دريای سياه و آسيای مرکزي از نفوذ اقتصادي صرف فراتر رفته و رسالت صدور فرهنگ و تمدن به سرزمين برادران کوچک تر را وجهه نظر خود قرار دهد. اين سياست هم انعكاسي از احساس دوگانه اروپا درباره ترکيه در دوران پس از جنگ سرد بود و هم نشانه اي از زياده روي هاي پس از جنگ خليج فارس و سقوط شوروي محسوب مي شد. محور اين سياست پرهزينه، حضور قدرتمند اقتصادي پيرامون مرزهاي خويش به منظور ايجاد ثبات در منطقه و ارائه يک مدل لائیک از کشورهاي اسلامي با ويژگي هاي دموکراتیک، غرب گرا، لائیک و اقتصاد مبتني بر بازار بود. اين مدل بايد توانايي رقابت ايدئولوژیک با ايران و رويارويي سياسي با روسيه را داشته باشد.

در واقع هدف ترکيه به وجود آوردن يک منطقه ترک زبان است تا براي مدتي طولاني رهبري خود را بر گروهي از کشورهاي ترک زبان حفظ کند و بر ذخاير عظيم منطقه دسترسي داشته باشد. آنکارا از هر اقدامي که در سياست پان ترکيسم و تلاش هاي توسعه طلبانه او ايجاد مانع کند، اجتناب مي ورزد. تلاش هاي ترکيه براي گسترش نفوذش در منطقه آسيای مرکزي و قفقاز با شک و ترديدهايي از جانب روسيه، ايران، چين و برخي از کشورهاي غربي مواجه است. ترکيه داراي پيوندهاي تاريخي و فرهنگي با منطقه آسيای مرکزي و قفقاز بوده و اغلب جمهوري هاي ترک نشين، به ترکيه به عنوان الگويي براي رشد اقتصادي خود مي نگرند، به طوري که رئيس جمهوري قرقيزستان گفته است: «ترکيه ستاره اي است که راه کشورهاي ترک زبان را نشان مي دهد».⁽³⁾

به رغم اینکه کشورهای غربی مشوق و مبلغ سیاست‌های ترکیه در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز بوده و سعی دارند ترکیه را به عنوان الگو و مدل اقتصادی و فرهنگی برای جمهوری‌های تازه استقلال‌یافته معرفی کنند، ولی احتمالاً اندیشه پان‌ترکیسم و اقدام‌های ترکیه تا زمانی مورد تأیید غرب قرار می‌گیرد که تنها نقش بازدارنده نفوذ عقیدتی - سیاسی ایران و گرایش‌های افراطی‌گونه روس‌ها را داشته باشد. در صورتی که مقاصد و سیاست‌های ترکیه به عنوان یک کشور صاحب هویت فرهنگی و مستقل مطرح شود، بی‌گمان با واکنش منفی و بازدارنده غرب مواجه خواهد شد.

تئورسین‌های اندیشه پان‌ترکیسم

همان‌طور که اشاره شد، ضیاء گوک آلپ، احمد آقایف و یوسف آکچورا از جمله تئورسین‌های اندیشه پان‌ترکیسم هستند. با وجود این، ریشه اصلی تفکر پان‌ترکیسم توسط قدرت‌های بیگانه مطرح شده، به طوری که تئورسین‌های مهم اندیشه پان‌ترکیسم، غیرترک بوده‌اند.

به اعتراف برنارد لوئیس «خاورشناس معروف» سه یهودی اروپایی الهام‌بخش ملی‌گرایی ترکان بودند. نخستین کسی که شدیداً تلاش کرد احساسات ملی‌گرایی ترک را شعله‌ور سازد آرتر لملی دیوید (1832 - 1811 میلادی) می‌باشد. او که یک یهودی انگلیسی بود به ترکیه مسافرت نمود و کتابی به نام «بررسی‌های مقدماتی» نوشت که طی آن کوشید ثابت کند ترکان، نژاد مستقل و برجسته‌اند و بر اعراب و سایر ملل شرقی برتری دارند. انتشار این‌گونه آثار، کم‌کم روشنفکران وابسته و سیاستمدارانی چون رهبران «نهضت ترکان جوان» را علاقه‌مند به «قومیت» و معتقد به برتری نژاد ترک ساخت. در سال 1851 میلادی فؤاد پاشا و جودت پاشا بسیاری از نوشته‌های دیوید را به زبان ترکی برگرداندند. در سال 1869 میلادی نویسنده دیگری به نام علی ساوی، جزوه‌ای به زبان ترکی منتشر ساخت که تقریباً اقتباس از آثار دیوید بود و از عظمت و شکوه افتخارآفرین گذشته نژاد ترک سخن می‌گفت.

دیوید لئون کوهن، نویسنده فرانسوی یهودی تبار شخص دیگری بود که در ایجاد و

گسترش ملی‌گرایی ترکان سهم بسزایی داشت. او در سال 1899 میلادی کتابی منتشر کرد که در آن از برتری ترکان و برجستگی نژاد آنان سخن راند. علاوه بر این کتاب، وی چندین داستان حماسه‌آور درباره گذشته پرشکوه ترکان انتشار داد. هدف اصلی او در واقع، برانگیختن تعصبات قومی و نژادی و سست نمودن احساس همبستگی ترک‌ها با سایر ملل مسلمان بود. کوهن تنها به نوشتارها بسنده نکرد، بلکه در پاریس جمعیت‌هایی از ترکان و مصریان تبعیدی تشکیل داد و به طور فعال و عملی کوشید نهضت ناسیونالیستی را در این کشورها پایه‌ریزی کند. شخص دیگری که بیش از هر کس در ایجاد ناسیونالیسم ترک و عرب نقش داشت خاورشناس معروف ارمنیوس وامبری بود. وامبری فرزند یکی از روحانیون یهودی مجارستانی بود. او درباره لزوم احیای ملیت ترک آثار زیادی منتشر کرد و درباره زبان و ادبیات ترک‌ها نیز کار کرد. آثار او مورد استقبال محافل روشنفکران غرب‌گرای ترک قرار می‌گرفت و آنان را در قوم‌گرایی دلگرم می‌کرد. وامبری با دولتمردان و سیاستمداران طراز اول ترکیه نیز آشنایی داشت. وی در واقع یکی از اولین کسانی بود که در ترویج اندیشه پان‌تورانیسم سعی و کوشش فراوان کرد و کلیه فعالیت‌های او در خدمت و اهداف استعماری انگلستان در آسیا بود. وامبری یکی از بخش‌های کتاب خود را که در سال 1868 در انگلستان منتشر شده بود به تورانیان اختصاص داده و استدلال می‌کرد که همه گروه‌های ترک به یک نژاد تعلق دارد و طی سفری که در آسیای میانه کرد یک نقشه امپراتوری پان‌ترکیسم را ترسیم کرد. این شخص همان است که به صورت درویش در خانات آسیای میانه به گردش پرداخت و اسم کتاب خود را «سفر درویش دروغین در خانات آسیای میانه» نام نهاد، که در تهران توسط «بنگاه ترجمه و نشر کتاب» ترجمه و چاپ شده است.

نقشه‌نهایی وامبری این بود که احساسات ناسیونالیستی ترک‌ها را در برابر روسیه تزاری تحریک کند و این بازی بزرگ در نهایت به نفع انگلیسی‌ها و صهیونیست‌ها در آسیا تمام شد. اکثر پان‌تورانیست‌ها از وامبری تأثیر پذیرفته و گفته‌ها و نوشته‌های وی را درباره اصل و نژاد ترک‌ها به عنوان وحی منزل قبول داشته‌اند.

یکی از اهداف عمده یهودیان از برانگیختن احساسات ملی‌گرایی، زمینه‌سازی برای اشغال فلسطین بوده است. در پی تماس نافرجام یهودیان با سلطان عبدالحمید برای واگذاری اراضی فلسطین به یهودیان مهاجر که با انکار شدید سلطان مواجه شد، یهودیان به این نتیجه رسیدند که تنها راه تحقق رویای خود، برانداختن عبدالحمید و مثله کردن جهان اسلام و شکستن وحدت عرب و ترک است. در نتیجه توطئه‌های استعمار و صهیونیسم، نهضت ناسیونالیستی «ترکان جوان» ایجاد گردید که منجر به انقلاب 1908 میلادی و عزل سلطان عبدالحمید گردید. ترکان جوان با سیاست تورانی‌گری و اعتقاد به برتری نژاد ترک موجب پراکندگی مردم مسلمان غیرترک و هموار شدن زمینه تسلط استعمار و صهیونیسم شدند. اغلب رجالی که در حزب اتحاد و ترقی ترکیه عضو مؤثر بودند از «یهودیان دونه» یا از متأثران افکار و آرای آنان بوده‌اند و آتاتورک خود در دست یهودیان سالونیک روسی و در دامن آنان تربیت و رشد بود.

یکی دیگر از حامیان پان‌ترکیست‌ها لئون کاهون، شرق‌شناس فرانسوی بود که در خدمت دولت استعماری انگلستان قرار داشت. یکی از طرفداران لئون کاهون، کاشن‌زاده بود که دولت تورانی و خیالی او آسیای صغیر، عراق، شمال ایران، قفقاز، کریمه و استپ‌های میان ولگا، مغولستان، چین و قزاقستان تا سواحل اقیانوس آرام را دربر می‌گرفت و شعار از دریا به دریا نیز از تزه‌های وی بود.

از لحاظ پیشگامان طرح اندیشه پان‌ترکیسم نیز بسیاری از نام‌آوران این عرصه از میان اقوام ترک‌تبار امپراتوری روسیه برخاسته بودند که خود نیز تحت تأثیر پان‌اسلاویسم بودند که در قرن نوزدهم در روسیه شکل گرفته بود. در سال 1904 یوسف آکچور اوغلو، یکی از تاتارهای روسیه که بعدها به نام یوسف آکچورا شهرت یافت، رساله‌هایی تحت عنوان اوچ طرز سیاست [سه طرز سیاست] منتشر ساخت که به تدریج اهمیتی در مقام مانیفست پان‌ترکیسم یافت. در این رساله که برای نخستین بار از سوی محافل تبعیدی ترک در قاهره منتشر گردید، آکچورا از موانع تاریخی‌ای سخن به میان آورد که بر سر راه توسعه و پیشرفت عثمانی‌گری و اتحاد اسلام قرار داشت و خواهان اتحاد ترک‌ها و یا به عبارت مصطلح بعدی ترک چلوق - [ترک‌گرایی] -

گردید⁽⁴⁾ که به نظر او تنها ایده‌ای بود که می‌توانست مبنای موجودیت «ترک ملتی» قرار گیرد. آقچورا اذعان داشت که «نمی‌داند آیا این اندیشه در خارج از امپراتوری عثمانی» به ویژه در «قفقاز و شمال ایران» هواداری دارد یا خیر، ولی بر این امید بود که در آینده نزدیک آرای وی درباره هویت ترک مقبول تمامی ترک‌ها - در هر جایی که زندگی می‌کردند - قرار گیرد.

باید گفت نطفه قوم‌گرایی آن هم از نوع ترکی‌اش در اوایل قرن بیستم در ترکیه عثمانی توسط انگلیسی‌ها، جاسوسان، شرق‌شناسان انگلیسی و روشنفکران عثمانی بسته شد. عثمانی‌های جوان اولین محفل ناسیونالیستی ترکی را در ترکیه بنیاد گذاشتند و این موضوع هدف انگلیسی‌ها را درباره تکه‌پاره کردن کشورهای خاورمیانه و قفقاز برآورد می‌کرد. در سال‌های 1900 - 1888 عده‌ای از تحصیل‌کردگان اروپایی ترکیه گروه‌های ترک‌های جوان را تشکیل دادند. شاخص‌ترین شخصیت ترک‌های جوان گوک آلپ نظریه‌پرداز پان‌تورانیسم است. او در یکی از اشعار خود می‌گوید:

میهن ترکان، ترکیه نیست

ترکستان هم نیست

[دورتر است]؛

یک کشور پهناور و جاودانی.

ضیاء گوک آلپ که پدر پان‌ترکیست‌ها لقب گرفته به قدری افراط می‌کند که آتیلا، چنگیز و تیمور را به عنوان جنگجو و برتر از اعراب و ایرانیان می‌شمارد.

در همان زمان‌ها محمدامین رسول‌زاده، بنیانگذار جمهوری آذربایجان و دیگر طرفداران پان‌ترکیست‌ها به استانبول رفته و تحت تأثیر ایدئولوژی پان‌ترکیسم قرار گرفتند. بعضی از اینها مثل حسین‌زاده به چنان پان‌تورانیست دوآتشه‌ای تبدیل شدند که خود ضیاء گوک آلپ را تحت تأثیر قرار داد. سعی و کوشش شرق‌شناسان و علمای غرب و حتی جاسوسان سیاسی دولت‌های سلطه‌گر این بود که هویت قومی و فرهنگی برای کشورهای جهان سوم پیدا کنند و هویت و ملیت برای آنها برآشند، حتی خود این کشورها از هویت و فرهنگ و از گذشته خود

بی‌خبر بودند. پان ترکیست‌ها در اخذ این هویت جعلی از قوم‌های دیگر پیش‌قدم بودند و از این نظر با همکاری شرق‌شناسان و جاسوسان هویت جعلی برای خودشان درست کردند.

در واقع چنانچه شرح احوال تئورسین‌های مطرح پان ترکیسم نشان می‌دهد ایده پان ترکیسم قبل از آنکه ایده‌ای درون‌زا باشد، ایده برون‌زا بوده که استعمار انگلیس و یهود در آن دست داشتند که از جمله اهداف آن تضعیف روسیه و نیز جلوگیری از همبستگی امت اسلامی بر پایه اسلام بود. البته نباید این موضوع را نیز نادیده گرفت که انحطاط خلافت و عقب‌ماندگی عثمانی نیز در تقویت ایده پان ترکیسم نقش داشت.

تاریخچه پان ترکیسم

– دوره عثمانی

پیدایش اندیشه پان ترکیسم به دوران امپراتوری عثمانی و نیز حضور این امپراتوری در اقصی نقاط جهان از جمله قفقاز برمی‌گردد. تاریخ دقیق حضور ترک‌ها در منطقه قفقاز را نمی‌توان به طور دقیق تعیین نمود. قبل از عثمانیان، اقوام متعددی تحت عنوان ترک در این مناطق حضور داشتند، مثل تیمور لنگ و ترکان سلاجقه. اما سابقه حضور ترکیه تحت عنوان عثمانی در این منطقه به قرن شانزدهم میلادی و دوران شکل‌گیری امپراتوری عثمانی بازمی‌گردد. واقعیت این است که پس از توسعه نفوذ اسلام در این مناطق، که از قرن هفتم میلادی آغاز شده بود، امپراتوری عثمانی نیز که داعیه خلافت تمامی مسلمانان جهان را داشت شروع به نفوذ در این مناطق مسلمان‌نشین کرد. این موضوع پس از آنکه یاووز سلطان سلیم، مصر را تصرف کرده و عنوان خلیفه مسلمانان جهان را بر خود گذاشت، شدت گرفت. در زمان سلطان محمد فاتح، دولت عثمانی، ترکیه امروزی را به خود الحاق کرد و به این ترتیب از طریق شمال به قفقاز نفوذ کرد.

در سال 1578 در زمان یاووز سلطان سلیم، دولت عثمانی در جنگ چالدران ایرانیان را شکست داد و از این طریق موفق به گسترش نفوذ خود در قفقاز جنوبی شد.

عوامل مختلفی باعث گسترش نفوذ امپراتوری عثمانی در منطقه قفقاز شد؛ از جمله اینکه بسیاری از ساکنان این منطقه مسلمان و ترک‌زبان هستند و اشتراکات مذهبی، زبانی و نقش آن در نزدیک شدن اقوام ساکن قفقاز به امپراتوری عثمانی، به خلیفه عثمانی امکان داد تا در قفقاز نقش اصلی ایفا کند. در کنار این عامل، اقوام ساکن قفقاز طی چند قرن با توسعه‌طلبی اقوام اسلاو و روس مبارزه کردند. امپراتوری عثمانی نیز تلاش کرد که از این موضوع به نفع تحکیم موقعیت خود در قفقاز استفاده کند. برخی از کارشناسان مسائل تاریخی معتقدند که امپراتوری عثمانی از اسلام به عنوان ابزار و سرپوشی جهت توسعه نفوذ خود در منطقه قفقاز استفاده می‌کرد. این کارشناسان می‌گویند: «از آنجا که پادشاهان عثمانی ادعای خلیفه‌گری مسلمانان جهان اسلام را داشتند، ظاهراً خود را موظف به کمک‌رسانی به اقوام مسلمان قفقاز می‌دانستند». در واقع مقام خلافت همه مسلمانان جهان همچون ابزار معنوی بوده که امپراتوری عثمانی از آن برای تحصیل اهداف سیاسی و اقتصادی در منطقه قفقاز استفاده می‌کرد. امپراتوری عثمانی از لحاظ سیاسی نیز می‌کوشید با افزایش نفوذ در قفقاز در عین حالی که با گسترش نفوذ روسیه مقابله می‌کرد همزمان از یک سو از نفوذ ایران در منطقه و گسترش مذهب شیعه جلوگیری کند و از سوی دیگر آرامنه طرفدار ایران را که به علت سیاست‌های شووینستی و ضدارمینی امپراتوری عثمانی مخالف این کشور بودند، کنترل کند. نفوذ چهارقرنی عثمانی از اواخر قرن نوزدهم تحت تأثیر قدرت‌یابی روس‌ها و رقابت‌ها با ایران - که منجر به تحلیل رفتن قوای دو طرف می‌شد - کاهش یافت. نهایتاً این نفوذ با تشدید جنگ جهانی اول و اضمحلال امپراتوری عثمانی از بین رفت و میراث این امپراتوری در قفقاز به ترکیه رسید.

باید گفت پان‌ترکیسم زاینده سیاست‌هایی است که امپراتوری عثمانی از قرن شانزدهم تا اوایل قرن بیستم در اکثر نقاط تحت نفوذ خود در جهان اعمال می‌کرد. امپراتوری عثمانی برای گسترش و تداوم سیطره درازمدت خود، اقوام ترک‌زبان را که بالطبع وفاداری بیشتری به امپراتوری داشتند به مناطق تحت نفوذ خود انتقال می‌داد. به موازات این اقدام، امپراتوری عثمانی تلاش‌های وسیعی برای تحمیل فرهنگ و زبان ترکی بر اقوام تحت سلطه انجام می‌داد.

تداوم چنین سیاستی به مدت بیش از سه قرن باعث شد که امروزه در اکثر نقاط جهان اقوام ترک‌زبان پراکنده باشند که بیشترین آنها در آسیای مرکزی و قفقاز ساکن هستند. چنین ویژگی باعث شده که گه‌گاهی اندیشه اتحاد این اقوام پراکنده ترک‌زبان توسط کانون‌های پان‌ترکیستی و ترکیه‌گرا مطرح شود.

در اواخر دوره عثمانی، نهادهایی برای ترویج پان‌ترکیسم ایجاد شد. از جمله گروهی از احزاب سیاسی و سازمان‌های فرهنگی عثمانی اتحاد ترک‌ها را به عنوان یک خط‌مشی سازمانی پذیرفته و در سال 1908 در استانبول مجمعی تحت عنوان «ترک‌درنگی» (انجمن ترکی) تأسیس شد که «مطالعه فعالیت‌ها و وضعیت گذشته و حال مردمی که ترک خوانده می‌شوند» را در صدر برنامه خود داشت.⁽⁵⁾

این مجمع در بیانیه‌ای به تاریخ 25 دسامبر 1908 «ترویج ترکی عثمانی در میان ملل خارجی» را وعده داد و خاطر نشان ساخت که «در درجه اول ترک‌های کشورهای بالکان، اتریش، روسیه، ایران، آفریقا، آسیای میانه و چین با ترکی عثمانی آشنا شده، سپس زبان‌های رایج در آذربایجان، کاشمر، بخارا و خیوه به نحوی اصلاح خواهند شد که برای ارتقای بازرگانی عثمانی مانند ترکی عثمانی شوند». چندی بعد ترک‌درنگی جای به «ترک‌اجاقی» [اجاق ترک] سپرد. در بیانیه این انجمن که در سال 1912 تدوین شد «پیشبرد آموزش ملی و ارتقای سطح علمی، اجتماعی و اقتصادی ترک‌ها که در صدر ملل اسلام قرار دارند و تلاش برای بهبود نژاد و زبان ترک» جایگاه ویژه‌ای داشت.

– دوره ترک‌های جوان (ترکیه)

اجرای طرح پان‌ترکیسم از همان دوران حکومت عبدالحمید آغاز شد و سپس مورد پذیرش رسمی ترک‌های جوان قرار گرفت. به هنگام تأسیس جمهوری ترکیه در اکتبر 1923 اندیشه‌های ناسیونالیستی ترکی به شدت گسترش یافت. در این دوران، ناسیونالیست‌های ترک چون ضیاء گوک‌آلپ، احمد آق‌ایف و یوسف آکچورا از جمله کسانی بودند که نظریاتی در

مورد تحقق پان ترکیسم مطرح کردند.

در واقع اگرچه برای عثمانی‌ها مدت زمانی طول کشید تا رویای استقرار در مناطق شمال و جنوب رود ارس را تحقق بخشند، ولی تحرکات پان‌ترکیستی از مدت‌ها پیش و یا به عبارت دقیق‌تر از همان سال 1908 که ترک‌های جوان در استانبول به قدرت رسیدند، در باکو بازتاب یافته بود. در این سال بود که با کودتای کمیته اتحاد و ترقی ضمن پایان دادن به استبداد سلطان عبدالحمید، گرایشات ترک‌گرایانه را در دل امپراتوری، جانشین اندیشه غالب اتحاد اسلام نمودند.

با فروپاشی امپراتوری عثمانی، ترک‌های جوان (طرفداران آتاتورک، بنیانگذار جمهوری ترکیه) در ترکیه به حاکمیت رسیدند و همزمان با آغاز انقلاب اکتبر در روسیه و ضعف این کشور، قوای روسیه تزاری توسط ترک‌های جوان از شمال خاک ترکیه بیرون رانده شدند. ترک‌های جوان به قفقاز نیز حمله کرده و بخشی از مناطقی را که در جنگ‌های روس و عثمانی از دست داده بودند تا دریای سیاه تصرف کردند.

به طور کلی از پایان جنگ جهانی اول تا پایان جنگ جهانی دوم روابط ترکیه با منطقه بیشتر در چارچوب روابط این کشور با شوروی شکل گرفت؛ چراکه از سال 1921 میلادی به بعد جمهوری‌های قفقاز به تدریج در ترکیب سیاسی شوروی قرار گرفتند. در این دوران روابط ترکیه و شوروی در مورد قفقاز ترکیبی از مواضع توأم با همکاری و سردی روابط بود. ترکیه در این دوران با تداوم سیاست‌های امپراتوری عثمانی و برای افزایش نفوذ در این منطقه اقوام ترک‌زبان را به شورش علیه شوروی ترغیب می‌کرد و این عامل روابط ترکیه و مسکو را تیره ساخت. البته در این دوران ترکیه مانند امپراتوری عثمانی در منطقه قفقاز موفق نبود؛ چراکه از یک سو به عنوان یک دولت نوپا فاقد توان مالی، اقتصادی و نظامی برای نفوذ در منطقه بود و از سوی دیگر به عنوان یک کشور لائیک نمی‌توانست مدعی خلافت همه مسلمین جهان و بهره‌برداری تبلیغاتی از این موضوع باشد. از سوی دیگر ترکیه نیز مابین دو جنگ جهانی، مانند شوروی یک دولت نوپا و منزوی بود و هنوز زیر چتر حمایتی غرب قرار نگرفته بود. به همین

جهت می‌کوشید سیاست خصمانه‌ای نسبت به شوروی در پیش نگیرد. کمال آتاتورک از جمله کسانی بود که با ستایش از مقامات شوروی به عنوان عناصر اصلاح‌طلب، خواهان روابط صمیمانه با این کشور بود.

با وجود این، در این مقطع نه تنها قفقاز بلکه آذربایجان ایران نیز با طرح‌های مسائل مداخله‌گرانه از سوی ترک‌های جوان مواجه بود.

به عنوان نمونه در سال 1923 مجله «ینی مجموعه»، چاپ استانبول از کنفرانسی گزارش داد که در مجمع «ترک اجاقی» استانبول درباره آذربایجان برگزار شده بود. در این کنفرانس روشنی بیگ، یکی از پان‌ترکیست‌های مشهور آن دوره، دولت ایران را به خاطر آنچه که سیاستی سرکوب‌گرانه در قبال آذربایجانی‌های ایران توصیف می‌کرد، به سختی مورد انتقاد و حمله قرار داد. وی از تمام آذربایجانی‌های ایران خواست که با جمهوری تازه‌تأسیس ترکیه متحد شوند.⁽⁶⁾

در این میان طیفی از جراید و نشریات مختلف ایرانی از جمله نشریه ایرانشهر در مقام واکنش و پاسخگویی به این ماجرا، مجموعه مقالاتی را به افشای پان‌ترکیسم اختصاص دادند. بعد از جنگ جهانی دوم به دو علت گرایش‌های پان‌ترکیستی چندان مجال بروز نیافت. اول اینکه ترکیه با اتخاذ سیاست غرب‌گرایی در سرلوحه سیاست داخلی و خارجی، پان‌ترکیسم را در درجه‌های بعدی توجه خود قرار داد. از سوی دیگر در این دوران جمهوری‌های ترک‌زبان قفقاز و آسیای مرکزی در سیطره اتحاد جماهیر شوروی قرار داشتند و با اعمال کنترل کامل مسکو بر این جمهوری‌ها و کنترل مرزهای قفقاز، امکان گسترش طرح‌های پان‌ترکیستی وجود نداشت.

به همین جهت بعد از جنگ جهانی دوم، اندیشه‌های پان‌ترکیستی به چند کانون ناسیونالیستی در داخل ترکیه محدود شد و جنبه ژورنالیستی یافت که کم و بیش در برخی روزنامه‌های ملی‌گرای ترکیه مطرح می‌شد. در دهه هفتاد برخی از گروه‌های ترک‌گرا در شاخه نظامی موسوم به «گروگ خاکستری» (بزقورد) به عملیات مسلحانه محدودی علیه شوروی

دست زدند که بر اثر فشار شوروی بر ترکیه، فعالیت این گروه‌ها در دهه هشتاد متوقف شد. چنین روندی تا فروپاشی شوروی ادامه داشت.

در واقع بعد از جنگ جهانی دوم، سیاست ترکیه در منطقه قفقاز تغییر کرد. در این دوره ترکیه استراتژی اصلی سیاست خارجی خود را غرب‌گرایی قرار داد و منطقه‌گرایی در درجه دوم اهمیت قرار گرفت. ترکیه برای عملی کردن این سیاست مواضع خود را در منطقه قفقاز با مواضع بلوک غرب هماهنگ کرد و در نتیجه این امکان را به غرب داد که این کشور را به عنوان یک پایگاه حساس برای کنترل مرزهای شوروی در حاشیه قفقاز استفاده کند. غرب برای تحکیم این رابطه، ترکیه را در سال 1952 میلادی به عضویت پیمان نظامی ناتو درآورد. با کنترل شدید مرزهای قفقاز توسط شوروی که محل تلاقی دو بلوک شرق و غرب بود هرگونه روابط ترکیه با منطقه قفقاز قطع شد و این حالت تا فروپاشی کامل شوروی ادامه یافت.

– دوره حکومت مساواتیان (جمهوری آذربایجان)

پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی، ترک‌های جوان ترویج اندیشه‌های پان‌ترکیستی را در کانون توجه خود قرار دادند. در این میان گروهی از مسلمانان قفقاز که در این دوره در استانبول زندگی می‌کردند، جلب تحرکات و تبلیغات پان‌ترکیستی شدند. یأس و سرخوردگی از دشواری‌های پیش‌آمده برای انقلاب مشروطیت ایران، به نتیجه نرسیدن انقلاب 1905 روسیه و همچنین بحران حاکم بر سوسیال دموکراسی اروپا از جمله عواملی بودند که در این دگرگونی مؤثر واقع شدند. گروهی از این شخصیت‌ها که به نهضت اصلاح‌طلبی ایران دل خوش کرده بودند از تحولات تبریز و تهران روی گردانده و رو به استانبول آوردند. استانبول ترک‌های جوان با تأکید خاصی که بر وحدت ملل و اقوام ترک داشت، مرکز جدیدی برای جذب و جلب نخبگان مسلمان قفقاز شد. آنها که اینک از موطن خویش نیز دور بودند به مطالعه و بررسی تاریخ و فرهنگ قومی – و تبعات سیاسی آن – تأکید نهادند. دیدگاه‌ها و نتایجی که افرادی چون علی حسین‌زاده، احمد آقاییف و چندی بعد نیز محمدامین رسول‌زاده

بدان رسیدند، با استقبال کمیته اتحاد و ترقی روبه‌رو شد و حتی تعدادی از این روشنفکران قفقازی در دولت ترک‌های جوان صاحب منصب و شغل شده و هنگامی هم که «ترک یوردو» - [وطن ترک] - مهم‌ترین نشریه تبلیغاتی پان‌ترک‌ها در عثمانی استانبول شروع به انتشار کرد، اکثر آنها در زمره نویسندگان اصلی آن درآمدند. حتی در یکی از سرمقاله‌های تورک یوردو، احمد آقاییف، عثمانی‌ها را به خاطر آنکه از آذربایجانی‌های ایران به نام ایرانی یاد می‌کنند و نه ترک، مورد سرزنش قرار داد.

محمدامین رسول‌زاده نیز در رشته مقالاتی تحت عنوان «ایران تورکلری» - ترک‌های ایران - به توصیف اقلیت‌های ترک ایران و هویت ملی مشخص آنها پرداخت. در طول سال‌های جنگ اول جهانی فعالیت‌های پان‌ترکیستی در باکو که هنوز از لحاظ سیاسی تحت حاکمیت روسیه تزاری قرار داشت در مجموع به انتشار برخی نشریات ادواری محدود بود. نشریاتی چون «ینی فیوضات» (فیوضات جدید) و «شلاله» که در عین ابراز وفاداری کامل نسبت به نظام تزاری، وظیفه اصلی خود را بر پالایش زبان ترکی رایج در قفقاز قرار دادند. در اینجا نیز همانند آنچه در محافل ملی‌گرای امپراتوری عثمانی جریان داشت، زدودن اصطلاحات فارسی و عربی و جایگزین ساختن اصطلاحات خالص ترکی به جای آنها هدف قرار گرفت. هنگامی که در سال 1913 به مناسبت سیصدمین سال بنیان سلسله رومانف در باکو اعلان عفو عمومی شد و پاره‌ای از فعالان سیاسی مانند محمدامین رسول‌زاده توانستند به میهن خود بازگردند در عرصه تقویت پان‌ترکیسم در قفقاز نیز تغییراتی به وجود آمد. رسول‌زاده بعد از بازگشت به باکو، روزنامه «آچیق سوز» [سخن فاش] را منتشر کرد. این روزنامه که نخستین شماره آن در اکتبر 1915 منتشر و تا مارس 1918 به انتشار خود ادامه داد، خود را یک «نشریه سیاسی، اجتماعی و ادبی ترک» خواند و در آغاز خط‌مشی‌ای مطابق با مشی رسمی حاکمیت تزاری داشت. با این حال پس از انقلاب روسیه، مشی آچیق سوز نیز دگرگون شد و با طرح شعار ترک‌لاشما، اسلام‌لاشما و معاصرلاشما - (ترک شدن، اسلامی شدن و معاصر شدن) - به هواداری از ترک‌های عثمانی برخاست.

همان‌طور که گفته شد در 18 اکتبر 1917 مجمعی تحت عنوان «ترک اجاقی» نیز در باکو تأسیس شد. در میان اهداف این مجمع که ادعا داشتند صرفاً در عرصه فرهنگ فعالیت دارند، آشنایی نسل جوان‌تر با میراث ترکی آنها و تقویت آگاهی ترکی آنان از طریق تأسیس مدارس و سازماندهی سخنرانی‌ها و انتشار کتب نیز ذکر شده بود. روزنامه «آچیق سوز» نه فقط از تأسیس این مجمع استقبال کرد بلکه در مورد فعالیت‌های آن از گردهمایی‌های مختلفش گرفته تا متن سخنرانی‌های ایرادشده در این جلسات گزارش‌های مفصلي منتشر ساخت. با آنکه بسیاری از این مقالات طولانی به بررسی جوانب مختلف تاریخ و فرهنگ اقوام مسلمان جنوب قفقاز اختصاص داشت، ولی در این مرحله، در باکو تمایلی مبنی بر تعمیم نام آذربایجان به مناطق جنوب قفقاز مشاهده نمی‌شد. در توصیف ساکنان این حوزه معمولاً از ترک ملتی (ملت ترک) یا قفقازی مسلمان خلقی (خلق مسلمان قفقاز) یاد می‌شد. حتی نخستین مجلس مؤسسانی که در 29 آوریل 1917 در باکو تشکیل شد خود را مجمع عمومی مسلمانان قفقاز خواند.

یکی از مهم‌ترین عواقب تحولات سیاسی در مسکو که به اقتدار بلشویک‌ها در اکتبر 1917 منجر شد، پیش‌آمد یک خلأ قدرت در قفقاز بود. یک ماه بعد، تشکیلاتی موسوم به «کمیساریای ماورای قفقاز» در تفلیس تشکیل شد که «حق ملل قفقاز در تعیین سرنوشت خویش» را اعلان کرد. در این مرحله کاملاً آشکار بود که احزاب «داشناک» ارمنی و «منشویک» گرجی درصدد آن می‌باشند که کل قفقاز را در ید اقتدار خود آورند. مساواتی‌های باکو که اکثریت کرسی‌های مجلس مؤسسان باکو را در اختیار داشتند، متوجه شدند که زمان یک اقدام سریع و قاطع فرارسیده است. با توجه به فروپاشی نظام تزاری، امید مساواتی‌ها به دولت عثمانی بود که در این مرحله به عنوان یک قدرت بلا معارض در آستانه چیرگی نظامی بر قفقاز قرار داشت. هدف مساواتی‌ها در رویارویی با رقبای ارمنی و گرجی، دستیابی به قلمرویی حتی‌الامکان وسیع و گسترده بود و به همین دلیل علاوه بر ایالات باکو و گنجه، بخش‌های مسلمان‌نشین داغستان، شمال قفقاز، اینگیلویهای مسلمان زاکاتالی، ساکنان ترک ایروان و قارص

و حتی مسلمان‌های گرجی‌زبان آجار در کرانه‌های جنوبی دریای سیاه را نیز مدعی شدند. به علاوه از آنجایی که اکثر ترک‌زبان‌ها در بخش‌های وسیعی از شمال غرب ایران می‌زیستند آنها امیدوار بودند که رهبران آذربایجانی‌های ایران را به طرح اتحاد با خودشان متقاعد سازند و به همین دلیل در اکتبر 1917 فرستاده‌ای را به تبریز گسیل داشتند تا رجال و سیاستمداران آنجا را به جدایی از ایران و تأسیس یک فدراسیون بزرگ با حوزه باکو جلب کنند. ولی آذربایجانی‌ها زیر بار این پیشنهاد نرفتند.

در پی بی‌حاصل ماندن این سعی و تلاش مساواتی‌ها، «آچیق سوز» در سرمقاله‌ای مورخ ژانویه 1918 برای نخستین‌بار و به نحوی صریح و بی‌پرده به موضوع آذربایجان ایران پرداخت. در این مقاله مرزهای تاریخی آذربایجان با گشاده‌دستی تمام از کوه‌های قفقاز در شمال تا کرمانشاه در جنوب، تغلیس در غرب و دریای خزر در شرق توصیف گردید. به عقیده «آچیق سوز» تقصیر دوطرفه شدن ملت آذربایجان به گردن توسعه‌طلبان روس و طبقه حاکمه ایران بود که با سیاست‌هایی که اتخاذ کردند این وضع را پیش آوردند. علاوه بر این به عقیده نویسنده این روزنامه «این حق طبیعی مسلمان‌های جنوب قفقاز بود که قلمروی خود را آذربایجان بنامند» و آرزو کرده بود که «یک روز برادرهایشان در جنوب بتوانند به آنها ملحق شوند».

جالب آن است که بدانیم یکی از نخستین واکنش‌هایی که در قبال این دگرگونی بروز کرد از جانب گروهی از دموکرات‌های ایرانی بود که در باکو زندگی می‌کردند. از سال‌های نخست قرن، اقتصاد شکوفای قفقاز، گروه کثیری از ایرانیان را که اکثراً آذربایجانی یا از ترک‌زبان‌های شمال ایران بودند بدان حوزه جلب کرده بود. اگرچه آنها به زبان مشابهی سخن می‌گفتند ولی به سهولت جذب جامعه نمی‌شدند. در سراسر قفقاز از ایرانی‌ها به لفظ همشهری یاد می‌شد و آنها هویتی جدا و متفاوت از مسلمان‌های قفقاز داشتند.⁽⁷⁾

در میان گروه‌های مختلفی که در میان جامعه ایرانیان باکو فعالیت داشت، شعبه محلی حزب دموکرات ایران نقش شاخص و فعالی داشت. کمیته باکو حزب دموکرات ایران در سال

1914 تأسیس شده بود و گروهی از ایرانیان باکو و مناطق مجاور از اعضای آن بودند. از آنجایی که به عقیده این گروه آرای بیان‌شده در آچیق سوز چیزی جز یک توطئه پان‌ترکیستی برای مخدوش ساختن تمامیت ارضی و حاکمیت ایران نبود در مقام مقابله برآمده و در 10 فوریه 1918 انتشار نشریه‌ای را آغاز کردند به اسم «آذربایجان جزء لاینفک ایران». آذربایجان جزء لاینفک ایران علاوه بر هواخواهی از اصلاحات و دگرگونی سیاسی در ایران، «ارائه گذشته پرافتخار کشور و تداوم تاریخی آن» و همچنین «جلوگیری از هرگونه تلاشی در جهت خدشه‌دار ساختن آگاهی ملی ایرانیان» را نیز در زمره اهداف خویش برشمرد. علاوه بر این، آذربایجان جزء لاینفک ایران بر این نکته تأکید داشت که آذربایجان از تاریخ مشترکی با دیگر قسمت‌های ایران برخوردار است و بخشی از قلمرو ایران محسوب می‌شود. این نشریه ضمن تمجید و تکریم مداوم از آذربایجان و «نقش اساسی آن در تاریخ ایران، بارها به قرون متمادی که [در خلال آن] آذربایجان بر سراسر ایران حکمروایی داشته است» نیز اشاره دارد.

روزنامه آذربایجان جزء لاینفک ایران، با در نظر داشتن یک چنین برنامه سیاسی‌ای، آنچه را که در شماره اول خود اعلان داشت، دنبال کرد و حتی پس از چیرگی بلشویک‌ها بر باکو در دوره حکمروایی «کمون باکو» با چنین رویکردی به انتشار خود ادامه داد، ولی هنگامی که در مارس 1918 مساواتی‌ها قدرت را به دست گرفتند از انتشار باز ماند. مساواتی‌ها که به تعطیل کردن «آچیق سوز» وادار شده بودند نیز در سپتامبر 1918 به انتشار یک روزنامه جدید اقدام کردند. آنها نیز این نشریه را «آذربایجان» نام نهادند. مساواتی‌ها با استفاده از همان اسمی که دموکرات‌های ایرانی بر نشریه خویش گزیده بودند، دلبستگی راسخ خود را برای استفاده از نامی که قصد داشتند بر دولت مستقل خویش در آینده اطلاق کنند، نشان دادند.

در سال‌های بعد از جنگ اول جهانی نه فقط صحنه تحولات قفقاز، بلکه عرصه آناتولی نیز به نحوی اساسی دگرگون گشت. تندباد انقلاب، طومار امپراتوری تزاری را درهم پیچیده بود و عثمانی‌ها بر آن شدند که تکه پاره‌های بر جای مانده از امپراتوری خود را از نو مرتب کنند. اگرچه آنها در دور اول پیشروی خود در قلمرو ایران فرصت تبلیغ و ترویج آرای پان‌ترکیستی

خویش را نیافتند ولی اینک با توجه به سقوط آن دشمن دیرین در پی انقلاب 1917، می‌توانستند دور جدیدی از این مبارزه را آغاز کنند.

در اواسط آوریل 1918، سپاهیان عثمانی برای دومین بار بر آذربایجان یورش آوردند. یوسف ضیاء، یکی از مسئولان محلی سرویس مخفی عثمانی‌ها در این مقطع اقدام به انتشار نشریه‌ای ترکی، به نام «آذربادگان» که ابزار اصلی قوای عثمانی در تبلیغ پان‌ترکیسم بود، کرد. با این حال به رغم تمامی این تلاش‌ها، نیروهای عثمانی به نتایج درخور توجهی در آذربایجان دست نیافتند. اگرچه بخش وسیعی از آذربایجان برای چند ماه در اشغال نظامی آنها بود، هرگونه تلاش آنها برای پیشبرد پان‌ترکیسم ناکام ماند. تابستان 1918 نقطه اوج اقتدار عثمانی‌ها محسوب می‌شد؛ برای آنها که بخش‌های وسیعی از شمال غرب ایران را در اشغال داشتند، سوق قشون به قسمت‌های شمال رود ارس، هدف بعدی تلقی می‌شد و با سقوط باکو در سپتامبر 1918 و استقرار عثمانی‌ها در کناره غربی دریای خزر، چنین به نظر می‌آمد که ایده آل توران، بالاخره به مرحله تحقق نهایی نزدیک شده است. ولی تحولات جاری در دیگر جبهه‌های جنگ و همچنین قحطی فزاینده در ترکیه، عرصه را بر سران اتحاد و ترقی تنگ کرد. جنگ به مراحل پایانی خود نزدیک می‌شد. در این مرحله، در حالی که مصادره گسترده غله و احشام در مناطق تحت اشغال به نارضایتی گسترده‌ای در میان مردم دامن زده بود و عثمانی‌ها و آلمانی‌ها در 23 سپتامبر 1918 با انعقاد معاهده‌ای تعهد خود را به محترم شمردن تمامیت ارضی ایران اعلان داشتند، شکست‌های پی در پی نیروهای عثمانی در جبهه فلسطین و شام از یک سو و خروج بلغارستان از صف متحدان آلمان و عثمانی از سوی دیگر، ادامه جنگ را غیرممکن ساخته و در 9 اکتبر، حکومت کمیته اتحاد و ترقی برکنار و عزت پاشا که هوادار متفقین بود زمام امور را در دست گرفت. انعقاد پیمان ترک منحصم نخستین نتیجه حاصل از این دگرگونی بود.

در 27 می 1918؛ هنگامی که در مناطق شمالی رود ارس و شرق ماورای قفقاز تشکیلاتی موسوم به جمهوری آذربایجان اعلان موجودیت کرد، اتخاذ یک چنین اسمی در میان ایرانیان -

به ویژه در میان روشنفکران آذربایجانی - نگرانی‌هایی را موجب شد. در این مقطع شیخ محمد خیابانی و همراهانش در اقدامی به منظور تأکید بر جدایی از این پدیده، تصمیم گرفتند که نام ایالت آذربایجان را به «آزادستان» تغییر دهند.⁽⁸⁾

سقوط مساواتی‌ها در سال 1920 که تنها در پی همکاری نزدیک بلشویک‌ها و پان‌ترکیست‌های کمیته اتحاد و ترقی میسر شد، بسیاری از روشنفکران آذربایجانی هوادار عثمانی را مأیوس و دلسرد ساخت. با این حال و به رغم منفعت عمده این دگرگونی که نصیب بلشویک‌ها شد، عمال پابرجا و باقیمانده اتحاد و ترقی که در قفقاز بودند، هنوز هم سعی داشتند - اگرچه با روش‌هایی جدید - همان ایده‌آل پیشین را دنبال کنند. همان‌گونه که یکی از افسران اطلاعاتی ارتش بریتانیا خاطرنشان ساخت: «از یاد نرفته است که حکومت نگون‌بخت مساوات در باکو بیش از هر چیز دیگر در اثر همراهی عمال بی‌شمار اتحادچی‌های ترکیه ساقط شد. رسوخ اتحادچی‌ها به صفوف حزب کمونیست ترک در باکو همچنان ادامه دارد. آنها کماکان در صدد چیرگی کامل در طول زمان و کسب کنترل گرجستان و آذربایجان هستند که آنها را با طرح‌هایشان در آسیای میانه مرتبط سازد. از این‌رو برنامه اتحادچی‌ها آن است که به ائتلاف خود با روس‌ها تا زمانی که این امر به پیشبرد برنامه‌هایشان کمک می‌کند، ادامه دهند».

چنانچه اشاره شد در اواخر جنگ جهانی اول؛ همزمان با تضعیف تزارهای روسیه و وقوع انقلاب اکتبر 1917 از یک سو و تحت تأثیر جریانات روشنفکری ایران از سوی دیگر، در سال 1918 حزب مساوات جمهوری آذربایجان با هدف استقلال جمهوری آذربایجان در این کشور تشکیل شد. این حزب از ایدئولوژی مشابه ترک‌های جوان ترکیه برخوردار بود و با حمایت آنها نیز به حکومت رسید و حتی رهبر آن، محمدامین رسول‌زاده از عناصر نهضت ملی‌گرای ترکیه بود. مساواتیان به عنوان اولین اقدام، موجودیت جمهوری مستقل آذربایجان را اعلام کردند. بدین ترتیب روابط مستحکمی میان ترکیه و جمهوری آذربایجان برقرار شد.

پس از وقوع انقلاب اکتبر در سال 1917 در شوروی، در شمال رود ارس کشور جدیدی متولد شد به نام جمهوری مستقل آذربایجان (آران) که تا آن زمان کشوری به این نام در شمال

رود ارس وجود خارجی نداشته است. حتی بعد از عهدنامه‌های ننگین گلستان و ترکمنچای، آران به قسمتی از قفقاز که سابقاً جزء خان‌نشین‌های ایران که در طرف شمال رود ارس قرار داشت، اطلاق می‌شد. در تواریخ که توسط اعراب و ایرانی‌ها و مورخین و جهان‌گردان خارجی که از این منطقه گذشته یا در کتاب‌های خود نوشتند کشوری به نام آذربایجان در شمال رود ارس به یاد نداشته‌اند و همیشه منطقه شمالی رود ارس را آران یا آلبانیای قفقاز در کتب خود یاد کرده‌اند.

انقلاب اکتبر و ایجاد جمهوری آذربایجان در شمال رود ارس، بیشتر آذری‌های ایران را عصبی و ناراحت کرد که چرا اسم یکی از استان‌های ایران را نام یک کشور خارجی گذاشته‌اند. یکی از این آذری‌های اصیل روحانی مبارز، خیابانی بود که به این امر اعتراض کرد. خیابانی که فهمیده بود پشت پرده این نام‌گذاری‌ها چه می‌گذرد، فوراً اسم آذربایجان را به آزادیستان تغییر نام داد. بعداً مشخص شد که این نام‌گذاری توسط کمونیست‌ها برای اجرای نقشه‌های شومی که درباره آذربایجان ایران داشته‌اند انجام گرفته است و این نقشه‌های شوم در سال 1324 در ایران توسط فرقه وابسته‌ای به نام فرقه دموکرات اجرا شد.

ناگفته نماند که با کمک ترک‌های جوان در سال 1918 به موازات اعلام تشکیل جمهوری آذربایجان، جمهوری ارس نیز اعلام موجودیت کرد. در سال 1918 میلادی، نخجوان تحت اشغال نیروهای ترک قرار گرفت. بعد از شکست ترک‌ها در جنگ جهانی اول، آنها به مفاد قرارداد «مودروس» در 30 اکتبر 1918 میلادی با انگلیسی‌ها تن دادند و متعهد شدند تا از قفقاز و شمال غرب ایران خارج شوند، ولی از اجرای کامل این تعهد سرباز زدند و ستادهای نظامی آنها در جنوب غرب قفقاز از جمله نخجوان باقی ماندند. این گروه نظامی با کمک مساواتی‌های نخجوان، هسته‌های اولیه بنیان «جمهوری ارس» را تشکیل دادند (مساواتی‌ها در جمهوری آذربایجان نیز به رهبری محمدمین رسول‌زاده جمهوری آذربایجان را تأسیس کردند). حکومت ارس با حمایت و دخالت مستقیم لشکر 9 ترکیه تأسیس گردید که اراضی وسیعی از ناحیه ارس را می‌پوشاند. جمهوری ارس از 12 آوریل 1918 میلادی شروع به

فعالیت رسمی نمود. قلمرو حکومت ارس از «ایگدیر» تا «مهرب» کشیده شده بود که شامل ایالات نخجوان، شرور، دره لیز، ودی‌باسار، قمرلی، جلفا، اردوباد و مهری بود. جمهوری ارس تا 12 فوریه 1919 در جنوب غرب قفقاز فعالیت داشت، تا اینکه در ژانویه 1919، نیروهای انگلیسی، نخجوان را اشغال کردند و نیروهای بریتانیا در منطقه دوولی، نخجوان، جلفا و شاه‌تختی مستقر گردیدند. با حضور انگلیسی‌ها، جنگ و درگیری بین نیروهای مسلمان و ارمنی به آن حد رسید که در تابستان 1919 نیروهای داشناک با همکاری افسران و نظامیان انگلیسی نخجوان را گرفتند و در نتیجه این کشمکش‌ها، جمهوری ارس سقوط کرد. پس از آن، در نخجوان تشکیلات جدیدی در شکل فرمانداری نظامی به وجود آمد. در برابر متجاوزان انگلیسی، متجاوزان ترک نیز امکان ماندگاری در نخجوان را نداشتند. به این ترتیب، به دلیل عدم توانایی ترک‌ها در مقابله با انگلیسی‌ها سرانجام «جمهوری ارس» نیز به کلی فروپاشید و نخجوان به دست ارامنه افتاد. با خروج ترک‌ها از نخجوان، رهبران جمهوری‌های قفقاز در خدمت انگلیسی‌ها قرار گرفتند و با آنها همکاری کردند. انگلیسی‌ها سیاست‌های حمایتی خود را از ارامنه ادامه دادند تا سرانجام به عقب‌نشینی آنها از قفقاز انجامید و در نهایت نخجوان به اشغال روس‌های بلشویک درآمد.

عمر حکومت مساواتیان در چارچوب جمهوری تازه‌تأسیس آذربایجان نیز بسیار کوتاه بود و با توطئه بلشویک‌های روسی و ارمنی نظر کیروف و شائومیان ارمنی به همراهی بلشویک‌های آذربایجان نظیر نریمانف که موقعیت مردمی کمتری از حکومت مساوات داشتند و با طراحی و حمایت لنین و استالین، رهبران روسیه و بنیانگذاران اتحاد جماهیر شوروی، جنگ‌های داخلی در قفقاز صورت گرفت. بخشی از این درگیری‌ها بین آذری‌ها و ترک‌ها با ارامنه بود و بخشی دیگر جنگ‌های خونین بین بلشویک‌ها با گروه‌های سیاسی و ملی آذری، ارمنی و گرجی در منطقه قفقاز بود. ترکیه چه در قبل از جنگ جهانی اول در قالب عثمانی و چه پس از آن به ویژه به رهبری ترک‌های جوان، در قفقاز دخالت سیاسی و نظامی می‌کرد، تا به رغم اضمحلال امپراتوری عثمانی و شکست از متفقین در جنگ جهانی اول و تأسیس جمهوری ترکیه در 29

اکتبر 1923 همچنان بتواند نفوذش را در این منطقه گسترش دهد. با وجود این، حکومت جوان مسکو بعد از انقلاب اکتبر 1917 با دادن امتیازاتی به ترکیه به ویژه در قرارداد قارص 1921، توانست مانع حمایت ترکیه از کشورهای قفقاز از جمله آذربایجان شود و بدین ترتیب حکومت وقت ترکیه با گرفتن منافع از روسیه دست از حمایت از حکومت مساوات آذربایجان برداشت و یکی از عوامل سقوط جمهوری مستقل آذربایجان شد. این در حالی بود که حکومت مساواتیان در خط‌مشی سیاسی و اقتصادی و ترویج ایده پان‌ترکیسم و اساساً انتخاب عنوان آذربایجان برای اراضی شمال ارس، از حکومت ترک‌های جوان ترکیه تبعیت کرده بود.

از جمله امتیازاتی که ترکیه از روسیه گرفت و حمایت خود از حکومت مساوات آذربایجان را قطع کرد شامل دادن استان‌های قارص و اردهان به ترکیه و پذیرفتن شرط دولت مصطفی کمال پاشا مبنی بر حاکمیت آذربایجان بر نخجوان و مرزبندی فعلی منطقه آذربایجان بود.⁽⁹⁾ با از بین رفتن حمایت ترکیه از حرکت استقلال‌طلبانه آذربایجان، نخست حکومت مساوات به عنوان اولین کشور منطقه قفقاز در سال 1920 جای خود را به بلشویک‌های آذربایجان داد. سپس در سال 1921 و 1922 با طرح بحث ایجاد فدراسیون ماورای قفقاز با روسیه این استقلال شروع به رنگ باختن نمود و بالاخره با متفی شدن بحث، جمهوری آذربایجان در سال 1923 به اتحاد جماهیر شوروی پیوسته و استقلال خود را تماماً از دست داد.

– پس از فروپاشی شوروی

پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تأسیس پنج جمهوری ترک و آذری‌نشین در قفقاز و آسیای مرکزی بار دیگر اشتیاق ملی‌گرایان ترک برای تحقق طرح پان‌ترکیسم به عنوان ابزار نفوذ در مناطق ترک‌زبان جداشده از شوروی افزایش یافت و این برنامه در عین حال به دلایل متعددی مناطق آذری‌نشین ایران را نیز هدف گرفت. اولین نمود رشد گرایش‌های پان‌ترکیستی در ترکیه بازگشت حزب حرکت ملی به صحنه سیاسی و در

جمهوری آذربایجان فعالیت جبهه خلق بود. حزب ملی‌گرای «حرکت ملی» به اتهام فعالیت غیرقانونی در دهه هشتاد فعالیتش ممنوع شده بود؛ اما پس از فروپاشی شوروی، دولتمردان ترکیه سعی داشتند که با تبلیغات پان‌ترکیستی، جمهوری‌های تازه استقلال‌یافته را که دارای استراتژی مشخصی نبودند، به سوی خود جلب کند. تورگوت اوزال، رئیس‌جمهوری وقت ترکیه چنین سیاستی را عجولانه در رأس برنامه‌های خود قرار داد. او معتقد بود که پس از فروپاشی شوروی، ترکیه باید نقش امپراتوری عثمانی را در منطقه ایفا کند و در این راستا باید فرهنگ ترکی خود را به کشورهای برادر صادر کند و گرنه بزرگ‌ترین اشتباه تاریخی خود را مرتکب شده است.

بدین ترتیب در این دوران سیاست ترکیه در قبال منطقه قفقاز و آسیای مرکزی حول استراتژی «همبستگی ترکی» قرار گرفت. محافل سیاسی و مطبوعات ترکیه معمولاً در کنار تشریح فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی آنکارا در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی به تبلیغات پان‌ترکیستی این کشور نیز اشاره می‌کنند. مهم‌ترین هدف ترکیه از طرح تبلیغات پان‌ترکیستی، ایجاد یک منطقه نفوذ ترک‌زبان بود تا برای مدتی طولانی رهبری سیاسی و اقتصادی آنکارا بر این کشورها حفظ شود و ترکیه از این طریق بر ذخایر عظیم منطقه دسترسی یابد. ترکیه با ارائه چنین مدلی سعی داشت که از یک سو از گرایش جمهوری‌های تازه استقلال‌یافته به ایران و پذیرش مدل حکومتی مبتنی بر اندیشه سیاسی اسلام جلوگیری کند و از سوی دیگر نفوذ روسیه را در منطقه کاهش دهد و در عین حال بتواند با ایجاد نارضایتی در مناطق آذری‌نشین ایران از آن در چانه‌زنی‌های سیاسی استفاده کند. دولت آنکارا در این اهداف با غرب هم‌عقیده بود و به همین جهت نیز توانست حمایت‌های ضمنی غرب را به دست آورد.

به نظر می‌رسد برداشت ترکیه در قبال منطقه از سال 1991 به بعد از دو گرایش همبستگی اسلامی و ترکی تأثیر پذیرفته است. ضمن اینکه تلاش در جهت محدود ساختن نفوذ روسیه و ایران در منطقه بخشی از این سیاست بوده است. طراح این سیاست تورگوت اوزال، رئیس‌جمهور فقید ترکیه بود که استراتژی خود را حضور ترکیه در تمامی عرصه‌های سیاسی

جهان، از دریای آدریاتیک گرفته تا دیوار چین عنوان می‌کرد. اگرچه این سیاست به مثابه احیای نفوذ عثمانیسم یا پان ترکیسم مورد حمله شدید قرار گرفت؛ اما توانست به ویژه در منطقه دریای سیاه و آسیای مرکزی از نفوذ اقتصادی صرف فراتر رفته و رسالت صدور فرهنگ و تمدن به سرزمین برادران جوان تر را وجهه نظر خود قرار دهد. این سیاست هم انعکاسی بود از احساس دوگانه اروپا درباره ترکیه در دوران پس از جنگ سرد و هم نشانه‌ای از زیاده‌روی‌های پس از جنگ خلیج فارس و سقوط شوروی محسوب می‌شد. محور این سیاست پرهزینه آنکارا، حضور قدرتمند اقتصادی پیرامون مرزهای خویش به منظور ایجاد ثبات در منطقه و ارائه یک مدل از کشورهای اسلامی که دارای ویژگی‌های دموکراتیک، غرب‌گرا، لائیک و اقتصاد مبتنی بر بازار باشد، بود. این مدل باید توانایی رقابت ایدئولوژیک با ایران و رویارویی سیاسی با روسیه را داشته باشد. هدف ترکیه به وجود آوردن یک منطقه ترک‌زبان است تا برای مدتی طولانی رهبری خود را بر گروهی از کشورهای ترک‌زبان حفظ کند و بر ذخایر عظیم منطقه دسترسی داشته باشد. آنکارا از هر اقدامی که در سیاست پان ترکیسم و تلاش‌های توسعه طلبانه او ایجاد مانع کند، اجتناب می‌ورزد.

تلاش‌های ترکیه برای گسترش نفوذش در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز با شک و تردیدهایی از جانب روسیه، ایران، چین و کشورهای غربی مواجه است. به ویژه اینکه کشورهای تازه استقلال یافته نیز علاقه زیادی به همکاری با ترکیه از خود نشان می‌دهند و این آنکارا را ترغیب و تشویق به نفوذ بیشتر در منطقه نموده و بر نگرانی‌های دیگر بازیگران ذی نفع و ذی نقش منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای می‌افزاید؛ چراکه ترکیه دارای پیوندهای تاریخی و فرهنگی با منطقه آسیای مرکزی و قفقاز بوده و اغلب جمهوری‌های ترک‌نشین به ترکیه به عنوان الگویی برای رشد اقتصادی خود می‌نگرند.

باید گفت در سال‌های اولیه پس از فروپاشی شوروی، ایده پان ترکیسم به یکی از اصول سیاست خارجی ترکیه تبدیل شده است. تشکیل نشست‌های سران کشورهای ترک‌زبان، تأسیس مؤسساتی توسط آنکارا برای تقویت همبستگی ترکی، روابط ویژه ترکیه با کشورهای

ترک‌زبان قفقاز و آسیای مرکزی و متقابلاً روابط سرد آن با کشورهای غیر ترک‌زبان منطقه نظیر تاجیکستان و ارمنستان، تأکید بیش از حد بر مشابهت قومی در دیدارهای مقامات ترکیه با مقامات کشورهای ترک‌زبان منطقه، طرح اصطلاح برادر بزرگ برای ترکیه، تقویت فعالیت احزاب پان ترکیستی نظیر حرکت ملی پس از فروپاشی شوروی همگی نشان داد که پان ترکیسم در این مقطع به یکی از اصول سیاست خارجی ترکیه تبدیل شده است. البته این سیاست پس از گذشت یک دهه از فروپاشی شوروی و برآورده نشدن انتظارات آنکارا و نیز تشدید اروپاگرایی تا حدودی در سیاست خارجی ترکیه کمرنگ شده است و برخی از محافل ترکیه تمایل دارند به طور غیرمستقیم از ایده پان‌آدریسم حمایت کنند. در هر حال باید گفت ترکیه به ویژه پس از فروپاشی شوروی و استقلال دولت‌های ترک‌زبانی نظیر جمهوری آذربایجان، ازبکستان، ترکمنستان، قرقیزستان و قزاقستان با طرح شعارهای پان‌ترکیستی کوشید نفوذ سیاسی و اقتصادی خود را در این کشورها به منظور افزایش نقش منطقه‌ای و جهانی خود افزایش دهد. از سوی دیگر، این‌گونه تبلیغات ترکیه می‌کوشد با دادن شعارهای پان‌ترکیستی و تقویت محافل شووینیستی در آن دسته از کشورهایی که اقوام ترک‌زبان دارند، از این موضوع به عنوان یک اهرم فشار علیه آن دولت و به عنوان یک برگ امتیاز در چانه‌زنی‌های سیاسی استفاده کند. چنانچه ترکیه از مسئله ترک‌ها در روابطش با ایران، بلغارستان، روسیه و حتی چین استفاده می‌کند.

پس از فروپاشی شوروی، ملی‌گرایان ترکیه برای ادامه سیاست‌های پان‌ترکیستی توجه خود را روی جمهوری آذربایجان متمرکز کردند.

مناسبات رسمی ترکیه و جمهوری آذربایجان در تاریخ 14 ژانویه 1991 آغاز شد. ایاز مطلب‌اف، نخستین رئیس‌جمهور آذربایجان در سال 1991 به ترکیه سفر رسمی کرد. با آنکه شوروی سابق هنوز برقرار بود اما آنکارا از برقراری مناسبات با آذربایجان اجتناب نکرد.⁽¹⁰⁾

ترکیه در روی کار آوردن جبهه ملی‌گرای خلق در جمهوری آذربایجان که آشکارا سیاست‌های شووینیستی را دنبال می‌کرد، نقش ایفا کرد و حتی در مارس 1995؛ دو سال بعد

از سقوط دولت ایلچی بیگ ترکیه تلاش کرد در جمهوری آذربایجان کودتا به راه بیندازد، که ناکام ماند. با وجود این، از سال 1995 ترکیه کوشید ایده پان آدریسم و پان ترکیسم را با کمک دولت حیدر علی اف، رئیس جمهوری وقت آذربایجان به پیش برد و این موضوع تاکنون نیز ادامه دارد.

در واقع پس از استقلال جمهوری آذربایجان و به ویژه در دوره روی کار آمدن ابوالفضل ایلچی بیگ، مسئله اتحاد به اصطلاح آذربایجان شمالی و جنوبی با تحریک ترکیه توسط محافل شووینیست جمهوری آذربایجان مطرح شد. در این زمان، با تحریف تاریخ ادعا شد که روسیه و ایران در معاهدات گلستان و ترکمنچای در قرن نوزدهم به اصطلاح آذربایجان مستقل تاریخی را به دو نیمه تحت سلطه روس و ایران تقسیم کردند و اکنون که به اصطلاح آذربایجان شمالی مستقل شده است، به اصطلاح آذربایجان جنوبی نیز باید به آن بیوندد؛ البته این تز در اواخر دوران حیات شوروی نیز توسط جبهه خلق مطرح می شد.

«جبهه خلق آذربایجان» که پس از حدود یک سال مبارزه علیه تلاش های ارامنه قره باغ و انفعال مقامات حکومتی شوروی در این زمینه بالاخره در تابستان 1989، به یک حرکت رسمی و جدی تبدیل شد، در برنامه مصوب 1989 خود ضمن طرح خواسته «الغای تمام مرزهای سیاسی در راه توسعه ارتباطات فرهنگی و اقتصادی با آذربایجان جنوبی» که با اشاره ای به ماهیت غیرقابل انکار مرزهای ایران و شوروی توأم بود، خواهان «اعاده وحدت قومی آذربایجانی هایی که در دو سوی مرز زندگی می کنند». و در ادامه این بحث افزود؛ «... مردم آذربایجان باید به مثابه یک تمامیت واحد مورد شناسایی قرار گیرند، روابط اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی باید میان (به اصطلاح) ملت تقسیم شده ما اعاده گردد و تمام موانع بر سر راه ایجاد رابطه مستقیم انسانی (دیدار اقوام و دوستان) باید ملغی گردد».⁽¹¹⁾

ایران که به نظر می آید این گونه مباحث را دنبال نمی کرد و طبیعتاً متوجه تبعات احتمالی آن نیز نبود؛ هنگامی که به ناگاه و به نحوی غیرمنتظره رو در روی این پدیده قرار گرفت که در اوایل زمستان 1368 (90 - 1989) گروه هایی از مردم جمهوری آذربایجان رو به مرزهای

مشترک ایران و شوروی نهاده، به تلاش برای از میان برداشتن موانع مرزی و عبور از رود ارس درصدد ورود به ایران شدند. البته عبور ده‌ها نفر از مردم جمهوری آذربایجان از رود ارس در 31 دسامبر 1989، در راستای خواست مردم جمهوری آذربایجان برای جمهوری آذربایجان برای الحاق به مام وطن بود؛ اما جبهه خلق کوشید از این حرکت در راستای تز اتحاد به اصطلاح آذربایجان شمالی و جنوبی استفاده کند؛ این در شرایطی است که گزارش‌ها در آن مقطع، ماهیت مذهبی این حرکت و تمایل الحاق به ایران را نشان می‌داد.

نمونه‌هایی چند از گزارش جراید وقت ایران، خود به روشنی مبین طرز تلقی رایج در آن دوره از این مجموعه تحولات است. روزنامه جمهوری اسلامی در گزارشی از «ادامه تظاهرات مردم مسلمان آذربایجان شوروی در مناطق مرزی» به نقل از خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی نوشت که در «این تظاهرات گروه‌هایی از مردم مسلمان آذربایجان شوروی با سر دادن تکبیر و شعارهای اسلامی، وحدت هرچه بیشتر کلیه مسلمانان را خواستار شدند».⁽¹²⁾

با وجود این، جبهه خلق کوشید در این مقطع مسئله جعلی آذربایجان جنوبی را مطرح کند. ستیز با ایران به عنوان مظهر «ستم بر آذربایجان جنوبی» که پیش از این نیز بخش مهمی از جهان‌بینی جبهه خلق را تشکیل می‌داد، با شکست‌های نظامی آذربایجانی‌ها در برابر تعرض ارمنی‌های قره‌باغ به نقطه اوج خود رسید؛ در این مرحله در حالی که دولت ایران درگیر یک رشته تلاش‌های میانجی‌گرانه برای یافتن یک راه‌حل مسالمت‌آمیز بر این مناقشه بود، تهمت هواداری از ارمنه نیز بر دیگر «اتهامات» موجود افزوده شد. جبهه خلق که با فراخواندن عامدانه نیروهایش از جبهه جنگ زمینه پیشروی ارمنه، پیش آمد کشتار خوجالی و ایجاد بحرانی را فراهم کرد که در خلال آن دولت ایاز مطلباف سقوط و خودش به قدرت رسید، اینک ایران را متهم کرد که با سرگرم ساختن طرف آذربایجانی موجبات این امر را فراهم آورده است. طرح اتهاماتی از این دست، به انضمام «اتهامات» پیشین ایران در زمینه «ستم ملی و تبعیض در حق آذربایجان جنوبی» چنان در خلال مبارزات انتخاباتی ابوالفضل ایلچی بیگ، رهبر جبهه خلق بالا گرفت که منجر به واکنش مطبوعات ایران شد. به ویژه اینکه ایلچی بیگ

در نطق انتخاباتی خود آرزو کرده بود، جمهوری اسلامی ایران طی پنج سال آینده تجزیه شده و کرد، ترک، فارس، بلوچ و سایر اقوام و لهجه‌ها به خودمختاری برسند. این گونه موضع‌گیری که حاکی از احیای مجدد اندیشه‌های پان‌ترکیستی و پان‌آذریستی بود، فضایی از سردی و بی‌اعتمادی بر مناسبات ایران و جمهوری آذربایجان حکمفرما کرد. البته به فاصله اندکی پس از روی کار آمدن ایلچی بیگ در جمهوری آذربایجان قاسم‌اف، وزیر امور خارجه دولت تازه تشکیل ایلچی بیگ از تهران دیدار کرده و مواضع اخیر ابوالفضل ایلچی بیگ، رئیس‌جمهور آذربایجان، در دوران تبلیغات انتخاباتی را غیرمسئولانه خواند و اظهار داشت: «این مواضع تصحیح خواهد شد و از این پس مسلماً شاهد تکرار آن نخواهیم بود». اما در دوران حکمروایی ایلچی بیگ نه فقط این مواضع تصحیح نشد که شدت و حدت بیشتری نیز یافت.

اگرچه با ادامه عقب‌نشینی‌های پی در پی نیروهای آذربایجانی در برابر قوای قره‌باغ و تشدید بحران حاکم بر حکومت باکو، دولت ایلچی بیگ نیز دوام چندانی نیاورد و در تابستان 1372 (1993) جای به حیدر علی‌اف سپرد که از چهره‌های برجای مانده از نظام کمونیستی پیشین بود، ولی این دگرگونی نیز با آنکه تا حدودی از تنش‌های جاری در مناسبات دو کشور کاست، ولی مسئله تحرکات پان‌آذریستی و پان‌ترکیستی در جمهوری آذربایجان را منتفی نکرد. در دوران حیدر علی‌اف نیز برای تحریک آذری‌های ایران، تهران به هواداری از ارامنه متهم می‌شود و تحریک و تبلیغ در زمینه بحث «ستم فارس‌ها بر آذربایجان جنوبی» نیز ادامه دارد. در واقع میان تیم ایلچی بیگ با تیم علی‌اف در عمل و در اصل مطلب یعنی «دو پاره» شدن به اصطلاح آذربایجان مستقل تاریخی به دست روسیه و ایران و لزوم اعاده «یگانگی» آن اختلافی وجود ندارد، به نظر می‌رسد تنها اختلاف آنها در نحوه طرح و زمان طرح آن است.

نکته مهم اینکه، محافل جمهوری آذربایجان از همان ابتدای فروپاشی شوروی تلاش کردند که تحرکات پان‌آذریستی را با مسئله قره‌باغ نیز گره بزنند. در سال 1988 که با انتشار فزاینده نشریات مخفی و نیمه مخفی در آذربایجان شوروی توأم بود و به ویژه بعد از 1989 که این گونه نشریات اجازه انتشار رسمی و آزادانه یافتند، در کنار مطالب مربوط به تحولات

فرهنگی و سیاسی به اصطلاح «آذربایجان جنوبی» و فرایند رشد «آگاهی ملی» در این سامان، یکی از دیگر مباحثی هم که در این زمینه مطرح می‌شد نقش بالقوه به اصطلاح «آذربایجان جنوبی» در رویارویی‌های جاری در قره‌باغ بود. ابراز اطمینان از آنکه «... برادرانمان، در جنوب ما را در حل و فصل مناقشه قره‌باغ کمک خواهند کرد» یکی از مهم‌ترین مضامین مطرح‌شده در این بحث بود.⁽¹³⁾

در واقع پان‌آدریست‌ها در این دنیای خیالی خود که در نهایت بخشی از توران زمین را تشکیل می‌داد، دیگر از جمهوری آذربایجان و جمعیت هشت میلیونی آن صحبت نمی‌کردند، بلکه از یک موجودیت قوی و نیرومند سخن در میان بود و یا به گونه‌ای که ایلچی بیگ در یکی از پیشنهادهای خود مبنی بر ایجاد یک کنفدراسیون واحد با ترکیه مطرح کرد از به اصطلاح «40 میلیون آذری» صحبت می‌شد که باید با «70 میلیون ترک آناتولی یک کشور 110 میلیونی تشکیل دهند. پس از این وحدت به جهان بگوییم که در این منطقه بدون تأیید این کشور غول‌آسا، هیچ کاری صورت نخواهد گرفت».⁽¹⁴⁾

ادامه این نوع محاسبات در جنگ تبلیغاتی نشریات باکو علیه ارمنی‌ها که با تأکید مستمر بر این موضوع استوار بود ایلچی بیگ عنوان می‌کرد که «تصور نشود که ما فقط هشت میلیون جمعیت داریم و بیست میلیون هم در (به اصطلاح) «آذربایجان جنوبی» داریم». در این مقطع بود که رهبر جبهه خلق شعارهای نظیر «راه قره‌باغ از تبریز می‌گذرد»، مطرح می‌کرد. در چنین شرایطی زمانی که در سال 1992 با اخلال روسیه و آمریکا میانجی‌گری ایران برای حل مناقشه قره‌باغ به شکست انجامید، پان‌آدریست‌های جبهه خلق این مسئله را نه به گردن روسیه و آمریکا بلکه به گردن (به اصطلاح) شوونیسم فارس انداختند.

پی‌نوشت‌های فصل اول

1. واند زاوه، «افسانه پان‌تورانیسم»، ترجمه محمدرضا زرگر، انتشارات بینش، چاپ اول، زمستان 1369
2. جیکوب لاندو، «پان‌ترکیسم یک قرن در تکاپوی الحاق‌گری»، ترجمه دکتر حمید احمدی، انتشارات نشر نی، تهران 1382
3. بولتن اخبار وزارت امور خارجه، شماره 7، نمایندگی وزارت امور خارجه در تبریز، ص 6
4. Akcuro – Iu, Y., (ed.) Turk Yili, 1928, Istanbul, Yeni Metba'a, 1928, p. 396.
5. Lewis, B., The Emergence of Modern Turkey, London, Oxford University Press, 1962, p. 343
6. Turk, Ocaginda Konfirans", Yeni Mecmu'a, no. 81, 2 August 1923, pp. 317-318.
7. Thomas Hylland Eriksen, Ethnicity and Nationalism: Anthropological Perspective, London, Pluto Press, 1993, 9-10.
8. سیداحمد کسروی، «تاریخ هیجده ساله آذربایجان»، جلد 2، ص 872
9. علیرضا شیخ‌عطار، «ریشه‌های رفتار سیاسی در آسیای مرکزی و قفقاز»، نشر دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
10. دهمین سالروز مناسبات ترکیه و آذربایجان، روزنامه آزادلیق، 1380/10/22
11. Tadeusz Swietochowski, Russia and Azerbaijan, 1995, Columbia University Press, p.200
12. روزنامه جمهوری اسلامی، 1368/10/13
13. کاوه بیات، «جمهوری اسلامی و مسئله آذربایجان»، فصلنامه آران، شماره (1)، صفحه 24
14. پیشین

فصل دوم

ارتباط پان ترکیسم و پان آدریسم

تزام یا توافق

درخصوص ارتباط مسئله پان آدریسم با پان ترکیسم دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. برخی از صاحب‌نظران، پان آدریسم را موضوعی متفاوت از پان ترکیسم می‌دانند و برخی دیگر نیز معتقدند پان آدریسم منبعت از پان ترکیسم است. آنچه مسلم است اینکه آذری بودن و ترک بودن دو مقوله جدا از یکدیگر هستند و در نتیجه نمی‌توان این دو را یکسان تلقی کرد؛ اما پس از فروپاشی شوروی، ترکیه تلاش کرده این دو را یکی نشان دهد و در این راستا تأکید برخی از محافل سیاسی جمهوری آذربایجان بر مسئله آذری به جای ترکی، با ناخرسندی ترکیه مواجه شده است. حتی برخی از محافل جمهوری آذربایجان معتقدند ترکیه کوشید دو بار در جمهوری آذربایجان کودتا کند و حیدر علی‌اف را بکشد؛ چراکه به آذری‌های جهان نه ترک‌های جهان معتقد بود. به ویژه اینکه در سال 1995 پارلمان جمهوری آذربایجان بر جدا بودن ترکی از آذری تأکید کرد.

آنچه مسلم است، اینکه سابقه پان ترکیسم به دوران عثمانی برمی‌گردد؛ اما سابقه پان آدریسم نهایتاً به دوران تأسیس اولین جمهوری آذربایجان در سال 1918 برمی‌گردد. در حالی که

پان‌آذربیسیم بیشتر اتحاد آذری‌های و به اصطلاح آذربایجان بزرگ را مدنظر قرار می‌دهد، پان‌ترکیسم مسئله ایجاد ترکستان بزرگ را مورد توجه قرار داده است. در حال حاضر این دو جریان همسو با یکدیگر فعالیت می‌کنند. در این راستا طی سال‌های گذشته همواره مسائلی نظیر ایجاد کنفدراسیون جمهوری آذربایجان و ترکیه مطرح شده که با واکنش‌های متفاوتی از سوی محافل و شخصیت‌های سیاسی جمهوری آذربایجان مواجه شد.

به عنوان نمونه محرم ذوالفقارلی، مشاور حزب استقلال ملی به خبرگزاری «اولایلار» گفته است، آذربایجان و ترکیه نیازی به این اقدام ندارند و از سوی دیگر، آذربایجان کشوری است مستقل و به عضویت سازمان ملل و سایر سازمان‌های بانفوذ بین‌المللی پذیرفته شده است. وی تصریح کرد، بهتر است، که هر دو کشور به طور جداگانه از قدرت بسیاری برخوردار بوده و روابط اقتصادی میان آنان گسترش پیدا کند. ذوالفقارلی معتقد است، این ایده‌ها هرگز، واقعیت‌های دو کشور را منعکس نمی‌کند.⁽¹⁾

آنچه مسلم است اینکه پان‌ترکیست‌ها نیز همانند پان‌آدریست‌ها اولین عامل در اتحاد را در زبان می‌دانند و به عوامل دیگری از قبیل مذهب، آداب و رسوم، تاریخ مشترک و وطن مشترک اهمیت نمی‌دهند. چون آذربایجان از دیرباز به واسطه حملات و ترکانازی‌های ترکان اوغوز، زبانشان از آذری به ترکی دگرگون شده بود، پان‌ترکیست‌ها در فکر نفوذ به آذربایجان و جدا کردن آن از ایران بودند. با توجه به اینکه آذربایجان لهجه ترکی دارد به این مسئله فکر نمی‌کردند که آذربایجان ملیتش، آداب و رسوم، مذهب، فرهنگ، سنن و ادبیات‌اش ایرانی است. پان‌ترکیست‌ها همیشه در نفی شعرا و گویندگان آذربایجان سنگ‌تمام گذاشتند؛ چراکه این شاعران و سخنوران آثار خود را به زبان پارسی خلق کرده‌اند و این مسئله را مورد توجه قرار نمی‌دهند که ایران قوام، ثبات، زبان و ادبیات خود را مدیون آذربایجان می‌داند.

جالب اینکه تاریخ نشان می‌دهد که بیشترین خیانت‌ها و جنایت‌ها را ترکان در آذربایجان و ایران مرتکب شده‌اند. از اوایل قرن چهارم هجری که یورش ترکان به آذربایجان و ایران شروع شد و منجر به تشکیل حکومت‌هایی از قبیل غزنویان، خوارزم‌شاهیان، سلجوقیان، آق‌قویونلوها

و قره‌قویونلوها و بالاخره صفویان و در نهایت به تشکیل حکومت قاجار خاتمه یافت چه جنایت‌هایی که در ایران به خصوص در آذربایجان مرتکب نشده‌اند. قبل از ترکان، آذربایجان فرهنگ، آداب، دین و تمدن بالنده‌ای داشته است.

شهریار، شاعر شهر ما می‌گوید:

تو همان مهد زرتشتی و فرزندان تو

پور ایرانند و پاک آیین نژاد آریان

اختلاف لهجه ملیت نزاید بهر کس

ملتی با یک زبان کمتر بیاد آرد زمان

مادر ایران ندارد چون تو فرزند دلیر

روز سختی چشم امید از تو دارد همچنان

بی‌کس است ایران به حرف ناکسان از ره مرو

جان به قربان تو ای جانانه آذربایجان.

باید گفت به همان اندازه که پان‌ترکیست‌ها سعی کردند هویت کردها را جعلی و آنها را ترک‌های کوهستانی نشان دهند، پان‌آدریست‌ها نیز سعی کردند فرهنگ و تمدن آذربایجان ایران و آران را تحریف کنند. در حال حاضر، هم پان‌آدریست‌ها و هم پان‌ترکیست‌ها روی اصطلاحات مجعولی نظیر آذربایجان شمالی و آذربایجان جنوبی تأکید دارند. باید گفت پان‌ترکیست‌ها نام «آذربایجان» را بر منطقه بالایی شمال رود ارس گذاشتند تا اگر روزگاری پان‌ترکیست‌های آذربایجان و آران یکی شدند و انمود کنند که در این منطقه به اصطلاح کشور مستقل تاریخی بوده که تکه شده است!

یکی از محورهای تبلیغاتی پان‌ترکیست‌ها و پان‌آدریست‌ها این است که زبان فارسی با آغاز سلطنت رضاشاه توسط عوامل انگلیسی‌اش زبان رسمی کشور گردید. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که آیا قبل از رضاشاه ایران فاقد زبان رسمی بوده؟ پس زبان رسمی ایران قبل از رضاحان چه بوده؟ پان‌ترکیست‌ها تمایل دارند که مدعی شوند در این مدت زبان ترکی بوده

است. اما این سؤال مطرح است که اگر قبل از حکومت پهلوی زبان رسمی ترکی بود در این مدت هزار سال که سلسله‌های اغوزنژاد در ایران حکومت می‌کرده‌اند چند کتاب و فرهنگ و چند کتاب تاریخ و عقدنامه و سنگ قبر و چند کتیبه مسجد در آذربایجان به زبان ترکی اوغوزی نوشتند؟ در واقع پان‌ترکیست‌ها تلاش دارند هویت آذربایجان را با زبان ترکی مخدوش کنند. وقتی یک نفر از کلمات آذری و آذربایجانی، هویت، فرهنگ و تمدن آذربایجانی سخنی می‌گوید، فوراً او را با چماق کسرویسیم تکفیر می‌کنند. کسروی تنها فردی نبود که مشت فرقه‌گرایان پان‌ترکیسم را باز کرد بلکه قبل از او مورخان دیگری همچون؛ بلاذری در کتاب فتوح‌البلدان در سال 255 هجری، یعقوبی در کتاب البلدان در سال 278 هجری، ابن حوقل از جغرافی‌دانان عرب در کتاب صورت‌الارض در قرن چهارم هجری، اصطخری در کتاب مسالک‌الممالک از علمای قرن چهارم، ابن ندیم در کتاب معروف خود الفهرست که در سال 377 تألیف کرد و احمد خوارزمی در کتاب مفاتیح‌العلوم در سال 287 هجری، مقدسی در قرن چهارم هجری در کتاب احسن‌التفاسیر فی معرفته الاقالیم، مسعودی در کتاب التنبیه‌الاشراف در سال 345 هجری، یاقوت حموی در سال 626 در کتاب معجم البلدان و بالاخره حمدالله مستوفی در سال 740 در کتاب نزه‌القلوب بر آذری بودن زبان آذربایجان در طول هزار سال تأکید کرده‌اند. آیا این مورخان هم پان‌فارس‌یسم و کسرویسیم بودند؟ بدین ترتیب پان‌آدریست‌ها و پان‌ترکیست‌ها در شرایطی به زبان مشترک ترکی اوغوزی تأکید می‌کنند که زبان آذربایجان ایران و آران در طول تاریخ و قبل از سیطره سلجوقیان آذری بوده که ارتباطی با زبان ترکی ندارد. در این راستا میخائیل کاپوستین، یکی از ایران‌شناسان روس در سال 1988 در روزنامه فرهنگ شوروی نوشت که: «نظامی گنجوی، یکی از بزرگ‌ترین اندشمندان و چکامه‌سرایان سده‌های میانه و از بالندگی‌های ادبیات فارسی است که هیچ نسبتی با ترکان و زبان ترکی ندارد؛ چراکه مردم زادگاهش در آن روزگار همگی پارسی‌زبان بودند».⁽²⁾

ناظران سیاسی معتقدند پان‌ترکیست‌ها اجرای اهداف پان‌آدریسم را گامی جهت تحقق

ایده‌های پان‌ترکیستی می‌دانند. جریان پان‌آدریسم، رهبری و حرکت مستقلی برای خود ندارد، بلکه توسط پان‌ترکیست‌ها و محافل ملی‌گرای ترکیه هدایت می‌شود. ترکیه طی سال‌های گذشته کوشیده با ساخت برنامه‌های تلویزیونی و انتشار کتب در راستای ترویج ایده پان‌آدریسم گام بردارد. در این راستا می‌توان به اقدام شبکه تلویزیون دولتی ترکیه در ساخت برنامه مستند و جهت‌دار درباره برخی از شخصیت‌های جمهوری آذربایجان از جمله صمد ورغون اشاره کرد. در عین حال می‌توان به انتشار کتاب‌هایی در زمینه پان‌آدریسم توسط انتشارات‌های ترکیه اشاره کرد.

در این راستا، کتاب تحریف‌آمیز یکی از مورخان جمهوری آذربایجان به نام جمیل حسنلی با عنوان «نخستین شعله جنگ سرد: آذربایجان ایران» توسط انتشاراتی بقلم ترکیه منتشر شد. این کتاب در سال 2003 به زبان روسی و تحت نام «آذربایجان جنوبی: شروع جنگ سرد» در باکو منتشر شده است. برخی از مطبوعات باکو از جمله آزادلیق، انتشار این کتاب 580 صفحه‌ای را توسط یکی از مؤسسات مهم انتشاراتی ترکیه بااهمیت ارزیابی کرده و این کتاب را که با نگاه قوم‌گرایانه پان‌آدریستی نوشته شده برای به اصطلاح آشنایی خوانندگان ترکیه‌ای با حوادث آذربایجان ایران مهم دانسته است. این کتاب را فردی به نام اکبر نجف از زبان روسی به زبان ترکی ترجمه کرده است. جمیل حسنلی، نماینده دوره دوم مجلس ملی جمهوری آذربایجان و عضو جناح اصلاح‌طلبان حزب جبهه خلق به عنوان یکی از ایدئولوگ‌های قوم‌گرایی آذری در جمهوری آذربایجان مشهور است و در شبکه‌های تلویزیونی جمهوری آذربایجان به تبلیغ و ترویج پان‌آدریسم می‌پردازد.⁽³⁾

در هر حال باید گفت با توجه به موانع زیادی که اجرای ایده پان‌ترکیسم دارد، ایده پان‌آدریسم هرچه بیشتر مورد توجه قرار گرفته است.

اهداف ترکیه و جمهوری آذربایجان

باید گفت پان‌ترکیسم بیشتر به مثابه یک ابزار سیاسی برای ترکیه است. البته در جمهوری

آذربایجان وضعیت تا حدودی متفاوت است. اکنون در جمهوری آذربایجان بیشتر روی پان‌آذربیس فعالیت می‌شود که می‌تواند در آینده خصلت تهدیدکننده به خود بگیرد چنانچه تا حدودی در دوران ایلچی بیگ (93 - 1992) شاهد آن بودیم. تحریف تاریخ، ایجاد اصطلاحات مجعول نظیر آذربایجان جنوبی و شمالی، ایجاد و تلاش برای استفاده از نمادهایی نظیر بابک و سبلان، تلاش برای طرح تاریخ مستقل آذربایجان، طرح تحریفات سیستماتیک در کتب درسی تاریخی مدارس جمهوری آذربایجان، تشکیل کنگره آذری‌های جهان در باکو، کشورهای اروپایی و ده‌ها مورد دیگر همگی در راستای سیاست‌های پان‌آذریستی است. ترکیه نیز از این روند که همسو با اهداف سیاست‌های پان‌ترکیستی است، حمایت می‌کند. کشورهای غربی نظیر آمریکا نیز برای ایجاد بی‌ثباتی در درازمدت در ایران از این روند حمایت می‌کنند.

ترکیه به ویژه پس از فروپاشی شوروی و استقلال دولت‌های ترک‌زبانی نظیر جمهوری آذربایجان، ازبکستان، ترکمنستان، قرقیزستان و قزاقستان با طرح شعارهای پان‌ترکیستی کوشید نفوذ سیاسی و اقتصادی خود را در این کشورها به منظور افزایش نقش منطقه‌ای و جهانی خود افزایش دهد. از سوی دیگر این‌گونه تبلیغات ترکیه می‌کوشد با دادن شعارهای پان‌ترکیستی و تقویت محافل شووینستی در آن دسته از کشورهایی که اقوام ترک‌زبان دارند، از این موضوع به عنوان یک اهرم فشار علیه آن دولت و به عنوان یک برگ امتیاز در چانه‌زنی‌های سیاسی استفاده کند. چنانچه اشاره شد ترکیه از مسئله ترک‌ها در روابطش با بلغارستان، روسیه و حتی چین استفاده می‌کند. ایران نیز از این قاعده ترکیه مستثنی نیست، به ویژه اینکه ترکیه مرز طولانی و قابل توجهی با استان‌های آذری‌نشین ایران دارد و به علت نوع روابطش با ایران به ویژه با توجه به تحریکات رژیم صهیونیستی و آمریکا می‌کوشد تحرکاتی در میان آذری‌نشین‌های ایران به وجود آورد. در این راستا حمایت از مطبوعاتی که به صورت خواسته یا ناخواسته مسائل قومی را به صورت افراطی مطرح می‌کنند و حمایت از محافل شووینستی در رأس سیاست‌های ترکیه در این خصوص قرار دارند. جمهوری آذربایجان نیز با حمایت ترکیه سعی دارد با طرح شعار اتحاد و آذربایجان، فشار مضاعفی را بر ایران وارد سازد تا اولاً

قدرت مانور ایران را کم کند و ثانیاً امتیازهای متقابلی را به دست آورد.

بسیاری از ناظران سیاسی منطقه معتقدند که ترکیه تلاش دارد با تقویت ایده پان‌ترکیسم، زمینه را برای رسیدن به اهداف اقتصادی و سیاسی درازمدت خود در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی فراهم کند. از نظر مقامات آنکارا، جمهوری آذربایجان بنا به قرابت‌های زبانی، نژادی و فرهنگی که با ترکیه دارد، محل نفوذ مناسبی جهت اجرای اهداف سیاسی و اقتصادی ترکیه در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی است. بعد از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، ترکیه آن موقعیت حساس پیشین خود به عنوان یک کشور پیشرو بلوک غرب در مضاف با شوروی را از دست داد. به همین دلیل بعد از فروپاشی شوروی و ایجاد کشورهای جدید در قفقاز و آسیای مرکزی، شرق اروپا و بالکان، ترکیه یک سلسله اهداف سیاسی و اقتصادی جدید در این مناطق تدوین کرد که با تقویت نقش منطقه‌ای خود همچنان به عنوان بازوی اجرایی غرب در منطقه و شریک مورد اطمینان آنها در این مناطق باشد. از جمله اهداف ترکیه در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی، گسترش روابط سیاسی و اقتصادی‌اش با کشورهای ترک‌زبان، که اکثریت کشورهای این منطقه را تشکیل می‌دهند، است. برای نفوذ ترکیه به کشورهای ترک‌زبان آسیای مرکزی، جمهوری آذربایجان نقطه حیاتی ترکیه با سایر جمهوری‌های ترک‌زبان در آسیای مرکزی محسوب می‌شود. از سوی دیگر ذخایر عظیم نفت و گاز در جمهوری آذربایجان به همراه موقعیت جغرافیایی این کشور، برای رساندن ترکیه به بازارهای بکر مصرفی آسیای مرکزی، مقامات آنکارا را ترغیب به حمایت از آذربایجان در مناقشه قره‌باغ می‌کند. مضاف بر این از نظر مقامات آذری، نفوذ در آذربایجان و دیگر کشورهای ترک‌زبان آسیای مرکزی با شعار همبستگی نژادی - زبانی می‌تواند زمینه مناسبی برای ارائه و تقویت مدل حکومتی لائیک و غیردینی در این جمهوری‌ها به جای مدل حکومت اسلامی (به عنوان جایگزین حکومت کمونیستی) باشد. این موضوع با توجه به اینکه موجب محدود کردن حضور ایران و روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز می‌شود، مورد حمایت آمریکا و رژیم صهیونیستی نیز است. این موضوع مقامات آنکارا را هرچه بیشتر به اتخاذ مواضع حمایت‌گرایانه از جمهوری آذربایجان مشتاق‌تر می‌سازد.

جمهوری آذربایجان نیز به دلایل مختلف از سیاست‌های پان‌آذریستی حمایت می‌کند. البته باکو فی‌المنه و به تنهایی توانایی سیاسی و مالی پیشبرد این سیاست تنش‌زایانه را ندارد؛ اما حمایت ترکیه باعث شده تبلیغات پان‌ترکیستی و پان‌آذریستی در جمهوری آذربایجان ادامه داشته باشد. اگرچه در حال حاضر ترکیه به خاطر اروپاگرایی و روند جهانی‌شدن از صور افراطی پان‌ترکیسم حمایت نمی‌کند اما هدف ترکیه در خصوص آسیای مرکزی و قفقاز ایجاد ائتلافی از کشورهای به اصطلاح ترک‌زبان جهت استفاده در مقاصد سیاسی و اقتصادی است و تشکیل اجلاس سالانه کشورهای ترک‌زبان در این راستا صورت می‌گیرد. در مورد ایران نیز ترکیه از این موضوع می‌کوشد به عنوان یک ابزار فشار استفاده کند.

از جمله موضوعاتی که در رابطه با پان‌ترکیسم و پان‌آذربیس در جمهوری آذربایجان و ترکیه پیگیری می‌شود، مسئله تبلیغات منفی علیه ایران است. باید گفت تبلیغات منفی علیه ایران که در همه عرصه‌ها دیده می‌شود، جریانی هدایت‌شده و در راستای سیاست دو‌قرنی ایران‌ستیزی در جمهوری آذربایجان است. روس‌ها پس از قراردادهای ننگین ترکمنچای و گلستان، برای سرکوب گرایش مردم قفقاز به ایران، تبلیغات ایران‌ستیزانه را پایه‌گذاری کردند و پس از فروپاشی شوروی، آمریکا که نگران گسترش اسلام سیاسی از نوع ایران در جمهوری آذربایجان بود، این تبلیغات ایران‌ستیزانه را به شکلی دیگر ادامه داد. خود محافل رسانه‌ای جمهوری آذربایجان بر این واقعیت تأکید دارند که هر تبعه جمهوری آذربایجان که دو بار ایران را ببیند، دیدگاهشان نسبت به این کشور عوض می‌شود. این اظهارات، این موضوع را که در جمهوری آذربایجان، تصویر نادرستی از جمهوری اسلامی ایران ارائه می‌شود، تأیید می‌کند. اینکه چرا در جمهوری آذربایجان از ایران تصویر نادرستی ارائه می‌شود، دلایل متعددی دارد؛ اما از جمله مهم‌ترین دلایل آن پیش بردن اهداف پان‌ترکیستی و پان‌آذریستی است.

پان‌ترکیست‌ها برای تحریک احساسات مردم جمهوری آذربایجان و ترکیه همواره ادعای تکراری، تئوریزه‌شده و ظاهراً پایان‌ناپذیر حمایت ایران از ارمنستان را مطرح می‌کنند. این محافل حتی همکاری ایران با ارمنستان در زمینه گاز را که در مناسبات دو کشور همسایه در

عصر ارتباطات جهانی اجتناب‌ناپذیر است را نیز به عنوان حمایت ایران از ارمنستان مطرح می‌کنند. حال آنکه ایران سال‌هاست که به نخجوان سوخت می‌دهد، برق و گاز منتقل می‌کند و تمایل دارد گاز خود را نیز به گرجستان و از طریق جمهوری آذربایجان منتقل کند. این در شرایطی است که حتی برخی از محافل نزدیک به دولت باکو به طور غیررسمی با ارمنستان مراودات تجاری دارند. ایران آشکارا از تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان حمایت کرده و حجم این حمایت چه سیاسی و چه اقتصادی بالاترید با کمک هیچ کشور دیگری قابل مقایسه نیست؛ اما کانال‌های رسمی جمهوری آذربایجان از انعکاس این موارد برای افکار عمومی خودداری می‌کنند. ایران به رغم ناخرسندی ارمنستان در انتخاب مسیر شاخه غربی راه آهن کریدور شمال - جنوب و با وجود اینکه کارشناسان به مسیر ارمنستان تأکید داشتند، به جمهوری آذربایجان توجه نشان داد و کنسرسیوم اتصال خطوط آهن ایران - جمهوری آذربایجان و روسیه تشکیل شده است.

رابطه پان ترکیسم و اسلام‌ستیزی

آنچه مسلم است اینکه میان اصول اسلامی با قوم‌گرایی افراطی رابطه معکوسی وجود دارد. در نتیجه هر چقدر اصول اسلامی در جمهوری آذربایجان و ترکیه گسترش پیدا کند، زمینه برای فعالیت‌های پان‌ترکیستی و پان‌آذربستی محدود خواهد شد. این موضوع یکی از دلایل اسلام‌ستیزی سیستماتیک در جمهوری آذربایجان و ترکیه است. این روند زمانی تشدید می‌شود که به دلایل مختلف، دیگر کشورهای غربی و محافل لائیک نگران رشد اسلام‌خواهی در جمهوری آذربایجان و ترکیه هستند و از این جهت آنها نیز در این موضوع همسو با پان‌ترکیست‌ها و پان‌آذربست‌ها عمل می‌کنند. تحولات سال‌های پس از فروپاشی شوروی نشان داده است که هدف اساسی جمهوری آذربایجان در خصوص ایران، تضعیف شیعه‌گری است؛ زیرا می‌داند مسلمانی که نگاهش در آن سوی مرز به مرجع تقلید است، در آینده خطری برای این نوع حکومت می‌باشد، در نتیجه به وهابی‌ها میدان داده‌اند و جالب اینکه طلبه‌های

تحصیل کرده در ایران را با انگ و هابی بودن بازداشت می‌کنند. در حال حاضر مهم‌ترین دغدغه مذهبی در جمهوری آذربایجان، مسئله فعالیت گسترده و هابی‌ها در جمهوری آذربایجان است که توسط کشورهای عربی حمایت مالی می‌شوند. به عنوان نمونه مسجد ابوبکر در جمهوری آذربایجان یکی از مراکز تجمع و هابی‌ها شناخته می‌شود، به رغم اینکه رافیق علی‌اف، رئیس سابق کمیته دولتی امور دینی جمهوری آذربایجان تأکید داشت که فعالیت و هابی‌ها کنترل می‌شود؛ اما در عمل اقدامی نمی‌شود. البته حیدر علی‌اف، رئیس جمهوری فقید جمهوری آذربایجان آشکارا اعلام کرده بود که فعالیت و هابیون در جمهوری آذربایجان علیه امنیت ملی این کشور است. با وجود این عملکرد دایره‌های امنیتی جمهوری آذربایجان در این خصوص نشان می‌دهد که حیدر علی‌اف این حرف را گفته تا نیروهای امنیتی مخالفان را با انگ و هابی بودن دستگیر کنند. به عنوان نمونه در حالی که آقای قامت که در عربستان و هابی‌گری را یاد گرفته و در باکو تبلیغ می‌کند، هیچ اقدامی علیه او نمی‌شود؛ اما فعالان واقعی اسلام و حتی طلبه‌ای که در قم تحصیل کرده است، گاه به جرم و هابی بودن و گاه به جرم جاسوس بودن دستگیر می‌شوند. در واقع اصول روشنایی‌بخش مذهب شیعه در خصوص حکومت باعث شده که دولت باکو در عمل محدودیت‌ها را علیه فعالان واقعی اسلام در جمهوری آذربایجان ایجاد کند.

تلاش پان‌ترکیست‌ها و پان‌آذربیس‌ها برای اسلام‌ستیزی در جمهوری آذربایجان در شرایطی است که اسلام سابقه دیرینه‌ای در این منطقه دارد. غالب مورخان تاریخی معتقدند که نفوذ اسلام به آذربایجان ایران و جمهوری آذربایجان (آران) بعد از جنگ قادسیه صورت گرفت. طبری در کتاب تاریخ طبری در ذکر حوادث قادسیه که در سال 22 قمری (432 م) صورت گرفت، می‌نویسد: «در این جنگ دو سردار ایرانی با مسلمانان که در صدد فتح آذربایجان ایران بودند نبرد کردند. یکی اسفندیار فرخزاد و دیگری بهرام فرخزاد؛ که این دو برادران رستم فرخزاد سردار، معروف جنگ قادسیه بودند. به گفته طبری، بکیر بن عبدالله با اسفندیار جنگید و او را اسیر کرد و بهرام فرخزاد با عتبه بن فرقد جنگید و مغلوب او شد و

بعد از یک جنگ سخت، مرزبان وقت آذربایجان به نمایندگی مردم آذربایجان با مسلمانان صلح کرد که 80,000 درهم پردازد و در برابر آن مسلمانان، مردم آذربایجان را نکشند و اسیر نکنند و آتشکده‌ای را ویران نسازند. بعد از نبرد قادسیه و نهبوند سپاه اسلام به سواحل رود ارس رسیدند و در مناطق ورودی آران و ارمنستان مستقر شدند. با به خلافت رسیدن عثمان، سپاه اسلام به سوی آران (جمهوری آذربایجان)، گرجستان و ارمنستان حرکت کرد. در تاریخ طبری آمده است که چنین به نظر می‌رسد که فتح این مناطق در سال‌های 24 - 26 قمری (451 - 647 میلادی) صورت گرفته و فاتحان سپاه اسلام «حیب ابن مسلم مهری» و «سلمان بن ربیع باهلی» بودند. نکته مهم اینکه مردم محلی آذربایجان و آران معتقد هستند که از طریق صلح سپاهیان اسلام وارد این مناطق شدند. از روایات تاریخی چنین برمی‌آید که تا دوران عثمان، ارتباط سپاه اسلام با مردم این مناطق از طریق عهدنامه‌ها صورت می‌گرفت و این عهدنامه کاری با دین مردم نداشتند. ولی از آغاز دوره حکومت عثمان و حضرت علی (ع) جمعی از اعراب که اهل عطا و دیوان نامیده می‌شدند در این مناطق ساکن شدند. این اشخاص مأمور بودند که مردم را به اسلام دعوت کنند. احتمال قوی می‌رود که دعوت مردم به اسلام به امر و اشاره علی (ع) باشد؛ زیرا چنانچه از سیره آن حضرت برمی‌آید وی سخت طرفدار ملل مغلوب بوده است و می‌خواست با دعوت مردم به اسلام از فشار مالیات سرانه (جزیه) و تحمیلات دیگر بر اقوام زیردست بکاهد؛ چراکه در صورت پذیرش اسلام جزیه به آنها تعلق نمی‌گرفت. احتمالاً به همین جهت می‌باشد که بعد از ورود سپاهیان اسلام به آران و آذربایجان ایران، مردم این مناطق ارادت خاصی به خاندان علی (ع) دارند و این یکی از علل ترویج شیعه در این مناطق می‌باشد که در دوران صفویان رسمیت یافت. بر اساس اطلاعاتی که صمد سرداری‌نیا، نویسنده کتاب «قره‌باغ در گذرگاه تاریخ» منتشر کرده است، اولجایتو (سلطان محمد خدابنده) مذهب تشیع را در یک مناظره شگفت‌آوری در زمستان 706 ق (1307 میلادی) در قره‌باغ پذیرفت.

بدین ترتیب باید گفت نفوذ اسلام به آران و آذربایجان از قرن هفتم میلادی آغاز شد. مردم

این مناطق به رغم وقوع برخی قیام‌های مزدکی مانند قیام بابک خرم‌دین در آذربایجان ایران از این تاریخ به بعد مسلمان مانده‌اند. مردم این مناطق تا دوران حکومت صفویان به خاطر سلطه حکومت‌های سنی‌مذهب بنی‌امیه و بنی‌عباس سنی بودند، ولی از همان آغاز مردم این مناطق به ویژه تحت تأثیر سیاست حضرت علی (ع) برای دفاع از ملل مغلوب از ارادتمندان خاندان آن حضرت بودند و به همین جهت نیز با اعلام شیعه به عنوان مذهب رسمی ایران، مردم جمهوری آذربایجان که در آن زمان تحت حکومت ایران و جزء سرزمین ایران بودند، مشتاقانه از آن استقبال کردند، به طوری که هم‌اکنون اکثریت مردم جمهوری آذربایجان را شیعیان تشکیل می‌دهند و سنی‌های حنفی بیشتر در میان تالشی‌ها و لزگی‌ها هستند.

با جدا شدن جمهوری آذربایجان بر اساس قراردادهای 1813 گلستان و 1828 ترکمنچای و تلاش تزارهای روسیه برای زدودن علائق فرهنگی و دینی مردم این خطه، آنها همچنان بر عقاید دینی و مذهبی خود پایبند ماندند، به طوری که محققان، یکی از عوامل سقوط دولت یک‌ساله محمدامین رسول‌زاده در سال 1918 را عدم توجه این حکومت به عقاید اسلامی مردم و تأکید صرف بر قوم‌گرایی و ملی‌گرایی می‌دانند.

با آغاز حکومت کمونیست‌ها و تشکیل اتحاد جماهیر شوروی، تمامی مسلمانان در جمهوری آذربایجان در برابر محدودیت‌های فراوانی قرار گرفتند. اتحاد جماهیر شوروی با کنترل شدید مرزها به بهانه جلوگیری از رسوخ اندیشه‌های غربی سرمایه‌داری به پشت درهای آهنین باعث قطع ارتباط مسلمانان قفقاز با برادران هم‌کیش خود در ایران و دیگر کشورهای منطقه شد. از سال 1920 میلادی زیارت حج و سفر شیعیان جمهوری آذربایجان به اماکن متبرکه ایران و عراق متوقف شد. از سال 1928 میلادی کلیه مسلمانان ترکی‌زبان شوروی از جمله جمهوری آذربایجان خط و کتابت عربی داشتند، آنها با وجود اختلاف لهجه از طریق این خط تا اندازه‌ای با یکدیگر مرتبط بودند ولی تغییر الفبا به لاتین و سپس به روسی رابطه فرهنگی میان مسلمانان شوروی را امری غیرممکن کرد. از 1929 دولت شوروی خط و کتابت عربی را ملغی اعلام کرد.

حکومت شوروی در سال 1924 میلادی شریعت اسلام را به عنوان «عادات منسوخ قومی و قبیله‌ای» ملغی کرد. در آستانه سال 1928، کلیه مدارس دینی تعطیل شد و تا سال 1930 میلادی کل موقوفات از سوی دولت مصادره گردید و تعداد مساجد کاهش یافت. در این دوران اطلاع دقیقی از مساجد جمهوری آذربایجان در دست نیست. ولی تا سال 1912 میلادی در سراسر مناطق مسلمان‌نشین تابع دولت روسیه تزاری 26 هزار مسجد وجود داشت. این تعداد در دوران حاکمیت نیکتا خروشچف طی سال‌های (1951 - 1964 میلادی) به کمتر از 500 مسجد کاهش یافت. حکومت شوروی، وجود اسلام - در میان تعداد زیادی از مردم جماهیر که گفته می‌شود در میان 29 قوم رواج داشت - را به منزله خطر جدی برای یکپارچگی امپراتوری مسکو می‌دانست، به همین جهت سعی می‌کرد با افیون توده‌ها نامیدن دین و ایجاد محدودیت‌های فراوان در مقابل خیزش ملل مسلمان شوروی سد ایجاد کند. با وجود این، مسلمانان جمهوری آذربایجان همچنان وفاداری مذهبی خود را حفظ کردند. مردم جمهوری آذربایجان تنها در سال‌های اولیه استقلالشان به همت خود صدها مسجد را احداث کردند که با توجه به وضعیت اقتصادی و سیاسی نابسامان آذربایجان، این اقدام تنها یک دلیل می‌تواند داشته باشد و آن ارادت مردم جمهوری آذربایجان به اصول مذهبی‌شان می‌باشد. بعد از استقلال آذربایجان، محافل شووینیست تلاش کردند که همسو با اهداف آمریکا و رژیم صهیونیستی با گسترش گرایش‌های مذهبی در بین مردم مبارزه کنند. از آنجا که اکثریت مردم جمهوری آذربایجان را مسلمانان تشکیل می‌دهند، در سال‌های اولیه استقلال جمهوری آذربایجان، احزاب یا محافل ضداسلامی آشکارا علیه اصول فعالیت نمی‌کردند؛ چراکه این موضوع می‌توانست پایگاه مردمی آنها را از بین ببرد. از جمله احزابی که با تأکید بر سیاست‌های پان ترکیستی در آذربایجان، مخالفت با اصول اسلامی را در رأس فعالیت‌های خود قرار داده است می‌توان به جبهه خلق اشاره کرد. این جبهه که بعدها به خاطر عقاید افراطی ملی‌گرایانه و ضداسلامی خود، احزاب مختلفی از جمله احزابی نظیر ینی مساوات، آنا وطن، اتحاد توران و حزب اسلام از آن منشعب شدند، در سال 1989 میلادی در برابر حزب

کمونیست بنیان گذاشته شده و با توجه به تأکید زیادی بر بقاء قره‌باغ در چارچوب جمهوری آذربایجان توانست نفوذ زیادی به دست آورد. امروزه به خاطر افراط‌گرایی ملی و اقدامات غیرمذهبی از شمار هواداران به حد زیادی کاسته شده است. از چهار اصل اساسی که این حزب در رأس مشی‌های سیاسی - اقتصادی خود قرار داده است، یکی به ترویج و گسترش لائیسیم و مخالف با اصول‌گرایی اسلامی مربوط است. دیگر خط‌مشی‌های این حزب پان‌ترکیسم، اعتقاد به بازار آزاد، پان‌تورانسیم و گرایش به غرب و ایجاد آذربایجان واحد می‌باشد. جبهه خلق بر اساس همین خط‌مشی‌های ضداسلامی خود و نیز تأکید بر عقاید ملی‌گرایی افراطی که با تضييع حقوق سایر اقلیت‌ها در جمهوری آذربایجان از جمله تالشی‌ها و لزگی‌ها همراه بود، در سال 1993 روابط ایران و جمهوری آذربایجان را به حالت تعلیق درآورد. حال آنکه مردم جمهوری آذربایجان مشتاقانه برای همبستگی فرهنگی و دینی با مردم ایران اشتیاق نشان می‌دادند. البته به خاطر همین اقدامات نیز جبهه خلق نتوانست بیش از یک سال دوام بیاورد. تأکیدهای افراطی این جبهه بر ملی‌گرایی باعث شورش دیگر اقلیت‌ها از جمله لزگی در شمال آذربایجان شده و اوضاع داخلی آذربایجان را نابسامان کرده و آن طرف، آرامنه فرصت را مغتنم شمرده و قسمت زیادی از خاک جمهوری آذربایجان را تصرف کردند. همزمان با شورش سرهنگ صورت حسین‌اف در گنجه و حرکت او به سوی پایتخت در سال 1993 میلادی، ابوالفضل ایلچی بیگ که به خاطر مخالفت با اصول اسلامی، پایگاهی در میان مردم جمهوری آذربایجان نداشت، به سوی نخجوان فرار کرده و در آنجا مخفی شد. در سال 2001 نیز درگذشت و پس از آن جبهه خلق به سه بخش تقسیم شد.

ناظران سیاسی یکی از مهم‌ترین علت‌های مخالفت جبهه خلق با اصول اسلامی را تبعیت آن از ترکیه می‌دانستند. جبهه خلق با قرار دادن مدل ترکیه‌گرا در حکومت، خواهان ایجاد یک حکومت تمام لائیک در جمهوری آذربایجان به تبعیت از ترکیه بود. اگرچه جبهه خلق از سال 2001 تبدیل به سه حزب جزئی و حاشیه‌ای در جمهوری آذربایجان شده است، ولی هنوز از مخالفت با اصول اسلامی دست برنداشته است.

باید گفت ایجاد یک حکومت لائیک و غیردینی همواره در جمهوری آذربایجان از سوی محافل ترکیه و غرب گرا دنبال می‌شود و این روند مورد حمایت محافل پان ترکیستی و پان آدریستی نیز است. تلاش نخبگان غرب گرا برای پیاده کردن یک مدل حکومتی لائیک همانند ترکیه، خود یکی از عوامل محدود شدن فعالیت‌های اسلامی در جمهوری آذربایجان شده است. برخی مقامات عالی رتبه جمهوری آذربایجان بارها صراحتاً اعلام کرده‌اند که حکومت جمهوری آذربایجان یک حکومت غیردینی و لائیک است. چنانچه بر اساس ماده شش قانون اساسی جمهوری آذربایجان، دولت باکو، لائیک و ملی عنوان شده است. ترکیه برای نفوذ در جمهوری آذربایجان بر همبستگی و وحدت نژادی و زبانی به جای وحدت مذهبی و ایدئولوژیکی تأکید می‌کند. برای رسیدن به این منظور کانال‌های مستقل تلویزیونی و رادیویی موجود در ترکیه نقش مهمی را ایفا می‌کنند. در خود ترکیه بر اساس آموزه‌های آتاترک، مقامات نظامی بر لزوم سرکوب اسلام‌گرایان و تحدید فعالیت گروه‌های اسلامی و احزاب و مطبوعات اسلام‌گرا تأکید می‌کنند. در این راه حتی به صورت غیرقانونی در سال 1997 حزب اسلام‌گرای رفاه را منحل کرده و برخی از روزنامه‌های اسلام‌گرا چون روزنامه اسلام‌گرای آکیت را تعطیل کردند.

نکته مهم اینکه در جمهوری خودمختار نخجوان که با ترکیه مرز مشترک دارد، تحرکات پان ترکیستی و اسلام‌ستیزی هرچه بیشتر دیده می‌شود. اکثریت (بیش از 90 درصد) مردم نخجوان شیعه هستند. پس از آن سنی‌ها و تعداد معدودی ارمنی و یهودی در نخجوان حضور دارند. عمدتاً در شهرهای مختلف نخجوان از جمله بابک، شرور، اردوباد و جلفا شیعه‌ها و سنی‌ها در کنار هم ساکن هستند، ولی اکثریت با شیعیان می‌باشد. قریب به اتفاق ساکنان مرز نخجوان با ایران شیعه هستند. تنها برخی از روستاها هستند که عمدتاً سنی‌نشین هستند. این روستاها بیشتر در منطقه صدرک و نزدیک مرز نخجوان با ترکیه ساکن هستند. هفتاد سال سیطره کمونیسم باعث شده که شیعیان نخجوان از بسیاری از اصول شیعه غافل باشند، با وجود این، اکثریت آنها شیعیان دوازده امامی هستند. از لحاظ قانونی در نخجوان فعالیت تشکل‌های

مذهبی ممنوع است. در نتیجه هیچ امکانی برای ایجاد تشکل مذهبی در نخجوان به ویژه برای شیعیان ایجاد نشده است. حتی دولت محلی نخجوان هر گاه ببیند حضور شیعیان در مساجد مهم و یا مراکز مذهبی (به ویژه وابسته به ایران) شکل ساماندهی به خود می‌گیرد، با آن برخورد کرده و فشارها به این مراکز و تعطیلی تعدادی از آنها مؤید این موضوع است. در واقع جمهوری خودمختار نخجوان که همواره از صدور انقلاب اسلامی ایران به این منطقه بیمناک است، به فعالیت‌های اسلامی ایران در این منطقه حساسیت دارد. با اینکه از لحاظ قانونی فعالیت تشکل‌های مذهبی در این جمهوری ممنوع می‌باشد اما طی سال‌های اخیر با توجه به نابسامانی‌های حاکم بر نخجوان، گروه‌های مسیونری از جمله کلیسای «حیات سوزو»، کلیسای «بش اون لوقلار»، «یهوا شاهیدلری»، طریقت جدید «آدونتیست‌های روز هفتم»، «برادری گیده‌اون»، «بابتیست‌های مسیحی یوانگلیست»، «مروجین حیات نوین»، کلیسای «ایختوس»، مدح و مینما در جمهوری خودمختار نخجوان به بهانه کارهای خیریه به تبلیغ مسیحیت پرداخته، با توزیع انجیل آن‌هم با چاپ‌های نفیس در بین جوانان رخنه نموده‌اند و دولت محلی نخجوان نیز اساساً به دلایل مختلف از جمله برای جلوگیری از تقویت شیعه‌گری و نیز برای خوش‌خدمتی به شورای اروپا و نیز کمک به ترویج پان‌ترکیسم با این گروه‌ها به مقابله نمی‌پردازد.

چنانچه اشاره شد، کشورهای غربی و پان‌ترکیست‌ها در روند اسلام‌ستیزی منافع همسویی دارند. پس از فروپاشی شوروی به رغم اینکه غرب گمان می‌کرد که دیگر تقابل ایدئولوژیک از بین رفته است، اسلام به عنوان قدرت جدید ایدئولوژیکی که برخلاف مارکسیسم که چهارده قرن تاریخ درخشان فرهنگی داشته و پشتوانه بالقوه بیش از یک میلیارد نفر را در سراسر جهان به دنبال دارد، در مقابل غرب مطرح شد. مهم‌ترین نگرانی غرب در جمهوری‌های شوروی سابق به ویژه در جمهوری آذربایجان این است که اسلام سیاسی از نوع انقلاب ایران به وجود آید و منافع آمریکا در منطقه و جهان را به خطر اندازد. به ویژه اینکه اشتراکات زیاد تاریخی، فرهنگی و مذهبی بین مردم جمهوری آذربایجان و ایران وجود دارد. تنها نسخه‌ای که غرب

برای دفع این خطر بالقوه پیچیده است، ترویج مدل حکومتی لائیک در جمهوری آذربایجان و تهدید فعالیت‌های اسلامی است. به همین جهت امروزه هرگونه اقدام ضداسلامی در جمهوری آذربایجان در واقع نوعی همسویی با منافع آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه می‌باشد

نکته مهم اینکه پیش از این، مسئولان برخی از نهادهای پان‌آدریستی جمهوری آذربایجان از جمله ناظم ابراهیم‌اف، رئیس کمیته دولتی امور آذری‌های خارج از جمهوری آذربایجان از اینکه در کشورهایی نظیر ایران مسئله همبستگی دینی و امت اسلامی مطرح می‌شود، ابراز ناخرسندی کرده‌اند. این‌گونه تحرکات در شرایطی انجام می‌شود که اسلام به عنوان یک اندیشه و یک هویت برای مردم جمهوری آذربایجان و ترکیه عامل وحدت‌بخشی می‌باشد. اگرچه امروزه در جمهوری آذربایجان اقوام زیادی چون اودین‌ها، آذری‌ها، تالش‌ها، کردها و لزگی‌ها وجود دارند، ولی اکثر آنها مسلمان هستند و این برای جامعه کثیرالمله جمهوری آذربایجان از جهت ایجاد وحدت و وفاق ملی بسیار مهم است؛ موضوعی که پس از استقلال جمهوری آذربایجان بی‌توجهی به آن، بارها صدمات جبران‌ناپذیری بر این کشور وارد شده است. به همین جهت هرگونه فعالیت برای محدود کردن گرایشات اسلامی و از میان برداشتن اصول و احکام اسلامی می‌تواند به شدت موجب شکنندگی وحدت ملی و مذهبی مردم در جمهوری آذربایجان شود. چنانچه در سال 2003 دولت باکو در تخلیه مسجد جمعه ایچری شهر باکو به بهانه تاریخی بودن این مسجد و تلاش برای تبدیل آن به موزه، واکنش‌های تندی را در جمهوری آذربایجان به دنبال داشت؛ چراکه آرامنه نیز که در سال 1992 مسجد شهر شوشا را آتش زدند، اکنون در پی تبدیل کردن این مسجد به موزه هستند. از سوی دیگر عدم توجه به حفظ ارزش‌های اسلامی در جامعه جمهوری آذربایجان به ویژه نسل جوان و عدم پیش‌بینی مراکز مطمئن برای انتقال ارزش‌های اسلامی در این کشور از نسلی به نسل دیگر و استمرار نیافتن تبلیغات مذهبی، همزمان با ورود فرهنگ مبتذل غرب می‌تواند در درازمدت نسل کنونی و آینده این کشور را در بحران هویت و گرداب هویت‌جویی قرار دهد و جوانان این کشور را از تفکر به این امر که دارای چه هویت ملی بوده؟ و در چه مرحله‌ای از سرنوشت تاریخی

خود هستند باز خواهد داشت. بدین ترتیب بیش از این زمینه را برای کشورهای غربی جهت به یغما بردن منابع غنی خدادادی در جمهوری آذربایجان هموار خواهد کرد. بدین ترتیب ضرورت نگاه جدید به فعالیت‌های اسلامی در جمهوری آذربایجان و برنامه‌ریزی برای حفظ ارزش‌های اسلامی و تحدید گروه‌هایی که در جهت حذف اصول اسلامی از زندگی مردم جمهوری آذربایجان قدم برمی‌دارند، ضروری است.

ارتباط پان‌ترکیسم و پان‌آذربیس با

الف) نشست‌های کشورهای ترک‌سوی (ترک‌نژاد)

از جمله ابتکارهایی که برای ترویج پان‌ترکیسم توسط ترکیه پس از فروپاشی شوروی مطرح شد، برگزاری نشست‌های سران کشورهای ترک‌زبان شامل چهار کشور از آسیای مرکزی (قزاقستان، ازبکستان، ترکمنستان و قرقیزستان)، جمهوری آذربایجان، ترکیه و بخش ترک‌نشین قبرس بود. محل برگزاری این نشست‌ها که همچنین در سطح وزیران فرهنگ نیز برگزار می‌شد، آنکارا یا استانبول بود. از سال 1991 تا سال 2000، شش نشست سران ترک‌سوی برگزار شد و در این نشست‌ها درخصوص تقویت همبستگی زبانی و فرهنگی و نیز گسترش همکاری‌های اقتصادی و سیاسی گفت‌وگو می‌شد.

از جمله تصمیماتی که در این نشست‌ها گرفته شد برگزاری مراسم عید ترک در کشورهای عضو بود. این مراسم هر ساله در ترکیه برگزار می‌شود و در جمهوری آذربایجان نیز از سال 1994 برگزار می‌شود. این مراسم به ابتکار آتاترک بنیانگذاری شده است.⁽⁴⁾

نشست‌های کشورهای ترک‌سوی از سال 2000 تا سپتامبر سال ۲۰۰۶ یعنی از اواخر دوره ریاست جمهوری سلیمان دمیرل تا اواخر دوره ریاست جمهوری احمد نجات سزر در ترکیه برگزار نشد. از جمله دلایل برگزار نشدن این نشست‌ها در واقع آشکار شدن اختلافات سیاسی و اقتصادی میان اعضا و نیز مشخص شدن هرچه بیشتر افتراقات فرهنگی و تمدنی میان ترکیه با کشورهای قفقاز و آسیای مرکزی بود. به طوری که حضور سران کشورهای ترک‌زبان با

مترجم در این نشست‌ها، برای محافل غربی سؤال برانگیز شده بود که چرا در یک نشستی که ادعا می‌شود، همه ترک هستند، سران با مترجم حضور یافته‌اند. از سوی دیگر فاش شدن تلاش ترکیه برای کودتا در جمهوری آذربایجان در مارس 1995، فاش شدن نقش ترکیه در تلاش برای ترور نافر جام اسلام کریم‌اف، رئیس‌جمهوری ازبکستان در سال 1996، بروز اختلافات بر سر انرژی دریای خزر میان ترکمنستان و جمهوری آذربایجان در سال 1999 و همزمان با مطرح شدن خط لوله انتقال گاز ترانس خزر نشان داد که برخلاف ادعاها، برای کشورهای آسیای مرکزی مسائل اقتصادی و سیاسی بر همبستگی قومی و زبانی اولویت دارد. با وجود این با افزایش تحرکات آمریکا برای ایجاد بحران‌های قومی در منطقه در چارچوب طرح به اصطلاح خاورمیانه بزرگ یا جدید، تحرکات قوم‌گرایانه در ترکیه و جمهوری آذربایجان نیز افزایش یافت. از جمله در سپتامبر ۲۰۰۶ در آنتالیای ترکیه، هفتمین نشست سران کشورهای ترک‌زبان برگزار شد که اولین نشست از نوع خود پس از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه بود. در جمهوری آذربایجان نیز در سپتامبر ۲۰۰۶ حزب استقلال ملی با تأمین مالی آمریکا و رژیم صهیونیستی نشستی با شرکت عناصر ضدایرانی و تجزیه‌طلب در هتل اروپای باکو برگزار کرد. در طرح خاورمیانه بزرگ که بعداً به خاورمیانه جدید تبدیل شد، تجزیه برخی از کشورهای منطقه از جمله ایران، ترکیه، جمهوری آذربایجان و عراق پیش‌بینی شده است و از این رو نیز عدم مقابله با تحرکات قوم‌گرایانه در جمهوری آذربایجان و ترکیه در وهله اول به ضرر منافع ملی و تأمین ارضی خود این کشورهاست.

ب) ابتکار نامگذاری 31 دسامبر، روز همبستگی آذری‌های جهان

نامگذاری 31 دسامبر به عنوان روز همبستگی آذری‌های جهان به دلیل حادثه‌ای است که در دسامبر 1989 در جمهوری آذربایجان رخ داد. در این تاریخ عده زیادی از مردم جمهوری آذربایجان که تحت سیطره کمونیست‌ها از ارتباط با دنیای خارج و هم‌کیشان خود محروم شده بودند به پا خاستند و به طرف ایران حرکت کردند و استحکامات مهندسی و سیم‌های خاردار

که مردم آذربایجان را از ایران جدا می‌کرد، خراب کردند و با عبور از رود ارس برای ملحق شدن به ایران تلاش کردند.

ولی کمونیست‌ها همانند تزارهای روسی که در سال‌های 1813 و 1828 بر اساس قراردادهای ننگین گلستان و ترکمنچای به زور آذربایجان را از ایران گرفته بودند، این بار نیز با توسل به زور به کشتار مردم جمهوری آذربایجان دست زدند؛ کشتاری که منجر به جریحه‌دار شدن تمام آذری‌های جهان شد.

به ابتکار حیدر علی‌اف، رئیس مجلس عالی وقت جمهوری خودمختار نخجوان، در 16 دسامبر 1990 شورای عالی این جمهوری مصوبه‌ای تصویب کرد و 31 دسامبر را روز همبستگی آذری‌های جهان اعلام کرد. بعدها نیز شورای عالی جمهوری آذربایجان نیز مصوبه‌ای مانند مصوبه جمهوری خودمختار نخجوان تصویب کرد. بدین ترتیب از سال 1991 تاکنون هر سال در جمهوری آذربایجان، 31 دسامبر به عنوان روز عید و روز همبستگی آذری‌های جهان جشن گرفته می‌شود.

چنانچه در سطور آتی تشریح خواهد شد، ده‌ها تن از مردم جمهوری آذربایجان در دسامبر 1989 با سر دادن شعارهای الله‌اکبر و عبور از ارس و آمدن به ایران در واقع تلاش کردند که به مام میهن ملحق شوند؛ اما پان‌ترکیست‌ها و پان‌آدریست‌ها با تحریف این واقعه، سعی کردند از آن در راستای اهدافی چون به اصطلاح اتحاد دو آذربایجان استفاده کنند. قرار دادن 31 دسامبر به عنوان روز همبستگی آذری‌های جهان، عملاً زمینه را برای تحرکات پان‌ترکیست‌ها هرچه بیشتر فراهم ساخته است. به ویژه اینکه هر ساله مقامات عالی‌رتبه جمهوری آذربایجان درخصوص 31 دسامبر پیام‌هایی خطاب به آذری‌های جهان ارائه می‌کنند که اگرچه با ملاحظات دیپلماتیک همراه است؛ اما تعمق در این پیام‌ها به خوبی استفاده از حادثه 31 دسامبر 1989 در راستای اهداف پان‌آدریستی را نشان می‌دهد. به طوری که در این پیام‌ها، مخاطب نه تنها اتباع جمهوری آذربایجان در خارج از این کشور بلکه کل آذری‌ها از جمله آذری‌های ایران، روسیه و گرجستان هستند و بدین ترتیب دولت باکو عملاً برای اتباع دیگر

کشورها تعیین تکلیف می‌کند. به همین جهت نیز در سفارتخانه‌های جمهوری آذربایجان در برخی از کشورها یک پست دیپلماتیک به نام وابسته امور آذری‌ها وجود دارد. در ذیل تعدادی از پیام‌های مقامات و نهادهای جمهوری آذربایجان به مناسبت حادثه 31 دسامبر آمده است:⁽⁵⁾

پیام حیدر علی‌اف، رئیس‌جمهوری آذربایجان خطاب به آذربایجانی‌های جهان

«آذربایجانی‌های عزیز

هم‌تباران و هموطنان محترم

هم‌اینک گرامی داشتن روز 31 دسامبر هر سال، روز همبستگی آذربایجانی‌های جهان از طرف شهروندان جمهوری آذربایجان و همه آذربایجانی‌های جهان به عنوان عید ملی به یک رسم خوب تبدیل شده است. این عید همبستگی و اتحاد ملی، علاوه بر اینکه وابستگی آذربایجانی‌های به ریشه‌های تاریخی خود، توسعه ملی و نتایج مبارزات قانونی آزادی را به میدان آورده است، در شرایط تاریخی جدید رستاخیز معنوی و پیشرفت ملت ما را نیز منعکس می‌کند. ملت آذربایجان که در اوایل قرن بیستم اولین جمهوری دموکراتیک را در شرق مسلمان ایجاد کرد، در اواخر قرن نیز با بازسازی استقلال خود، از نظر کیفی وارد مرحله جدیدی از توسعه خود گردید. امروزه آذربایجان مستقل، عضو رسمی جامعه جهانی، نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای می‌باشد. در کشور ما حکومت حقوقی و جامعه شهروندی آزاد و دموکراتیک به وجود آمده است. جمهوری ما به موفقیت‌های بسیاری در راستای ایجاد اتحاد اجتماعی - سیاسی، همبستگی شهروندی و توسعه ثابت اقتصادی که می‌تواند برای کشورهای زیادی نمونه باشد دست یافت. هم‌اینک استراتژی نفتی جدید آذربایجان بهره خود را می‌دهد و طرح خط لوله انتقال نفت باکو - تفلیس - جیحان که یکی از بزرگ‌ترین لوایح قرن حاضر می‌باشد، تحقق می‌یابد و طرح خط لوله انتقال گاز باکو - تفلیس - ارزروم نیز در شرف عملی شدن می‌باشد. توجه به آینده این لوایح عظیم که تأثیری مثبت بر توسعه کشور ما، منطقه و همه کشورهای اطراف خواهد داشت، روز به روز در حال افزایش می‌باشد.

ملت ما همگام با حفظ خصوصیات مترقی ملی که از آزمون اعصار سربلند بیرون آمده،

ارزش‌های انسانی معاصر را تصاحب می‌کند. کشور ما به خانواده ملت‌های جهان داخل می‌شود و به سیاست، حقوق و اقتصاد جهانی همگرایی دارد. نفوذ بین‌المللی و پتانسیل‌های معنوی، سیاسی و اقتصادی حکومت آذربایجان به سرعت در حال رشد می‌باشد. لیکن متأسفانه باید ذکر شود که در دوره اخیر روند ایجاد حکومتی مستقل توسط ملت ما، با مشکلات سنگینی همچون مناقشه ارمنستان - آذربایجان - قره‌باغ کوهستانی، نقض تمامیت ارضی و آواره شدن صدها هزار تن از هموطنان همراه بوده است.

جمهوری آذربایجان مستقل، تکیه‌گاه اساسی و قدرتمند همبستگی آذربایجانی‌های جهان می‌باشد. آذربایجان‌گرایی و ایده‌های دولت‌گرایی آذربایجان که غایت این همبستگی را تشکیل می‌دهد، به طور محض با ایجاد حکومت مستقل ما توسعه یافته، برای خود در ذهن‌ها مکان محکمی اختصاص داده و به تفکری ملی که هم‌تباران ما را متحد می‌کند تبدیل گردیده است.

اکنون جمهوری آذربایجان یکی از حاملان اصلی ایده‌های اتحاد و همبستگی آذربایجانیان جهان می‌باشد و در اوقات مختلف در تقویت شعور ملی هم‌تبارانی که از وطن تاریخی خود به دور مانده‌اند، منبع اساسی است. امروز حکومت ما به عنوان مدافع و تضمین‌کننده حقوق انسانی و شهروندی آذربایجانی‌های مقیم خارج نقش ایفا می‌کند.

برگزاری اولین کنگره آذربایجانی‌های جهان در تاریخ 21 نوامبر 2001، تأسیس کمیته امور آذربایجانی‌های مقیم خارج در جولای 2002 و گام‌های دیگری که در راستای تقویت اتحاد و همبستگی هم‌تباران ما برداشته شده است، هم‌اکنون در حال ارائه نتایج می‌باشند. در حال حاضر متحد کردن تمامی آذربایجانی‌ها حول محور ایده و آمال واحد و تقویت روابط با هم‌تباران، به سطح یک سیاست دولتی ارتقا یافته و توجه تمامی نهادهای رسمی و غیررسمی به این راستا معطوف شده است. با رضایت‌خاطر ذکر می‌کنم که توسعه روابط با هم‌تباران ما و تقویت اتحاد و همبستگی میان آنها به صورت مستمر و هدفدار به پیش می‌رود. مشارکت جوامع‌ها و جمعیت‌های آذربایجانی مقیم خارج در حیات فرهنگی و سیاسی کشورهای مقیم، به تدریج احساس می‌شود.

بر این عقیده‌ام که هم‌تباران مقیم خارج ما به طور دائم آراسته به ارزش‌های بشری، رسوم ملی مترقی، زبان و فرهنگ ما خواهند بود و در رساندن حقایق آذربایجان به جامعه جهانی و تقویت روابط کشورهای مقیم با وطن تاریخی خود کمک شایانی خواهند نمود. برای همین نیز تمامی هم‌تباران ما باید در مورد مسائل ملی از نقطه‌نظر واحدی سخن بگویند و در راستای حفظ منافع آذربایجان، منافع سیاسی، اقتصادی و ارزش‌های فرهنگی معنوی فعالیت ویژه‌ای از خود نشان دهند. جوامع و جمعیت‌های آذربایجانیان مقیم خارج دارای توانایی‌های بالقوه و امکانات استفاده‌نشده بسیاری می‌باشند و این زمینه گسترده‌ای برای تلاش و خلاقیت وطن‌پرستان اصیل ما می‌باشد.

یک بار دیگر به مناسبت فرا رسیدن این عید به تمامی هم‌تباران و هموطنان تبریک گفته و برای یکایک آنها فراوانی و خوشبختی را آرزو می‌کنم».

پیام مجلس ملی آذربایجان به مناسبت روز همبستگی آذربایجانی‌های جهان⁽⁶⁾

«هموطنان عزیز ما

هم‌تباران ارجمند

31 دسامبر، روز همبستگی آذربایجانی‌های جهان که تجسم آرزوی یکپارچه شدن ملی - معنوی هم‌تباران ما در اقصی نقاط جهان است، مقام دعوت به تحکیم و رشد زبان، عقیده و اتحاد عمل برای تحقق مقاصد ملی ما می‌باشد. این مقام نمودار زمانی رسیدن به همبستگی ملی در راه آمال آذربایجان‌گرایی، استقلال و دولتمداری خواهران و برادران ما است که درگیری‌های تاریخی و غوغاهای اجتماعی - سیاسی صدها ساله، آنان را در همه جای جهان پراکنده کرده است.

اعلام 31 دسامبر به عنوان روز همبستگی در 11 سال قبل به ابتکار حیدر علی‌اف، رهبر ملی آذربایجانی‌های جهان یکی از حوادث بزرگ در جدیدترین تاریخ ما بوده و آغازی برای روند انسجام فشرده هم‌تباران جدا از هم ما بر اساس شعور هویت ملی آنان شد.

پس از اینکه این روز به صورت رسمی پذیرفته شد، اولین نشست آذربایجانی‌های جهان

در نوامبر 2001 که برای نخستین بار در باکو برگزار شد، به یک حادثه تاریخی دارای اهمیت استثنایی در حیات ملت‌مان تبدیل گشت.

این نشست که محرکی برای تحقق بخشیدن به هدف ملی ما شد، نشان داد که تحکیم همبستگی ملی برای نیرومندتر شدن جمهوری آذربایجان که مسند و جایگاه امید همه آذربایجانی‌های جهان است، در حال تبدیل شدن به آرمان زندگی هم‌تباران ما می‌باشد.

طی سال گذشته به منظور تقویت روابط آذربایجانی‌های جهان با وطن تاریخی، اقدامات مشخصی از سوی این نشست انجام گرفته و طبق فرمان حیدر علی‌اف، رئیس‌جمهور محترم جمهوری آذربایجان، نهاد دولتی جداگانه‌ای در امور آذربایجانی‌های مقیم خارج ایجاد شده است. این، یک بار دیگر ثابت می‌کند که کارهای انجام گرفته در راستای نیل به همبستگی و اتفاق آرای آذربایجانی‌های جهان تبدیل به بخشی از سیاست دولتی شده است. ملت آذربایجان به علت داشتن نیروی بالقوه از نظر تعداد، ملی، معنوی و نیز عقلانی، در سطح ملت‌های بزرگ جهان است. بسیاری از کشورهای نیرومند شرق بر اساس نیروی خلاقیت و شعور ملت‌مان در طول تاریخ ایجاد و رشد یافته است. اگرچه ملت آذربایجان در قرن بیستم به دفعات، مورد بی‌عدالتی‌های تاریخی قرار گرفته و نتوانسته دولت مستقل خود را که در اوایل قرن ایجاد کرده بود، حفظ کند، لیکن روح آزادی را دائماً در قلب خود زنده نگه داشت و نزدیک به اواخر قرن، مجدداً به خواسته مقدس خود نایل شد. ملت آذربایجان برای ابدی، برگشت‌ناپذیر و تزلزل‌ناپذیر کردن استقلال کشور که بزرگ‌ترین نعمت است، در برابر مشکلات سینه سپر کرده، به طور منسجم در اطراف رهبر ملی خود گرد آمده، مقاصد و آرزوی ریاکارانه دشمنان بدخواه را بدلشان گذاشته و به رغم همه فتنه‌ها و شرارت‌ها موفق به نجات کشوری به نام آذربایجان از خطر نابودی شده است.

موفقیت‌های جمهوری آذربایجان در نیل به رشد ثابت و مستمر که جایگاهی شایسته در بین کشورهای جهان کسب کرده، موجب می‌شود که آذربایجانی‌های سراسر جهان از صمیم قلب شاد شوند. تشکیل یک دولت حقوقی، دموکراتیک و لائیک در آذربایجان، ایجاد جامعه

شهروندی، احیای اقتصاد بازار، شکوفایی و زندگی مدنی، از قلب آذربایجانی‌ها در هر گوشه جهان خبر می‌دهد. به علت اینکه جمهوری آذربایجان مسند، جایگاه امید و سرزمین اجدادی همه آذربایجانی‌های جهان است، هم‌تباران ما که در بخش‌های مختلف اروپا، آمریکا، آسیا، آفریقا و استرالیا به سر می‌برند، روندهای اجتماعی - سیاسی را که در وطن روی می‌دهد با دقت پیگیری کرده و از اجرای سیاست داخلی و خارجی مستقل اتخاذ شده توسط حکومت جوان ما که منطبق بر منافع ملی است، رضایت خاطر دارند. آنها بی‌صبرانه در انتظار روز احیای تمامیت ارضی جمهوری و بازگشت بیش از یک میلیون جنگ‌زده و مهاجر به سرزمین‌های مادری خود می‌باشند. به علت اینکه مسئله قره‌باغ درد همه ملت‌مان است، باید به طور دسته‌جمعی برای رفع این بلا کمک کنیم. به همین دلیل نیز وظیفه فرزندی در قبال وطن صرف نظر از هر سرزمین و مکانی که در آن به سر می‌برند، عبارت از دست دادن ارمغان‌های خود جهت حل این مشکل است که بزرگ‌ترین مانع در راه رسیدن کشور مستقل ما به توسعه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌باشد. استمرار ابدی دولتمداری ملی ما و پیشرفت جمهوری آذربایجان در کنار کشورهای پیشرو و توسعه یافته جهان و نیز پیشرفت آن در شرایط آزادی تا حدود زیادی به یکپارچگی و متشکل بودن آذربایجانی‌های جهان بستگی دارد.

هموطنان عزیز

هم‌تباران ارجمند

ما از شما به طور کلی به اتحاد و همبستگی در راه تحقق بخشیدن به اهداف‌مان و مبارزه در راه حفظ حقوق و منافع ملی‌مان دعوت می‌کنیم. از صمیم قلب به مناسبت روز همبستگی آذربایجانی‌های جهان به همگی تبریک گفته و آسایش، سعادت، نوید پیروزی برای آذربایجان و آینده درخشان برای هر یک از شماها آرزو داریم.

با احترام

مجلس ملی جمهوری آذربایجان».

ج) تلاش برای ایجاد لابی آذری‌های جهان

جمهوری آذربایجان یکی از علل موفقیت ارمنستان در برخی از کشورها نظیر آمریکا و فرانسه را وجود لابی قدرتمند ارامنه در این کشورها می‌داند. در این راستا، جمهوری آذربایجان به ویژه از سال 2001 با حمایت‌های ترکیه که پشت آن اهداف خاص امنیتی وجود دارد، در پی ایجاد لابی آذری‌های جهان است. در این راستا در نخستین کنگره آذری‌های جهان که در نوامبر 2001 و دومین آن در مارس 2006 در باکو برگزار شد، رسماً بر لزوم تأسیس لابی آذری‌ها تأکید شد. تقویت این لابی در بسیاری از کشورها از جمله ایران، روسیه، آمریکا، گرجستان و کشورهای اروپایی در اولویت طرح‌های امنیتی جمهوری آذربایجان و ترکیه قرار دارد تا از این لابی برای رسیدن به اهداف خود در آینده به خوبی استفاده کنند. گفته می‌شود درگیر کردن آذری‌های جهان در مناقشه قره‌باغ از جمله اهداف دیگر باکو و آنکارا در تأسیس لابی آذری‌های جهان است. در این راستا نیز نهادهای دولتی جمهوری آذربایجان به مناسبت‌های مختلف از جمله سالروز فاجعه خوجالی، از آذری‌های دیگر کشورها می‌خواهند که در این خصوص موضع‌گیری کنند.

برای نمونه یکی از پیام‌های مجلس جمهوری آذربایجان درخصوص سالروز فاجعه خوجالی به نقل از روزنامه خلق چاپ باکو مورخه 10 اسفند 1381 آورده می‌شود:⁽⁷⁾

نشریه «خلق» در شماره روز شنبه خود پیام مجلس ملی آذربایجان را به آذربایجانی‌های جهان در ارتباط با سالروز نسل‌کشی خوجالی درج کرده است. در این پیام به طرح «خیالی» ارامنه برای ایجاد «ارمنستان بزرگ» اشاره و از تجاوز به سرزمین‌های آذربایجان که در نتیجه آن 12 بخش آذربایجان اشغال، هزاران شهروند به قتل رسیده و یا تبدیل به جنگ‌زده شده‌اند، سخن به میان آمده است. در پیام مزبور همچنین از فاجعه خوجالی به عنوان وحشتناک‌ترین حادثه در تاریخ بشر نام برده می‌شود که در جریان آن 335 شهروند آذربایجان توسط ارامنه به شهادت رسیده، 421 نفر مجروح، 150 نفر مفقودالثر و یا اسیر گرفته شده و نیز زیان بسیاری به ساختمان‌های موجود در این منطقه وارد آمده است.

پیام مجلس ملی همچنین می‌افزاید: «امسال، برای دومین بار تاکنون، گرامیداشت سالروز فاجعه خوجالی به صورت گسترده توسط دولت برگزار می‌شود و مجلس ملی تصمیم گرفت که در 26 فوریه هر سال خاطره کشته‌شدگان گرامی داشته شود».

مجلس ملی در خطاب به آذربایجانی‌های جهان، از همه آنان می‌خواهد که فاجعه خوجالی را در هر جا که هستند گرامی بدارند. مجلس ملی امیدوار است که آذربایجانی‌های جهان به این درخواست پاسخ مثبت داده و تمام امکانات خود را برای مطلع ساختن جهانیان و جوامع کشورهای مقیم از اعمال وحشیانه ارامنه علیه مردم آذربایجان، بسیج کرده و حضور فعالی در مبارزه برای آزادسازی سرزمین‌های آذربایجان از اشغال ارامنه، داشته باشند.

برای تحقق هدف ایجاد لابی آذری‌های جهان از جولای سال 2002 کمیته دولتی امور آذربایجانی‌های خارج در جمهوری آذربایجان تأسیس شده است. گفته می‌شود باکو در زمینه تأسیس لابی آذری‌های جهان از تجربیات لابی یهودی استفاده می‌کند. در این روند از حیدر علی‌اف به عنوان رهبر ملی آذری‌های جهان نام برده می‌شود.

پس از درگذشت حیدر علی‌اف در سال 2003 و روی کار آمدن الهام علی‌اف این روند هر چه بیشتر شدت گرفته است.

در این راستا عوض علی اکبراف، وزیر دارایی جمهوری آذربایجان از اختصاص پنج میلیون مانات (حدود پنج میلیون دلار) برای توسعه شبکه لابی آذری در خارج از جمهوری آذربایجان خبر داد. وی گفت: در بودجه سال 2006 جمهوری آذربایجان، پنج میلیون دلار برای توسعه دیاسپورا اختصاص یافته است. وی گفت: در بودجه سال 2006 جمهوری آذربایجان، بودجه کمیته دولتی امور آذری‌های ساکن در خارج از جمهوری آذربایجان نیز چهارصد هزار مانات افزایش یافته است.⁽⁸⁾

از جمله اقداماتی که دولت باکو برای تقویت لابی آذری‌های جهان انجام می‌دهد، حمایت از فعالیت تشکل‌های آذری است.

به گفته ناظم ابراهیم‌اف، رئیس کمیته دولتی جمهوری آذربایجان در امور آذری‌های مقیم

خارج، سید تشکل آذری در جهان فعالیت می‌کنند که این تشکل‌ها برای تأمین منافع جمهوری آذربایجان از هیچ کوششی دریغ نمی‌کنند. ناظم ابراهیم‌اف گفت: برای انتخاب آذری‌های مقیم خارج به نمایندگی پارلمان‌های کشورهای مقیم در کمیته تدابیری اتخاذ شده است.⁽⁹⁾

آنچه مسلم است اینکه با توجه به پراکندگی آذری‌ها در کشورهای جهان به ویژه در ایران، گرجستان، ترکیه، روسیه و... جمهوری آذربایجان تلاش دارد که خود را مدافع آذری‌های جهان عنوان کند و با استفاده از این فرصت از قدرت اقتصادی و نفوذ سیاسی آنها در وهله اول برای حل مشکلات امنیتی و اقتصادی خود و در وهله دوم جهت پیشبرد اهداف پان‌آذریستی و پان‌ترکیستی استفاده کند. این‌گونه تحرکات بر محور آذری‌گرایی در شرایطی است که در جمهوری آذربایجان اقوام مختلفی نظیر تالشی‌ها، لزگی‌ها، کردها، اودین‌ها، روس‌ها، ارمنه، اوکراینی‌ها، یهودی‌ها و چرکسک‌ها در کنار آذری‌ها زندگی می‌کنند. از این‌رو جمهوری آذربایجان یک کشور کثیرالمله است؛ اما پس از استقلال جمهوری آذربایجان و روی کار آمدن برخی حکومت‌های شوونیست نظیر جبهه خلق در سال 1992 به رهبری ابوالفضل ایلچی بیگ، که با تضييع حقوق اقوام همراه بوده است، باعث ایجاد بحران‌های قومی شده است. نتیجه اینکه بحران‌های قومی نظیر تلاش برای تأسیس جمهوری تالش - مغان به رهبری علی اکرم همت‌اف، تلاش برای تأسیس لزگستان بزرگ متشکل از لزگی‌های شمال جمهوری آذربایجان و جنوب داغستان روسیه در چارچوب جنبش زیرزمینی سادوال و نیز بحران گنجه به رهبری سرهنگ صورت حسین‌اف در جمهوری آذربایجان تاکنون روی داده که این حوادث به شدت موجب تضعیف جمهوری آذربایجان به ویژه در مناقشه قره‌باغ شدند. در نتیجه سیاست‌های تبعیض آمیز، هنوز مسئله تهدیدات قومی به صورت یک بحران جدی در جمهوری آذربایجان مطرح است. چنانچه اواسط سال 2001 با تخریب مجسمه امام شامیل، مبارز معروف در برابر توسعه‌طلبی روس‌ها که از اقوام آوار جمهوری آذربایجان بود، بحران قومی، قسمت‌های وسیعی از شمال جمهوری آذربایجان به ویژه منطقه زاگاتالا را فرا گرفت. تلاش برای تشکیل لابی آذری‌های جهان این روند را شدت بخشیده است.

نهادهای دولتی و غیردولتی پان ترکیسم و پان‌آدریسم

الف) در ترکیه

در ترکیه نهادهای مختلفی وجود دارند که در راستای اجرای ایده پان‌ترکیسم فعالیت می‌کنند. از جمله این نهادها می‌توان به بنیاد ترکیش اشاره کرد که توسط آلپ ارسلان ترکیش، از رهبران حزب حرکت ملی ترکیه تأسیس شده است. این بنیاد به احزاب پان‌ترکیستی در جمهوری آذربایجان از جمله به جبهه خلق کمک مالی می‌کند. در عین حال می‌توان به نهادهای دیگری نظیر مؤسسه تحقیقاتی جهان ترک به رهبری توران یازگان و کانون‌های ترک اولکو در استانبول به ریاست آلتای کایا اشاره کرد که در سال‌های اخیر در راستای سیاست‌های پان‌آدریستی به تبلیغ مواضع محمودعلی چهره‌گانی ناراضی ایرانی پرداخته‌اند. در عین حال می‌توان به نهادهایی نظیر بنیاد عالی فرهنگ، زبان و تاریخ آتاترک به ریاست پروفیسور دکتر صادق تورال اشاره کرد که هدف ترویج آتاترکیسم در کشورهای ترک‌زبان را دارد. از جمله اقدامات این بنیاد برگزاری منظم کنگره بین‌المللی فرهنگ ترک است.

در این راستا در آبان 1384 به همت بنیاد عالی فرهنگ، زبان و تاریخ آتاترک ششمین کنگره بین‌المللی فرهنگ ترک در آنکارا با شرکت محققین، فرهنگ‌شناسان و اساتید دانشگاهی 45 کشور جهان برگزار شد. آتیلا کوچ، وزیر فرهنگ و گردشگری ترکیه در مراسم افتتاح این کنگره گفت: «شناختن فرهنگ گذشته، راهگشای آینده کشورهاست و بدین دلیل هر ملتی باید فرهنگ گذشته خود را بشناسد و راه آینده خود را بر اساس آن تدوین کند». کوچ ضمن مهم خواندن زمان برگزاری و مسائل مطروحه در این کنگره گفت: «ترکیه در حال گذر از یک دوران مهم تاریخی است؛ چراکه در پی تحقق هدف عضویت در اتحادیه اروپاست». وی گفت: «عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا با تغییر فرهنگ و هویت ملی این کشور همراه نخواهد شد و ترکیه با فرهنگ و ملیت خود نه فرهنگ و ملیت بیگانه در این اتحادیه جا خواهد گرفت». پروفیسور دکتر صادق تورال، رئیس بنیاد عالی فرهنگ، زبان و تاریخ آتاترک ترکیه نیز گفت: «فرهنگ ترکیه از گذشته‌های دور به اقصی نقاط جهان گسترش یافته و با فرهنگ‌های

موجود در مناطق مختلف جهان هماهنگ شده، بر آنها تأثیر گذاشته و از آنها تأثیر پذیرفته است». پروفیسور تاج سر اونوک، رئیس بنیاد فرهنگی آتاترک نیز گفت: «در این کنگره تأثیرات فرهنگ ترک با قدمت هزاران ساله به فرهنگ جهانی در ابعاد مختلف آن اعم از هنر، علم، معماری، فلسفه، فناوری و دیگر زمینه‌ها مورد بررسی قرار گرفت».⁽¹⁰⁾

از جمله نهادهای دیگری که در راستای ترویج تحرکات پان‌ترکیستی در ترکیه فعالیت می‌کند، مرکز فرهنگی آتاترک است که توسط تاجسر اونوک اداره می‌شود. خانم تاجسر اونوک، رئیس مرکز فرهنگی آتاترک ترکیه معتقد است که فرهنگ ترک، تأثیرات عمیقی در جهان به جا گذاشته که باید در تقویت و احیای آن کوشید.

ب) در جمهوری آذربایجان

در جمهوری آذربایجان علاوه بر احزاب و گروه‌ها، نهادهای رسمی درخصوص ترویج ایده پان‌ترکیسم تلاش می‌کنند که از آن جمله می‌توان به کمیته دولتی جمهوری آذربایجان در امور آذری‌های خارج از جمهوری آذربایجان، کنگره آذری‌های جهان (داک) و کنگره آذربایجان بزرگ اشاره کرد.

- کمیته دولتی جمهوری آذربایجان در امور آذری‌های خارج از جمهوری آذربایجان

کمیته دولتی در امور آذری‌های خارج از جمهوری آذربایجان به فرمان حیدر علی‌اف، رئیس جمهوری فقید جمهوری آذربایجان در پنج جولای 2005 تأسیس شد و ناظم ابراهیم‌اف ریاست این کمیته را بر عهده دارد. جعفرلی نیز دبیر مطبوعاتی این کمیته را بر عهده دارد. این کمیته سطح وزارتی دارد که حاکی از اهمیت آن برای دولت باکو است.

ناظم ابراهیم‌اف در سال 1384 گفت، سبب تشکیل (اجتماع) آذری در کشورهای مختلف جهان فعالیت می‌کنند. به گفته وی اگرچه تشکل‌های آذری قبل از کمیته دولتی در امور آذری‌های خارج از جمهوری آذربایجان تأسیس شده‌اند، ولی پس از راه‌اندازی آن، برای تأمین منافع جمهوری آذربایجان از هیچ کوششی دریغ نکرده‌اند. ناظم ابراهیم‌اف تأکید کرده است:

«همچنین تلاش برای انتخاب آذری‌های مقیم خارج از جمهوری آذربایجان به نمایندگی پارلمان‌های کشورهای مقیم در فعالیت‌های کمیته پیش‌بینی شده است».⁽¹¹⁾

در دید اول و چنانچه از نام این کمیته برمی‌آید، چنین به نظر می‌رسد که هدف فعالیت کمیته دولتی امور آذری‌های خارج از جمهوری آذربایجان، رسیدگی به وضعیت اتباع جمهوری آذربایجان که در کشورهای دیگر مقیم هستند، می‌باشد. این در شرایطی است که چنانچه از اساسنامه برمی‌آید این کمیته هدف همکاری با تشکل آذری‌های دیگر کشورها را دارد که مغایر با قواعد بین‌المللی است. در اساسنامه کمیته آذری‌های خارج از جمهوری آذربایجان آمده است که جمهوری آذربایجان مأمونی برای کل آذری‌های جهان است و حیدر علی‌اف، رئیس جمهوری فقید آذربایجان، رهبر ملی آذری‌های جهان است.

از جمله اهداف فعالیت این کمیته؛ برقراری ارتباط با تشکل‌های آذری در کشورهای دیگر و نیز ایجاد لابی آذری‌های جهان است. شکل دادن ایدئولوژی واحد اجماع‌های آذری‌های جهان نیز از محورهای اصلی فعالیت این کمیته است. کمک به انتخاب آذری‌های مقیم خارج به نمایندگی پارلمان‌های کشورهای مقیم از جمله محورهای دیگر فعالیت کمیته دولتی امور آذری‌های خارج از جمهوری آذربایجان است. این کمیته پس از تأسیس خود گام‌هایی برای ساماندهی آذری‌های روسیه و برخی از کشورهای اروپایی انجام داده است. تلاش این کمیته این است که به ویژه در کشورهای اروپایی با لابی قدرتمند آذری در مقابل لابی ارمنی اقدام شود.

این کمیته برای داشتن فعالیت در کشوری خاص، نخست چند نفر از آذری‌ها را پیدا و سپس به کمک آنان با سایر آذربایجانی‌ها نیز رابطه برقرار می‌کند. کمیته دولتی امور آذری‌های خارج از جمهوری آذربایجان همچنین فعالیت خود را از طریق سفارتخانه‌های جمهوری آذربایجان در کشورهای خارجی عملی می‌کند. به ویژه اینکه در برخی از این سفارتخانه‌ها پست وابسته امور آذری‌ها وجود دارد.

بر اساس آمارهای ارائه‌شده از سوی رئیس کمیته دولتی امور آذری‌های خارج از جمهوری

آذربایجان قریب به دو میلیون آذربایجانی در روسیه، 500 هزار در اکراین، 400 هزار در آلمان، 500 هزار در فرانسه، یک میلیون و 500 هزار در آمریکا، 60 هزار در ازبکستان و 500 هزار نفر در هندوستان زندگی می‌کنند که این کمیته در میان آنها فعالیت دارد.

کمیته دولتی امور آذری‌های ساکن خارج از جمهوری آذربایجان همچنین با برخی از مراکز از جمله مرکز فرهنگی آذربایجانی‌های جهان همکاری دارد. ریاست این مرکز را پروفیسور واقف نصیر بر عهده دارد.⁽¹²⁾

کمیته دولتی امور آذری‌های خارج از جمهوری آذربایجان برای پیشبرد اهداف خود، اقدام به ایجاد سایت اینترنتی کمیته دولتی امور آذری‌های جهان کرده است.

باید گفت فعالیت کمیته دولتی امور آذری‌های خارج از جمهوری آذربایجان با تصویب قانون سیاست دولت آذربایجان در رابطه با آذربایجانی‌های مقیم کشورهای دیگر در آذر 1381 تشدید یافت. در این قانون که در نشست 29 نوامبر 2002 مجلس ملی جمهوری آذربایجان تصویب شد بر تلاش برای سازماندهی اجماع‌های آذربایجانی در خارج از این کشور و برقراری رابطه در سطح دولتی با آنها تأکید شده است. قانون مزبور اصول و اهداف دولت در قبال آذربایجانی‌های مقیم کشورهای خارجی و وظایف نهادهای دولتی ذی‌ربط در اجرای این قانون را مشخص می‌کند.⁽¹³⁾

با تصویب این قانون که با استقبال محافل پان‌آذریستی در جمهوری آذربایجان و کمیته دولتی امور آذری‌های خارج از جمهوری آذربایجان همراه بود، روزنامه اکسپرس، چاپ باکو مقاله‌ای با عنوان «هدیه خوش برای هموطنان خارج» نوشت: «همه می‌دانند که یکی از مشکلات اساسی آذربایجان، حفاظت از حقوق هموطنانمان در خارج و حل مشکلات به وجود آمده برای آنها است. خبرهای واصله از فدراسیون روسیه، ایران و گرجستان قلب ما را جریحه‌دار می‌کند. همه اینها سبب شدند که مذاکرات گسترده‌ای در این خصوص انجام گیرد؛ اما به فکر عده‌ای اندک خطور می‌کند که در این دنیای معاصر بتوان این نوع مسائل را از طریق قانون، برنامه دولتی و موازین حقوق بین‌المللی حل نمود. حقیقتاً بعضی اوقات خبرنگاران به

احساسات اولویت می دهند و مشکلات را آن طور که باید و شاید نمی توانند بازگو و منعکس نمایند ولیکن برای درک اهمیت کامل مستقل بودن یک کشور باید در همان کشور مدت مدیدی زندگی کرد. با گذشت سال‌ها از استقلال، دولت آذربایجان در جهت چشانیدن مزه اصلی استقلال کشور به ملت خویش از جهات اقتصادی، معنوی و فرهنگی بدهکار است. صرف نظر از کمبودها، موجود بودن امیدواری‌ها، احوال‌های نیک‌بینانه را بیدار می نماید. در این خصوص می توان به نشست فصل پاییز مجلس در مورد مذاکره لایحه قانون سیاست دولت آذربایجان در قبال مناسبات نسبت به هموطنان در خارج اشاره نمود. این مسئله اذهان عمومی را به خود جلب نموده است. می توان حساب کرد که این قانون نقش کلیدی در جهت حل مسائل فوق‌الذکر ایفا خواهد کرد. بدون توجه به محتویات این قانون، تصویب آن برای هموطنان خارج از کشورمان حادثه بزرگی است. قبل از هر چیزی آنها باور خواهند کرد که حامی و مدافع حقوق آنها در جهان هستی وجود دارد و آن کشور آذربایجان و وطن مادری آنها است! این هم در سایه دولت مند بودن آذربایجان، استقلال و موجودیتش تحقق یافته است. این مسائل اعتماد مردم نسبت به دولت را فراهم می آورد. سوای این، هموطنان با مشاهده کمک‌های حقوقی - معنوی، دولتمند بودن را درک خواهند نمود و احساس غرور و احترام نسبت به دولت به وجود می آید. آذری‌ها، ملت بودن را خوب درک خواهند کرد. هیچ کس فکر نکند که این، مرزهای شعور را درهم می ریزد. مفاهیم بورچالی، دربندی، تبریزی، ایروانی و غیره ماهیت جدید خود را پیدا خواهند کرد. ساکنان آذربایجان از نظر روانی، حقوقی و معنوی حق نخواهند داشت که به آنان با دیدگاه بیگانه نگاه نمایند. ملت، آنها را به شکل واحد دیده و احساس می نماید. حقیقتاً انسان‌ها با تقسیم شدن به ایالات، شهرها و قصبه‌ها نمی توانند ملت به وجود بیاورند. قانون جدید تنها مختص موارد و عادت‌های فوق‌الذکر نیست، بلکه برای هموطنان سوای اینکه در هر کجا زندگی می کنند این امکان را فراهم می آورد تا آنها معلومات، تحصیل و تأمینات اجتماعی را کسب نمایند. صحبت از حمایت افراد در روسیه، ایران و گرجستان نیست. بلکه قبل از هر چیزی خبردار شدن هموطنان ما در خارج از کشور از

اوضاع و احوال آذربایجان، فراهم نمودن امکانات و شرایط گسترده در جهت تحصیل به زبان مادری و فراهم نمودن شرایط لازم برای سرمایه‌گذاری تجار آذربایجانی است. لازم به ذکر است که گشایش کانال تلویزیونی بین‌المللی آذربایجان در لایحه این قانون یکی از ضروریات است. این به منزله حل مشکل کمبود اخبار و معلومات می‌باشد. در این قانون کمک‌های جدی به شرایط تحصیل به زبان مادری در نظر گرفته شده است و این یکی از ضروریات است. در کنار این مسائل، باز نمودن مؤسسات کاری توسط همکاری تجار محلی با تجار آذربایجانی موجب می‌گردد که شغل‌ها و محل‌های جدید کاری ایجاد شود و این حادثه بزرگی خواهد بود».

چنانچه اشاره شد، کمیته دولتی امور آذری‌های جهان برای ایجاد لابی آذری‌ها از لابی یهودی‌ها تقلید می‌کند. در این راستا نیز به گفته رئیس کمیته دولتی امور آذربایجانی‌های ساکن خارج از جمهوری آذربایجان، این کمیته در کشورهای مختلف با گروه‌های فشار یهودی روابط گسترده‌ای دارد و از تجربه هزاران ساله آنها برای ایجاد لابی سود می‌برد.

با توجه به حساسیت‌ها و هشدارهای ایران، رئیس کمیته دولتی امور آذری‌های خارج از جمهوری آذربایجان بارها بر این موضوع تأکید کرده است که: «آذربایجانی‌های مقیم ایران را اتباع این کشور می‌دانیم، ولی ما با آن دسته از آذربایجانی‌های جنوب که از ایران به کشورهای خارجی مهاجرت کرده‌اند، همکاری فعالی داریم»؛ این در شرایطی است که کمیته دولتی امور آذری‌های خارج از جمهوری آذربایجان نیز از واژه مجعول به اصطلاح آذربایجان جنوبی استفاده می‌کند.

ناظم ابراهیم‌اف در پاسخ به این سؤال که چرا از لفظ جعلی آذربایجان جنوبی استفاده می‌کنید؟ گفته است که در ایران از لفظ آذربایجان شرقی و غربی استفاده می‌شود و ما هم حق داریم از کلمه آذربایجان جنوبی استفاده کنیم. این یک اصطلاح جغرافیایی است و ما قصد دخالت در امور ایران را نداریم!؟

رئیس کمیته دولتی امور آذربایجانی‌های ساکن خارج از جمهوری آذربایجان اگرچه به قول

خودش قصد دخالت در امور داخلی ایران را ندارد؛ اما از اولویت دین‌مداری برای ایرانی‌های آذری زبان ابراز ناخرسندی کرده و آن را به ضرر ایدئولوژی قوم‌گرایانه افراطی و «زبان‌مدار» حاکم بر جمهوری آذربایجان دانسته است. وی گفته است: «در ایران می‌گویند اول دین بعد زبان. این نیز به ضرر ما تمام می‌شود».

وی درخصوص قوی‌تر بودن لابی‌ارامنه در مقابل لابی آذری در کشورهای دیگر گفته است: «ایجاد لابی‌ارامنه بسیار راحت‌تر بوده؛ زیرا سازمان‌های مسیونری مسیحی از آنها حمایت کرده‌اند، اما به تنهایی مبارزه می‌کنیم؛ زیرا بسیاری از کشورهای اسلامی مفاهیم ملی را قبول نمی‌کنند و می‌گویند ما اول مسلمانیم و بعد آذربایجانی. هنوز منسوبیت ملی در آنها توسعه نیافته است».

در واقع مسئولان کمیته دولتی امور آذری‌های خارج از جمهوری آذربایجان معتقدند که برخلاف جوامع ارمنی، عوامل دینی در همبستگی آذری‌ها نقشی ندارد و اتحاد آذربایجانی‌های مقیم کشورهای مختلف جهان فقط تحت ایدئولوژی آذربایجان‌گرایی امکان‌پذیر می‌باشد؛ این موضوع بار دیگر رابطه پان‌ترکیسم و پان‌آدریسم با اسلام‌ستیزی را نشان می‌دهد.

ناظم ابراهیم‌اف نقش حیدر علی‌اف، رئیس جمهوری سابق این جمهوری در سازماندهی این فعالیت را بسیار مهم دانست و گفت: «آذری‌ها صرف‌نظر از زادگاهشان، جمهوری آذربایجان را وطن مادری خود قبول می‌کنند و مشکلات اینجا را مشکلات خودشان می‌دانند و در این جهت مشغول فعالیت شده‌اند؛ اما این هنوز آغاز کار است».⁽¹⁴⁾

گفته می‌شود ناظم ابراهیم‌اف، رئیس کمیته امور آذربایجانی‌های ساکن خارج از جمهوری آذربایجان، برادر تقی ابراهیم‌اف، مدیر شبکه آ.ت. و جمهوری آذربایجان می‌باشد که این شبکه نیز در عمل تریبون گروهک قوم‌گرای ضدایرانی است.

از جمله محورهای تلاش کمیته امور آذربایجانی‌های ساکن خارج از جمهوری آذربایجان برگزاری گردهمایی آذری‌های جهان در باکو است. در این راستا دومین گردهمایی آذری‌های دنیا در باکو در مارس 2006 در باکو برگزار شد که ادامه نشست نوامبر 2001 بود. در این

نشست برخی از عناصر ضدایرانی از جمله رهبران کنگره آذری‌های جهان به تحریف تاریخ ایران به ویژه معاهدات گلستان و ترکمنچای پرداختند. علاوه بر تشکیل نشست آذری‌های جهان، طرح جهت‌دار مسئله 31 دسامبر و روز همبستگی آذری‌های جهان از جمله محورهای فعالیت کمیته امور آذربایجانی‌های ساکن خارج از جمهوری آذربایجان است. در این راستا نیز این کمیته اقدامات متعددی را انجام می‌دهد. از جمله برای ترویج این موضوع میان کودکان و جوانان کمیته امور آذربایجانی‌های ساکن خارج از جمهوری آذربایجان در خصوص 31 دسامبر مسابقاتی در خصوص نوشتن بهترین مقاله به مناسبت این روز را برگزار می‌کند.

چنانچه اشاره شد دولت باکو برای تقویت فعالیت این کمیته در بودجه سال 2006 جمهوری آذربایجان، بودجه کمیته دولتی امور آذربایجانی‌های ساکن خارج از جمهوری آذربایجان را چهارصد هزار مانات افزایش داده است.

به رغم اینکه مدت زیادی از فعالیت کمیته دولتی امور آذربایجانی‌های ساکن خارج از جمهوری آذربایجان نمی‌گذرد؛ اما تحرکات این کمیته موجب ناخرسندی برخی از کشورها از جمله گرجستان شده است.

در تابستان 1384 کمیته دولتی امور آذربایجانی‌های ساکن خارج از جمهوری آذربایجان نیز با ادعای نقض حقوق آذری‌های گرجستان در مناطق آذری‌نشین این کشور، هیأتی را عازم مناطق آذری‌نشین گرجستان کرد. علاوه بر رئیس کمیته دولتی امور آذربایجانی‌های ساکن خارج از جمهوری آذربایجان در این هیأت، اعتبار بابایف، رئیس وقت شبکه تلویزیونی اسپیس، وصاله ماهرقیزی، رئیس خبرگزاری آپا، عاکف آشیرلی، سردبیر روزنامه شرق و یونس اوغوز، رئیس خبرگزاری اولابلاز و 20 تن دیگر از خبرنگاران رسانه‌های جمهوری آذربایجان نیز حضور داشتند. نخستین دیدار این هیأت در گرجستان در روستای آذری‌نشین یعقوب‌لو در منطقه دامانیسی گرجستان برگزار شد.⁽¹⁵⁾

این در شرایطی است که تفلیس پیش از آن به دخالت باکو در امور داخلی این کشور هشدار داده بود. محافل گرجی معتقدند دولت باکو برای پیشبرد اهداف خود در مذاکرات

مرزی گرجستان با جمهوری آذربایجان، سیاست تحریک آذری‌های گرجستان را دنبال می‌کند. در حالی که اکثریت مردم جمهوری آذربایجان از مشکلات معیشتی رنج می‌برند و دست‌کم 40 درصد از مردم این جمهوری در زیر خط فقر به سر می‌برند، اقدام دولت جمهوری آذربایجان در اعزام یک هیأت سیاسی - مطبوعاتی به گرجستان برای آشنایی با مشکلات معیشتی و اقتصادی آذری‌های این کشور توجیهی ندارد. اظهارات ناظم ابراهیم‌اف، مسئول کمیته دولتی امور آذربایجانی‌های ساکن خارج از جمهوری آذربایجان مبنی بر اینکه آذری‌های ساکن گرجستان مشکل اراضی دارند و علیه آنها بی‌عدالتی می‌شود، با ناخرسندی مقامات گرجستان مواجه شد. به طوری که شش تن از نمایندگان آذری مجلس ملی گرجستان اعلام کردند که آذری‌های گرجستان هیچ مشکلی ندارند. دولت گرجستان نیز پس از آن از ورود خبرنگاران آذری به گرجستان به دلیل نشر افترا جلوگیری کرد. مقامات گرجستان همچنین تأکید کردند که مشکلات معیشتی و اقتصادی در همه مناطق این کشور و برای گرجی‌ها نیز وجود دارد و نباید از این مشکلات استفاده سیاسی شود. به نظر می‌رسد ادامه فعالیت کمیته دولتی امور آذری‌های خارج از جمهوری آذربایجان با روند فعلی مشکلات جدی در مناسبات جمهوری آذربایجان با همسایگانش ایجاد خواهد کرد.

- کنگره آذری‌های جهان (داک)

از جمله گروه‌ها و نهادهایی که آشکارا در راستای ترویج پان‌آذربیسیم فعالیت می‌کند، کنگره آذری‌های جهان است که فعالیت این گروه که البته بیشتر روی ایران متمرکز است با ایده تحریف‌شده 31 دسامبر و همچنین فعالیت کمیته دولتی امور آذری‌های خارج از جمهوری آذربایجان همسو می‌باشد. این گروه از سوی آمریکا رسماً مورد تأیید قرار گرفته است. رحیم شاهبازی، معاون رئیس کنگره در آمریکا است. سوئد یکی از مراکز عمده فعالیت کنگره آذری‌های جهان است. این کنگره با به اصطلاح اتحادیه آذربایجان واحد در جمهوری آذربایجان ارتباط نزدیکی دارد و از جمله گروه‌هایی بود که با آب و تاب و بزرگنمایی مواضع محمودعلی چهره‌گانی ناراضی ایرانی را منعکس می‌کند. جواد درختی، ریاست و امین بیگ‌لی

نیز معاونت کنگره آذری‌های جهان را بر عهده دارند. مصطفی آیینجا، ریاست جمعیت روابط فرهنگی کنگره آذربایجانی‌های جهان را عهده‌دار است.

با توجه به اینکه در جمهوری آذربایجان نزدیک به دو قرن است که سیاست ایران‌ستیزی اجرا می‌شود، زمینه برای فعالیت این گروه‌ها هرچه بیشتر مهیاست. در واقع پس از عقد قراردادهای گلستان و ترکمنچای (1813 - 1828) تزارهای روس برای از بین بردن فرهنگ ایرانی و اسلامی منطقه قفقاز، پایه‌گذار تبلیغات ضدایرانی شدند. این تهدید تبلیغاتی پس از فروپاشی شوروی و تحت تأثیر نفوذ محافل صهیونیستی و غرب هنوز نیز ادامه دارد؛ به طوری که نگاهی به مطبوعات جمهوری آذربایجان نشان می‌دهد که آنها گاه با نشر اکاذیب به صورت محض و با تحریف اخبار و تحریف واقعیات تاریخی و وارونه نشان دادن واقعیت ایران می‌کوشند همواره و مستمر جو ضدایرانی را در جمهوری آذربایجان تداوم ببخشند. در این میان تحریف واقعیات مناطق آذری‌نشین ایران در سرلوحه این تبلیغات واهی گروه‌هایی نظیر کنگره آذری‌های جهان قرار دارد. در این راستا بردن شکایات و ریختن اشک تمساح برای وضعیت مناطق آذری‌نشین ایران توسط برخی محافل جمهوری آذربایجان در مراجع و سازمان‌های بین‌المللی از شگردهای معمول است. در همین راستا دولت باکو اگرچه در کنگره آذری‌های جهان در باکو در اواخر سال 2001 از ایران دعوت نکرده بود؛ ولی هیأت‌هایی که از سایر کشورها به ویژه کشورهای اروپایی آمده بودند، شهروندان ایرانی تشکیل می‌دادند. جواد درختی، رئیس کنگره آذری‌های جهان در دوران حیدر علی‌اف بارها با ارسال نامه‌هایی از عملکرد این کنگره به حیدر علی‌اف گزارش می‌داد.

علاوه بر حمایت جمهوری آذربایجان از فعالیت کنگره آذری‌های جهان، ترکیه نیز در عمل از این گروه حمایت می‌کند، منتها حمایت‌های ترکیه از این گروه بر اساس منافع سیاسی آنکارا، شدت و ضعف داشته است و از این رو گاه برخی از مطبوعات ترکیه زبان به انتقاد از ترکیه در این خصوص باز کرده‌اند.

در این راستا روزنامه 525، مورخ 81/01/14 در مقاله‌ای تحت عنوان «آیا ترکیه کنگره

آذری‌های جهان و حزب کارگران کردستان را در یک ردیف قرار می‌دهد؟» نوشت: «گردهمایی نوبتی کنگره آذربایجانی‌های جهان چنانچه از پیش تعیین شده بود، به جای ترکیه در دانمارک برگزار خواهد شد». به گفته تیمور امین‌بیگلی، معاون کنگره آذری‌های جهان گفت‌وگوها درخصوص برگزاری این کنگره با مقامات رسمی ترکیه هیچ نتیجه‌ای دربر نداشته است. حتی جلسه هیأت مدیره کنگره مذکور که باید در ماه مارس در ترکیه انجام می‌شد، به دلیل عدم واگذاری روادید به اعضای هیأت مدیره تحقق نیافته و برگزاری این جلسه به تأخیر افتاده است. امین بیگلی همچنین افزود که به درخواست ما مبنی بر برگزاری کنگره در ترکیه از طرف مقامات رسمی آن کشور پاسخ درستی داده نشد، گویا آنان با برگزاری این کنگره در ترکیه موافق نیستند. این موضع‌گیری ترکیه درخصوص برگزاری کنگره مورد نظر جالب توجه است. در همین رابطه سفیر ترکیه در سوئد علت این عمل آنکارا را منافع منطقه‌ای ترکیه ارزیابی کرده است. اگر ترکیه با برگزاری چنین کنگره‌ای موافقت می‌کرد، آنگاه به تلافی از این امر ایران از حزب کارگران کردستان حمایت خواهد کرد.

یکی از اهداف این کنگره که با کمک‌های پنهان جمهوری آذربایجان و ترکیه صورت می‌گیرد، ادعای تضييع حقوق آذری‌های ایران و طرح آن در نهادهای بین‌المللی و کشورهای غربی است. در این راستا نیز کنگره آذری‌های جهان پست هماهنگ‌کننده میان سازمان‌های بین‌المللی و این کنگره را دارد که احمد اوبالی عهده‌دار آن است.

در این راستا نیز، احمد اوبالی هماهنگ‌کننده میان سازمان‌های بین‌المللی و کنگره آذری‌های جهان در بهمن سال 1380 با خانم جوانا لویسون، مسئول امور ایران در وزارت خارجه آمریکا، دیدار کرد. در این دیدار مسائل راجع به آذربایجان ایران و به اصطلاح نقض حقوق 30 میلیون آذری توسط ایران مطرح شد. در این دیدار گزارش کتبی درخصوص به اصطلاح محدودیت‌ها برای زبان آذری در ایران، تخریب آثار باستانی متعلق به آذربایجانی‌ها، فارسی کردن اسامی مناطق جغرافیایی و عدم آزادی مطبوعات به مسئول وزارت امورخارجه تقدیم شد. خانم لویسون نیز بر تمایل آمریکا برای افزایش ارتباط با کنگره آذربایجانی‌های جهان

تأکید کرد.⁽¹⁶⁾

به دنبال این دیدار که با شانتاژ خبری گسترده توسط برخی از رسانه‌های جمهوری آذربایجان همراه بود، جواد درختی، رئیس کنگره آذربایجانی‌های جهان تأکید کرد، اعضای این کنگره در آمریکا برای مطلع کردن محافل سیاسی غربی در نظر دارد هر چهار ماه یک بار گزارشاتی را درخصوص وضعیت آذربایجانی‌های ساکن ایران به آنان ارسال نماید.

همان‌طوری که یکی از محورهای فعالیت کمیته دولتی امور آذری‌های خارج از جمهوری آذربایجان، درگیر کردن آذری‌های دیگر کشورها در مناقشه قره‌باغ است، کنگره آذری‌های جهان نیز در این راستا فعالیت می‌کند. اعضای این کنگره هر سال در سوئد در سالروز اشغال شوشا تحصن می‌کنند.

اگرچه دولت باکو اعلام می‌کند که ارتباطی با کنگره آذری‌های جهان ندارد؛ اما حتی برخی از نمایندگان پارلمان جمهوری آذربایجان از اعضای هیأت مدیره کنگره آذری‌های جهان هستند. از جمله می‌توان به اقبال آقازاده، عضو هیأت مدیره کنگره آذربایجانی‌های جهان اشاره کرد که همسو با این کنگره در سفرهای اروپایی محمودعلی چهره‌گانی ناراضی ایرانی نقش داشت. گفته می‌شود تعدادی از دیدارهای اروپایی چهره‌گانی را جواد درختی، رئیس کنگره آذربایجانی‌های جهان شخصاً ترتیب داده بود.

اقبال آقازاده درخصوص این سؤال که در مورد به اصطلاح آذربایجان جنوبی گروهی طرفدار اتحاد آذربایجان و گروهی دیگر خواستار خودمختاری هستند، موضع کنگره آذربایجانی‌های جهان در این خصوص چیست؟ گفته است: «این کنگره طرفدار استرداد حق آذربایجانی‌ها به آنان است. بعد از این مسئله آنان تصمیم خواهند گرفت که چه راهی را در پیش بگیرند. در این زمینه وجود اختلاف نظر طبیعی است. در هر صورت همه آنها خواستار استقلال و خوشبختی آذربایجان هستند».

کنگره آذری‌های جهان علاوه بر به اصطلاح اتحادیه آذربایجان واحد با برخی دیگر از گروه‌های پان‌آذریستی از جمله جمعیت بین‌المللی به اصطلاح «آذربایجان غربی» (بخش‌هایی

از ارمنستان) نیز همکاری دارد. این جمعیت متشکل از مهاجران آذری از ارمنستان موسوم به «یترآذها» است.

- کنگره آذربایجان بزرگ

کنگره آذربایجان بزرگ به ابتکار به اصطلاح جنبش آزادی بخش آذربایجان غربی و ائتلاف 19 تشکل مربوط به، به اصطلاح منطقه آذربایجان غربی در سال 1380 تأسیس شد. رحیم باقراف، رهبر به اصطلاح جنبش آزادی بخش آذربایجان غربی رهبری کنگره آذربایجان بزرگ را بر عهده دارد. چنانچه از نام این کنگره مشخص است، هدف کنگره آذربایجان بزرگ تأسیس کشور بزرگ آذربایجان است که بخش‌هایی از روسیه، ارمنستان و ایران را دربر می‌گیرد. اعضای این کنگره از صد نفر نیز تجاوز نمی‌کند.

به گفته رهبران کنگره آذربایجان بزرگ، این کنگره در حال حاضر محور مبارزات خود را در جهت آزادی سرزمین‌های اشغالی (قره‌باغ) قرار داده است.⁽¹⁷⁾

اعضای کنگره آذربایجان بزرگ نیز با کنگره آذری‌های جهان، کمیته دولتی امور آذربایجانی‌های خارج از جمهوری آذربایجان و به اصطلاح اتحادیه آذربایجان واحد همکاری نزدیکی دارند.

پی‌نوشت‌های فصل دوم

1. «آیا متحد شدن آذربایجان و ترکیه امکان‌پذیر است؟»، نشریه 525، چاپ باکو، مورخ 1380/10/21
2. زهت المجالس جمال خلیل شیروانی تالیف‌شده در اوایل قرن هفتم به تصحیح دکتر محمدمین ریاحی انتشارات زوار، سال 1366
3. انتشار کتاب ضدایرانی یک نویسنده آذری توسط انتشاراتی بقلام ترکیه؛ واحد مرکزی خبر، 1384/9/25
4. مراسم عید ترک برگزار شد، روزنامه 525، چاپ باکو، مورخ 1381/02/14
5. پیام حیدر علی‌اف، رئیس جمهوری آذربایجان خطاب به آذربایجانی‌های جهان، نشریه آذربایجان، چاپ باکو مورخ 1381/10/8
6. پیام مجلس ملی آذربایجان به مناسبت روز همبستگی آذربایجانی‌های جهان، نشریه آذربایجان، چاپ باکو مورخ 1381/10/7
7. پیام مجلس ملی برای آذربایجانی‌های جهان، نشریه خلق: مورخ 1381/12/10
8. اختصاص پنج میلیون مانات برای توسعه شبکه لابی آذری در خارج از جمهوری آذربایجان، واحد مرکزی خبر، 1384/8/5
9. سیصد تشکل آذری در کشورهای جهان فعال هستند، واحد مرکزی خبر، 1384/4/14
10. ایرنا، ششمین کنگره بین‌المللی فرهنگ ترک در آنکارا آغاز به کار کرد، 1384/8/30
11. 300 تشکل آذری در کشورهای جهان فعال هستند، ایرنا، 1384/4/14
12. اعضای مرکز فرهنگی آذربایجانی‌های جهان شعبه باکو نشستی را در رابطه با بررسی عملکرد این نهاد برگزار کردند، روزنامه بی‌زیم عصر، چاپ باکو، مورخ 1380/10/30

13. خبرگزاری توران، قانون مشخص کننده سیاست دولت آذربایجان در قبال آذربایجانی های مقیم کشورهای خارج در شور دوم پارلمان این کشور تصویب شد،

1381/9/8

14. «ابراز ناخرسندی رئیس کمیته دولتی امور آذربایجانی های ساکن خارج از جمهوری آذربایجان از اولویت دین مداری برای ایرانی های آذری زبان»، واحد مرکزی خبر،

1384/6/14

15. سفر هیأت جمهوری آذربایجان به گرجستان، واحد مرکزی خبر، 1384/7/5

16. «سرنوشت هم تباران جنوبی ما در وزارت امور خارجه آمریکا مورد مذاکره قرار

گرفت»، نشریه ۵۲۵، چاپ باکو، مورخ 1380/11/10

17. کنگره «آذربایجان بزرگ» تأسیس شد، نشریه شرق، مورخ 1380/10/18

فصل سوم

احزاب پان ترکیستی

الف) در ترکیه

- حرکت ملی

حرکت ملی گرا به رهبری آلپ ارسلان ترکیش در سال 1969 تأسیس شد. این حزب در سال‌های دهه 70 بزرگ‌ترین حزب دست‌راستی ترکیه بود. طرفداران این حزب به گرگ‌های خاکستری¹ مشهور هستند. در دهه فوق زدوخوردهای مسلحانه خیابانی هواداران این حزب با طرفداران احزاب و گروه‌های چپ ترکیه باعث کشته شدن پنج هزار نفر و بهانه کودتای نظامیان در سال 1980 شد. حزب حرکت ملی با سمبل گرگ‌های خاکستری در سال‌های دهه 70 به عنوان محافظین سنگر ملی گرا و با گرایشات تند پان‌ترکیسم در مقابل حرکت‌های کمونیستی و سوسیالیستی در ترکیه پایه‌گذاری شد. مخالفان در آن دوران از گرگ‌های خاکستری به عنوان فاشیست یاد کرده و آنان را دست‌پروردگان آمریکا و ناتو برای مقابله با اتحاد جماهیر شوروی سابق و پیمان ورشو می‌خواندند. حزب حرکت ملی در دهه فوق در دو

1. Grey Wolves

نوبت در دولت‌های ائتلافی موسوم به جبهه ملی به رهبری سلیمان دمیرل شرکت داشت. پس از کودتای نظامی 1980 و تشکیل دولت توسط تورگوت اوزال و متعاقب آن فروپاشی شوروی، فعالیت حزب ممنوع و روند آرای حزب حرکت ملی رو به کاهش گذاشت.

حزب حرکت ملی بر اساس گرایش‌های ناسیونالیستی خواهان پایبندی به سنن و احیای فرهنگ بومی و کمک به جوامع ترک‌نشین جهان از جمله مبارزان چچن و ترک‌های ایغور چین است. این حزب به علت ممنوعیت فعالیت، در انتخابات پارلمانی 6 نوامبر 1983 شرکت نداشت. پس از آنکه ممنوعیت فعالیت این حزب در سال 1987 برطرف شد، این حزب در انتخابات زودرس پارلمانی 29 نوامبر 1987 شرکت کرد، ولی تنها 2/9 درصد آرا را توانست به دست آورد. در انتخابات شهرداری‌های 26 مارس 1989 حزب حرکت ملی با کسب 4/13 درصد آرا تنها سه کرسی شهرداری را به دست آورد. این حزب در انتخابات پارلمانی زودرس 20 اکتبر 1991 نیز شرکت نداشت. در انتخابات پارلمانی سال 1995 نیز حزب حرکت ملی نتوانست وارد پارلمان شود. البته در این انتخابات حزب حرکت ملی با کسب 8/2 درصد آرا، نتیجه بهتری نسبت به گذشته آورد و این نتیجه نشان‌دهنده آن بود که در صورت برنامه‌ریزی و افزایش تبلیغات، این حزب در انتخابات بعدی شانس موفقیت خواهد داشت. البته در این دوره مجلس ترکیه، با سقوط دولت اربکان - چیللر و استعفاهای متعدد نمایندگان حزب راه راست، دو تن از آنها به حزب حرکت ملی پیوستند. در نتیجه، این حزب دارای دو نماینده در پارلمان شد. در واقع پس از مرگ آلپ ارسلان ترکیش، رهبر حزب حرکت ملی در آوریل 1997، این حزب چندتکه شد. کنگره فوق‌العاده حزب حرکت ملی روز یکشنبه 1376/4/15 تشکیل شد. در این نشست دولت باغچه‌لی به عنوان دومین رهبر این حزب انتخاب شد. دولت باغچه‌لی در سخنانی پس از اعلام نتایج آرا گفت: «راه وی، راه آلپ ارسلان ترکیش خواهد بود». گفتنی است طغرل ترکیش، فرزند آلپ ارسلان ترکیش پس از شکست در برابر دولت باغچه‌لی با تشکیل یک حزب سیاسی جدید با نام حزب روشنگری ترکیه روز جمعه 1377/9/6 اعلام موجودیت کرد. هدف از تشکیل این حزب، افزایش نقش

ترک‌ها در تحولات قرن بیست‌ویکم اعلام شده است. حزب حرکت ملی ادعا می‌کند که 300 هزار نفر عضو دارد.⁽¹⁾

گفتنی است دولت باغچه‌لی در سال 1948 در شهر عثمانیه ترکیه به دنیا آمد و از آکادمی علوم اقتصادی و تجاری آنکارا فارغ‌التحصیل شد. نامبرده در سال 1967 محفل آرمان‌های ترک (موسوم به اولکو اوجاقلاری) را تأسیس کرد و ریاست آن را به عهده گرفت. وی در سال 71 - 1970 دبیر کلی فدراسیون ملی طلبه‌های ترک را به عهده گرفت و در تأسیس انجمن‌های مختلف ملی گرا به ویژه در محافل دانشگاهی ترکیه فعالیت کرد. وی سپس به دبیر کلی حزب ملی‌گرای کار ترکیه انتخاب شد و بعد از آن به صف حزب حرکت ملی به رهبری ترکیش پیوست و تا مرگ ترکیش نیز به عنوان معاون این حزب فعالیت می‌کرد.

حزب حرکت ملی نهایتاً پس از فرازونشیب‌های فراوان در انتخابات 18 آوریل 1999 شگفتی‌ساز شد. در این انتخابات، حزب حرکت ملی با کسب 18 درصد آرا و 129 کرسی به عنوان حزب دوم وارد پارلمان شد. به باور کارشناسان سیاسی عوامل مختلفی باعث پیروزی حزب حرکت ملی در انتخابات پارلمانی 1999 شد. مهم‌ترین دلیل، مواضع تند این حزب در مقابل پ.ک.ک بود. از این‌رو دستگیری اوجالان، رهبر پ.ک.ک در سال 1999 در کنیا موجب توجه بیشتر افکار عمومی به سوی این حزب شد. در عین حال سقوط دولت اربکان - چیلر در سال 1997 با مداخله نظامیان، عرصه را برای حزب حرکت ملی خالی کرد و این حزب در انتخابات 1999 آغوش خود را به سوی طرفداران حزب رفاه و افرادی که دارای گرایشات میانه‌رو هستند، نیز گشود و سعی کرد خود را از یک حزب دارای ایدئولوژی خاص به یک حزب مردمی تبدیل کند. در عین حال شعارهای آتشین این حزب در حمایت از حجاب و مبارزه با فساد مالی توانست آرای زیادی را جلب کند. بدین ترتیب با پیروزی حزب حرکت ملی در انتخابات پارلمانی 1999، این حزب به پیشنهاد حزب دموکراتیک چپ بلنت اجویت که هنگام پیروزی حزب حرکت ملی در انتخابات 1999 گفته بود نتوانست این موضوع را

هضم کند و به همراه حزب مام میهن دولت ائتلافی تشکیل داد. پیروزی و مشارکت این حزب در دولت ائتلافی ترکیه با توجه به سابقه این حزب و داشتن گرایش‌های تند ناسیونالیستی موجب نگرانی کشورهای دارای اقلیت ترک‌زبان از چین و روسیه گرفته تا بلغارستان شد. اما چنانچه حوادث بعدی نشان داد این حزب پس از به دست گرفتن قدرت، فاصله زیادی از ایده‌آل‌های ناسیونالیستی گرفت. به طوری که طغرل ترکیش، رهبر حزب روشنگری ترکیه و فرزند آلپ ارسلان ترکیش، بنیانگذار حزب حرکت ملی در سال 2001 گفت: «اگر در آینده حزب حرکت ملی به حزب دموکراتیک چپ ملحق شود، جای تعجب نیست». وی گفت: «حزب حرکت ملی نقش مهمی در دولت ائتلافی ندارد». بر اساس نظرسنجی که توسط خود حزب در آذر ماه 1379 انجام شد 54 درصد از هواداران حزب اعتقاد دارند که حزب حرکت ملی از ایده‌آل‌های ناسیونالیستی خود دور افتاده است.

برخی از کارشناسان سیاسی معتقدند از اوایل سال 2001 محبوبیت حزب حرکت ملی شروع به کاسته شدن کرده است. مشارکت این حزب در دولت بحران‌زده اجویت که با بحران هولناک اقتصادی دست و پنجه نرم می‌کرد، به نوعی بر موقعیت این حزب در میان افکار عمومی تأثیر منفی گذاشت. از سوی دیگر عدم اقدام حزب حرکت ملی در تحقق بخشیدن به وعده‌های انتخاباتی‌اش نظیر مسئله حجاب باعث افت هرچه بیشتر محبوبیت این حزب شده است. خانم نسرین اونال، نماینده زن این حزب در پارلمان از ادامه حضور به شکل محجبه در پارلمان خودداری کرد. مجموع این عوامل باعث شد که در آمارها وضعیت نامطلوبی برای حزب حرکت ملی ترسیم شود و نهایتاً در انتخابات پارلمانی نوامبر 2002، حزب حرکت ملی نیز نتوانست حدنصاب لازم را به دست آورد. این حزب در این انتخابات 8/3 درصد را به دست آورد و در نتیجه از رفتن به پارلمان کنار ماند. حزب حرکت ملی که گرایش‌های پان ترکیستی و ضدکردی دارد، از کردهای ترکیه به عنوان ترک کوهستانی نام می‌برد. حزب حرکت ملی با برخی از احزاب پان ترکیستی در جمهوری آذربایجان نیز همکاری نزدیک دارد.

- حزب جمهوری خواه خلق

حزب جمهوری خواه خلق (حزب خلق) قدیمی‌ترین حزب ترکیه است که به هنگام تأسیس جمهوری ترکیه در سال 1923 توسط مصطفی کمال آتاترک، بنیانگذار جمهوری ترکیه بنیان گذاشته شد. این حزب به رغم الگو گرفتن از غرب و تأکید بر جمهوری خواهی، ناسیونالیسم (پان ترکیسم)، حمایت از مردم و ارتش، لائیسزم و اصلاح طلبی (کمالیسم) با پیروی از اندیشه‌های سوسیالیستی خصوصاً در زمینه‌های اقتصادی، گرایش‌ات چپ‌گرایانه از خود نشان داد و در طول مدت 23 سال بدون اینکه رقیبی داشته باشد، اداره کشور را در دست داشت. تا اینکه پس از دهم نوامبر 1938 با درگذشت آتاترک و انتخاب عصمت اینونو به عنوان دومین رئیس جمهور ترکیه توسط مجلس ملی کبیر ترکیه و نیز به عنوان رهبر حزب جمهوری خواه خلق و در پی تشدید اختلافات داخلی، تعدادی از اعضای مخالف سیاست‌های تندروانه آتاترک از این حزب جدا شده و در ژانویه 1946 در دوره دوم ریاست جمهوری عصمت اینونو، ترکیه که وارد سیستم چندحزبی شده بود، حزب دموکرات را به عنوان اولین حزب مخالف در ترکیه بنیانگذاری کردند. حزب دموکرات به عنوان حزب راست‌گرا و جناح راست شناخته می‌شد.

حزب دموکرات به رهبری جلال بابایار چهار سال در جناح مخالف دولت فعالیت کرد تا اینکه در انتخابات سراسری سال 1950 به پیروزی رسید و بابایار به عنوان سومین رئیس جمهور ترکیه انتخاب شد و سیاست لیبرالیزه کردن را به اجرا گذاشت. البته در دو سال اول تأسیس، حزب جمهوری خواه خلق نیز تحت تأثیر اختلافات درونی، دو حزب ترقی خواه جمهوری و حزب جمهوری آزاد از آن جدا شدند که اهمیت کمتری داشتند. بدین ترتیب حزب جمهوری خواه خلق اولین شکست خود را تجربه کرد. تا اینکه نظامیان تندرو نتوانستند وجود دولت جدا شده از حزب جمهوری خواه خلق را تحمل کنند. در نتیجه به بهانه تورم و بحران مالی کودتا کرده و به قدرت حزب دموکرات به عنوان بزرگ‌ترین حزب مخالف جمهوری خواه خلق در سال 1960 پایان دادند. از این تاریخ تا سال 1965 ترکیه توسط

دولت‌های ائتلافی از حزب جمهوری‌خواه خلق یا هوادار آن اداره شد. اما پس از این تاریخ همچنان حزب جمهوری‌خواه خلق به علت تضاد اصول آن با آرمان‌های مردم ترکیه در حاشیه باقی ماند. به طوری که در انتخابات عمومی سال 1965 حزب عدالت به رهبری سلیمان دمیرل با پیروزی قاطع به قدرت رسید و تا سال 1971 در رأس قدرت باقی ماند. تا اینکه در سال 1972 در کنگره سراسری حزب جمهوری‌خواه خلق بلنت اجویت توانست عصمت اینونو را شکست داده و به رهبری حزب جمهوری‌خواه خلق برگزیده شود. اجویت یک سال بعد در مقام نخست‌وزیری یک دولت ائتلافی تشکیل داد؛ اما وقوع بحران قبرس نهایتاً موجب کناره‌گیری اجویت در سپتامبر 1974 شد. تا سال 1980 زمان کودتای نظامیان به رهبری ژنرال کنعان اورن، حزب جمهوری‌خواه خلق هیچ درخششی نداشت. در سال 1983 حزب جمهوری‌خواه خلق به ریاست نجوت چالپ با کسب 30/46 درصد آرا وارد پارلمان شد، ولی نتوانست شریک دولت حزب مام میهن به نخست‌وزیری تورگوت اوزال (89 - 1983) که 45/15 درصد آرا را کسب کرده بود، شود. البته در این انتخابات غیر از سه حزب مام میهن، جمهوری‌خواه خلق و حزب دموکراسی ملی و چند چهره مستقل، بقیه احزاب توسط نظامیان منحل شده بودند و در انتخابات شرکت نداشتند. در سی‌ویکم اکتبر 1989 با برکناری ژنرال کنعان اورن از ریاست جمهوری که حامی سرسخت حزب جمهوری‌خواه خلق بود و رسیدن اوزال به ریاست جمهوری، حزب جمهوری‌خواه خلق هرچه بیشتر تضعیف شد. به طوری که در انتخابات محلی 25 مارس 1984 با توجه به شرکت احزاب جدید، آرای حزب جمهوری‌خواه خلق به 8/5 درصد سقوط کرد. در انتخابات زودرس پارلمانی 26 مارس 1989 نیز حزب جمهوری‌خواه خلق وارد پارلمان شد. در 1992/9/9 دنیز بایکال، مدعی رهبری حزب جمهوری‌خواه خلق شد و به نوعی دوران جدیدی در حیات سیاسی این حزب آغاز شد. گفتنی است بایکال در سال 1938 در شهر آنتالیا در جنوب غربی ترکیه و واقع در کنار دریای مدیترانه متولد شد. وی در سال 1960 به عنوان استادیار در دانشکده حقوق دانشگاه آنکارا مشغول به کار شد. وی اولین بار در سال 1973 در انتخابات عمومی از حزب جمهوری‌خواه

خلق به عنوان نماینده آنتالیا به پارلمان راه یافت. بایکال در سال 1978 در دولت وقت بلنت اجویت به عنوان وزیر انرژی و منابع طبیعی ایفای وظیفه کرد. وی پس از کودتای 1980 نظامیان ممنوع‌الفعالیت شد تا اینکه در انتخابات سال 1987 از حزب سوسیال دموکرات از آنتالیا وارد پارلمان شد. سرانجام در سال 1992 به رهبری این حزب برگزیده شد. حزب جمهوری‌خواه خلق در انتخابات پارلمانی 1995، 10/7 درصد آرا را به دست آورده و 49 کرسی پارلمان را نصیب خود کرد. ولی بایکال نتوانست موقعیت خود را تثبیت سازد. گفتنی است در دوران ائتلاف احزاب راه راست و جمهوری‌خواه خلق در دولت تانسو چیلر، بایکال به عنوان معاون نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه ایفای نقش کرد، ولی نتوانست چندان موقعیت حزب را تثبیت سازد. به طوری که 18 آوریل 1999 در انتخابات پارلمانی ترکیه، حزب جمهوری‌خواه خلق با یک افتضاح و رسوایی مواجه شد. این حزب در این انتخابات با شعار خصوصی‌سازی بانک‌ها در یک سال آینده و ایجاد پانصد هزار شغل جدید به میان آمد؛ اما با کسب 8/7 درصد آرا حتی نتوانست وارد پارلمان شود. بدین ترتیب برای اولین بار در طول تاریخ جمهوری ترکیه، حزبی که مدعی ادامه راه آتاترک بود حتی نتوانست وارد پارلمان شود. در پی این شکست افتضاح‌آمیز دنیز بایکال، رهبر حزب جمهوری‌خواه خلق استعفا داد. پس از دنیز بایکال، آلتان اویمن به رهبری حزب جمهوری‌خواه خلق برگزیده شد؛ اما در دوران وی نیز حزب جمهوری‌خواه خلق نتوانست تحرک خاصی پیدا کند. وی در طول رهبری حزب به شدت به انتقاد از عملکرد دولت ائتلافی بلنت اجویت پرداخت و رسوایی و فساد اخلاقی را مهم‌ترین مشکل جمهوری ترکیه عنوان کرد. اواسط تیر ماه 1379 اویمن مدعی شد که حزب جمهوری‌خواه خلق برای اولین بار به طور جدی اساسنامه حزبی تهیه کرده و 149 هزار عضو در لیست اعضا جا گرفته است. وی قول داد که این تعداد بیشتر خواهد شد؛ اما این وعده‌ها به جایی نرسید، بلکه روزبه‌روز بر اختلافات درونی حزب از جمله اختلافات اویمن با کمیته مرکزی حزب جمهوری‌خواه خلق افزوده شد. به طوری که اول اکتبر 2000 اجلاس عمومی فوق‌العاده حزب جمهوری‌خواه خلق برگزار شد. در این اجلاس عمومی، دنیز بایکال با

اکثریت آرا بار دیگر به رهبری حزب جمهوری خواه خلق برگزیده شد. بایکال توانست آرای بیشتری از رقبایش آلتان اویمن، صفا سیرمن شهردار کوجاعلی و فهمی گونش وزیر کشور اسبق ترکیه به دست آورد. به نظر می‌رسید اعضای حزب جمهوری خواه خلق با انتخاب بایکال می‌کوشیدند تحرک بیشتری به فعالیت‌های حزب بدهند و شکست پیشین خود را در انتخابات آینده جبران کنند. حزب جمهوری خواه خلق در انتخابات پارلمانی 1999 تنها 8/7 درصد آرا را به دست آورده بود و از ورود به پارلمان کنار مانده بود. در انتخابات عمومی نوامبر 2002 توانست 19/39 درصد آرا را به دست آورد و دومین حزب پارلمان شود. این حزب در حال حاضر (2006)، 174 کرسی در پارلمان دارد؛⁽²⁾ اما به خاطر اینکه حزب عدالت و توسعه 367 کرسی را به دست آورده بود، نتوانست در دولت مشارکت کند. این حزب در سال‌های 2004 و 2005 شاهد اختلافات درونی بوده است. این حزب جایگاه قابل توجهی در نزد کاندیدترین ترکیه ندارد و از کردها به عنوان ترک‌های کوهستانی نام می‌برد. حزب جمهوری خواه خلق از آنجا که خود را وارث و ادامه‌دهنده راه آتاترک می‌داند، از ایده‌های آتاترک به ویژه در زمینه پان‌ترکیسم در عمل حمایت می‌کند.

ب) در جمهوری آذربایجان

– بزقورد¹

بزقورد یا گرگ‌های خاکستری یکی از احزاب پان‌ترکیست آذربایجان می‌باشد، که در جمهوری آذربایجان به عنوان حزب دموکرات ملی² نیز شناخته می‌شود. رهبر سازمان بزقورد، اسکندر حمیداف می‌باشد که در دوران حکومت شووینیستی جبهه خلق، وزیر کشور بود. حمیداف در سال 1993 به هنگام اشغال شهرستان کلبرج از سوی نیروهای شبه‌نظامی ارمنی از مقام وزارت کشور استعفا داد و سپس به جرم اقدام علیه امنیت ملی زندانی شد و فعالیت حزب

1. Boz Gurd

2. Azerbaijan National Democratic Party

بزقورد نیز از سال 1995 ممنوع شد. وی با فشارهای شورای اروپا در سال 2004 از زندان آزاد شد و در حال حاضر (2006) با احیای حزب بزقورد، رهبری بزقوردها را ادامه می‌دهد. برخی بزقورد را حزب و برخی سازمان بین‌المللی بزقورد می‌گویند؛ چراکه این تشکیلات در ازبکستان و ترکیه نیز وجود دارد و از استانبول به عنوان مرکز آن نام می‌برند. ناسیونالیست‌های بزقورد (گرگ‌های خاکستری) از سابقه فعالیت‌های مسلحانه در جمهوری آذربایجان و ترکیه برخوردار هستند. در دهه 70 بزقوردهای آذربایجان علیه شوروی سابق و کمونیست‌ها مسلحانه مبارزه کردند که به وسیله مسکو سرکوب شدند. در ترکیه نیز بزقوردها به رهبری آلپ ارسلان تورکیش در دهه 70 به زد و خوردهای مسلحانه و خیابانی با احزاب و گروه‌های چپ ترکیه پرداختند که باعث کشته شدن پنج هزار نفر شد و سرانجام با کودتای نظامی ارتش ترکیه، فعالیت آنها در دهه 80 ممنوع شده و تعدادی از آنها در ترکیه به جذب احزاب راست، راه راست، مام میهن (و حزب رفاه) شدند.

باید گفت بزقوردها برای بازگشتن به دوران توران‌ها تلاش می‌کنند اگرچه پیروزی حزب حرکت ملی (حزب بزقوردها) در ترکیه در انتخابات پارلمانی آوریل 1999 تا حدی فعالیت شاخه‌های این سازمان را در آسیای میانه تقویت می‌کند؛ ولی این پیروزی بیشتر به خاطر تحولات مقطعی سیاسی ترکیه از جمله دستگیری عبدالله اوجالان، رهبر حزب کارگران کردستان ترکیه بود و به همین جهت بزقوردها در انتخابات عمومی 2002 ترکیه به پیروزی نرسیدند. با وجود این، حزب بزقورد در جمهوری آذربایجان به خاطر برخی از اقدامات نمایشی اسکندر حمیداف در جنگ قره‌باغ طرفدارانی در میان جنگ‌زدگان قره‌باغ دارد.⁽³⁾

- جبهه خلق¹

همزمان با اعلام فضای باز سیاسی به وسیله گورباچف بعد از سال 1985، گروه‌های

مختلفی در سراسر اتحاد جماهیر شوروی سابق از جمله در جمهوری آذربایجان به وجود آمدند که در روزهای اولیه تأسیس خود بیشتر به مباحث ادبی و تاریخی بومی منطقه مربوطه می‌پرداختند. انجمن چنلی بل یکی از گروه‌هایی بود که برای این منظور در جمهوری آذربایجان ایجاد شد و رهبری آن را ابوالفضل ایلچی بیگ (ابوالفضل علی‌اف) بر عهده داشت که بیشتر به مباحث ادبی و تاریخی آذربایجان می‌پرداخت. با شروع تحولات قره‌باغ و درگیری میان ارمنه و جمهوری آذربایجان این گروه‌های عمدتاً اجتماعی جنبه‌ای سیاسی یافتند و بدین ترتیب به یک حزب تبدیل شدند. از جمله این گروه‌ها، گروه ادبی چنلی بل بود که به شدت جنبه‌ای سیاسی یافت و موضوع قره‌باغ را در صدر فعالیت‌های خود قرار داد. از اواسط 1988 رشته تظاهرات منظم و مستمری از سوی دانشجویان آغاز شد که به تدریج ابعاد گسترده‌ای یافت. انجمن چنلی بل از این فرصت استفاده کرده و در اواخر زمستان 1989 خواهان تشکیل جبهه‌ای سیاسی از ترکیب افراد و گروه‌های مختلف شد که هدف خود را ضرورت دفاع از تمامیت ارضی آذربایجان قرار دادند. بدین ترتیب با مشارکت احزابی که امروزه با عناوین حزب ینی مساوات، آنا وطن، خلق آزاد لیقی، اتحاد توران، استقلال ملی، مساوات و سوسیال دموکرات در جمهوری آذربایجان شناخته می‌شود، جبهه خلق در اواسط ژوئیه 1989 به صورت علنی فعالیت خود را آغاز کرد. جبهه خلق با حزب یوردداش به رهبری مائیس صفرلی، نماینده پارلمان جمهوری آذربایجان همکاری نزدیکی داشته است.

با توجه به شرایط بحرانی قره‌باغ و تحریک احساسات وطن‌پرستانه آذری‌ها، جبهه خلق توانست یک اپوزسیون سازمان‌یافته‌ای نسبت به حزب کمونیست وقت جمهوری آذربایجان تشکیل دهد. به دنبال اعتصابات و تظاهرات در اوت 1989 جبهه خلق یک اعتصاب ملی را در اوایل سپتامبر 1989 سازمان داد و خواستار حاکمیت مستقیم آذربایجان بر قره‌باغ، لغو مدیریت ویژه مسکو بر قره‌باغ، آزادی زندانیان سیاسی و شناسایی اسمی جبهه خلق شد. از نظر جبهه خلق یکی از علل حمایت ارمنستان از ارمنه قره‌باغ، تلاش ملی‌گرایان ارمنی برای تحقق ایده آرمانی ارمنستان بزرگ (از دریا به دریا: دریای خزر به دریای سیاه) است. این جبهه به علت

تجاوز آرامنه به قره‌باغ و تمرکز فعالیت‌هایش برای حفظ قره‌باغ در چارچوب تمامیت ارضی آذربایجان، قدرت زیادی را در میان مردم به دست آورد و حتی در دوران زمامداری ایاز مطلب‌اف (اولین رئیس‌جمهور آذربایجان) مهم‌ترین قدرت در صحنه تحولات آذربایجان محسوب می‌شد. جبهه خلق در سال‌های اولیه استقلال آذربایجان با توجه به قدرت زیاد خود، کارشکنی‌های فراوانی در مقابل فعالیت‌های ایاز مطلب‌اف انجام داد و نهایتاً در ژوئن سال 1992 در اولین انتخابات ریاست‌جمهوری بعد از اتمام سلطه کمونیست‌ها با کسب 55/1 آرا به قدرت رسید و رهبر جبهه خلق ابوالفضل ایلچی بیگ به ریاست‌جمهوری آذربایجان رسید.

ایلچی بیگ تا زمان مرگش رهبری جبهه خلق را بر عهده داشت. البته در دوران تبعید وی از سال 1994 تا 1997 (تبعید ایلچی بیگ به نخجوان) علی کریملی، معاون حزب عملاً رهبری جبهه خلق را به عهده داشت. روزنامه‌های آزاد لیک و جمهوریت، ارگان جبهه خلق را تشکیل می‌دهند. میرمحمود فتاح و غلامحسین علی‌اف و علی کریملی از چهره‌های مطرح جبهه خلق هستند. جبهه خلق قبل از اینکه به چند شاخه تقسیم شود، ادعا می‌کرد که هشتاد هزار نفر عضو دارد. عاصم ملازاده، معاون حزب جبهه خلق در امور روابط خارجی است. عارف پاشایف نیز در اوایل استقلال جمهوری آذربایجان از اعضای فعال جبهه خلق بود. وی معاون ایلچی بیگ در امور قره‌باغ بود؛ اما در سال 1993 به خیانت به وطن و دست داشتن در سقوط لاجین و شوشا متهم شده و بازداشت شد که در سال 1994 از زندان فرار کرد. فاضل غضنفر اوغلو که در دوران ریاست‌جمهوری ایلچی بیگ (93-1992) رئیس نهاد ریاست‌جمهوری آذربایجان بود، از دیگر چهره‌های مطرح جبهه خلق می‌باشد. جمیل حسنلی، مشاور ایلچی بیگ در مسائل انسان‌دوستانه نیز از جمله دیگر چهره‌های فعال جبهه خلق می‌باشد.⁽⁴⁾

چنانچه گفته شد جبهه خلق در سال 1989 اعلام موجودیت کرد و با شعار آزادی قره‌باغ در سال 1992 تظاهراتی علیه ایاز مطلب‌اف، اولین رئیس‌جمهوری آذربایجان به راه انداخت؛ اما سقوط این جبهه از ژوئن سال 1993 شروع شد. در اواخر حیات ایلچی بیگ عملاً شکاف در جبهه خلق محرز بود و ملی‌گرایان حول ابوالفضل ایلچی بیگ گرد آمده بودند و دموکرات‌ها

و اصلاح طلبان گرد علی کریملی جمع شده بودند.

جبهه خلق، اصول خود را پان ترکیسم، لائیسیم، اقتصاد بازار آزاد، پان تورانیسم و مخالفت با اصول اسلامی قرار داد که نتیجه آن سلطه روزافزون ترکیه در جمهوری آذربایجان، پیمان شدن حقوق اقلیت‌های آذربایجان از جمله لزگی‌ها و تالشی‌ها بود که منجر به شورش آنها برای تشکیل جمهوری خودخوانده نرگستان مستقل در چارچوب جنبش زیرزمینی سادوال و تلاش برای تأسیس جمهوری خودخوانده تالش - مغان به رهبری علی اکرام همت‌اف در سال 1993 شد. در عین حال سیاست خارجی قوم‌گرایانه و شووینیستی جبهه خلق موجب تعلیق روابط جمهوری آذربایجان با ایران و تخریب روابط باکو و مسکو شده و این جبهه را هرچه بیشتر در مقابل مردم جمهوری آذربایجان قرار داد و نهایتاً با شورش سرهنگ صورت حسین‌اف در گنجه، ابوالفضل ایلچی بیگ که به علت تندروی‌های خود فاقد هرگونه پایگاه مردمی شده بود، به نخجوان گریخت. جالب اینکه بیش از 90 درصد مردم جمهوری آذربایجان در رفراندوم اوت 1993 به خلع جبهه خلق از قدرت رأی مثبت دادند.

جدایی گروه‌ها و احزاب مختلف از جبهه خلق از سال 1993 شدت یافت و تنها در این سال احزاب بنی مساوات، آنا وطن، خلق دیر چالیش، خلق آزاد لیقی، اتحاد توران، استقلال ملی، سوسیال دموکرات و مساوات از آن منشعب شدند. در واقع شکست ایده‌های جبهه خلق به ویژه در سال‌های 93 - 1992 باعث آغاز دودستگی در این جبهه شد. چنانچه در برخی از موضوعات کلان و مورد آروزی ایلچی بیگ، رهبر جبهه خلق، برخی دیگر از رهبران این جبهه موضع مخالف می‌گرفتند. چنانچه اواخر سال 1999 با مطرح شدن ایجاد یک کنفدراسیون مشترک میان ترکیه و جمهوری آذربایجان از سوی رهبر حزب احرار (واقف حاجی بیگ)، علی کریم‌اف، معاون حزب جبهه خلق با اشاره بر غیرواقعی بودن این طرح اعلام کرد که مردم جمهوری آذربایجان استقلال خود را حتی با برادران ترک خود نیز تقسیم نخواهند کرد.

بعد از سال 1992 جبهه خلق در سرایشی افول قدرت قرار گرفت و همچنان به اتخاذ برخی موضع‌گیری‌های نسنجیده‌ای می‌پردازد که نشان از تداوم خط‌مشی قبلی این جبهه و عدم

عبرت گرفتن رهبران آن از تجارب گذشته می‌باشد. به خاطر گرایشات افراطی که حزب جبهه خلق دارد، انشعاب‌های جدیدی در این جبهه از سال 1999 آغاز شد. به طوری که 31 آگوست 1999 علی محمد نوری‌اف، دبیر حزب جبهه خلق آذربایجان اعلام کرد که علی کریم‌اف، معاون اول دبیر کل حزب جبهه خلق باند ویژه‌ای برای خود در داخل حزب تشکیل داده است.

جبهه خلق هم‌اکنون نیز موضع‌گیری‌های شوونیستی سال 1992 علیه ایران را ادامه می‌دهد و بارها دولت ایران را متهم به نقض حقوق اولیه آذری‌ها کرده است. از ابوالفضل ایلچی بیگ به عنوان به اصطلاح رهبر جنبش مقاومت ملی آذربایجان یاد می‌شود. گفته می‌شود جبهه خلق بارها از احزاب راست‌گرای ترکیه نظیر حرکت ملی و بیناد ترکیش کمک مالی گرفته است. در این راستا اواخر بهمن ماه 1379 محمد جیلان عضو پارلمان ترکیه خواهان پرداخت بدهی‌های جبهه خلق شد.

با درگذشت ابوالفضل ایلچی بیگ در 22 اوت 2000 جبهه خلق دچار انشعاب سختی شد. بدین ترتیب میرمحمد فتح‌اف، رهبر کلاسیک‌ها و علی کریم‌لی، رهبری اصلاح‌طلبان موسوم به یوردچولار را به عهده گرفتند. شاخه اصلاح‌طلبان جبهه خلق در سال 2005 با احزاب مساوات و دموکرات، ائتلاف آزادی را تشکیل داده است که مورد حمایت آمریکاست و برای ایجاد انقلاب رنگین در جمهوری آذربایجان فعالیت می‌کرد، که نتوانست به موفقیت دست پیدا کند. در واقع سران جبهه خلق روابط بسیار نزدیکی با آمریکا دارند و علی کریم‌لی بارها به آمریکا سفر کرده و با سفیر آمریکا در باکو دیدار کرده است.⁽⁵⁾

جبهه خلق همکاری نزدیکی با گروه‌های پان‌ترکیستی از جمله با اتحادیه به اصطلاح آذربایجان واحد، برای گسترش تفکرات پان‌ترکیستی دارد.

در هر حال باید گفت هرچه از سال 1993 دورتر می‌شویم، به همان اندازه از نفوذ جبهه خلق کاسته می‌شود؛ این در شرایطی است که ناکارآمدی دولت باکو در حل و فصل مشکلات سیاسی و اقتصادی جمهوری آذربایجان شرایط مساعدی را برای احزاب مخالف و برای جذب

آراء فراهم ساخته است. در واقع سیاست‌های تندروانه جبهه خلق در سال 1993 - ۹۲ و تداوم آن، مردم جمهوری آذربایجان را منزجر ساخته است. حتی برخی از احزاب دیگر جمهوری آذربایجان که به نوعی همسو با سیاست‌های پان‌آذریستی حرکت می‌کنند، از رویکرد پان‌ترکیست‌های جبهه خلق انتقاد کرده‌اند. به عنوان نمونه حزب استقلال ملی که مخالف تغییر هویت ترک آذری به ترک عثمانی بود، از اقدامات ترکیه‌گرای جبهه خلق بارها انتقاد کرده است.

سران جبهه خلق حتی از مزار ابوالفضل ایلچی بیگ برای اهداف پان‌ترکیستی استفاده می‌کنند. مزار ایلچی بیگ در گورستان فخری باکو کمی پایین‌تر از مزار حیدر علی‌اف قرار دارد. برخلاف مزار علی‌اف، قبر ایلچی بیگ بیشتر به یک کانون تبلیغاتی، خبرسازی و خبردهی شبیه است. پلاکاردهای مختلفی در کنار و بالای مزار ایلچی بیگ زده شده که در آنها از تمجید ایلچی بیگ تا فراخوان هواداران جبهه خلق به تجمع دیده می‌شد. تحرکات قوم‌گرایانه جبهه خلق در شرایطی است که مردم جمهوری آذربایجان به انحاء مختلف نشان داده‌اند که تحمل دادن هزینه مجدد برای افراط‌گرایی گروه‌های وابسته به بیگانگان را ندارند.

- حزب مساوات (YMP)

حزب مساوات در سال 1992 از جبهه خلق منشعب شد. این حزب خود را منسوب به حزب مساوات محمدامین رسول زاده می‌داند که در سال 1918 جمهوری آذربایجان را بنیان گذاشت و در سال 1920 توسط ارتش سرخ منحل شد. حزب مساوات خود را ینی مساوات یعنی مساوات نوین می‌نامد و مدعی است که پس از سال 1920 تا زمان استقلال جمهوری آذربایجان در سال 1991 به طور مخفیانه در ترکیه فعالیت داشته است. این در شرایطی است که حزب مساوات در سال 1993 از جبهه خلق جدا شد. رهبر آن عیسی قنبر در حال حاضر یکی از مهم‌ترین مخالفان آقای علی‌اف می‌باشد. وی که در سال‌های 1992 و 1993 ریاست پارلمان جمهوری آذربایجان را به عهده داشت، ارتباط نزدیکی با جبهه خلق دارد. قنبر در

دوران حکومت ابوالفضل ایلچی بیگ، به عنوان رئیس پارلمان مجلس ملی آذربایجان قدرت را در دست داشت و از گرایشات بان ترکیستی برخوردار است. در واقع با روی کار آمدن حیدر علی اف در سال 1993، حزب مساوات موضع مخالف گرفته و بسیاری از وزیران کابینه ایلچی بیگ در این حزب که خود را مجموعه‌ای از روشنفکران معرفی می‌کرد، گرد آمدند.

روزنامه ینی مساوات ارگان حزب مساوات است. روزنامه‌های مخالف *Mukhallifat* و 525 نیز سیاست‌های حزب مساوات را تبلیغ می‌کنند. شیرزاد ایوب اف، توفیق قاسم اف، حکمت حاجی زاده (سفیر آذربایجان در مسکو در سال‌های 93 - 1992)، نیازی مهدی، ابراهیم ابراهیمی (دبیر مسائل انسان‌دوستانه) و مهمان جواد اوغلو، رئیس خبرگزاری توران از چهره‌های فعال حزب مساوات می‌باشند. ورغون ایوب، دبیرکل حزب مساوات است. حزب مساوات ادعا می‌کند که 15 هزار نفر عضو در سراسر جمهوری آذربایجان دارد. صلح‌الدین اکبراف، دبیر امور سیاسی و روابط خارجی حزب مساوات است. عارف حاجی اف نیز معاون حزب مساوات می‌باشد.⁽⁶⁾

حزب مساوات انتخابات 11 اکتبر 1998 ریاست جمهوری را تحریم کرد و انتخابات 23 اکتبر 2003 را نیز غیردموکراتیک خوانده و قبول ندارد. در انتخابات پارلمانی نوامبر 2000 نیز تعداد کرسی‌های حزب مساوات از ده کرسی تجاوز نمی‌کرد. عیسی قنبر برای رسیدن حزب به قدرت، به کشورهای خارجی از جمله ترکیه و آمریکا چشم دوخته است. سفرهای متعدد وی به ترکیه و آمریکا و برخی از کشورهای اروپایی نشان‌دهنده این موضوع است. حزب مساوات مانند برخی دیگر از احزاب مخالف دولت باکو به انتقاد از ایران می‌پردازد که این موضوع بیشتر راجع به اتهام موهوم علیه دولت ایران مبنی بر تضييع حقوق آذری‌های ایران می‌باشد.

چنانچه آوریل 2002 حزب مساوات از میزبانان چهره‌گانی، به اصطلاح رهبر جنبش آزادی‌بخش آذربایجان جنوبی بود. عیسی قنبر در دیدار با چهره‌گانی گفته است:⁽⁷⁾ «مسئله (به اصطلاح) آذربایجان جنوبی حتی در دوران حکومت شوروی سابق هم در آذربایجان مطرح بود و در آن زمان برخی از نویسندگان و شعرای آذربایجان نظیر سلیمان رستم، بختیار

وهاب زاده و غیره، آثار خود را به آذربایجان جنوبی اختصاص داده بودند. وی خاطر نشان کرد، از روز تولد این جنبش، ما ایده «آذربایجان واحد» را مطرح کرده ایم. این ایده در برنامه فعالیت حزب مساوات منعکس گردیده و ما در این راستا فعالیت می کنیم. برای ما مایه افتخار است که «تبریز قهرمان» نیز رهبر خود را پرورش داد. امروزه در کنار اسامی ستارخان، خیابانی، رسول زاده، پیشه‌وری و ایلچی بیگ از چهره‌گانی هم نام برده می‌شود».

عیسی قنبر در این دیدار، چهره‌گانی را رهرو بزرگ ایده (به اصطلاح) «آذربایجان واحد» نامید و گفت: «این شخص، مسئله آذربایجان جنوبی را در سطح بین‌المللی مطرح کرده و در تکامل «جنبش آزادی‌بخش ملی» نقش بسزایی داشته است، ما امیدواریم که ایده‌های ما در آذربایجان جنوبی هم به هدف خواهد رسید و آن روز فرا می‌رسد که ما اتحاد دو آذربایجان را در باکو و تبریز جشن خواهیم گرفت».

با وجود این، از عجایب است که حزب مساوات در جمهوری آذربایجان گه‌گاه به طرفداری از ایران نیز مشهور است.

چنانچه دوشنبه 5 مارس 1999، یاسمن الگون، رهبر سازمان به اصطلاح جنبش آزادی آذربایجان جنوبی اعلام کرد: «دولت ایران برای نفوذ در جمهوری آذربایجان از بعضی سازمان‌ها و احزاب چون احزاب مساوات، وحدت و دموکرات استفاده می‌کند».

این در شرایطی است که روابط حزب مساوات با ترکیه بسیار مطلوب‌تر از روابطش با ایران است و عیسی قنبر، رهبر حزب مساوات بارها در سفر به ترکیه از این کشور به عنوان وطن خود یاد کرده است. ظاهراً برای تضعیف و ایجاد دودستگی در حزب مساوات در سال 2001 حزب مساوات معاصر تأسیس یافت. باید گفت که حزب مساوات نیز طی سال‌های اخیر یکی از احزاب مطرح مخالف در جمهوری آذربایجان بوده است که گه‌گاه به عنوان حزب جنجال‌برانگیز مطرح بوده است. توجه قدرت‌های بیگانه به ویژه آمریکا به حزب مساوات نشان می‌دهد که از نظر آنها حداقل عیسی قنبر به عنوان یک نامزد برای جانشینی علی‌اف مطرح است. با وجود این، حزب مساوات به خاطر تکیه بر قدرت‌های بیگانه از جایگاه قابل توجهی در میان

مردم برخوردار نیست. عیسی قنبر در سال 2005 به عنوان رهبر ائتلاف سه‌گانه آزادی تلاش داشت که با کمک آمریکا انقلاب نارنجی در جمهوری آذربایجان به را بیندازد که موفق نشد و آمریکا از این حزب به عنوان بازیچه‌ای برای اهداف سیاسی خود از جمله تحت فشار قراردادن دولت باکو برای امتیازگیری استفاده کرد. در حال حاضر نیز که آمریکا تحرکات قوم‌گرایانه خود را در منطقه افزایش داده است، ارتباط و اشنگتن با این احزاب افزایش پیدا کرده است.

- حزب استقلال ملی^۱

یکی از مطرح‌ترین احزاب مخالف دولت باکو می‌باشد. رهبر این حزب اعتبار سردار اوغلو محمداف^۲ از اعضای اصلی تشکیل‌دهنده جبهه خلق بود. ارگان این حزب روزنامه ملت است. این حزب ادعا می‌کند که 12 هزار نفر عضو دارد. ناظم امان‌اف، محرم ذوالفقاراف و شادمان حسین او از چهره‌های فعال حزب استقلال ملی می‌باشند. حزب استقلال ملی از جمله احزاب غرب‌گرا و مخالف دولت باکو می‌باشد. این حزب ملی‌گرا بوده و به بازار آزاد و اصلاحات اقتصادی معتقد است. تعدادی از اعضای این حزب از آذری‌های ارمنستان موسوم به یترآذها هستند.⁽⁸⁾

حزب استقلال ملی که رویکرد غرب‌گرایانه دارد، مخالف عضویت آذربایجان در جامعه کشورهای مشترک‌المنافع می‌باشد. به همین جهت نیز اوایل سال 1999 به شدت از تصمیم دولت باکو برای خارج شدن از پیمان امنیت عمومی جامعه کشورهای مشترک‌المنافع حمایت کرد که دلیلی بر گرایش این حزب به دوری از روسیه می‌باشد. حزب استقلال ملی مخالف تغییر الفبای کریل زبان آذری به الفبای لاتین بود که در سال 1992 میلادی به تصویب پارلمان آذربایجان رسید. این حزب همچنین تغییر هویت ترک آذری به ترک عثمانی را که مورد

1. Azerbaijan Milli Istiglal (AMIP)
2. Ehtibar Saridar oglu Mamedov

حمایت محافل ترکیه‌گرا از جمله جبهه خلق است را مغایر منافع ملی قلمداد می‌کند. حزب استقلال ملی به اتخاذ جهت‌گیری‌های تک‌رویانه در میان احزاب مخالف آذربایجان معروف است، به همین جهت نیز در انتخابات ریاست جمهوری 11 اکتبر 1998، حزب استقلال ملی تنها حزب مطرح در میان مخالفین بود که در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کرد و رهبر آن اعتبار محمداف پس از علی‌اف در رتبه دوم قرار گرفت. در انتخابات ریاست جمهوری اکتبر 2003 نیز رهبر حزب استقلال ملی در انتخابات شرکت نکرد. در انتخابات پارلمانی 6 نوامبر 2005 جمهوری آذربایجان نیز این حزب به ائتلاف مخالفان غرب‌گرا موسوم به ائتلاف آزادی نپیوست و مانند دیگر احزاب غرب‌گرا و قوم‌گرا موفقیتی در این انتخابات پارلمانی نداشت.

حزب استقلال ملی در مسئله قره‌باغ منتقد دولت باکو بوده و با استقرار پایگاه‌های آمریکا یا ناتو در جمهوری آذربایجان نیز مخالف است. این حزب بارها اعلام کرده است استقرار پایگاه نظامی در جمهوری آذربایجان هیچ کمکی به حل مناقشه قره‌باغ کوهستانی نخواهد کرد. البته حزب استقلال ملی به شدت موضع آمریکا‌گرا دارد. سفرهای متعدد اعتبار محمداف به آمریکا نشان‌دهنده این موضوع است.

در پی طرح نظریاتی مبنی بر ایجاد یک کنفدراسیون مشترک میان ترکیه و آذربایجان جهت تأمین به اصطلاح امنیت جمهوری آذربایجان و حل مناقشه قره‌باغ، اعتبار محمداف، رهبر حزب استقلال ملی و نماینده مجلس، ضمن مخالفت با این طرح آن را مغایر با استقلال این جمهوری نوپا خواند.

نکته مهم اینکه اگرچه در ظاهر گرایشات پان‌ترکیستی حزب استقلال ملی در مقایسه با سایر احزاب نظیر مساوات و جبهه خلق کم است؛ اما گرایشات این حزب را بیشتر می‌توان در چارچوب ایده پان‌آدریسم ارزیابی کرد. رهبر حزب استقلال ملی از طرفداران به اصطلاح اتحاد دو آذربایجان است و در این خصوص بارها محمود علی‌چهره‌گانی را به باکو دعوت کرده و گاه در موضع‌گیری‌ها از وی نیز تندتر برخورد کرده است. برای تبیین موضوع عین گفت‌وگوی اعتبار محمداف با محمود علی‌چهره‌گانی ناراضی ایرانی و رهبر به اصطلاح جنبش ملی

آذربایجان جنوبی از نشریه هفته ایچی، چاپ باکو، مورخ 81/11/29 آورده می‌شود: «در 15 فوریه میان اعتبار محمداف، رهبر حزب استقلال ملی و محمود علی چهره‌گانی به واسطه سیستم «پال‌تاک» گفت‌وگویی برگزار گردید. این گفت‌وگو که در ابتدا خوب به نظر می‌رسید، در نهایت به رویارویی تبدیل شد. اعلام مخالفت چهره‌گانی با ایده‌های آذربایجان واحد این درگیری را آغاز کرده است. چهره‌گانی به محمداف گفته است که شعور ملی هم‌اکنون در اندازه یک کودک تازه به دنیا آمده می‌باشد و هنوز به مرحله لازم نرسیده است». چهره‌گانی در ادامه می‌گوید: «اعتبار معلم، ترکیه، آذربایجان و اروپا در حال حاضر مخالف با تجزیه ایران می‌باشند. زمانی که کلمه استقلال را به کار می‌برند، منظور تجزیه ایران می‌باشد. اما شعور ملی ما قانع‌کننده نمی‌باشد و همچنین قدرت آزادی قره‌باغ را نیز نداریم». اعتبار محمداف نیز با چهره‌گانی مخالفت کرده و می‌گوید: «هر کسی با مال، جان و یا با قلم خود در جنبش مشارکت می‌کند، ایجاد حکومت بزرگمان، باید به ایده‌آل ما تبدیل شود. آقای چهره‌گانی اگر شما می‌گویید که این ملت 180 سال است خوابیده است، بسیار در اشتباه هستید. ما در (به اصطلاح) آذربایجان شمالی هنگامی که به استقلال می‌اندیشیم، به ستارخان و خیابانی فکر می‌کردیم. شما نسبت به حکومتی که در (به اصطلاح) آذربایجان شمالی ایجاد شده است کلمات تحقیرآمیز به کار می‌برید. برای ایجاد (به اصطلاح) آذربایجان بزرگ، اجازه کشورهای ترکیه، روسیه و گرجستان برای ما لازم نمی‌باشد. ما حکومت را با رضای خود به وجود خواهیم آورد، ولی برای این کار نباید روحیه مردم را تضعیف کرد». چهره‌گانی نیز در پاسخ به محمداف گفت: «استقلال‌گرایی شما یعنی به اعدام سپردن (به اصطلاح) فدائیان ایده تجزیه ایران. (به اصطلاح) جنوبی‌ها در منطقه‌ای به وسعت 300 هزار کیلومتر مربع زندگی می‌کنند. شما جنوب را نمی‌شناسید. نیازی به تحریک روسیه، ایران و ارمنستان علیه ما وجود ندارد. من با این مخالفم. ما با کدام قدرت به جنگ اینها خواهیم رفت و قره‌باغ را آزاد خواهیم کرد». اعتبار محمداف نیز در پاسخ به این نظرات بیان داشت: «من و بسیاری دیگر در آذربایجان نسبت به شما احترام بسیاری قائل بودیم. متأسفانه گفته‌های شما مرا بسیار مأیوس کرد. من

امیدوارم که بعد از این شما تحت اراده فارس در مورد فرهنگ سخنی نگویید. از شما می‌خواهم که اگر در راهی که توانایی آن را ندارید قدم گذاشته‌اید از هم‌اکنون به آن بیندیشید». گفتنی است حزب استقلال ملی از سال ۲۰۰۴ با بحران مالی و اختلافات داخلی مواجه شد و حتی این حزب توان تأمین یک دفتر برای خود در باکو نداشت. اما همین حزب با کمک مالی سفارتخانه‌های آمریکا و رژیم صهیونیستی در باکو، در سپتامبر ۲۰۰۶ در هتل اروپا که یکی از گران‌ترین هتل‌های باکو است، نشستی با حضور عناصر ضدایرانی برگزار کرد که در آن سخنرانان به اظهارات مداخله‌آمیز درخصوص ایران پرداختند. تحرکات اینگونه احزاب همزمان با مطرح شدن طرح به اصطلاح خاورمیانه بزرگ یا جدید توسط آمریکا افزایش یافته است.

– اتحادیه آذربایجان واحد (باب)

از جمله گروه‌هایی که آزادانه در راستای سیاست‌های پان‌ترکیستی و پان‌آذریستی در جمهوری آذربایجان و نخجوان فعالیت می‌کنند و عمده فعالیت‌های آن نیز علیه ایران متمرکز است، اتحادیه آذربایجان واحد می‌باشد که اصطلاحاً باب (باب: بیتو آذربایجان بیرلیکی) نیز به آن گفته می‌شود و چنانچه از اسم آن مشخص است، به دنبال تجزیه جمهوری اسلامی ایران و ایجاد آذربایجان بزرگ متشکل از به اصطلاح آذربایجان شمالی و جنوبی است. این اتحادیه به رهبری ابوالفضل ایلچی بیگ، رهبر فقید جبهه خلق در راستای اهداف شووینستی تأسیس شده است و در واقع می‌توان آن را از نهادهای جبهه خلق نامید.

اگرچه این اتحادیه پس از فروپاشی شوروی تأسیس شده است؛ اما هدفی که دنبال می‌کند، هدفی کهنه است که پیش از آن کمونیست‌ها و روس‌ها آن را علم کرده‌اند. برای تبیین این موضوع سند ذیل که یکی از صدها سند مربوط به فعالیت کمونیست‌ها برای تشکیل آذربایجان واحد در داخل خاک شوروی است، آورده می‌شود.

این سند گزارش کنسولگری ایران در ایروان به اداره دوم سیاسی وزارت امور خارجه ایران است که در تاریخ 14 آذر 1305 نوشته شده و در صفحات 12 و 13 کتاب «اسناد روابط

ایران و شوروی در دورهٔ رضاشاه / 1304 - 1318 هـ ش» درج شده است. کتاب مذکور توسط سازمان اسناد ملی ایران به سال 1374 چاپ شده است. اینک متن سند:⁽⁹⁾

اداره دویم سیاسی، سواد راپرت قنسولگری ایروان، 14 آذر 1305، نمرهٔ 1810 «از قرار اطلاع خصوصی که به این قنسولگری رسیده، چندی است در آذربایجان قفقاز کمیته‌ای تشکیل شده که مرام آنها یکی نمودن آذربایجان ایران با آذربایجان قفقاز است. به عبارت دیگر کمیتهٔ مزبور در تحت این عنوان که چون اهالی آذربایجان ایران و قفقاز هر دو از طایفهٔ مغول [!؟] بوده، قومیت و ملیت آنها یکی است و به کلی از ملت فارس مجزا می‌باشند، لذا می‌بایستی این دو قسمت با هم متحد گشته، یک حکومت جمهوری شوروی تشکیل دهند و برای نیل به این مقصود هم کمیتهٔ مزبور مشغول عملیات شده و در هر یک از حکومت‌های متحده قفقازیه مثل تغلیس، ارمستان، نخجوان و غیره شعبه تشکیل داده و همه وقت مبلغین نیز باوجه به تبریز اعزام می‌دارند. چندی قبل هم شخصی موسوم به کریم کریم‌اف را با یک زن یهودیه و مقداری وجه برای تبلیغ به تبریز اعزام داشته بودند که مشارالیه چندین مرتبه به تبریز رفته و مراجعت کرده است. نظر به اهمیت موضوع حسب‌الوظیفه مراتب را به عرض رسانده...».

با توجه به سند بالا باید گفت به رغم فروپاشی شوروی و پیدایش یک واحد جغرافیایی جدید به نام جمهوری آذربایجان، سیاست‌هایی که روس‌ها از قفقاز و به ویژه منطقه جمهوری آذربایجان علیه ملت و تمامیت ارضی ایران پیاده می‌کردند، همچنان پیگیری می‌شود و فقط و فقط اجراکننده‌های سیاست تغییر یافته‌اند. اگر دیروز توطئه‌های ضدایرانی در قفقاز و جمهوری آذربایجان از کاخ کرملین نشأت می‌گرفت، امروز سرخ این توطئه‌ها به کاخ سفید ختم می‌شود و محافل جمهوری آذربایجان که دیروز مجری سیاست روس‌ها بوده‌اند، امروز همان سیاست‌ها را با نظر آمریکایی‌ها پیگیری می‌کنند. فعالیت به اصطلاح اتحادیه آذربایجان واحد نیز از این زاویه قابل ارزیابی است. در حال حاضر افرادی نظیر فیروز دیلینچی ضدانقلاب فراری این اتحادیه تنش‌زا را رهبری می‌کنند. چنگیز گوی ترک، مسئول اتحادیه آذربایجان واحد و جهاندار بیگ اوغلی و جواد اسماعیلی، از مسئولان واحد مطبوعات اتحادیه آذربایجان

واحد هستند. رئیس رسولزاده، سیداحمد احمداف نیز از اعضای اتحادیه آذربایجان واحد هستند. یکی از محورهای اساسی فعالیت اتحادیه به اصطلاح آذربایجان واحد معرفی چهره گانی ناراضی آذری ایران به عنوان به اصطلاح رهبر جنبش بیداری ملی آذربایجان جنوبی است.

یاشار کلانترلی در نشست شورای مرکزی اتحادیه آذربایجان واحد در بیست و هشتم مهرماه 1380 اعتراف کرد که پس از درگذشت ایلچی بیگ فعالیت سازمان ضعیف شده است. وی مدعی شد اتحادیه 120 هزار عضو بی طرف و 2250 عضو سازمانی دارد. میرمحمود میرعلی اوغلو، رهبر کلاسیک‌های حزب جبهه خلق آذربایجان گفته است که در پی مرگ ایلچی بیگ حملاتی به تشکل‌هایی که در راستای آرمان‌های وی گام برمی‌دارند، شروع شده است.⁽¹⁰⁾

همچنین روزنامه مرکز در شماره مورخ 81/10/7 خود در مطلبی با عنوان «تشکلی که با ایلچی بیگ مرد»، با اشاره به بحران و عدم فعالیت اتحادیه آذربایجان واحد و تلاش هر یک از اعضای این تشکیلات برای استفاده از آن در راستای منافع خود، اتحادیه آذربایجان واحد را تشکیلاتی نامیده که با مرگ ایلچی بیگ افول کرده است.

این اتحادیه از جمله اتحادیه فعال در جمهوری آذربایجان و نخجوان است که کمک‌های مالی از آمریکا دریافت می‌کند. در این راستا این اتحادیه اعلام کرده که شبکه تلویزیونی جدیدی که به زبان آذری خواهد بود در آمریکا افتتاح خواهد شد. به خاطر اهداف تنش‌زایانه اتحادیه آذربایجان واحد از اوایل سال 2002 شکاف در این اتحادیه به ویژه بین اولوی حکیم‌اف، معاون سابق حزب جبهه خلق که خود را مبتکر جنبش جدید با نام «در راه آذربایجان واحد» می‌داند، با رهبر اتحادیه، بیشتر شده است.⁽¹¹⁾

اتحادیه آذربایجان واحد از جمله مبتکران برگزاری تجمعات در جلوی سفارت ایران در باکو و کنسولگری ایران در نخجوان است. این تجمعات گروهکی معمولاً با صدور قطعنامه‌های تکراری و بی‌پایه که خواستار احترام ایران به تمامیت ارضی و حق حاکمیت

جمهوری آذربایجان در دریای خزر، پایان تبلیغات به اصطلاح ضد‌آذربایجانی توسط تهران و اختتام همکاری میان ایران و ارمنستان تا زمان آزادسازی قره‌باغ، همراه است.

این اتحادیه در اقدامی مضحک، پارلمانی نیز برای به اصطلاح آذربایجان جنوبی ایجاد کرده است که رهبر آن اصلان خالدی است. اتحادیه آذربایجان واحد در نخجوان طی سال‌های اخیر فعالیت خود را افزایش داده است. فعالیت این اتحادیه با سکوت آشکار و حمایت پنهان دولت باکو و نخجوان همراه است. فرج یوسف‌بیگلی، مسئول دفتر نمایندگی اتحادیه آذربایجان واحد در نخجوان است و جالب اینکه وی عضو پارلمان این جمهوری خودمختار نخجوان نیز است. فرج قلی‌اف که از اعضای جبهه خلق جمهوری آذربایجان نیز می‌باشد، معتقد است که اتحادیه آذربایجان واحد نه تنها برای آذربایجان شمالی و جنوبی، بلکه باید به مرکز هماهنگی برای همه آذربایجانی‌ها در جهان تبدیل شود. در این راستا نیز اتحادیه آذربایجان واحد با گروه داک یا کنگره آذری‌های جهان که توسط جواد درختی اداره می‌شوند و هدف ایجاد لابی آذری‌های جهان را دنبال می‌کند و مورد حمایت باکو نیز هستند، ارتباط دارد.

از جمله محورهای فعالیت اتحادیه آذربایجان واحد تخریب سایر گروه‌های مستقل در جمهوری آذربایجان است. در این راستا این اتحادیه بارها مدعی شده است که اعضای اتحادیه نیروهای آذربایجان‌گرا در مقابل دفاع از منافع ایران، میلیون‌ها دلار از مقامات تهران دریافت کرده‌اند.⁽¹²⁾ این اتحادیه طی سال‌های اخیر روی محمود علی چهره‌گانی، چهره معلوم‌الحال فعالیت زیادی کرده است و با حزب مساوات نیز ارتباط نزدیکی دارد. گفته می‌شود این اتحادیه با حزب ملی‌گرای حرکت ملی ترکیه، بنیاد آلب ارسلان ترکیش ترکیه و نیز حزب بزقورد (گرگ‌های خاکستری) جمهوری آذربایجان به رهبری اسکندر حمیداف، وزیر کشور جمهوری آذربایجان در دوره حکومت جبهه خلق رابطه نزدیکی دارد. فعالیت این حزب از سال 2005 با آزادی اسکندر حمیداف از زندان افزایش یافته است. مقامات باکو تاکنون در مقابل فعالیت اتحادیه آذربایجان واحد که آشکارا علیه تمامیت ارضی ایران فعالیت می‌کند، هیچ اقدامی نکرده‌اند. در واقع آنها تمایل دارند که با تقویت گرایش‌های بان‌ترکیستی در

نخجوان، این منطقه تبدیل به عامل تهدید علیه ایران شود تا ایران نتواند از وابستگی اقتصادی نخجوان و نیز علاقه‌مندی مردم این منطقه به ایران، به سود خود استفاده کند. با توجه به همسایگی نخجوان با ترکیه، فعالیت‌های پان‌ترکیستی در این منطقه در دستور کار قرار دارد. در سال 2004 یکی از نشست‌های کنگره آذری‌های جهان که با اتحادیه آذربایجان واحد ارتباط نزدیکی دارد در هتل لیگان آنکارا برگزار شده و در آن مسائلی نظیر ادعای کردیزه کردن ارومیه توسط تهران، لزوم دموکراتیک شدن آذربایجان ایران و ایجاد دیاسپورای آذری‌ها صحبت شد. با وجود این تلاش‌ها، تاکنون اتحادیه آذربایجان واحد نتوانسته تجمعات قابل توجه مردمی راه بیندازد که نشان از بی‌موقعیتی این اتحادیه و ایده‌های آن در بین مردم نخجوان دارد.

برای آگاهی از مواضع ضدایرانی اتحادیه آذربایجان واحد، عین مصاحبه نشریه خلق جبهه سی با فرج قلی‌اف، از اعضای اتحادیه آذربایجان واحد در مورخ 81/10/29، آورده می‌شود:

س - آیا «اتحادیه آذربایجان واحد» را به عنوان تشکیلاتی برای (به اصطلاح) شمال (جمهوری آذربایجان) می‌بینید؟

ج - «اتحادیه آذربایجان واحد» نه تنها برای (به اصطلاح) آذربایجان شمالی و جنوبی، بلکه باید به مرکز هماهنگی برای همه آذربایجانی‌ها در جهان تبدیل شود.

س - محمودعلی چهره‌گانی اظهار نموده که، ایران متعلق به «ترک»‌ها است.

ج - هر حکومتی دارای برنامه 200 - 100 ساله است. آنها دوستان و دشمنان خود را معین می‌کنند. روسیه و ایران، کشورهایی هستند که (به اصطلاح) آذربایجان را تقسیم کردند. در ایران، ملت‌های دیگری نیز وجود دارند که همین ادعا را مطرح می‌کنند. ایران یک امپراتوری است و به سلاح هسته‌ای پوسیده‌ای می‌ماند که اگر به این منوال بماند، ممکن است حادثه‌ساز شود. برای بی‌ضرر کردن آن، باید اوراقش کرد. می‌خواهیم که این موضوع در ایران، به روش تکامل حادث گردد. نظر چهره‌گانی هم چنین است. اکنون در آنجا نیز صحبت از «فدراسیون» به میان آمده، ولی با تقسیم (به اصطلاح) جنوب به مناطقی مختلف، سعی می‌کنند که تمامیت آذربایجان حفظ نشود.

س - موضع حکومت در قبال ایده «آذربایجان واحد» چگونه باید باشد؟

ج - ... در دوره حکومت ایلچی بیگ، این موضوع، در زمینه سیاست خارجی و امور پرسنلی مورد توجه قرار می‌گرفت و هم‌تباران (به اصطلاح) جنوبی ما در دولت نمایندگانی داشتند. چنگیز گوی‌ترک در شرکت دولتی رادیو تلویزیون آذربایجان، عهده‌دار مسئولیتی شده بود و یکی از مشاوران رئیس‌جمهوری نیز از آذربایجانی‌های (به اصطلاح) جنوبی‌الاصل تبعه ترکیه بود.

اتحادیه آذربایجان واحد همچنین با برخی از گروه‌های افراطی از جمله حزب جبهه خلق آذربایجان به رهبری قدرت حسن‌قلی‌اف ارتباط دارد.

اتحادیه آذربایجان واحد با هرگونه توسعه مناسبات ایران و جمهوری آذربایجان عملاً عنادورزی می‌کند؛ به طوری که مسئولان اتحادیه آذربایجان واحد درخصوص پیشنهاد ایران برای لغو رژیم روادید که به نفع مردم آذربایجان است، مدعی‌اند: «هدف اصلی ایران از گشایش مرزها، اعمال تأثیراتی ایدئولوژیک بر آذربایجان و حفظ منطقه در دایره نفوذ خویش است». جالب‌تر اینکه همین گروه در جای دیگر ادعا می‌کند که «عوارض روادید از ایران به آذربایجان معادل 110 - 100 دلار و به ارمنستان 30 - 15 دلار است»؛ این تناقض به خوبی عنادورزی این اتحادیه با ایران را نشان می‌دهد.

اتحادیه آذربایجان واحد با دریافت کمک‌های مالی از آمریکا و برخی از کشورهای اروپایی، برای گشایش دفتر نمایندگی در برخی از کشورها تلاش می‌کند. این اقدام در راستای سیاست دولت باکو برای ایجاد لابی آذری‌های جهان صورت می‌گیرد. بر همین اساس اولین نمایندگی اتحادیه آذربایجان واحد در شهر گوتنبرگ سوئد، به ریاست خانم آذر حیدرقیزی، مشاور جنبش بیداری ملی آذربایجان جنوبی گشایش یافته است.⁽¹³⁾

اتحادیه آذربایجان واحد علاوه بر دریافت کمک‌های مالی از آمریکا و رژیم صهیونیستی با ترکیه نیز ارتباط دارد و هر ساله در برگزاری مراسم عید «جمهوریت ترکیه» تحت عنوان «یک ملت، دو دولت» مشارکت فعال دارد.

با افزایش تحرکات قوم‌گرایانه آمریکا در منطقه پس از اشغال عراق، اتحادیه آذربایجان واحد نیز هرچه بیشتر خود را برای خدمت به اربابان آمریکایی و صهیونیستی خود آماده کرده است؛ به طوری که فرج قلی‌اف، عضو هیأت رئیسه اتحادیه آذربایجان واحد مدعی شده است که تجزیه ایران به برقراری امنیت در منطقه خدمت خواهد کرد. وی گفته است که به اصطلاح جنبش ملی آزادی‌بخش آذربایجان جنوبی، مورد حمایت ابرقدرت‌های جهان قرار دارد.⁽¹⁴⁾ آشکار شدن ماهیت وابسته و شوونیستی و مغایر با قواعد بین‌المللی به اصطلاح اتحادیه آذربایجان واحد باعث شده که انتقادات در داخل جمهوری آذربایجان از این اتحادیه افزایش یابد.

در این راستا صلاح‌الدین الله‌وردی‌اف، رئیس هیأت مدیره مجمع ملل آذربایجان در سال 1380 در نشست این مجمع تأکید کرد که برخی با تأسیس سازمان‌هایی نظیر «اتحادیه آذربایجان واحد» گزارش‌هایی توأم با افترا درخصوص ایران را در رسانه‌ها منتشر می‌کنند. وی همچنین فعالیت‌های توطئه‌آمیز رهبران این اتحادیه، جهاندار بیگ اغلو، چنگیز گوی ترک و غیره را تلاشی برای ایجاد تیرگی در روابط میان آذربایجان و ایران عنوان کرده است. نکته مهم اینکه شرکت‌کنندگان در این نشست نیز تأکید کردند که افرادی نظیر پیروز دیلنچی و چهره‌گانی کارهای خود را با دستوره‌های کشورهای غرب و آمریکا برنامه‌ریزی کرده و مشکلات آذربایجانی‌های ایران را عمداً بزرگ و به مردم آذربایجان معرفی می‌کنند؛ به طوری که انحراف افکار عمومی و توجه دولت از حل مناقشه قره‌باغ از اهداف اصلی آنان می‌باشد؛ زیرا مواضع این افراد و آمریکا درخصوص جمهوری اسلامی ایران یکسان می‌باشد. بنابراین، لازم است، از فعالیت این افراد در سطح دولت جلوگیری به عمل آید.⁽¹⁵⁾

همچنین آراز علی‌زاده، یکی از رهبران حزب دموکرات آذربایجان در این رابطه بیان داشته است که اتحادیه آذربایجان واحد را به رسمیت نمی‌شناسد و این تشکیلات تاکنون هیچ کاری انجام نداده است. وی گفته است: «من این نهاد را نمی‌شناسم که در رابطه با آنها سخنی بگویم. نه اتحادیه آذربایجان واحد را می‌شناسم و نه رهبران آنها را». وی معتقد است که میان ایران و

آذربایجان باید روابط نزدیکی وجود داشته باشد و رفت و آمد و تشکیل خانواده صورت گیرد؛ اما نباید در امور داخلی هیچ کشوری دخالت کرد.⁽¹⁶⁾

– گروهک 21 آذر

اعضا و بازماندگان فرقه دموکرات آذربایجان در جمهوری آذربایجان و نخجوان فعال هستند. عمده این افراد در گروهی موسوم به گروه 21 آذر حضور دارند. بهروز حقی، رهبر جنبش 21 آذر می‌باشد که هم در باکو و هم در نخجوان فعالیت دارند. این گروه که اعضای آن از صد نفر هم تجاوز نمی‌کند، همواره با تحریف تحولات مناطق آذری نشین ایران، اخبار بی‌اساس در رسانه‌های جمهوری آذربایجان به چاپ می‌رساند. ترویج افکار جعفر پیشه‌وری، رهبر فرقه دموکرات آذربایجان و عامل استالین در سال‌های 1324 - 1325 و ترویج افکار تجزیه‌طلبانه از جمله محورهای فعالیت گروه 21 آذر است. با وجود این، گروه 21 آذر مانند گروهک کوچکی است که از نفوذ قابل توجهی برخوردار نیست. پس از درگذشت حیدر علی‌اف، رئیس جمهوری آذربایجان مجسمه جعفر پیشه‌وری در گورستان فخری باکو در سال 2004 تخریب شد. گفتنی است درگذشت حیدر علی‌اف، رئیس جمهوری فقید جمهوری آذربایجان نیز به 21 آذر افتاده است. اعضای این گروهک هر ساله به این مناسبات سعی دارند با برگزاری سخنرانی، افکار عمومی جمهوری آذربایجان را متوجه خود کنند، اما اظهارات آنها با بی‌توجهی و گاه مضحکه مخاطبان مواجه می‌شود.

به عنوان نمونه در چارچوب تبلیغات شصتمین سالگرد غائله فتنه‌انگیز 21 آذر در باکو، جلسه سخنرانی غلامرضا صبرعلی، یکی از کمونیست‌های ایرانی در آکادمی دولتی نقاشی و هنرهای زیبای جمهوری آذربایجان برگزار شد. غلامرضا صبرعلی به دعوت رؤسای آکادمی دولتی نقاشی و هنرهای زیبای جمهوری آذربایجان به سخنرانی و تبلیغ قوم‌گرایی آذری و ایراد سخنان خصمانه علیه جمهوری اسلامی ایران پرداخت. غلامرضا صبرعلی 70 ساله در این جلسه سخنرانی که بیش از یک‌صد تن از دانشجویان آذری و ترک آکادمی نقاشی و هنرهای زیبای جمهوری آذربایجان حضور داشتند، به تحریف واقعه ننگین 21 آذر تبریز پرداخت و از

فعالیت تشکیلات تحت سرکردگی سیدجعفر پیشه‌وری در تبریز به عنوان تشکیل نخستین حکومت ملی در آذربایجان نام برد. با توجه به کم‌توجهی قشر دانشجو در جمهوری آذربایجان به موضوعات سیاسی، سخنرانی این عنصر گروهکی چندان مورد توجه دانشجویان قرار نگرفته بود و وی به همین خاطر زبان به ملامت دانشجویان گشود. سخنران ضدایرانی نشست آکادمی نقاشی و هنرهای زیبای جمهوری آذربایجان به مناسبت شصتمین سالگرد غائله 21 آذر در ادامه سخنرانی خود، همچنین به تمجید از حیدر علی‌اف به عنوان بانی اصلی ایده «آذربایجان بزرگ» پرداخت و وی را عامل پیشرفت و رفاه مردم جمهوری آذربایجان خواند که با خنده و استهزای شماری از حضار مواجه شد و به ناچار زودتر از موعد مقرر سخنرانی خود را خاتمه داد.⁽¹⁷⁾

هر ساله در روز 21 آذر اعضای این گروهک در مزار پیشه‌وری تجمع می‌کنند و سران برخی از احزاب جمهوری آذربایجان نظیر استقلال ملی آذربایجان، جبهه خلق، لیبرال، وحدت ملی و خلق آذربایجان در این تجمع شرکت می‌کنند. در این تجمعات از محمودعلی چهره‌گانی ناراضی ایرانی به عنوان ادامه‌دهنده راه پیشه‌وری نام برده می‌شود. این گروهک برای القای اینکه طرفدارانی در ایران دارد، هر ساله در 21 آذر مدعی می‌شود که در ایران به ویژه شبستر زادگاه پیشه‌وری صدها نفر به مناسبت 21 آذر تظاهرات می‌کنند که در این خصوص به پخش فیلم‌های جعلی و مونتاژشده نیز اقدام می‌کند که این موضوع در 21 آذر 1381 با مشخص شدن غیرواقعی بودن فیلم به رسوایی تبدیل شد.

اعضا و هواداران گروهک 21 آذر برای تقویت موقعیت خود در جمهوری آذربایجان در سخنرانی‌ها و تبلیغات خود تأکید دارند که حیدر علی‌اف نقش اساسی در طرح مسئله به اصطلاح آذربایجان جنوبی داشته است.

در این راستا در برنامه تلویزیونی جمهوری آذربایجان تأکید می‌شود: حیدرعلی‌اف، رئیس‌جمهور سابق جمهوری آذربایجان که اکنون نیز به عنوان «رهبر ملی» معرفی می‌شود، در طرح و تبلیغ اصطلاح جعلی «آذربایجان جنوبی و مسئله جنوب» از زمان شوروی نقش ویژه‌ای

داشته است.

به عنوان نمونه الچین افندی‌اف از طرفداران گروهک 21 آذر در یک برنامه تلویزیونی درخصوص زبان ترکی و نقش حیدر علی‌اف در تبلیغ و محافظت از این زبان سخن می‌گفت و تأکید کرد: «حیدر علی‌اف، در زمان شوروی نیز به رغم سیاست‌های شوروی که محدودیت‌هایی درخصوص طرح مسئله جنوب ایجاد می‌کرد، این مسئله را مطرح می‌کرد. الچین افندی‌اف افزود؛ حیدر علی‌اف پس از استقلال جمهوری آذربایجان نیز به طرح و توسعه به اصطلاح «مسئله جنوب و آذربایجان جنوبی و مسئله زبان و یکی شدن» اهمیت زیادی می‌داد.⁽¹⁸⁾

در واقع هر ساله شبکه‌های تلویزیونی جمهوری آذربایجان به بهانه سالگرد فتنه 21 آذر که در این شبکه‌ها به عنوان سالگرد تشکیل حکومت ملی در به اصطلاح آذربایجان جنوبی معرفی می‌شود، برنامه‌های مختلفی برای تحریف غائله 21 آذر و معرفی آن به عنوان یک حرکت مثبت پخش می‌کنند و وانمود می‌کنند که آذری‌های ایران یک خلق مظلوم هستند که ابتدایی‌ترین حقوقشان پایمال می‌شود.

علاوه بر برخی از محافل جمهوری آذربایجان، برخی از محافل ترکیه نیز در ترویج و تحریف غائله 21 آذر 1324 شمسی ایران نقش‌آفرینی می‌کنند. در این راستا انتشار کتبی درخصوص واقعه ننگین 21 آذر با حمایت برخی از مؤسسات ترکیه صورت می‌گیرد.

به عنوان نمونه کتاب تحریف‌آمیز یکی از مورخان جمهوری آذربایجان، جمیل حسنی به نام «نخستین شعله جنگ سرد: آذربایجان ایران» توسط انتشاراتی بقلام ترکیه منتشر شده است. این کتاب در سال 2003 به زبان روسی و تحت نام «آذربایجان جنوبی: شروع جنگ سرد» در باکو منتشر شده بود. برخی از مطبوعات جمهوری آذربایجان از جمله روزنامه آزاد لیق این کتاب را که با نگاه قوم‌گرایانه بان آدریسم و بان ترکیستی نوشته شده برای به اصطلاح آشنایی خوانندگان ترکیه‌ای با حوادث آذربایجان ایران مهم دانستند. این کتاب را فردی به نام اکبر نجف از زبان روسی به زبان ترکی ترجمه کرده است. گفتنی است جمیل حسنی، نماینده دوره

دوم مجلس ملی جمهوری آذربایجان یکی از ایدئولوگ‌های ترک‌گرایی و قوم‌گرایی آذری در جمهوری آذربایجان است.⁽¹⁹⁾

- جنبش دموکرات‌های ملی‌گرا

اگرچه گروه‌های شووینستی در میان مردم جمهوری پایگاهی ندارند؛ اما دولت باکو نیز به دلایل مختلف با این گروه‌ها مقابله نمی‌کند و همین موضوع باعث شده که گروه‌های کوچک با دریافت کمک‌های مالی از بیگانگان اعلام موجودیت کنند.

در این راستا شماری از فعالان به اصطلاح ملی‌گرای جمهوری آذربایجان گروه جدیدی را در سال 1384 تحت عنوان جنبش دموکرات‌های ملی‌گرا ایجاد کردند. در کنفرانس خبری ویژه اعلام موجودیت این گروه که اعضای آن از ده نفر نیز تجاوز نمی‌کند، تأکید شد، هدف از فعالیت آن تقویت ملی‌گرایی در جمهوری آذربایجان و تلاش برای اتحاد جهان ترک و پیگیری دیدگاه‌های ابوالفضل ایلچی بیگ خواهد بود. توفیق سید، عضو حزب جبهه خلق (کلاسیک) و میرمحمود میرعلی اوغلو، ریاست این گروه را به عهده دارند. وقاربی توران و جهاندار بای اوغلو، از عناصر افراط‌گرای تبلیغات ضدایرانی در باکو نیز عضو این گروه جدید شووینستی هستند.⁽²⁰⁾

هدف از تأسیس این گروه‌های شووینستی در واقع القای این موضوع است که شعارهای قوم‌گرایانه در میان مردم جمهوری آذربایجان جایگاه دارد، حال آنکه این گروه‌ها گاه نمی‌تواند حتی صد عضو را در جمهوری آذربایجان جذب کند؛ به طوری که گروه‌ها دموکرات‌های ملی‌گرا فقط ده عضو دارد.

- حرکت بیداری ملی جنوب آذربایجان

حرکت بیداری ملی آذربایجان جنوبی از جمله گروه‌های شووینستی در جمهوری آذربایجان است که در راستای ایده به اصطلاح اتحاد دو آذربایجان و تجزیه ایران فعالیت می‌کند و برخی از رهبران آن، فعالیت آن را در روند فعالیت فرقه دموکرات آذربایجان عنوان

می‌کنند. فیروز دیلنچی رهبری به اصطلاح جنبش بیداری ملی آذربایجان جنوبی را بر عهده دارد. از محمودعلی چهره‌گانی نیز به عنوان رهبر به اصطلاح این جنبش نام برده می‌شود. جهاندار بی‌اوغلو هم ریاست کمیته دفاعی جنبش ملی آذربایجان جنوبی را بر عهده دارد. تحرکات اعضای این جنبش برای شناخته شدن آن از سوی سازمان ملل به نتیجه نرسیده است. جنبش به اصطلاح آزادی ملی آذربایجان جنوبی ادعا می‌کند که در آمریکا، اروپا، ترکیه و کانادا و شهرهای، اردبیل، ارومیه و اهر ایران کمیته‌هایی دارد.

این جنبش برای تجزیه ایران، در اقدامی مداخله‌جویانه و خلاف قوانین بین‌المللی برای آذربایجان ایران پرچمی را تهیه کرده است.

جنبش به اصطلاح بیداری ملی آذربایجان جنوبی پرچم سه رنگی را مشتمل بر رنگ قرمز در متن با آرم هلال ماه و ستاره هشت‌پر در وسط و رنگ‌های آبی و سبز به شکل مثلث در گوشه‌های فوقانی و تحتانی سمت چپ آن به عنوان پرچم به اصطلاح آذربایجان جنوبی معرفی کرده است.⁽²¹⁾

در سال 2002 جهاندار بی‌اوغلو، رئیس کمیته دفاع از جنبش بیداری ملی آذربایجان جنوبی در مصاحبه با روزنامه «هفته ایچی»، چاپ باکو با اشاره به تأثیر مثبت تماس‌های چهره‌گانی در آمریکا بر شتاب‌گیری نهضت بیداری ملی آذربایجان جنوبی مدعی شد که جنبش جنوب به تدریج رنگ سیاسی به خود می‌گیرد.

جنبش بیداری ملی آذربایجان جنوبی از آنجا که تمامیت ارضی یک کشور عضو سازمان ملل را تهدید می‌کند، فعالیت آن در هر کجا از جمله جمهوری آذربایجان غیرقانونی است و به همین جهت نیز عدم مقابله دولت باکو با این جنبش علاوه بر ارزیابی‌های متفاوت، انتقادات متعددی را به دنبال داشته است.

در سال 1381 به دنبال تقاضای جنبش به اصطلاح آزادی ملی آذربایجان جنوبی از پارلمان جمهوری آذربایجان برای موضع‌گیری درخصوص به اصطلاح آذربایجان جنوبی، مرتوض علی عسگراف، رئیس وقت پارلمان جمهوری آذربایجان به رغم تأکید بر عدم مداخله در امور

داخلی دیگر کشورها تأکید کرد: «ما از جنبش‌های ملی در همه کشورها و به ویژه در کشورهایی نظیر ایران، که آذربایجانی‌ها در آنجا ساکن هستند، جانبداری می‌کنیم».⁽²²⁾

این در شرایطی است که با گذشت زمان و همان‌طوری که برخی از مطبوعات باکو فاش ساخته‌اند، مشخص شده که گردانندگان این جنبش افرادی ورشکسته و ضدانقلاب هستند که برای فرار از بدهی‌ها و کلاهبرداری‌های خود، در باکو پناه گرفته و با دریافت مبالغی، در راستای اهداف پلید قدرت‌های بزرگ گام برمی‌دارند.

در این راستا در سال 1384 اعلام شد که پیروز دیلنچی، رهبر به اصطلاح جنبش آزادی ملی آذربایجان جنوبی به اتهام کلاهبرداری و سوءاستفاده از پست اشخاص زندانی شده است. دیلنچی اعتراف کرده است که در قاچاق لوازم آرایشی از جمهوری آذربایجان به ایران دست داشته است.

تأسیس جنبش آزادی ملی آذربایجان جنوبی با کمک جبهه خلق و در راستای تحقق افکار ایلچی بیگ صورت گرفته است و در این راستا نیز این جنبش هر ساله به برخی از فعالان به اصطلاح مسئله آذربایجان جنوبی، جایزه موسوم به جایزه ایلچی بیگ را می‌دهد. این جنبش همچنین جایزه‌ای موسوم به جایزه سبلان به نویسندگان بهترین مقالات در ارتباط با به اصطلاح جنبش بیداری ملی آذربایجان جنوبی در مطبوعات جمهوری آذربایجان، به اصطلاح آذربایجان جنوبی و ترکیه اهدا می‌کند.

چنانچه اشاره شد صرف فعالیت این گروه در جمهوری آذربایجان، نوعی حمایت دولت باکو از آن محسوب می‌شود. البته برخی از مقامات جمهوری آذربایجان تبلیغات پان‌ترکیستی و پان‌آذریستی را ریشه در ندانم‌کاری‌های ابوالفضل ایلچی بیگ، رئیس‌جمهور پیشین جمهوری آذربایجان عنوان کرده و می‌گویند، آنها چون تازه‌کار، بی‌تجربه و نالایق بودند، شعارهایی مبنی بر وحدت آذربایجان سر می‌دادند که عملاً مداخله در امور داخلی ایران بود و حکومت علی‌اف اجازه حرکات افراطی را به هیچ یک از اتباع خود نخواهد داد. اما در عمل فعالیت گروه‌هایی نظیر به اصطلاح جنبش آزادی ملی آذربایجان جنوبی در جمهوری آذربایجان نشان

می‌دهد که باکو در عمل رویه دیگری در پیش گرفته است. به ویژه راه‌اندازی رادیویی موسوم به «صدای (به اصطلاح) جنوب آذربایجان» توسط «جنبش بیداری ملی آذربایجان جنوبی» نشان می‌دهد که حمایت‌هایی در سطح دولت از این جنبش غیرقانونی در جمهوری آذربایجان انجام می‌شود. این در شرایطی است که افکار عمومی جمهوری اسلامی ایران به هیچ وجه تحمل چنین حرکتی را ندارد؛ چراکه از نظر آنها افراطیون باکو در شرایطی شعار انحرافی «الحاق آذربایجان ایران به جمهوری آذربایجان» را سر می‌دهند که اگر بنا باشد مردم ایران نیز به ادبیات آنها سخن بگویند، باید شعار دهند که کل آذربایجان، از «شکی» و «یولاخ» و «باکو» گرفته تا «لنکران» و «آستارا» و «نخجوان» متعلق به ایران است، که در پی جنگی نابرابر، از پیکره سرزمین مادری جدا شده و از آن دور افتاده است. تاریخ نیز بر صدق این مدعا گواهی می‌دهد و جمهوری آذربایجان در طول تاریخ، همواره بخشی از سرزمین بزرگ ایران بوده است.

پیش از این، برخی از محافل آذری از محمودعلی چهره‌گانی به عنوان رهبر جنبش آزادی ملی آذربایجان جنوبی نام می‌بردند. اما در بهمن 1381 مسئولین کمیته‌های جنبش به اصطلاح آزادی ملی آذربایجان جنوبی در آمریکا، اروپا، ترکیه، کانادا و شهرهای لندن، اهر، اردبیل، ارومیه و باکو طی انتشار بیانیه‌ای مشترک چهره‌گانی را در رفتار ضدآیین‌نامه این جنبش گناهکار دانسته و اعلام کردند که «طی مذاکرات سال 1999، چهره‌گانی گناه‌های خود را صمیمانه اعتراف کرده و پس از آن، وی به ریاست کمیته مرکزی این جنبش گماشته شد. اما در سال 2000، او به دلایلی نامعلوم بیان کرد که پس از این، مبارزه خود را در چارچوب قانون اساسی ایران و به طلب خودمختاری برای آذربایجان جنوبی ادامه خواهد داد». همچنین در این بیانیه آمده است، چهره‌گانی نهادی جدید به نام جبهه اسلامی - ملی آذربایجان جنوبی را تأسیس کرده است. پس از این پدیده، سایر مسئولین این جنبش با اتفاق آرا چهره‌گانی را از رهبریت کنار گذاشتند.⁽²³⁾

در پی افزایش انتقادات افکار عمومی جمهوری آذربایجان از فعالیت جنبش به اصطلاح آزادی آذربایجان جنوبی، در آذر 1384، ترکیه و جمهوری آذربایجان از دادن روایت به

محمود علی چهره گانی خودداری کردند و اعضای خانواده چهره گانی که در ترکیه به سر می بردند اخراج شده و چهره گانی مجبور شده آنها را به آمریکا بفرستند.⁽²⁴⁾

آنچه مسلم است اینکه جنبش آزادی ملی آذربایجان جنوبی تبدیل به بازیچه ای در دست قدرت های بزرگ شده است که اقدام و فعالیت آنها خیانت به خون همه ایرانی ها از جمله شهیدان جنگ چالدران و انقلاب مشروطیت و انقلاب اسلامی است که برای حفظ تمامیت ارضی ایران حماسه آفریدند.

- حزب جبهه خلق آذربایجان

حزب جبهه خلق آذربایجان از جمله احزاب شوونیستی در جمهوری آذربایجان است که رهبری آن را قدرت حسن قلی اف بر عهده دارد.

قدرت حسن قلی اف در تشریح دیدگاه های حزب خود گفته است: «حزب جبهه خلق آذربایجان» را از هر لحاظ می توان تشکیلات ایلچی بیگ به حساب آورد. ما به این خط سیاسی صادق بوده و به عنوان تشکیلاتی پیشرو در مبارزه برای آذربایجان واحد می باشیم.⁽²⁵⁾ حزب جبهه خلق آذربایجان با دیگر احزاب شوونیستی از جمله اتحادیه آذربایجان واحد همکاری نزدیکی دارد. اعضای این حزب کمتر از 500 نفر عنوان شده است. این حزب با دولت همکاری دارد و حتی برخی از کارشناسان معتقدند دولت باکو این حزب را برای تضعیف جبهه خلق تأسیس کرده است.

- حزب احرار

یکی دیگر از احزاب جمهوری آذربایجان می باشد که رهبر آن واقف حاجی بیگلی¹ نام دارد. ابراهیم محمدلی، معاون سازمانی، مصطفی مصطفی اف، معاون ایدئولوژیکی و یاووز

1. Vagif M. Hadjibayli

2. Intibakh

ایوب اف، معاون امور استراتژیکی حزب احرار را بر عهده دارند. روزنامه انتباه^۱ (تجددخواهی) ارگان حزب احرار می باشد. این حزب عمدتاً گرایش های ترکیه گرا دارد، این حزب مخالف سیاست های دولت آذربایجان در مورد قره باغ است. حزب احرار ادعا می کند که 1200 نفر عضو دارد. حزب احرار سابقه تشکیل خود را به سال 1918 و اولین جمهوری آذربایجان می رساند. به گفته واقف حاجی بیگلی که خود نیز حقوقدان است حزب احرار در سال 1918 توسط ده نماینده مجلس تشکیل شد و در سال 1920 نیز منحل شد. این حزب در سپتامبر سال 1994 مجدداً تأسیس شد. جنجال برانگیزترین موضع حزب احرار طرح موضوع غیرواقعی تشکیل کنفدراسیونی از جمهوری آذربایجان و ترکیه است که باعث ایجاد جنجال سیاسی در میان احزاب و محافل سیاسی جمهوری آذربایجان شد. حزب احرار تشکیل این کنفدراسیون را بر اساس تعهدات ترکیه در قرارداد 1921 قارص، جهت حل مشکلات آذربایجان، یگانه راه حل معضلات سیاسی و اقتصادی جمهوری آذربایجان از جمله مناقشه قره باغ می داند. این حزب همانند بسیاری دیگر از احزاب در پارلمان نماینده ندارد. البته گرایشات پان ترکیستی این حزب در مقایسه با سایر احزاب کمتر است.

- حزب همبستگی شهروندی^۲

رهبری این حزب که در مارس سال 1992 تأسیس شده را صابر رستم خانلی بر عهده دارد. رستم خانلی نویسنده و شاعر و نیز وزیر اطلاع رسانی کابینه ابوالفضل ایلچی بیگ بوده است. رستم خانلی تا سال 1995 با حیدر علی اف نیز همکاری داشت؛ اما از این سال از وی جدا شد و حتی در سال 1998 مدال شایستگی که از سوی حیدر علی اف اعطا شد را نپذیرفت. این حزب از سال 1998 تبدیل به یکی از احزاب مخالف دولت شده است. نورالدین محمدخانلی از جمله چهره های فعال حزب همبستگی شهروندی است. این حزب

ادعا می کند که 13 هزار نفر عضو دارد. حزب همبستگی شهروندی به همسانسازی مدنی معتقد است و با احزاب مساوات و جبهه خلق روابط نزدیکی دارد. حزب همبستگی همانند جبهه خلق از گرایشات پان ترکیستی طرفداری کرده و به همین جهت گاه به بهانه تضييع حقوق آذری های ایران، در امور داخلی ایران دخالت می کند، در راستای همین گرایشات پان ترکیستی، همزمان با طرح ایجاد کنفدراسیون میان ترکیه و آذربایجان توسط رهبر حزب احرار، رهبر حزب همبستگی از آن استقبال کرده و گفت: «در حالی که کنفدراسیون روسیه و روسیه سفید وجود دارد، چرا کنفدراسیون مرکب از کشورهای ترک زبان نباشد».

چنانچه از اسم این حزب برمی آید، حزب همبستگی آذربایجان یکی از اهداف خود را همبستگی با آذری های ایران قرار داده است که در سال های اخیر این موضع از لزوم اتحاد دو آذربایجان تا دفاع از حقوق آذری های ایران بدون ایجاد یک کشور مستقل متغیر بوده است. صابر رستم خانلی، رئیس این حزب در دومین کنگره این حزب در خرداد 1378 اعلام کرد که اساس، یکی شدن دو آذربایجان نیست بلکه به نظر وی اساس این است که حکومت ایران به حقوق هموطنان به اصطلاح جنوبی آنها احترام بگذارد. گفتنی است که نشریه تبریز- باکو با حمایت این حزب منتشر می شود.

- حزب آذربایجان مستقل

حزب آذربایجان مستقل در سال 1991 تأسیس شده است. رهبری این حزب را نظامی سلیمان اف بر عهده دارد. ارگان رسمی این حزب، روزنامه «اختاریش» (جست و جو) می باشد. این حزب از جمله احزاب مخالف تغییر ملیت آذری به ملیت ترک عثمانی است. اعضای این حزب کمتر از 500 نفر عنوان شده اند. حزب آذربایجان مستقل، گاهاً در چارچوب سیاست های پان ترکیستی اقداماتی علیه ایران انجام می دهد و از جمله احزاب تجمع کننده در مقابل سفارت ایران در باکو می باشد.

- اتحادیه کارگری مستقل توران

اتحادیه کارگری مستقل توران (اتحاد توران) توسط نعمت پناه اوغلو (پناه‌اف) رهبری می‌شود. وی از رهبران جبهه خلق بود. این حزب در مقابل گرایشات بان ترکیستی، از گرایشات شدید بان آدریستی برخوردار بوده و مخالف تغییر ماهیت ترک آدری به ترک عثمانی است. اتحاد توران با جبهه خلق و اتحادیه به اصطلاح آذربایجان واحد همکاری دارد. اعضای این حزب کمتر از 100 نفر عنوان شده است. این حزب موضع مخالف با دولت دارد.

احزاب منتقد بان ترکیسم

در مقابل احزاب بان ترکیستی و بان آدریستی در جمهوری آذربایجان احزاب دیگری هستند که فعالیت احزاب بان ترکیستی را مغایر با منافع جمهوری آذربایجان می‌دانند. در این خصوص می‌توان به احزاب اسلامی، وحدت، سوسیال دموکرات، عدالت، ناموس و اتحادیه نیروهای آذربایجان‌گرا اشاره کرده که تنها به دو حزب غیرت و سوسیال دموکرات اشاره می‌شود.

- حزب غیرت

حزب غیرت به وسیله اشرف مهدی‌اف تأسیس شده است و از مواضع مخالف نسبت به دولت برخوردار است. این حزب اعلام کرده است که بیش از 1500 عضو دارد. این حزب با سیاست‌های بان ترکیستی مخالف است و بر همین اساس نیز رهبر این حزب در اول ژوئن 1999، همزمان با جنجال‌افکنی‌های اتحادیه آذربایجان واحد در خصوص به اصطلاح محروم شدن آدری‌های ایران از حقوق اولیه خودشان، اعلام کرد: «چه کسانی ادعا می‌کنند که آدری‌ها در دولت ایران مشارکت ندارند در حالی که 40 درصد از ترکیب دولت ایران را مردان آدری تشکیل می‌دهند». رهبر حزب غیرت همچنین با حمله به جبهه خلق، ایده آذربایجان واحد را غیرممکن، امری نادرست و غیرمنطقی خواند و اظهار داشت، تعداد

آذری‌های ایران به مراتب از ما بیشتر است و به طور منطقی اگر قرار باشد پیوندی صورت بگیرد، ما باید به آنها بپیوندیم.

– سوسیال دموکرات¹

حزب سوسیال دموکرات از جمله معروف‌ترین احزاب جمهوری آذربایجان است که توسط آراز علیزاده رهبری می‌شود. زرتشت علیزاده نیز تا سال 2003 از جمله رهبران حزب سوسیال دموکرات بود که گرایش به روسیه دارد. آرزو عبدالله او، مبارز احمد اوغلو و رعنا آقاییف از چهره‌های فعال حزب سوسیال دموکرات هستند. البته مبارز احمد اوغلو که ریاست مرکز نوآوری‌های سیاسی جمهوری آذربایجان را به عهده دارد، از سال 2002 از این حزب فاصله گرفته است. این حزب بیش از 1300 عضو دارد. روزنامه استقلال ارگان این حزب می‌باشد. حزب سوسیال دموکرات در 10 دسامبر 1989 تشکیل شده است و از این جهت یکی از احزاب با سابقه جمهوری آذربایجان محسوب می‌شود که با ایاز مطلباف، اولین رئیس جمهوری آذربایجان نیز ارتباط نزدیکی دارد. حزب سوسیال دموکرات با مجمع شهروندی هلسینکی که در سال 1992 تشکیل شده است، ارتباط نزدیکی دارد. از نظر حزب سوسیال دموکرات طرح ایده‌های موهوم مربوط به اتحاد آذربایجان ایران با جمهوری آذربایجان تنها به نفع آمریکا و به ضرر مردم آذربایجان ایران و جمهوری آذربایجان است. این حزب از ابوالفضل ایلیچی بیگ که رهبری اتحادیه آذربایجان واحد را برعهده داشت، انتقاد می‌کرد. چنانچه آراز علیزاده، یکی از رهبران حزب سوسیال دموکرات جمعه 30 آوریل 1999 اعلام کرد: «این طرح غیرمنطقی بود و طرفداران آن از برخی کشورها نظیر آمریکا حمایت مالی می‌شوند». وی افزود: «دولت آمریکا بودجه بیشتری برای تقویت تبلیغات در این زمینه به رادیو آزادی داده است».

البته انتقادات از سیاست‌های پان‌آذریستی تنها به برخی از احزاب جمهوری آذربایجان

1. Social Democratic Party of Azerbaijan (SDPA)

محدود نمی‌شود و در برخی از مطبوعات مستقل این کشور نیز گاه سیاست‌های بان‌آدریستی مورد انتقاد قرار می‌گیرد. برای تبیین بخشی از ناخرسندی‌های افکار عمومی جمهوری آذربایجان از پیگیری سیاست‌های بان‌آدریستی توسط برخی از مطبوعات جمهوری آذربایجان و ترکیه و علم کردن چهره‌های وابسته در این خصوص عین مقاله «خبرگان شمالی در ماجراجویی جنوب» که توسط نصیب گویوش‌اف در شماره 81/8/16 روزنامه ایمپولس چاپ شده، آورده می‌شود.

«قورخورام که او یون اولا ملت یئنه قویون اولا (استاد شهاریار)

در (به اصطلاح) شمال (منظور جمهوری آذربایجان)، صرفاً زبان و مدرسه به عنوان شاخص‌های ملی و آن هم به صورت ظاهری حفظ می‌شود که زبان به صورت وسیله‌ای برای چاپلوسی و تملق و مدرسه نیز به وسیله‌ای برای تعلیم روش‌های رشوه‌خواری، تزویر و ریاکاری به جای تعلیم عشق به میهن و غیرت ملی درآمده است. از سال 1998 میلادی که مردم با فریاد قره‌باغ به میدان‌ها می‌آمدند، یک گروه سیاهی‌لشکر و ماجراجو بر اساس سناریوی ژنرال بلشویک و رهبری ایلچی (فرستاده) سابق، با سوءاستفاده از تعصب ملی مردم و ابزار قرار دادن آن برای اعمال سیاست کثیف خود، با گسترش دادن کشمکش‌های داخلی پس از بخشیدن قره‌باغ به ارمنی‌ها و تحویل حکومت به نمایندگان طایفه خود، به منظور پوشاندن این خیانت بزرگ خود، ابزار سیاسی جدیدی را وارد میدان کردند که عبارت بود از سر دادن شعار «تبریز» برای به فراموشی سپردن «قره‌باغ» و شستن لکه این خیانت ننگین با استفاده از قصه (به اصطلاح) جنوب. یک مدت، شیدانی چون، پیروز دیلنچی را وارد بازی کردند و سپس دکتر بیماری پیدا کردند و مشغول معالجه‌اش شدند. این «بیگ» جنوبی برای عیسی قنبر، اعتبار محمداف و ابوالفضل ایلچی بیگ که نقشی استثنایی در به حکومت رسیدن ژنرالی که آذربایجان را به روز سیاه نشانده، قربان صدقه رفت و قربانی تازه‌ای که دم از «ستارخان» و «کور اوغلو» می‌زد، وارد معرکه شد. چنین به نظر می‌رسد کسانی که با قمار کردن روی خون شهیدان و تعصبات ملی شمال در راه منافع سیاسی خودشان، این کشور را به

گنداب کشیده‌اند، اکنون با جلب جنوبی‌ها به ماجراجویی، کامیابی خودشان را می‌جویند. هر ملتی حق خواندن و نوشتن، داشتن مدرسه، انتشار کتاب و روزنامه به زبان خود و به عبارتی حق ایستایش ملی را دارند. ولی بیایید ببینیم که آقای چهره‌گانی درصدد کپی‌برداری از چه نمونه‌ای در آذربایجان «مستقل» است؟ این نکته را متذکر می‌شویم که مسئله شرق، نه شوونیسیم «انگلیس» و نه شوونیسیم «روس» و نه شوونیسیم «فارس» است. هوای نفس و نادانی، بزرگ‌ترین مسئله شرق و آذربایجان است. شعارهای بی‌مورد، یاوه‌سرایی و خودبینی زاییده عامل اول یعنی جهل و نادانی و چاپلوسی، شهرت و حکومت‌طلبی و تفکر برده‌گونه زاییده عامل دوم یعنی هوای نفس است. تجربه ده ساله استقلال، درجه بی‌سوادی و ریاکاری نخبگان شمال را به معرض نمایش گذاشت. عقب‌ماندگی و جهالت در آذربایجان در مقایسه با 80 تا 100 سال گذشته چندین بار افزایش یافته است. اینجا یک سؤال منطقی مطرح می‌شود: کسانی که در شمال دم از «حسرت جنوب» می‌زنند، شمالی‌ها را تا چه درجه‌ای به استقلال، خوشبختی و حقوقشان رسانده‌اند که چنین بی‌پروا، به فکر درس دادن برای جنوبی‌ها افتاده‌اند؟ مگر بی‌حیایی و ریاکاری، حد و حدودی ندارد؟ در این کشور که نخبگان بی‌غیرت گردهم آمده‌اند و با بی‌حیایی در مورد ایجاد شدن دومین کشور ارمنی در 20 درصد از اراضی اشغالی آذربایجان صحبت می‌کنند. در زمانی که جنگ‌جویان در راه قره‌باغ در زندان‌ها می‌پوسند، از کدام شرف ملی می‌توان صحبت کرد؟

خون هفت میلیون نفر را مکیده، ثروتشان را غارت و بیش از نیمی از این مردم را آواره کشورهای خارجی کرده‌اند. برای صاحبان حکومت، جنوب منطقه بکر است. برای میلیون‌ها جمعیت تعداد زیادی فرماندار، دادستان و رئیس پلیس می‌توان فرستاد. پلیس‌های گردن کلفت و شکم‌گنده‌ای را نیز می‌توانند به شهرهای تبریز، ارومیه و زنجان بفرستند. می‌توان در کنار «ارک» کازینوی بزرگی احداث کرد. از بازارهای «شمس تبریز»، «مولانا» و «پاساژ شه‌ریار» تبریز می‌توان استفاده خوبی برد و پس از ده سال اعمال سیاست دورنگرانه، برادران 30 میلیونی ما به 15 تا 10 میلیون نفر کاهش خواهند یافت. چه خوب، که از اطراف تبریز نفت

استخراج نمی‌شود و گرنه حکومت ما مدت‌ها پیش از رود ارس گذشته و ذخایر آنجا را نیز به قیمت یک کاهی به شرکت‌های نفتی غرب می‌فروخت.

همه چیز آذربایجان فروخته شده است: قره‌باغ، نفت، خاویار، پنبه، شعور و وجدان. تیشه بر ریشه اخلاق و معنویات ملی زده می‌شود. از شاخص‌های ملی، فقط زبان، روزنامه، کتاب و مدرسه باقی مانده است و این شاخص‌ها نیز در چنین محیط شروری، به جای بهره‌دهی در راستای ایستایش ملی، به صورت ابزاری برای چاپلوسی، ریاکاری و نشر اکاذیب درآمده است و به قول عین‌الله فتح‌الله‌اف، حال مردم بی‌چاره ما از شعارهای ملی‌گرایانه کاذب بختیار وهاب‌زاده (شاعر ملی) به هم می‌خورد. گاه با چرک‌نویس «گلستان» و گاه با شعر «شهیدان» توده مردم بی‌سواد را فریب داده و خود را به عنوان ملی‌گرا به آنها می‌قبولاند، سپس با فدا کردن خون شهیدان و «قره‌باغ»، برای حاکم مطلقه مداحی می‌کند و از این طریق برای خود کرسی پارلمانی و برای پسرانش پست و مقام می‌گیرد. اکنون نیز با سرودن شعر در وصف آقای چهره‌گانی، سعی در اغفال جنوبی‌ها دارد به جای درس غیرت ملی، صرفاً می‌توان از این‌گونه اشخاص درس ریاکاری و داد و ستد سیاسی با استفاده از احساسات ملی را فراگرفت.

مافیای بین‌المللی کیشی و فراماسیونی در چارچوب منافع خود در کشورهای بی‌سوادى چون آذربایجان که مانند یدک به دنبال دیگران می‌خزند، با ایجاد حکومت و تشکل‌های سیاسی و تکاندن آن کشور به دست آنها، ثروت این کشورها را غارت کرده و با حمایت سیاسی خود از آنها نقشه‌های استعماری خود را به مورد اجرا می‌گذارد. برای مردم بی‌سواد در مورد آزادی ملی، دموکراسی، استقلال و حقوق بشر داستان‌سرایی می‌کند و به عبارتی مردم را با تبلیغات سرگرم می‌سازد. ده سال است که فریبکاران غربی با همدستی دیکتاتوری طایفه‌ای آذربایجان را غارت می‌کنند، به جای استقلال، وابستگی، به جای رشد اقتصادی، هزار مرتبه بدبختی و به جای بیداری ملی، بردگی بی‌سابقه را به این کشور هدیه کرده‌اند. آقای چهره‌گانی نیز مکرراً از شرف ملی سخن می‌گوید. شما، از کسانی که با خوشخدمتی برای غرب، کشورشان را به حراج گذاشته‌اند، چه الگوی شرفی را خواهید گرفت؟ به قولی دیگر برو

پی‌نوشت‌های فصل سوم

1. <http://www.allaboutturkey.com/parti.htm#chp>
2. <http://www.chp.org.tr>
3. درخواست آزادی برای وزیر کشور سابق آذربایجان، واحد مرکزی خبر، 1379/10/9،
جبهه خلق
4. <http://www.eurasianet.org/departments/election/azerbaijan/azparties.html#eth>
5. خبرگزاری توران جمهوری آذربایجان، 1380/10/28 دیدار علی کریم‌لی با سفیر
آمریکا
6. <http://www.eurasianet.org/departments/election/azerbaijan/azparties.html#eth>
7. تبریز قهرمان بار دیگر رهبر خود را پرورش داد، نشریه ینی مساوات، چاپ باکو،
1381/01/21
8. <http://www.eurasianet.org/departments/election/azerbaijan/azparties.html#eth>
9. اسناد روابط ایران و شوروی در دوره رضاشاه (1304 - 1318 ه.ش)، انتشارات
سازمان اسناد ملی ایران، سال 1374، صص 12-14
10. روزنامه مخالفت، چاپ باکو، تاریخ 1380/07/29
11. مباحثه در اتحادیه آذربایجان واحد، نشریه پاریتت، 1380/11/2
12. تحصن اتحادیه نیروهای آذربایجان‌گرا توسط تهران پایه‌ریزی شد، نشریه سس،
1380/10/28
13. اولین نمایندگی اتحادیه آذربایجان واحد در خارج گشایش یافت، روزنامه ینی
مساوات، 1381/10/8
14. باید به استقلال آذربایجان واحد نائل شویم، روزنامه ینی مساوات، چاپ باکو،
1381/02/15
15. اتحادیه آذربایجان واحد برای تیرگی روابط تلاش می‌کند، نشریه نبض، چاپ باکو،

1380/12/05

16. آراز علی زاده اتحادیه آذربایجان واحد را به رسمیت نمی شناسد، روزنامه آزاد لیتق،

چاپ باکو، 1380/12/02

17. سخنرانی یک عنصر ضدایرانی در آکادمی دولتی نقاشی و هنرهای زیبای جمهوری

آذربایجان، واحد مرکزی خیر، 1384/9/19

18. نقش حیدر علی اف در تبلیغات اصطلاح جعلی «آذربایجان جنوبی و مسئله جنوب»،

واحد مرکزی خیر، 1384/9/21

19. انتشار کتاب ضدایرانی یک نویسنده آذری توسط انتشاراتی بقلام ترکیه، واحد مرکزی

خبر، 1384/9/25

20. تشکیل یک گروه جدید متشکل از عناصر ضدایرانی در باکو، واحد مرکزی خبر،

1384/9/21

21. معرفی پرچم به اصطلاح آذربایجان جنوبی، روزنامه «آزادلیق»، چاپ باکو،

1381/12/10

22. حمایت جنبش آزادی آذربایجان جنوبی از سوی رئیس پارلمان آذربایجان، روزنامه

«525»، چاپ باکو، 1381/10/7

23. چهره گانی از ریاست جنبش آزادی بخش ملی آذربایجان جنوبی کنار گذاشته شد،

روزنامه 525، چاپ باکو، 1380/11/02

24. جمهوری آذربایجان و ترکیه به چهره گانی ویزا ندادند، واحد مرکزی خبر، 1384/9/9

25. پیشرو در مبارزه در راه آذربایجان واحد هستیم، نشریه ایلچی، چاپ باکو،

1381/10/8

26. خبرگان شمالی در ماجراجویی جنوب، روزنامه ایمپولس، چاپ باکو، 1381/01/16

فصل چهارم

محوریابی اقدام‌ها و تبلیغات پان‌ترکیستی و پان‌آذریستی

تحریف تاریخ

یکی از محورهای فعالیت پان‌ترکیست‌ها و پان‌آذریست‌ها تحریف تاریخ است. به ویژه تحریف تاریخ ایران پس از فروپاشی شوروی در جمهوری آذربایجان به صورت سیستماتیک توسط پان‌ترکیست‌ها پیگیری می‌شود و این موضوع حتی به کتب درسی مدارس و دانشگاه‌ها نیز رسیده است. عمده محور این تحریف ادعای وجود یک آذربایجان مستقل تاریخی است که بخشی از شمال غرب ایران، روسیه، گرجستان و ارمنستان را شامل می‌شود و این به اصطلاح آذربایجان مستقل تاریخی از نظر جاعلین تاریخ طی قرارداد 1828 ترکمنچای توسط دو قدرت استعمارگر روسیه و به اصطلاح ایران به دو بخش تقسیم شده است که بخش شمالی آن جمهوری آذربایجان است که اکنون مستقل شده و بخش به اصطلاح جنوبی آن آذربایجان ایران است.

اگرچه مقامات دولتی جمهوری آذربایجان در اظهارات خود مدعی‌اند که ایده‌های پان‌ترکیستی و پان‌آذریستی را پیگیر نیستند اما عملاً روند تحریف تاریخ در کتب درسی و برای نسل جوان توسط آنها صورت می‌گیرد. به عنوان نمونه کتاب جنجال آتایوردو هنوز در کلاس‌های پنجم

جمهوری آذربایجان تدریس می‌شود. در روی جلد این کتاب تا قزوین جزء آذربایجان مستقل و با پرچم جمهوری آذربایجان آورده شده است. ایران رسماً در سال 2001 به این موضوع اعتراض کرد و حیدر علی‌اف، رئیس جمهوری وقت جمهوری آذربایجان قول بررسی داد؛ اما همان زمان مصیر مردان‌اف، وزیر آموزش و پرورش مدعی شد که این کتاب بر اساس اصول مسلم تاریخی نگاشته شده است؛ اما نگارش این کتاب در اصل به وسیله کمونیست‌های سابق و فرقه‌چی‌ها، فراریان پس از کودتای زاهدی و گروه 53 نفر انجام شده است.

در سال 2001 مباحث مربوط به تحریف تاریخ ایران در کتب درسی جمهوری آذربایجان از جمله کتاب آتایوردو در سطح گسترده‌ای مطرح شد. همان زمان برخی از جاعلین تاریخ همسو با پان‌ترکیست‌ها از این موضوع حتی فراتر از تحریفی که در کتب درسی جمهوری آذربایجان آمده است، حمایت کردند.

در این راستا فریدون جلیل‌اف، تاریخ‌شناس در مصاحبه با روزنامه «شرق» مدعی شد که در اصل نقشه روی کتاب آتایوردو دقیق نیست. وی معتقد است که این نقشه (به اصطلاح) اراضی تاریخی آذربایجان را به طور صحیح نشان نداده است. در حقیقت اراضی آذربایجان گسترده‌تر از محدوده رسم شده است. به نظر وی، سرحدات آذربایجان از منطقه دربند قفقاز شروع تا بغداد؟! امتداد داشته است و این مسئله نباید مقامات رسمی ایران را تحریک کند. وی معتقد است که چنین نقشه‌هایی فقط روی جلد این کتاب نیست؛ بلکه چنین نقشه‌هایی در کتاب‌های متعدد موجود است. وی گفت: «اگر به کتاب‌های کلاس 6 - 5 - 4 نگاه کنید، آنگاه نقشه‌هایی بزرگ‌تر و دقیق‌تری را مشاهده خواهید کرد. جلیل‌اف ضمن جانبداری از موضع مصیر مردان‌اف، وزیر آموزش و پرورش آذربایجان گفت، که چنین نقشه‌هایی برخلاف تصور طرف ایران برای شکل‌گیری شعور ملی دانش‌آموزان؟! نقش مهمی را ایفا می‌کند».⁽¹⁾

جالب اینکه قابل‌حسنلی، معاون حزب مساوات که از جمله احزاب مروج اندیشه پان‌آدریسم است، درباره جنجال ایجادشده درخصوص کتاب آتایوردو مدعی شد: «کتاب‌های تاریخی، شواهد و حقایق تاریخی را منعکس می‌کنند. نقشه‌ای که در این کتاب چاپ شده

نمایانگر تاریخ آذربایجان در قرون وسطی است و برخورد ایران با این موضوع را می‌توان یک برخورد سیاسی و ایدئولوژیک به حساب آورد. این برخورد با هیچ یک از موازین موجود مطابقت ندارد. چاپ چنین نقشه‌ای در کتاب، به معنی ادعای اراضی ایران نمی‌باشد.⁽²⁾

این در شرایطی است که هدف پان‌آدریست‌ها از این اقدام آماده کردن افکار عمومی نسل جوان جمهوری آذربایجان برای پیگیری ایده تجزیه ایران می‌باشد. به همین جهت نیز در زمان طرح مسئله نقشه روی جلد کتاب آتایوردو، پان‌ترکیست‌ها و پان‌آدریست‌ها در جمهوری آذربایجان کوشیدند که با موضع تهاجمی و حق‌بجانب از افشا شدن واقعیات تاریخی جلوگیری کنند.

در این راستا علی‌یار صفرلی، سفیر سابق آذربایجان در تهران و از طرفداران ایده پان‌ترکیسم در اظهاراتی کنایه‌آمیز تأکید کرد، ایران انتظار دارد که ما قبل از اینکه درباره (به اصطلاح) اتحاد دو آذربایجان تعقل کنیم، باید از ایران اجازه بگیریم. وی مدعی شد، دو آذربایجان همواره در وضعیت جدای از یکدیگر به سر نبرده‌اند، آذربایجان یکپارچه بوده و این نقشه باید بر روی تمام کتاب‌های درسی چاپ شود.⁽³⁾

اظهارات صفرلی به خوبی نیت پان‌ترکیستی از جعل تاریخ ایران و ادعای وجود آذربایجان واحد را نشان داد. اگر گروهک‌هایی نظیر اتحادیه آذربایجان واحد در چارچوب سیاسی به دنبال اجرای تز پان‌آدریسم هستند، دولت باکو نیز با استفاده از زمینه‌های آموزشی، افکار عمومی نسل جوان جمهوری آذربایجان را آماده می‌کند؛ جوانانی که با این‌گونه تاریخ تحریفی بزرگ می‌شوند، مسلماً در آینده از ایران مدعی خواهند شد.

در این راستا اظهارات مرشد محمدلی، یکی از طرفداران ایجاد به اصطلاح آذربایجان واحد هر چه بیشتر هدف تحریف تاریخ در جمهوری آذربایجان را نشان می‌دهد. وی معتقد است که آذری‌ها دولت مستقلی داشته و به هیچ وجه نیازی به مشورت با ایران جهت بررسی تاریخشان ندارند. محمدلی می‌گوید: «این گناه ما نیست که طی عقد معاهده گلستان، (به اصطلاح) شمال توسط روسیه و (به اصطلاح) جنوب توسط ایران غصب گردید. قبل از آن حتی اگر به شکل

خان‌نشین هم بوده باشد، دارای تمامیت ارضی مستقل بودیم. به چه علت ما باید با هر دولتی مشورت کنیم؟ به طور کلی ایران از لحاظ معنوی و یا سیاسی حق بزرگ کردن این مسئله را ندارد. آنان چنین حساب می‌کنند که آذربایجان به طور کلی در طول تاریخ در ترکیب ایران بوده است و اگر فرصت تاریخی پیش آید، به یقین (به اصطلاح)، شمال را فتح می‌کنند. به نظر من این موضوع غیرقابل قبول است و قاطعانه موضع ایران را تقبیح می‌کنم. گمان می‌کنم، پس از تبدیل کشورمان به یکی از دولت‌های نیرومند و متمدن، (به اصطلاح) جنبش آزادی‌بخش ملی در (به اصطلاح) جنوب نیز به نتیجه خواهد رسید و این ملت به اتحاد نائل خواهد شد.»⁽⁴⁾

نکته مهم اینکه همزمان با مطرح شدن جنجال‌های مربوط به نقشه روی جلد کتاب آتایوردو روزنامه یینی آذربایجان، ارگان حزب حاکم این کشور در شماره مورخ 81/01/27 با درج مقاله‌ای با عنوان «سازمان ملل متحد اعلام کرد حقوق قومی آذربایجانی‌ها نقض می‌شود»، مدعی تصبیح حقوق آذری‌های ایران شد و جالب اینکه در کنار مقاله خود، نقشه‌ای شبیه نقشه روی جلد کتاب آتایوردو به چاپ رساند که با اعتراض سفارت ایران و یادآوری این موضوع که به اذعان تمام کتب معتبر تاریخی، سرزمین‌های قفقاز همگی بخش کوچکی از سرزمین تاریخی ایران در دوره صفویان به شمار می‌رفته‌اند، همراه شد؛ اما در کل این اقدام نشان داد که در رده‌های دولتی باکو نیز هیچ تمایلی برای توقف تحریف تاریخ وجود ندارد.

به طور کلی پان‌ترکیست‌ها و پان‌آذرباست‌ها برای رسیدن به اهداف خود در دو زمینه تاریخ ایران هر چه بیشتر تحریف کرده‌اند. اول معاهده گلستان و ترکمنچای و دوم نیز واقعیات فرقه دموکرات آذربایجان چراکه طرح واقعیات این مسائل تاریخی مانعی عمده در پیگیری ایده پان‌ترکیسم به ویژه ایده پان‌آذربیسیم و به اصطلاح اتحاد دو آذربایجان است.

الف) تحریف معاهده‌های گلستان و ترکمنچای

تحریف واقعیات قراردادهای گلستان و ترکمنچای یکی از خیانت‌هایی است که پان‌ترکیست‌ها در حال حاضر در حق مردم جمهوری آذربایجان مطرح می‌کنند. در شرایطی که

بر اثر این دو قرارداد که در پی تجاوز روسیه به اراضی ایران منعقد شده و بخشی از سرزمین تاریخی ایران از مام میهن جدا شد؛ اما جاعلین تاریخ در جمهوری آذربایجان چنین ادعا می‌کنند که روسیه و ایران دو قدرت استعمارگر بودند که با عقد دو قرارداد گلستان و ترکمنچای، سرزمین تاریخی آذربایجان؟! را به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم کردند؛ این در شرایطی است که حتی در آن زمان به اراضی شمال ارس، اصطلاح آذربایجان را نیز به کار نمی‌بردند و این منطقه آران یا آلبانیای قفقاز نامیده می‌شد.

جالب‌تر اینکه جاعلین پان‌ترکیست تاریخ در جمهوری آذربایجان معتقدند که قراردادهای گلستان و ترکمنچای اعتبار خود را از دست داده‌اند و در نتیجه دو آذربایجان که (به اصطلاح) از هم جدا شده‌اند باید مجدداً متحد شوند.

در این راستا صابر رستم‌خانلی، رهبر حزب همبستگی ملی که از جمله احزاب مروج اندیشه‌های پان‌آذریستی در جمهوری آذربایجان است، دی ماه 1381 در سخنانی در مجلس ملی جمهوری آذربایجان به مناسبت روز 31 دسامبر، روز همبستگی آذربایجانی‌های جهان مدعی شد که در زمان تأسیس به اصطلاح جمهوری دموکراتیک آذربایجان نشان، پرچم و سرحدات که از مظاهر حکومت می‌باشند، وجود داشت. پس از استقلال جمهوری آذربایجان اگرچه تمامی مظاهر حکومتی احیا شده باشد ولی مرزها احیا نشد؟! رستم‌خانلی در ادامه پیشنهاد کرد، به دلیل اینکه قرارداد گلستان منعقد میان امپراتوری صفویه (!) و روسیه تزاری از درجه اهمیت ساقط شده است، بار دیگر این مسئله در جامعه بین‌المللی مورد مذاکره قرار گیرد.⁽⁵⁾

این در شرایطی است که اگر قرار باشد این قراردادها از درجه اعتبار ساقط شود، بر اساس واقعیات تاریخی، باید 17 شهر قفقاز به ایران بازگردند؛ چراکه بررسی مستندات تاریخ نشان می‌دهد که قراردادهای گلستان (1813 میلادی) و ترکمنچای (1828 میلادی) از برگ‌های سیاه تاریخ ایران است که در دوره قاجار ورق زده شدند.

واقعیت این است که با کشته شدن آغامحمدخان در 21 ذی‌حجه سال 1211 ه.ق.

فتحعلیشاه بر اریکه قدرت نشست و مدت 37 سال در موقعیتی بسیار حساس و با سیاستی ناقص بر ایران سلطنت کرد. وی برای رسیدن به قدرت چندین نفر از عموزادگان و بستگان بسیار نزدیک خویش را کشت و یا نابینا ساخت.

فتحعلیشاه در دورانی به روی کار آمد که رقابت‌های قدرتهای بزرگ آن عصر نظیر روسیه و انگلیس در ایران تشدید شده بود و تحولات جهانی در حال پیچیدگی بود؛ اما وی شناخت کافی از این تحولات نداشت.

از نظر شخصیتی، فتحعلیشاه بقدری طمعکار بود که خود باعث شکست سربازانش شد؛ بگونه‌ای که یکی از علل مهم شکست سپاهیان در هر دو جنگ با روس‌ها این بود که وی از پرداخت حقوق سربازان و رساندن خوراک و علوفه به میدان جنگ خودداری می‌کرد.⁽⁶⁾

زنانی که فتحعلیشاه داشته از نژادهای مختلف ترکمن، گرجی، کرد، ترک، چرکس و مانند آن بوده‌اند و بطور قهری فرزندان آنها نمی‌توانستند با یکدیگر انس و الفتی داشته باشند و حتی برعکس، دشمنی و رقابت سختی میانشان حاکم بود؛ به گونه‌ای که در دربار همواره بر سر ولیعهدی آتش اختلاف بین پسران زبانه می‌کشیده و سراسر کشور در این لهیب سوزان می‌سوخته است. دسته‌ای از پسران به روس و دسته دیگر به انگلیس متوسل می‌شدند. این فتنه‌ها و دسیسه‌ها عواقب بسیار وخیمی در مسائل سیاسی اقتصادی و اجتماعی داشته و نامنی، هرج‌ومرج و فشار شدید بر مردم مظلوم ایران ارمغان آن بود. تمام هم و غم شاه نیز مصروف نظم و انضباط دادن به حرمسرا بود، بنابراین وی دیگر نمی‌توانست به مسائل سیاسی و اجتماعی کشور بیندیشد. بدون شک، چنین فردی در آن روزگار پرحادثه، نمی‌تواند از موضع قدرت با سیاستمداران انگلیسی به مذاکره بنشیند و با قشون روس دست و پنجه نرم کند، به خصوص آنکه خودخواهی اش مانع تحقیق درباره اوضاع جهان و تحولات اروپا بود و با همین غرور کاذب به میدان آمد تا با قدرتهایی چون روس، انگلیس، فرانسه و عثمانی به مقابله برخیزد. بزرگ‌ترین سرشکستگی ایران در این دوره آن بود که شخص پادشاه از اوضاع پیچیده جهان یکسره بی‌خبر بود و در عوض به خرافات، وردها، سعد و نحس ستارگان، جادو و

طلسم و مانند آن اعتقاد داشت و همین خصوصیت قوه تفکر و تصمیم‌گیری را از وی سلب کرده بود.⁽⁷⁾

فتحعلی‌شاه چون از مسائل بین‌المللی غافل و بی‌خبر بود و انگیزه اصلی کشورهای اروپایی را نمی‌دانست، به راحتی آلت‌دست دیپلمات‌ها و نمایندگان کشورهای اروپایی قرار می‌گرفت. در این مقطع روس‌ها توسعه‌طلبی خود را از ماورای قفقاز آغاز کردند. گرجستان یکی از ناحیه‌های شمال رود ارس در جنوب سلسله کوه‌های قفقاز بود که در میان دو دریای مازندران و سیاه، با برخورداری از آزادی محدود داخلی، از حکومت مرکزی ایران تبعیت می‌کرد. بعد از مرگ آغامحمدخان قاجار و به سلطنت رسیدن فتحعلی‌شاه، «گرگین‌خان» حاکم گرجستان از اطاعت ایران سر برتافت و خود را تحت حمایت روسیه قرار داد و بنا به تقاضای وی و مطامع دولت روسیه، الکساندر اول (امپراتور وقت روسیه) در سال 1215 ه‍.ق با انتشار بیانیه‌ای به طور رسمی الحاق گرجستان به روسیه را اعلام کرد و پس از آن به تصرف این ناحیه اقدام کرد. دو سال بعد فرمانده سپاه روس (سسیانوف) به گنجه یورش برد و آن را تصرف کرد و چون حاکمان ایروان و قره‌باغ از دربار ایران ناراضی بودند، روس‌ها از این موقعیت سوءاستفاده کرده و با تصرف این مناطق تا حوالی رود ارس پیش آمدند. اگرچه عباس میرزا نایب‌السلطنه طی نبردی با روس‌ها پیروزی‌هایی به دست آورد؛ اما شکست سپاهیان ایران در جنگ سرنوشت‌ساز «اصلاندوز» در سال 1812 میلادی همه امیدها را به یأس تبدیل کرد و روس‌ها به دنبال تجاوزات گسترده، پیشنهاد صلح عباس میرزا را پذیرفته و آماده انعقاد «قرارداد گلستان» شدند.

این عهدنامه یکی از ننگین‌ترین معاهداتی است که در تاریخ ایران به امضا رسیده است. به موجب آن ایالات و شهرهای گرجستان، داغستان، باکو، دربند، شروان، قره‌باغ، شکی، گنجه، موقان و قسمت علیای تالش به روسیه واگذار شد، همچنین حق کشتیرانی ایران در دریای خزر از بین رفت و تسهیلات فراوانی برای بازرگانان روسی در ایران در نظر گرفته شد. جنگ با روسیه خسارات فراوانی را برای ایران به بار آورد. تلفات سربازان را دویست هزار نفر

تخمین زده‌اند و ساکنین مناطق جنگی خسارت زیادی متحمل شدند. شکست مفتضحانه و پذیرفتن شرایط روسیه متجاوز روحیه مردم را نیز به شدت تضعیف کرد.

در فاصله انعقاد قرارداد گلستان تا آغاز مرحله دوم جنگ‌های ایران و روس جز آشوب‌های داخلی و اوضاع وخامت‌بار اقتصادی حادثه دیگری روی نداد. در این میان، جنایات روس‌ها در مناطق مسلمان‌نشین که از ایران جدا شده بود، بارها فریاد دادخواهی مسلمین این سامان را به گوش مردم ایران رساند و کینه و نفرت زیادی از روس‌ها در دل مردم مسلمان ایران پدید آورد. جدا شدن بخشی از قلمرو اسلام و الحاق آن به سرزمین دیگر و انتشار وسیع خبر دادخواهی مسلمین تحت سلطه کفار، عواطف مذهبی مردم را جریحه‌دار ساخت. استبداد هولناک دربار ایران نیز موجی از نفرت و یأس را در اذهان مردم پدید آورده و مردم ایران را در وضع بسیار مشقت‌بار و طاقت‌فرسایی قرار داده بود و آبرو و عزتی که ایران در دوره صفویه به دست آورده و نادر شاه نیز آن را تجدید کرده بود، با عهدنامه گلستان بر زمین ریخته شده و زمینه برای ایجاد مشکلات تازه‌تری فراهم شد.

در سال 1240 ه‍.ق دوباره روس‌ها تجاوزات خود را آغاز کردند و به بهانه اینکه اراضی گوگچه ایروان بر طبق قرارداد گلستان به دولت روسیه تعلق دارد و دولت ایران بعد از چهارده سال هنوز نماینده‌ای برای تعیین مرزهای ناحیه تالش نفرستاده، تحرکات نظامی خود را شروع نموده و تهدید کردند که اگر ایران مناطق یادشده را به زبان خوش واگذار نکند، به ضرب شمشیر خواهند گرفت. مذاکرات میرزا صادق وقایع‌نگار در تفلیس در این خصوص به جایی نرسید و وی پس از مدتی انتظار با دست خالی بازگشت، ولی روس‌ها ناحیه «بالغلو» را تصرف کرده و یک پادگان روسی در آن ایجاد کردند؛ اما با مرگ الکساندر اول تزار روس در سال 1241 ه‍.ق و روی کار آمدن نیکلای اول روسیه روش خود را تغییر داد و از در دوستی و آشتی با ایران درآمد. فتحعلی‌شاه که تصور کرده بود با مرگ تزار روس، نوعی سستی در نظام سیاسی روسیه رخ داده، پیشنهاد منشیکوف (سفیر روس) را مبنی بر فرستادن سفیری برای تبریک سلطنت به تزار جدید نادیده گرفت. در نتیجه پس از گذشت چند روز، قوای روس تا

حدود ایروان تاخت و تاز کردند و این امر دستاویزی به دست مخالفان صلح داد و تصمیم بر جنگ با روس‌ها گرفته شد. بدین‌گونه سیزده سال بعد از قرارداد گلستان آتش جنگ شعله‌ور شد. فتحعلی‌شاه با غرور کاذبی که داشت، به گمان خود می‌خواست کار ایران را با دولت روس یکسره کند. چاپلوسان درباری نیز بدون آنکه واقعیت قضیه را در نظر داشته باشند، وی را تشویق به جنگ می‌کردند. شروع جنگ با روس‌ها در این زمان که ایران در میان روسیه مهاجم و متحد و انگلیس فریبکار و دوراندیش، بی‌پناه و بدون کمک مانده بود، از اشتباهات بزرگ شخص فتحعلی‌شاه قاجار است. این اشتباه موجب شد که علاوه بر گرجستان شهرهای بسیاری از بلاد قفقاز از ایران جدا شود. جنگ‌های دوم ایران و روس در مجموع یک سال و نیم طول کشید و از لحاظ پیشرفت و شکست مراحل داشت. در مرحله اول پیشروی قوای ایران، حیرت‌انگیز است. حملات یکی پس از دیگری موفقیت‌آمیز می‌باشد، زیرا اغلب نیروهایی که در جنگ شرکت کرده‌اند، با دعوت علمای اسلامی و با عنوان دفاع و جهاد و حفظ استقلال و تمامیت ارضی و مبارزه با کفر و شرک عمل می‌کردند. انگیزه‌های مذهبی، تکلیف دینی و احساسات پاک، مردم را به مقابله با متجاوزان روس واداشته و آنان را در صحنه جنگ حاضر کرده است، بنابراین هر مانعی را بدون هیچ‌گونه انتظار و چشمداشتی از میان برمی‌دارند، تا وظیفه دینی خود را بهتر انجام داده باشند. ظلم بیش از حد روس‌ها نسبت به مردم نواحی شمال غربی و قفقاز و بی‌اعتنایی مهاجمین به مال و جان و ناموس آنان، مجاهدان مسلمان را برای نبرد با آنها مصمم‌تر ساخته بود. آنها می‌دیدند که روس‌ها نه تنها مسلمانان آن مناطق را مورد آزار قرار می‌دهند، بلکه حتی به افراد ارمنی و گرجی هم کیش خود نیز، چشم طمع دارند و در مواقعی دارایی آنان را بدون هیچ‌گونه دلیلی به نفع خود ضبط می‌کنند.

حضور فقها و مجتهدان در جنگ، به خصوص آیت الله سیدمحمد مجاهد، موفقیت سپاهیان را افزون ساخت؛ این در حالی بود که عباس میرزا فرزند شاه برای جلب حمایت روسیه از سلطنت آینده‌اش تمام کوشش خود را در جنگ به کار نمی‌گرفت.⁽⁸⁾

مرحله دوم جنگ که حدود یازده ماه به درازا کشید، با عقب‌نشینی و شکست سپاهیان ایران

توأم است؛ زیرا درست در حالی که سپاه ایران مشغول فتوحات افتخارآفرینی بود و مردم نواحی باکو، شکی و شروان سر به شورش برداشته و مردم داغستان اقدام به کشتار روس‌ها کرده بودند و به این ترتیب زمینه پیشروی و پیروزی سپاهیان ایران فراهم شده بود، به دلیل بی‌کفایتی دولتمردان و ضعف بنیه نظامی سپاه عباس میرزا و خیانت برخی از کارگزاران و حکمرانان، ایران موفق نشد ریشه تجاوز استعمار روسیه را بخشکاند. از سوی دیگر، در همین زمان جنگ‌های روسیه و عثمانی به پایان رسید و قوای تازه‌نفس دیگری به فرماندهی ژنرال پاسکویچ عازم ایران شد، زیرا دربار روسیه عقیده داشت که سستی ژنرال الکسی پتروویچ یرمولف جنگ را طولانی کرده و از این جهت معاون وی را که به دلیل موفقیت در جنگ‌های پیشین به مقام‌های عالی نظامی رسیده بود، به این سمت منصوب کرد.

«پاسکویچ» با چند حمله بی‌رحمانه نه تنها دو دژ مهم ایروان و عباس‌آباد را از عباس میرزا گرفت، بلکه به زودی از رود ارس گذشت و شهرهای مهم سر راه مانند خوی، اردبیل و دهخوارقان را تصرف کرد. وقتی سپاهیان وی عازم تبریز شدند، این شهر در دست آصف‌الدوله خائن بود که از شدت ترس و یا برای فروش مملکت به دشمن متواری شد و بدین‌سان تبریز به آسانی به دست روس‌ها افتاد و غارت شد. پاسکویچ می‌خواست به سوی تهران بتازد؛ اما وقتی به ترکمانچای رسید، تزار نیکلای اول امپراتور روسیه به او دستور داد که همان‌جا متوقف شود و عهدنامه صلح را با ایران امضا کند.

در نهایت معاهده ننگین ترکمنچای که در پنجم شعبان 1243 هـ ق بسته شد، از سوی ایران به امضای حاج میرزا ابوالحسن خان و صدراعظم فتحعلی‌شاه یعنی اللهیارخان آصف‌الدوله رسید و مفادی به این مضمون داشت:

الف) تخلیه تالش و موقان از سپاه ایران و واگذاری خانات ایروان و نخجوان به روس‌ها؛
 ب) اجازه عبور و مرور آزاد به کشتی‌های تجاری روسی در دریای خزر و در امتداد سواحل آن؛

ج) همه کسانی که در جنگ اسیر شده‌اند، چه روسی و چه ایرانی، چه در جنگ اخیر و چه

در جنگ سابق همچنین اتباع دو دولت که در هر مورد گرفتار شده‌اند، به فاصله چهار ماه آزادانه استرداد خواهند شد؛

(د) پرداخت ده کرور تومان معادل پنج میلیون تومان به طور اقساط از طرف ایران به روسیه به عنوان غرامت جنگی؛

ه) رضایت به انعقاد یک معاهده تجاری بین ایران و روس و حق اعزام کنسول و نمایندگان تجاری به هر منطقه از ایران که روس‌ها صلاح بدانند.

(و) حمایت از ولیعهدی عباس میرزا و کوشش در به سلطنت رسانیدن وی پس از مرگ شاه؛
(ز) اعطای حق قضاوت کنسولی (کاپیتولاسیون) به روسیه.

علاوه بر این، یک عهدنامه تجاری تحت فشار گریبایدوف و پاسکویچ به امضای طرفین رسید که تمام بازار ایران را بدون هیچ مانعی در اختیار روس‌ها و بازرگانان آنها قرار می‌داد. عهدنامه ترکمنچای و ضمیمه‌های آن چون زنجیر گرانی برای مدت تقریباً یک قرن به دست و پای ملت ایران افکنده شده و تزاران روس آن را تا سرحد مرگ کشیدند. سیاست آنان در این مدت همان‌طور که پتر کبیر گفته بود، استفاده از طرق به منظور توسعه نفوذ روسیه در ایران و برده ساختن آن و نیز تخریب اقتصادی و تشدید اختناق در این سامان بود و تا انقلاب اکتبر 1917 و بلکه بعد از آن این روند ادامه داشت و استقلال ایران در معرض تهدید و خطر جدی بود.

به رغم تمامی تلاشی که تزارهای روس برای ایران‌ستیزی در قفقاز به راه انداخته و کوشیدند ریشه تعلقات قفقاز به مام میهن (ایران) را از بین ببرند؛ اما حتی تا یک قرن بعد از انعقاد معاهدات ننگین گلستان و ترکمنچای مردم قفقاز فراموش نکرده بودند که جزئی از ایران بودند.

به عنوان نمونه در این راستا روز نهم اردیبهشت ماه 1298 شمسی (30 آوریل 1919 میلادی) - در زمانی که نخجوان تبدیل به جولانگاه ارتش انگلیس، ترکیه و روسیه شده بود - تعداد کثیری از مردم شهر نخجوان در برابر کنسولگری ایران اجتماع کردند. آنها با فریاد

زنده‌باد دولت ایران، تقاضای تابعیت ایران و الحاق به وطن اصلی (مام میهن) خود را نمودند. تظاهرات مردم نخجوان چندین روز به درازا کشید. اهالی نخجوان، رئیس‌ان حکومت ملی، رئیس قشون محلی، کلیه محترمین نخجوان با ارسال 12 تلگراف به دولت ایران، شاه، سفرای خارجه، رئیس‌جمهوری آمریکا، انجمن صلح ورسای و غیره، تقاضای الحاق به ایران را کرده و همه جا متذکر شدند که در اصل ایرانی نژاد و مسلمان بوده و 91 سال است به زور از خاک ایران، جدا شده‌اند (اشاره به قرارداد 1828 ترکمنچای). دولت موقت محلی نخجوان متشکل از کلبعلی‌خان و سلطان‌اف، رئیس حکومت، حاج حسینعلی قربان‌اف، رئیس ستاد قشون و چند نفر از متنفذین و کلیه اعضای شورای ملی، با امضای قطعنامه‌ای، خود را تابع ایران و ایرانی نژاد معرفی و یک هیأت نمایندگی مرکب از شیخ عبدالجبار بکتاش، مهدی‌قلی‌خان دیاربکری، حاج سیدباقر حیدرزاده، حسین‌آقا نوروز آزاده را تعیین و به تبریز اعزام داشتند. آنان، ضمن نامه‌ای بسیار شورانگیز و مهیج خطاب به ایرانیان و اظهار تأثر از اینکه 91 سال به حکم زور از برادران خود دوریم، به عنوان نیل به آرزوهای دیرینه، تقاضای الحاق به وطن اصلی خود، ایران، را نمودند. در اوایل اردیبهشت، نمایندگان آنها به تبریز آمدند و از طرف دولت ایران، آقای «علی هیأت» به عنوان نماینده به نخجوان اعزام شد. شخص دیگری نیز به نام مصدق دیوان از طرف دولت نماینده رسمی در نخجوان بود. اما در این قضیه انگلیسی‌ها به علت معاملاتی که با روس‌ها داشتند، باطناً مخالف بوده و مایل نبودند ایران اراضی از دست رفته خود را بازپس گیرد. انگلیسی‌ها در انجمن صلح نگذاشتند ایران کاری صورت دهد و این قضیه هم از بین رفت.⁽⁹⁾

همین تمایلات نیز در حال حاضر موجب نگرانی بان‌ترکیست‌ها و بان‌آدریست‌ها شده است و آنها با تحریف تاریخ به ویژه تحریف واقعیات معاهدات گلستان و ترکمنچای تلاش دارند که نه تنها ریشه چنین تمایلاتی را بخشکانند، بلکه در جهت عکس آن را ساماندهی کنند. شکی ندارند که اگر یک جوان جمهوری آذربایجان از این موضوع آگاه شود که در طول تاریخ سرزمینش جزئی از ایران بوده، اگر در بدبینانه‌ترین حالت تمایل به الحاق به ایران هم

نداشته باشد، حداقل طرفدار ایده‌های تجزیه‌طلبانه نیز نمی‌شود. به ویژه اینکه حتی برخی از مقامات جمهوری آذربایجان نیز بارها در راستای ایده پان‌ترکیست‌ها اظهارنظر می‌کنند. چنانچه وفا قلی‌زاده، مشاور سابق سیاسی رئیس‌جمهور آذربایجان در سال 1382 از اشغال آذربایجان به وسیله تزارهای روسیه به عنوان تقسیم آذربایجان به وسیله روسیه و ایران نام برد؟! جای تأسف اینکه حیدر علی‌اف، رئیس‌جمهوری وقت آذربایجان نیز در فرمان اوت 2001 خود مبنی بر اجباری کردن کاربرد الفبای لاتین چنین خطایی را تکرار کرد.

در پاسخ به این ادعاها درخصوص قراردادهای ترکمنچای و گلستان باید گفت که چگونه ایران می‌توانست سرزمین آران (آذربایجان) را که قرن‌ها جزء خاک خودش بوده است با یک کشور بیگانه تقسیم کند. تقسیم یک سرزمین زمانی صورت می‌گیرد که طرف بیگانه باشد و به زور سرزمینی را اشغال کند. دلیل اصلی جدایی آران از ایران برنامه‌های توسعه‌طلبانه روسیه تزاری طبق وصیت‌های پتر کبیر برای رسیدن به آب‌های گرم می‌باشد که با حمله نظامی به خاک ایران و تحمیل قراردادهای ترکمنچای و گلستان در سال 1813 و 1828 صورت گرفت. جالب اینکه گروه‌های پان‌ترکیستی در ادامه همین سنخ تحریفات تاریخی‌شان، از عباس میرزا سردار مبارز ایرانی در برابر توسعه‌طلبی تزارهای روسی به عنوان خائن نام می‌برند که موجب تقسیم آذربایجان بین ایران و روسیه شد. ولی این گروه‌ها به این سؤال پاسخ نمی‌دهند که پس چرا از جواد خان گنجه‌ای، خان گنجه که هم‌پیمان عباس میرزا و هم‌تبار او قاجاری بودند، به عنوان قهرمان ملی، که در سال‌های 1804 - 1803 علیه کفار روسیه جنگیده است، یاد می‌کنند. این گروه‌ها همچنین به این موضوع اشاره نمی‌کنند که اگر ایران با روسیه به اصطلاح آذربایجان تاریخی را تقسیم کرده است، چرا حسین‌قلی‌خان، حاکم باکو در مقابل سیسانوف، سردار روس مقابله کرد و حتی سر این فرمانده روس توسط حسین‌قلی‌خان به دربار فتح‌علی‌شاه ایران فرستاده شد. جالب اینکه عقد قراردادهای گلستان و ترکمنچای در دوران حکومت قاجارها که ترک‌تبار بودند، اتفاق افتاده است؛ اما پان‌ترکیست‌ها به اصطلاح شوونیسم فارس را عامل این قراردادها عنوان می‌کنند که سندیت تاریخی ندارد. باید گفت این

گروه‌های شووینیست با استفاده از تنگناهای اقتصادی و معیشتی مردم آذربایجان که اجازه دستیابی آنها به کتب و نشریات بی‌طرف جهت آگاهی از حقایق تاریخی را نمی‌دهد، می‌کوشند با اشاعه اکاذیب و تحریف تاریخی احساسات وطن‌دوستانه، مردم آذربایجان را با خواسته‌های شووینیستی و تجزیه‌طلبانه خود همسو کنند و از این طریق مانع همبستگی دو ملت و دولت دوست و همسایه ایران و جمهوری آذربایجان شوند. ولی ابراز انزجار مردم جمهوری آذربایجان در سال‌های اخیر از این گروه‌ها و محدود شدن این گروه‌ها به گروه‌های سه - چهار نفره نشان می‌دهد که مردم مسلمان آذربایجان شعور و آگاهی سیاسی‌شان بالاتر از آن است که فریب چنین تبلیغاتی را بخورند.

ب) تحریف واقعیات فرقه دموکرات آذربایجان

یکی دیگر محورهای مهم تحریف تاریخ توسط بان‌ترکیست‌ها، تحریف واقعیات مربوط به نحوه و علل تأسیس فرقه دموکرات آذربایجان در 21 آذر 1324 است. جاعلین بان‌ترکیست تاریخ تلاش می‌کنند که این‌گونه القا کنند که در آذربایجان ایران در طول تاریخ یک درخواست عمومی برای جدایی وجود داشته و فرقه دموکرات آذربایجان نیز در این راستا تأسیس شد. این جاعلین تلاش دارند که ماهیت وابسته و بازی‌خورده فرقه دموکرات آذربایجان را پنهان سازند. این در شرایطی است که پس از اینکه مهر آرشیه‌های محرمانه شوروی به دنبال فروپاشی حاکمیت کمونیسم استالینی باز شد، اسناد و مدارک مهمی از لابه‌لای پرونده‌های خاک‌خورده در بایگانی ک.گ.ب در اختیار پژوهشگران قرار گرفت. این اسناد در بازگو کردن واقعیات فرقه دموکرات آذربایجان نقش مهمی دارند. اگرچه مطالعات پژوهشگران و گفته‌های بسیاری از شاهدان عینی ماجرا و نیز انتشار یادداشت‌های روزانه برخی از اهالی قلم آذربایجان در آن روزها، حاکی از دخالت مستقیم و صریح شوروی و شخص استالین در روی کار آمدن و سقوط فرقه دموکرات آذربایجان است، منتها تاکنون اسناد و مدارک رسمی دال بر این مداخله منتشر نشده بود. به ویژه اینکه این اسناد از بایگانی حکومت کمونیسم بوده باشد. این اسناد

نشان می‌دهند که باورهای عمده پیشین مبنی بر دخالت استالین و میر جعفر باقراف، صدر وزیران جمهوری آذربایجان در تشکیل فرقهٔ دموکرات درست بوده است. بر اساس اسناد سال‌های 1939 الی 1946 در آرشیو اتحاد شوروی، طراح اصلی تشکیل فرقه دموکرات شخص استالین و میر جعفر باقراف مجری این طرح‌ها بوده است. جالب اینکه پیشه‌وری در این برنامه، بازیچه‌ای بیش نبوده است؛ اما نکته جالب اینکه به رغم وجود چنین اسنادی، در راستای پیشبرد اهداف پان‌آذریستی و پان‌ترکیستی باز در کتاب‌های جدید در جمهوری آذربایجان که درخصوص غائله آذربایجان منتشر می‌شود، حقایق تحریف می‌شوند. به عنوان نمونه می‌توان به تحریف واقعیات فرقه دموکرات آذربایجان در کتاب‌های «(به اصطلاح) آذربایجان جنوبی، کشمکش میان تهران - باکو و مسکو» و «آغاز جنگ سرد در (به اصطلاح) آذربایجان جنوبی» اشاره کرد که هر دو توسط جمیل حسنلی در باکو نوشته شده است؛ به طوری که حسنلی آشکارا با حمایت از اقدامات تجزیه‌طلبانهٔ استالین و فرقهٔ دموکرات آذربایجان، فعالیت فرقه‌چی‌ها را تداوم قیام ستارخان و خیابانی می‌داند و از اینکه آرزوهای جدایی‌طلبانه؟! مردم آذربایجان ناتمام مانده، اظهار تأسف می‌کند. با وجود این، در همین کتاب به این موضوع اشاره شده است که چگونه پس از تلاش ناموفق شوروی برای کسب امتیاز نفت شمال، مقامات مسکو با استفاده از شبکهٔ اطلاعاتی گسترده‌ای که در آذربایجان برپا کرده بودند، موجبات تشکیل فرقه دموکرات را به مرکزیت تبریز فراهم آوردند. حسنلی در کتاب خود به ارائه ادعاهایی در مورد محرومیت آذری‌های ایران از حقوق اولیه! و «خودجوش» بودن تشکیل حکومت فرقه می‌پردازد. در این سخنان، تناقض‌گویی‌های حسنلی آشکار می‌شود. وی از یک سو اسنادی مبنی بر دستور استالین جهت تشکیل فرقه و ایجاد حرکت‌های تجزیه‌طلبانه در ایران ارائه می‌دهد و از سوی دیگر، این حرکت‌ها را حرکت‌هایی «خودجوش!» می‌نامد.

باید گفت واقعیت این است که پس از اشغال ایران در شهریور 1320 شمسی (1942 میلادی) توسط نیروهای متفقین، اوضاع آذربایجان ایران چه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ اقتصادی در وضعیت بدی قرار داشت. محدودیت‌ها و فشارهایی که از 1300 شمسی با

روی کار آمدن رضا شاه بر مردم آذربایجان ایران تحمیل شده بود، با اشغال ایران و انتقال سلطنت از رضا شاه به پسرش محمدرضا شاه امکان بروز بیشتری یافت. گروه‌های مختلفی در تبریز، مرکز آذربایجان بودند که به طرق مختلف از دولت مرکزی خواهان اختیارات بیشتر ایالت آذربایجان و نیز رسیدگی به امور اقتصادی مردم بودند. در این زمان بود که فرقه دموکرات آذربایجان به رهبری پیشه‌وری تأسیس شد. مخالفت ایران با اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی باعث شد که استالین به حمایت هرچه بیشتر از فرقه دموکرات آذربایجان بپردازد. در واقع تأسیس و سقوط فرقه دموکرات آذربایجان با منافع شوروی در ایران گره خورده بود. پس از اشغال ایران در شهریور 1320 توسط نیروهای متفقین، حزب توده با استفاده از فرصت به دست آمده و نابسامانی اقتصادی و سیاسی داخل ایران فرصت را مغتنم دانسته و با ایجاد شعبه‌ای در تبریز در سال 1942 و اواخر 1320 و گنجاندن برخی از خواسته‌های مردم ایالت آذربایجان از حکومت مرکزی کوشید آنها را با خود همراه کند. با وجود این در انتخابات مجلس چهاردهم حزب توده شکست خورد. در این زمان بود که (اوایل 1944 - اواخر 1322) میر جعفر پیشه‌وری به عنوان یکی از نمایندگان حزب توده در مجلس چهاردهم انتخاب شد که اعتبارنامه‌اش رد شد. با شکست حزب توده در مجلس چهاردهم، شوروی در پی استراتژی دیگری جهت رسیدن به منافع سیاسی و اقتصادی خود در ایران شد و اینجا بود که حمایت از نیروهای گریز از مرکز در کانون توجه شوروی قرار گرفت. پیشه‌وری که اعتبارنامه‌اش در مجلس چهاردهم رد شده بود، با چراغ سبز شوروی بر مخالفت‌های خود با دولت مرکزی افزوده بود و در سوم سپتامبر 1945 برابر با 12 شهریور 1324 با انتشار بیانیه‌ای، تأسیس فرقه دموکرات آذربایجان را رسماً اعلام کرد. طولی نکشید که روس‌ها به خاطر ضعف حزب توده و مخالفت تعدادی از سران آن با تجزیه ایران، مایل شدند که برای رسیدن به منافع خود آشکارا از این فرقه استفاده کنند.

بیانیه‌های اولیه فرقه بیشتر بر بی‌توجهی مرکز نسبت به آذربایجان تأکید داشت. مهم‌ترین خواسته‌های فرقه دموکرات آذربایجان عبارت بودند از: «استقرار یک حکومت خودمختار در

منطقه، رسمیت یافتن زبان آذری، حضور نمایندگان بیشتر در تهران و توزیع عادلانه عایدات». حکومت وقت تهران به نخست‌وزیری «صدر» این حرکت را آشوبگرانه و کاملاً برنامه‌ریزی شده از سوی شوروی دانست.⁽¹⁰⁾

فرقه دموکرات آذربایجان با استفاده از کارشکنی‌هایی که نیروهای شوروی در مقابل اقدامات دولت مرکزی انجام می‌دادند، موفق شد تا زنجان و قزوین را زیر سیطره خود ببرد و در سوم دسامبر 1945 (12 آذر 1324) انتخابات مجلس ملی را در آذربایجان انجام داد و پیشه‌وری به نخست‌وزیری حکومت خودمختار آذربایجان تبدیل شد. در نخستین اجلاس مجلس ملی آذربایجان تنها کنسول شوروی حضور یافت که نشان‌دهنده حمایت شوروی از فرقه بود.

اگرچه برخی از تبلیغات، به ویژه از سوی شوروی مطرح می‌کنند که فرقه دموکرات آذربایجان یک حرکت سراسری و مردمی و بدون دخالت هیچ قدرت خارجی می‌باشد، ولی این نظریه که اکنون پان‌ترکیست‌ها بر آن دامن می‌زنند، از طرفداران زیادی برخوردار نیست؛ چرا که سران فرقه دموکرات آذربایجان خواهان کاهش نفوذ حکومت مرکزی در آذربایجان و تشکیل یک حکومت خودمختار بودند و پذیرش مردمی بودن این فرقه به معنای پذیرش این نظریه است که در آذربایجان یک نهضت مردمی واقعی در طول اعصار بوده است که خواستار خودمختاری منطقه‌ای بوده‌اند. این در حالی است که شواهد زیادی در دست است که مردم آذربایجان ابداً چنین خصلتی نداشته‌اند.⁽¹¹⁾

آذربایجانی‌ها در درجه اول خود را ایرانی می‌دانند. چنانچه به رغم تلاش‌های حکومت عثمانی در زمان تصرف آذربایجان ایران و تأکید بر معیارهای نژادی جهت انضمام این مناطق به خود، مردم آذربایجان بر ایرانی بودن خود تأکید کردند و حماسه‌هایی نظیر حماسه چالدران را ایجاد کردند. نقش آذربایجان در نهضت مشروطه و سهم آن در مسیر نوسازی کشور در قرن بیستم، بیشتر بیانگر حرکتی است در جهت یگانگی ملی تا خودمختاری محلی و نظریه استقلال‌طلبی آذربایجان یک افسانه بوده است. این افسانه را کسانی دامن می‌زدند که تصور

می‌کردند دولت مرکزی در حقشان ظلم کرده است و یا کسانی که وظیفه پیشبرد اهداف شوروی را داشتند و اکنون نیز پان‌ترکیست‌ها و پان‌آذربیسیت‌ها از این روند حمایت می‌کنند.

بر اساس یکی از اسناد محرمانه‌ای که پس از فروپاشی شوروی منتشر شده، حسن‌حسین اف، مأمور ویژه استالین در نامه‌ای 67 صفحه‌ای به میرجعفر باقراف، صدر هیأت وزیران جمهوری سوسیالیستی آذربایجان شوروی - که در ارتباط مستقیم با استالین بود - می‌نویسد: «باید برای مأمورینی که از شوروی به اینجا آمده‌اند تفهیم شود که ما برای رهایی مردم آذربایجان از ظلم و ستمی که طی قرن‌ها از فارس‌ها کشیده‌اند و می‌کشند به آنها کمک خواهیم کرد... ضروری است آذربایجانی‌هایی مانند پیشه‌وری، مدیر روزنامه‌ی آذیر از تهران به تبریز آورده شوند...». این سند به خوبی نشان می‌دهد که ایجاد فرقه دموکرات حرکت خودجوش نبوده، بلکه توسط شوروی و شخص استالین طراحی شده بود.

بر همین اساس نیز حکومت یک ساله فرقه دموکرات آذربایجان منشأ بسیاری از زیان‌ها و توهین‌ها برای مردم آذربایجان ایران بود. چنانچه در کتاب «ما و بیگانگان» نوشته دکتر جهانشاهلو، معاون پیشه‌وری آمده است: غارت اموال مردم تبریز از اقدامات معمول روس‌ها و سران فرقه دموکرات بود. دکتر جهانشاهلو می‌نویسد: «صدها هزار رأس گوسفند و گاو توسط سران فرقه به شوروی فرستاده شد، علاوه بر این بسیاری از دست‌اندرکاران و سران فرقه، اموال مردم را غارت کرده و از فروش آن پول‌های کلانی اندوختند».

به دلیل ماهیت وابسته فرقه دموکرات آذربایجان، نیروهای مردمی، برخی شخصیت‌ها، علما و چهره‌های وطن‌پرور آشکارا به مخالفت با این فرقه و شخص پیشه‌وری پرداختند. جهت مقابله با هر گونه مخالفت و سرکوب نیروهای وطن‌پرور آذربایجان، ده‌ها مأمور آموزش‌دیده و وابسته به کمیساریای امور داخلی کمیته امنیت آذربایجان شوروی به تبریز اعزام شدند تا به سازماندهی سیستم سرکوب خشونت بپردازند. در این راستا تعدادی از علما از جمله حجت‌الاسلام شیخ حسن رفیع‌یان که عالمی وطن‌پرور بود و علیه سرسپردگان بیگانه سخنرانی‌ها می‌کرد، در آذرماه 1324 در مرند ترور شد.

البته بدون تردید بسیاری از آذربایجانی‌ها خواهان تغییر و دگرگونی اوضاع اقتصادی و سیاسی‌شان در دهه سی شمسی بودند. همان‌طور که بسیاری از ایرانیان دیگر نیز چنین خواسته‌ای را مطرح می‌کردند؛ ولی آنها خواهان خودمختاری نبودند. از این‌رو فرقه دموکرات آذربایجان را نمی‌توان حرکتی مردمی توصیف کرد. برای اکثر مردم آذربایجان فرقه دموکرات فقط تا آن حد می‌توانست جذابیت داشته باشد که موضوع رسیدگی به خواسته‌ها و نارضایتی‌هایشان را مطرح می‌کرد، ولی آمال و اهداف سران فرقه به مراتب بیش از این مسائل بود. آنها بیشتر درصدد برآوردن خواسته‌های شوروی بودند و به همین جهت نیز سران فرقه از جمله پیشه‌وری روابط نزدیکی با شوروی داشتند و بعدها نیز به شوروی فرار کردند و به دست عاملان شوروی نظیر میر جعفر باقراف به قتل رسیدند.

یکی از علل حمایت شوروی و استالین از فعالیت‌های گریز از مرکز آذربایجان ایران در سال 1946 (1324 شمسی) به خاطر میزان نفوذ کمتر شوروی‌ها در ایران نسبت به انگلیسی‌ها بود. تاریخچه رقابت انگلیس و شوروی در ایران بر هیچ کس پوشیده نیست و هر دو طرف در هر موقعیتی سعی کرده‌اند که با به دست آوردن نفوذ بیشتر، رقیب را از صحنه بیرون کنند. در دوران اشغال آذربایجان در سال 1946 میلادی (1324 شمسی)، ترکیب هیأت وزرای دولت‌های ایران از چیرگی نفوذ بریتانیا متاثر بود. در حالی که انگلیسی‌ها از سیاستمداران و نظام سیاسی ایران شدیداً انتقاد می‌کردند، پست ریاست وزرا را همیشه افرادی بر عهده می‌گرفتند که به ظن غالب، هوادار منافع انگلستان بودند. به همین جهت منافع شوروی در پایتخت چندان ملحوظ نبود و این مهم بود؛ زیرا شوروی را برآن داشت تا همه توان خود را برای بهره‌برداری از موقعیتش در مناطق شمالی تحت اشغال خود به کار گیرد. این موضوع یکی از دلایل حمایت استالین از فرقه دموکرات آذربایجان بود. یکی دیگر از مهم‌ترین علل حمایت شوروی و استالین از فرقه دموکرات آذربایجان مسئله امتیاز نفت شمال بود. بحران نفت شمال در تمایل دولت ایران مبنی بر اعطای امتیاز نفت شمال به ایالات متحده ریشه داشت. مذاکراتی که در این زمینه با آمریکایی‌ها آغاز شد، نخست انگلیسی‌ها و پس از چندی

روس‌ها را به طرح خواسته‌های مشابه تشویق کرد.⁽¹²⁾ برای اتحاد جماهیر شوروی امنیت مرزهای جنوبی آن کشور و گسترش داد و ستد با ایران و جلوگیری از نفوذ قدرت‌های دیگر در این مناطق سیاستی بود که روس‌ها سال‌های متمادی در روابط خارجی خود دنبال می‌کردند. در عین حال نباید فراموش کرد که تلاش روس‌ها صرفاً معطوف به کسب امتیاز منابع نفتی در ایران نمی‌شد، بلکه سایر منابع زیرزمینی در مناطق شمال ایران را نیز دربر می‌گرفت. با ابراز علاقه روس‌ها به دست‌اندازی به منابع نفتی شمال ایران و ورود هیأتی از کارشناسان سیاسی و فنی به ریاست سرگئی کافتارادزه به تهران در 24 شهریور 1323 (15 سپتامبر 1944) موضوع نفت ایران و رقابت قدرت‌های بزرگ بر سر تصاحب آن وارد مرحله جدیدی شد. ساعد، نخست‌وزیر وقت ایران که در این زمان تحت فشار انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها بود و از طرفی هم مجلس چهاردهم در معرض اتهام به پنهانکاری و خیانت به کشور قرار داشت، پس از مشورت با اعضای کابینه در مجلس حضور یافت و اعلام کرد که دولت ایران کلیه پیشنهادهایی را که برای تحصیل امتیاز نفت ارائه شده است - اعم از انگلیسی، آمریکایی و روسی - رد کرده و تا پایان جنگ جهانی دوم نیز به هیچ وجه آماده نیست با شرکت‌ها و کشورهای بیگانه وارد مذاکره شود. این موضع دولت ایران شدیداً خشم روس‌ها را برانگیخت و کافتارادزه ضمن شمردن شرایط سودآور همکاری ایران و شوروی به ویژه در امور نفت، عملکرد دولت ساعد را قبیح و آن را به ضرر روابط دو کشور دانست. متعاقب آن، انگلستان و آمریکا در 11 آبان 1323 (2 نوامبر 1944) سیاست خصمانه سیاستمداران شوروی نسبت به ایران را تقبیح کردند تا از این طریق هرچه بیشتر زمینه را برای نفوذ خود در ایران فراهم سازند. تلاش‌های شوروی برای کسب امتیاز نفت شمال از ایران که شامل مناطقی از آذربایجان، مازندران، گیلان و قسمتی از سمنان و خراسان می‌شد، با تصویب قانون آذر 1323 شمسی کاملاً با شکست مواجه شده و هرگونه امید آنها برای گرفتن امتیاز نفت شمال از ایران به یأس تبدیل شد. در آذر ماه 1323 در دوران نخست‌وزیری بیات، نمایندگان مجلس، به ابتکار دکتر مصدق قانونی را تصویب کردند که بر اساس آن دولت ایران به صورت

مستقل، مالکیت منابع خود را دارد و آماده واگذاری آن به هیچ کشور خارجی نیست و هرگونه اقدامی که از سوی برخی از مقامات دولتی ایران جهت واگذاری امتیازات نفت به دول خارجی صورت گرفته از نظر مجلس بی‌اعتبار می‌باشد. ناکامی روس‌ها در کسب امتیاز نفت شمال باعث اقدام آنها در فعال کردن نیروهای نظامی خود در ایران شد. ارتش سرخ مستقر در ایران که از شهریور 1320 و به بهانه حمایت ایران از آلمان در جنگ جهانی دوم و نقض بی‌طرفی وارد ایران شده بود، با دخالت‌های مستمر در امور داخلی ایران، دستگاه حکومتی را در اداره امور مملکت فلج کرده و به حمایت از گروه‌های چپ و حزب توده در ایران می‌پرداخت. در نهایت نیز با تأسیس حزب دموکرات در آذربایجان و حزب کومله در کردستان فرصت را مغتنم دانسته و با حمایت از این فرقه سعی در ایجاد فشار بر دولت ایران به منظور تحصیل امتیاز نفت کرد. به همین جهت نیز دولت شوروی برخلاف فصل پنجم پیمان سه‌جانبه ایران، شوروی و انگلستان که در مورخ 9 بهمن 1320 (29 ژانویه 1941) امضا شده بود، نیروهای خود را از ایران خارج نکرد. بر اساس این پیمان قوای متفق موظف بودند که پس از آنکه مخاصمات متفقین با دولت آلمان به پایان رسید، در مدت زمانی که بیشتر از شش ماه نباشد نیروهای خود را از ایران خارج کنند.⁽¹³⁾ با وجود این، در حالیکه در 18 اردیبهشت 1324 (8 می 1945) با تسلیم بی‌قید و شرط ارتش آلمان و رهایی فرانسه از یوغ آلمانی‌ها، جنگ در اروپا پایان یافت، ارتش شوروی با وجود اینکه انگلیسی‌ها شروع به خروج نیروهای خود کرده بودند، از ایران خارج نشد، بلکه به تقویت فرقه دموکرات آذربایجان پرداخت تا بتواند به اهداف خود در ایران به ویژه برای کسب منابع نفت شمال برسد. در واقع نتایج کنفرانس‌های یالتا، پوتسدام و مسکو که با شرکت قدرت‌های پیروز در جنگ جهانی دوم (متفقین) تشکیل شد، نشان داد که شوروی‌ها به سادگی و بدون گرفتن امتیاز، حاضر به تخلیه خاک ایران نیستند. در این دوران حساس یوزف استالین تمامی امکانات خود را برای تقویت فرقه دموکرات آذربایجان انجام داد. نیروهای شوروی که در این زمان تا قسمت‌هایی از استان قزوین جلو آمده بودند، نه تنها در داخل آذربایجان ایران طرفداران فرقه را در سرکوب

نیروهای طرفدار حکومت مرکزی یاری دادند، بلکه از ورود نیروهای مرکزی به قزوین و زنجان برای حل مسئله آذربایجان جلوگیری به عمل آوردند، تا از این طریقه هرچه بیشتر دولت ایران را برای اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی، تحت فشار قرار دهند. فرقه دموکرات آذربایجان همچنین از حمایت سازمانی و پرسنلی حزب توده نیز برخوردار بود. انحلال تشکیلات حزب توده ایران در آذربایجان و الحاق آن به فرقه دموکرات آذربایجان، نمونه بارزی از همکاری احزاب وابسته به شوروی با این فرقه بود. موضع‌گیری مطبوعات شوروی در طرفداری از فرقه دموکرات و ارتجاعی خواندن دولت مرکزی ایران دلیل دیگری بر همکاری شوروی با نیروهای گریز از مرکز آذربایجان ایران بود. چنانچه گفته شد صور متفاوت و گوناگون حمایت شوروی از فرقه دموکرات آذربایجان را باید تنها در یک علت اساسی جست‌وجو کرد. همه منابع فارسی و غیرفارسی موجود در بحران آذربایجان، در یک نقطه اتفاق نظر دارند و آن اینکه تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان با مسئله تقاضای امتیاز نفت شمال از طرف شوروی و تلاش شوروی‌ها برای به دست آوردن همان امتیاز در شمال که انگلیسی‌ها در جنوب داشتند، ارتباط داشته است.

در این راستا، قطع حمایت شوروی و استالین از فرقه دموکرات آذربایجان مهم‌ترین علت سقوط این فرقه می‌باشد. چرخش مواضع استالین نسبت به فرقه دموکرات آذربایجان هر چه باشد، در چارچوب منافع شوروی و نیز قول مساعد دولت ایران مبنی بر واگذاری امتیاز نفت شمال به شوروی که توسط احمد قوام، نخست‌وزیر وقت ایران به اجرا درآمد، قابل تحلیل است؛ سیاستی که احمد قوام، نخست‌وزیر وقت ایران در پیش گرفت، زمینه را برای بهبود روابط بحرانی ایران و شوروی و رفع مشکلات دو کشور فراهم کرد.

احمد قوام با اعلام سیاست «مودت و احترام متقابل» برای حل مشکلات فی مابین ایران و شوروی در زمینه‌های بحران آذربایجان، نفت شمال و خروج نیروهای شوروی از شمال ایران، در 29 بهمن 1324 (19 فوریه 1946) به همراه هیأتی عالی‌رتبه به مسکو رفت. قوام در دیدار با استالین و مولوتف اعلام کرد که از نظر تهران بقای حکومت خودمختار آذربایجان

بدون حمایت شوروی امکان‌پذیر نیست و در صورت قطع حمایت مسکو، ایران قادر است که به این غائله پایان دهد. اصرار استالین بر خروج همزمان نیروهای شوروی از آذربایجان با موافقت تهران جهت اعطای امتیاز نفت شمال نشان داد که استالین معتقد بود، در صورتی که ایران امتیاز نفت شمال را به شوروی ندهد، مسکو تصمیم به خارج کردن نیروهایش از آذربایجان ندارد. با ورود سادچیکف، سفیر جدید اتحاد شوروی به تهران در 29 اسفند 1324 (20 مارس 1946) و آغاز مذاکرات فوری با قوام، اوضاع به کلی تغییر پیدا کرد. قوام و سادچیکف پس از مذاکرات طولانی در 5 آوریل 1946 (16 فروردین 1325) اعلامیه مشترکی صادر کرده و توافق دو طرف برای حل تمامی مشکلات فی مابین را اعلام کردند. بر اساس توافق قوام - سادچیکف، ارتش سرخ از تاریخ 24 مارس 1946 (4 فروردین 1325) در ظرف یک و نیم سال ایران را تخلیه می‌کند. در مورد امتیاز نفت شمال نیز توافق شد که یک شرکت مختلط نفت میان ایران و شوروی ایجاد شود و به تصویب مجلس پانزدهم برسد. با ابتکار عمل قوام برای واگذاری امتیاز استخراج و اکتشاف مناطق نفت خیز شمال ایران به مدت 50 سال به یک شرکت مختلط ایران و شوروی، روابط دو کشور برای مقطع کوتاهی بهبود یافت. قوام برای جلب اعتماد شوروی‌ها، فعالیت حزب توده را آزاد گذاشت و به هنگام تشکیل کابینه در 10 مرداد 1325 سه نفر از اعضای برجسته حزب توده را وارد کابینه خود کرد. به همین جهت شوروی که به اهدافش در ایران رسیده بود از حمایت کردن فرقه دموکرات آذربایجان دست برداشته و بدین ترتیب این فرقه در موضع دفاعی در برابر حکومت مرکزی قرار گرفت. چنانچه در مذاکراتی که میان جعفر پیشه‌وری، رهبر حکومت خودمختار آذربایجان با نماینده حکومت مرکزی در 1325 انجام شد، پیشه‌وری حاضر به الحاق ارتش آذربایجان به ارتش حکومت مرکزی شد و از حکومت خودمختار و مجلس ملی صرف‌نظر کرد. در واقع باید گفت پس از عقد قرارداد نفتی قوام با سادچیکف، شوروی‌ها نه تنها در صحنه بین‌المللی بلکه در صحنه داخلی ایران تمام تلاش‌های خود را برای تقویت حکومت مرکزی به کار گرفتند و فرقه دموکرات را قربانی کردند. شوروی‌ها پس از این موافقتنامه نفتی

و پس از اینکه با حضور سه وزیر کمنیست در کابینه قوام مطمئن شدند که آنها نیز مانند انگلستان در داخل حکومت مرکزی ایران، حامیانی دارند، به همکاری با ایران پرداخته و همه سلاح‌های سنگین و سبک خود را که در اختیار ارتش فرقه دموکرات آذربایجان قرار داده بودند، پس گرفتند و نیروهای نظامی خود را از آذربایجان بیرون بردند. مهم‌تر از همه اینکه، به پیشه‌وری توصیه کردند که با حکومت مرکزی کنار آید.⁽¹⁴⁾

در نهایت، با قطع حمایت استالین، فرقه دموکرات آذربایجان در روند سقوط قرار گرفت. البته یکی از علل مهم سقوط فرقه، فتوای آیت‌الله العظمی بروجردی، مرجع تقلید شیعیان بود. ایشان اعلام کردند تا زمانی که آذربایجان تحت اشغال است، نباید انتخابات مجلس شورای ملی برگزار شود. در چنین شرایطی، احمد قوام به بهانه ایجاد ثبات در سراسر ایران در آستانه انتخابات پنجم، تصویب‌نامه «نظارت ارتش بر انتخابات» را در هیأت دولت به تصویب رساند و به همین بهانه ارتش را به سوی آذربایجان گسیل کرد و نیروهای مرکزی پس از سه روز زد و خورد وارد تبریز شده و با فرار پیشه‌وری به شوروی و نیز ایجاد دودستگی در میان سران فرقه دموکرات آذربایجان در مورد سازش یا عدم سازش با حکومت مرکزی (پس از خروج نیروهای شوروی از آذربایجان ایران) و نهایتاً با دستگیری چندی از سران فرقه دموکرات و فرار تعدادی از آنها از جمله پیشه‌وری به باکو، بحران آذربایجان خاتمه یافت. پیشه‌وری که پی برده بود فریب خورده و آلت دست کمنیست‌ها قرار گرفته است، عصبانی‌تر می‌شود و با افشاگری می‌گوید: «ما دموکرات‌ها به پشت گرمی شما [استالین - شوروی] از روز اول در سخنرانی‌ها و اعلامیه‌های خودمان، قانون اساسی ایران را زیر پا گذاشتیم و این را به همه دنیا اعلام کردیم». این انتقادات صریح از استالین، سرانجام پیشه‌وری را به کام مرگ فرستاد. پیشه‌وری پس از سقوط فرقه، از اعمال خود پشیمان بود و این پشیمانی را ابراز می‌کرد. ادامه حیات وی در شوروی به عنوان یک شخص معترض و شناخته‌شده می‌توانست تبعات منفی برای شوروی داشته باشد. پیشه‌وری به دستور استالین و توسط مأموران آذربایجانی در باکو کشته شد. پس از کشته شدن وی، مجسمه‌ای از وی تراشیده و بر روی قبرش نصب و او را به

عنوان فردی آزادی‌خواه معرفی کردند! بدین‌گونه پس از مرگ نیز جنازه‌اش مورد استفاده تبلیغاتی شوروی قرار گرفت. اکنون پان‌ترکیست‌ها و پان‌آذریست‌ها همانند شوروی تلاش دارند با تحریف واقعیات فرقه دموکرات، اهداف توسعه‌طلبانه خود را به پیش ببرند. این محافل پان‌آذریست از پیشه‌وری به عنوان یک چهره مبارز آزادی در ایران یاد می‌کنند و هیچ‌گونه اشاره به اینکه او وابسته به کمونیست‌ها بود و سرنوشت خود را با علائق شوروی در ایران درآمیخته بود، نمی‌کنند.

- تغییر نام آران

یکی از محورهای فعالیت پان‌ترکیست‌ها و پان‌آذریست‌ها تلاش برای سرپوشش گذاشتن روی این واقعیت است که تا قبل از سال 1918، اراضی شمال ارس، آذربایجان نامیده نمی‌شد. این اراضی در طول تاریخ آران یا آلبانیای قفقاز نامیده می‌شد؛ اما فاش شدن این موضوع در سطح افکار عمومی، تز به اصطلاح آذربایجان شمالی و جنوبی پان‌آذریست‌ها را به کلی زیر سؤال می‌برد. پان‌آذریست‌ها مدعی هستند که در جریان قرارداد ترکمنچای به اصطلاح آذربایجان مستقل به بخش شمالی و جنوبی توسط به اصطلاح دول استعمارگر ایران و روسیه تقسیم شد. حال آنکه در آن زمان در شمال ارس سرزمینی به نام آذربایجان نبود. بنابراین پان‌آذریست‌ها تلاش دارند که بر روی نام آران سرپوش بگذارند.

واقعیت این است که آران سرزمینی در قفقاز است که جغرافی‌نگاران لفظ‌های گوناگونی برای آن به کار می‌برند.

در نوشته‌های مؤلفان یونانی و رومی عهد باستان و سده‌های میانه، نام این سرزمین به صورت آلبانیا و آریانیا و نام مردم آن آلبانوی و آریانوی آمده است. اعراب لفظ آلبانی را برای آران به کار برده‌اند.⁽¹⁵⁾

نام آلبانیا و مردم آنجا از قرن چهارم قبل از میلاد در جهان مطرح شده است. منابعی هستند که در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن سوم قبل از میلاد کلمه آران در آنها به کار برده شده

است. از جمله استرایی، مورخ دوران باستان در اثر خود از آلبانیا یاد کرده است. برای سرزمینی که آران نامیده می‌شد، کلمه آلبانی نیز به کار برده می‌شد که استعمال آن نیز بیشتر از سوی رومی‌ها صورت می‌گرفت. با وجود این، این نظریه که کلمه آران تنها در متون اسلامی و توسط جغرافیدانان مسلمان به کار برده شده است و استعمال و پیدایش آن تنها بعد از ورود اسلام به قفقاز صورت می‌گیرد، درست نیست؛ چراکه، دلایلی است که نشان می‌دهد قبل از ورود اسلام به این سرزمین، کلمه آران رایج بود. از جمله اینکه یاقوت حموی، مورخ و جغرافیدان معروف مسلمان آران را نامی عجمی و غیرعربی دانسته است که در عربی به صورت «الران و ران» به کار برده می‌شود. دلیل دیگر اینکه برای فرمانروایان این سرزمین پیش از ورود اسلام، عنوان آران شاه به کار برده می‌شد. درباره محدوده جغرافیایی آران نظریه‌های متفاوتی وجود دارد. برخی از محققان، محدوده آران را اراضی بین دو رودخانه ارس و کورا می‌دانند. چنانچه جوانشیر قره‌باغی در کتاب تاریخ قره‌باغ می‌نویسد: «ولایت‌های تفلیس، گنجه، ایروان، نخجوان، اردوباد، بردعه و بیلقان از آران هستند». برخی از محققان دیگر فاصله میان رود ارس و دربند قفقاز که در شمال جمهوری آذربایجان و کنار دریای مازندران قرار دارد، را آران می‌نامیدند. با این وصف باید گفت سرزمین آران از عهد باستان تا سده هفتم میلادی یکسان بوده و تا حدودی محدوده کنونی جمهوری آذربایجان را دربر می‌گرفته است.

استرابن، مورخ معروف یونانی از وجود 26 قوم و قبیله در سده‌های باستان و میانی در آران صحبت کرده است که هر یک زبان خاص و فرمانروای ویژه خود را داشتند. چنین به نظر می‌رسد که تا سده پنجم میلادی، زبان آرانی فاقد خط و کتابت بود. در این قرن الفبای آرانی تدوین شد. الفبای مزبور شامل 52 حرف بود. در سال 1980 در ناحیه لاجین جمهوری آذربایجان، کتیبه‌ای سنگی کشف شد که از سوی محققان انستیتوی تاریخ فرهنگستان آذربایجان، کتیبه‌ای آرانی معرفی شد. با ورود ترکان سلجوقی به این منطقه، بومیان منطقه آران به تدریج زبان مهاجمان را پذیرفته و زبان ترکی، زبان غالب منطقه آران شد که این موضوع از اواسط قرن یازدهم میلادی (پنجم قمری) آغاز شد که طغرل بیگ سلجوقی به سوی آران

حرکت کرد و پس از او آلپ ارسلان، سردار نامدار سلجوقی با سپاهی از ترکان به ارمنستان و آران رفت و آنجا را فتح کرد و نفوذ ترکان بر آران افزایش یافت که با حمله مغولان و مقاومت سلجوقیان این نفوذ بیشتر شد و بر همین اساس و به خاطر سلطه اقتصادی و سیاسی ترکان سلجوقی، بومیان اولیه آران تمام و کمال ترکی شدند. به هر حال لفظ آران تا سال 1918 که محمدمامین رسول‌زاده جمهوری آذربایجان را بنیان گذاشت و در راستای اهداف پان‌ترکیستی لفظ آذربایجان را برای سرزمین آران به کار برد، رایج بوده است.

البته آنچه مسلم است اینکه برخی از تحولات در از بین رفتن نام آران نقش داشت و این موضوع نیز هرچه بیشتر زمینه را فراهم کرد که مساواتیان به راحتی نام آران را کنار بگذارند و نام آذربایجان را انتخاب کنند.

چنانچه پروفیسور عنایت‌الله رضا در مقاله چرا نام آران از میان رفت؟⁽¹⁶⁾ می‌نویسد از میان رفتن نام آران را در چند نکته می‌توان خلاصه کرد:

1- وجود اقوام دارای منشأ و زبان‌های مختلف در سرزمین مذکور از دوران کهن تا سده بیستم میلادی. اقوامی چون؛ میک (موخوی)^۱، گیل (گیلان)، اوتی^۲، اودین^۳، گرگر^۴، سیلوی^۵، لوپنی^۶، دیدرو^۷، سودی^۸، گاردمان^۹، تسوادیدات^{۱۰}، الوند^{۱۱}، پوخ^{۱۲}، تاواسپار^{۱۳}، خچمتاک^{۱۴}، ایژماخ^{۱۵}، گات^{۱۶}، گلوآر^{۱۷}، گوگر^{۱۸}، شیچب^{۱۹}، بلاسیچ^{۲۰}، یگرسوان^{۲۱}، تات،

-
- | | |
|---------------|----------------|
| 1. Mukhoy | 2. Uti |
| 3. Udin | 4. Gargar |
| 5. Silvi | 6. Lupeni |
| 7. Didro | 8. Sodi |
| 9. Gardeman | 10. Tsvadidat |
| 11. Olond | 12. Pokh |
| 13. Tavaspar | 14. Khechmatak |
| 15. Ijmakh | 16. Gat |
| 17. Gluar | 18. Goger |
| 19. Shichb | 20. Balasich |
| 21. Egersevan | |

لاهیج، تالشی و کرد در آران زندگی می‌کردند. بی‌گمان یکی از دلایل ناهمگونی و جدایی اقوام آن سرزمین، وجود موانع طبیعی سخت‌گذر بوده که در طول هزاره‌ها مانع نزدیکی اقوام مذکور بوده است؛ همین جدایی، عامل مهمی در امر فقدان حکومت مرکزی بود.

2- فقدان حکومت مرکزی مقتدر، مانع بزرگی در راه اتحاد همه اقوام و قبایل ساکن آران بود. همچنین فقدان حکومت مرکزی، مانع از آن بود که زبان آرانی تقویت شود و در نتیجه با حضور ترکان سلجوقی زبان ترکی جای آن را گرفت. با این وصف تا اواسط نخست سده بیستم، زبان ترکی نتوانست به صورت زبان نوشتاری درآید. پیش از این زمان، زبان پارسی دری نیز در این سرزمین نفوذ زیادی داشت که دلیل روشن این مدعا، وجود آثار علمی، ادبی، تاریخی و نیز وجود مطبوعات فارسی آن سرزمین است.

3- فقدان حکومت مرکزی سبب ایجاد دولت‌هایی از اقوام و قبایل متعدد به صورت خان‌نشین، ملک‌نشین و سلطان‌نشین در سرزمین آران شد و آن را به قطعات پراکنده تقسیم کرد. همین عامل سبب گشت که اقوام و قبایل جداگانه، نام‌های محلی خود را حفظ کنند و اندک‌اندک، نام کهن و تاریخی آران را از خاطر بزایند.

به ویژه پس از سقوط امپراتوری روسیه، این نیاز پدید آمد که نامی برای این سرزمین قطعه قطعه شده آران برگزیده شود. در اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم میلادی، دو جریان فکری و سیاسی در امپراتوری عثمانی قوت گرفت که یکی از این دو اندیشه «اتحاد اسلام» و دیگری «وحدت ترکان» بود که گروه مشهور «ترکان جوان» مبلغ و مروج آن بودند. این گروه در سال 1907 میلادی حزبی به نام «حزب اتحاد و ترقی» بنیاد نهادند. دولت امپراتوری عثمانی که زبان ترکی و در عین حال مدعی رهبری مسلمین سراسر جهان بود، این دو جریان و دو اندیشه را درهم آمیخت و به خدمت گرفت. ترکی‌زبانان قفقاز نیز که از سیادت امپراتوری مسیحی روسیه ناخرسند بودند، چون از حکومت قاجار نومید شده بودند، در جست‌وجوی تکیه‌گاه دیگری برآمدند و این تکیه‌گاه را در میان ترکی‌زبانان آسیای صغیر

یافتند. اینان در آغاز عصر مشروطیت تلاش بسیار کردند تا بار دیگر با ایران پیوند حاصل کنند. کوشش‌هایی که به خاطر اعتلای جنبش مشروطه در قفقاز صورت گرفت، نشانه‌ای از تعلق خاطر مردم آن سرزمین به نهضت مشروطه بوده است. وجود مطبوعات مشروطه‌خواه قفقاز و فداکاری‌های داوطلبانه مشروطه‌خواه آن سرزمین، همه و همه، دلیلی بر صحت این مدعا است؛ ولی سیاست استبدادی دولت قاجار و تبعیت آن از امپراتوری روسیه، مردم قفقاز را مأیوس کرد. روشنفکران قفقازی که دیگر ایران را پایگاهی برای رهایی خود از سلطه امپراتوری روسیه نمی‌دیدند، ناگزیر به دولت عثمانی و گروه «ترکان جوان» روی آوردند. در سال 1911 میلادی در شهر باکو حزبی به نام «حزب دموکراتیک اسلامی مساوات» تأسیس شد که هدف آن ایجاد کشور اسلامی بزرگ و واحد تحت رهبری ترکان آسیای صغیر بود. این حزب هر دو جنبه سیاسی و مذهبی را در خود جمع داشت. بنیانگذاران حزب مذکور محمدمین رسول‌زاده، شریف‌زاده، کاظم‌زاده و چند تن دیگر بودند که از سوی ترکان حمایت می‌شدند. پس از پیروزی نخستین انقلاب روسیه در سال 1917 و برقراری حکومت موقت، سران حزب مساوات موافقت خود را با «جمهوری دموکراتیک روسیه» که پس از برکناری امپراتور نیکلای دوم تأسیس یافته بود، اعلام داشتند. در همین سال کنگره مشترک حزب مساوات با «حزب فدرالیست‌های ترک» برگزار شد. دو حزب نامبرده در این کنگره اعلام اتحاد کردند و نام تازه‌ای برگزیدند و حزب مساوات را «حزب دموکراتیک فدرالیست‌های مساوات ترک» نامیدند که هدف آن اتحاد همه ترکی‌زبانان در یک فدراسیون به رهبری ترکیه بود. حزب مذکور از این پس ادعای خودمختاری و استقلال را عنوان کرد. در کنگره حزب، رسول‌زاده، گوجینسکی، اوسوبگاف، آقاییف و چند تن دیگر به عضویت کمیته مرکزی انتخاب شدند. ارگان مطبوعاتی حزب، روزنامه استقلال بود. در دوران جنگ جهانی اول، پس از دومین انقلاب روسیه، در سال 1917 و کناره‌گیری دولت روسیه از جنگ، ترکان نفوذ خود را در قفقاز گسترش دادند. در 15 سپتامبر سال 1918 سپاهیان ترک به فرماندهی نوری پاشا، شهر باکو را تصرف کردند. مساواتیان که در ماه می همان سال دولت خود را در شهر تفلیس تشکیل

داده بودند و نام «جمهوری آذربایجان» بر خود نهاده، اعلام استقلال کرده بودند. در سایه ورود سپاهیان عثمانی از گنجه که آن زمان یلیزاتوپل^۱ (الیزابتوپل) نام داشت، به باکو منتقل شدند. گمان می‌رود گذاردن نام آذربایجان بر آران و شروان بنا بر تمایل و به پیروی از سیاست ترکان بوده است؛ زیرا ترکان با وجود چندین حمله به آذربایجان و کشتار فراوان، همواره مقاومت شدید مردم آذربایجان را برابر خود مشاهده کردند و بنابراین قادر نبودند از راه‌های مستقیم مردم آذربایجان را به حمایت از خود وادار کنند. از این‌رو راه غیرمستقیم را در پیش گرفتند و درصدد برآمدند نخست قفقاز و آذربایجان را تحت نام ساختگی «آذربایجان» متحد گردانند و سپس در موقع مناسب حاکمیت خویش را بر آن مستقر سازند. در 30 اکتبر 1918، سپاهیان انگلستان به فرماندهی ژنرال تومسون شهر باکو را اشغال کردند و سپاه ترک را که در جنگ شکست خورده بود، از آن سرزمین بیرون راندند. با این وصف دولت «جمهوری آذربایجان» که توسط مساواتیان تأسیس یافته بود، همچنان از طرف انگلیسی‌ها به رسمیت شناخته شد. دولت مساوات حدود دو سال تحت عنوان «دولت جمهوری آذربایجان» بر آران و شروان حکومت کرد. این وضع تا آوریل 1920 میلادی ادامه یافت. در این تاریخ، واحدهای ارتش سرخ به شهر باکو درآمدند، دولت مساواتیان را ساقط و تنی چند از سران حزب و دولت مذکور را اعدام کرد. از همین تاریخ در باکو و پیرامون آن حکومت شوروی اعلام شد؛ ولی دولت جدید نیز نام «آذربایجان» را همچنان باقی نگه داشت. بدین روال نام «آذربایجان» نخست از سوی ترکان و مساواتیان، سپس دولت انگلستان و سرانجام حکومت بلشویک‌های روسیه باقی نگاه داشته شد. در اینکه سرزمین قفقاز و به دیگر سخن آران و شروان در سراسر طول تاریخ هیچ‌گاه نام آذربایجان نداشته است، جای اندک شبهه و تردیدی نیست. استاد بارتولد، دانشمند روس درباره اطلاق نام آذربایجان بر آران چنین نظری ابراز داشت: «نام آذربایجان برای جمهوری آذربایجان از آن جهت انتخاب شد که گمان می‌رفت با برقراری

جمهوری آذربایجان، آذربایجان ایران و جمهوری آذربایجان یکی شوند... نام آذربایجان از این نظر برگزیده شد که هرگاه لازم باشد نامی انتخاب شود که بتواند سراسر جمهوری آذربایجان را شامل گردد، در آن صورت می‌توان نام آران را برگزید.⁽¹⁷⁾

بدین ترتیب باید گفت تا سال 1918 کلمه آذربایجان تنها برای اراضی جنوب ارس به کار برده می‌شد. درخصوص ریشه لغوی کلمه آذربایجان نیز نظریات مختلفی مطرح است. قوی‌ترین نظر این است که آذربایجان از نام «آتروپات» (در یونانی Atropates) مشتق شده است. آتروپات نام سردار ایرانی بود که در جنگ میان داریوش سوم، آخرین پادشاه هخامنشی و اسکندر مقدونی در نبرد گوگمل در سپاه ایران فرمانده مدها بود. آتروپات پس از شکست داریوش سوم از اسکندر، به اسکندر پیوست و در سال 328 - 327 قبل از میلاد از سوی اسکندر به حکومت ماد منصوب شد. پس از مرگ اسکندر قسمت شمال‌غربی ماد (آذربایجان کنونی ایران) به آتروپات رسید و در آنجا به حکومت پرداخت و منطقه تحت سیطره خود را به پهلوی، آتروپاتگان نامید. مورخان معتقدند که با توجه به تغییری که تحت تأثیر گذر زمان و تأثیر زبان‌های عربی و ترکی به وجود آمد، کلمه آتروپاتگان به آذربایجان تبدیل شد. نظریه دیگری آذربایجان را یک کلمه پارسی یعنی آتروپات متشکل از آترو به معنای آتش و پات به معنای نگهبان می‌داند که وجه تسمیه آن وجود آتشکده زرتشتیان در این منطقه می‌باشد.

در هر حال سرزمینی که در طول تاریخ آذربایجان نامیده می‌شد، به اذعان مورخان از جمله مورخان یونانی، از شمال غربی به وسیله رود ارس، از شمال به وسیله دریای خزر و از جنوب غربی به وسیله دریاچه ارومیه محصور می‌شود.⁽¹⁸⁾

بدین ترتیب مشخص می‌شود آنچه که در دوران باستان به آتروپاتگان معروف بوده و اکنون آذربایجان نامیده می‌شود غیر از سرزمین آران است که امروزه جمهوری آذربایجان نامیده می‌شود. در واقع در دوران باستان و سده‌های میانی سرزمین‌های شمالی رود ارس آران نامیده می‌شد و اراضی جنوب آن، آذربایجان نامیده می‌شد.

نامگذاری آران از سوی مساواتیان به نام آذربایجان در سال 1918 که بعدها در دوران شوروی،

جمهوری سوسیالیستی آذربایجان شوروی نامیده شد، همان زمان مورد اعتراض ایران قرار گرفت.⁽¹⁹⁾ در هر حال پان ترکیست‌ها و پان آدریست‌ها تلاش دارند روی این واقعیت تاریخی سرپوش بگذارند.

- ایجاد اصطلاحات مجعول (بحثی پیرامون به اصطلاح آذربایجان شمالی و جنوبی)

از جمله محورهای فعالیت پان ترکیست‌ها و پان آدریست‌ها، ترویج اصطلاحات مجعول آذربایجان شمالی و جنوبی است. این در شرایطی است که چنانچه در سطور فوق آمد اساساً برای شمال ارس قبل از سال 1918 نام آذربایجان استفاده نمی‌شد و در نتیجه اصطلاحات آذربایجان شمالی و جنوبی از لحاظ تاریخی معنا ندارد.

اصطلاحات مجعول طوری در جمهوری آذربایجان توسط پان ترکیست‌ها و پان آدریست‌ها تبلیغ شده است که حتی اغلب مردم از آذربایجان ایران به اصطلاح مجعول آذربایجان جنوبی نام می‌برند. چنین تبلیغ می‌شود که حیدر علی‌اف نیز در ترویج این اندیشه تلاش کرده است. واقعیت این است که ایجاد واژه مجعول آذربایجان جنوبی به تحولات پس از عقد قرارداد ترکمنچای و همچنین تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان و پس از آن می‌رسد. به هنگام تأسیس فرقه دموکرات آذربایجان با حمایت استالین، مأموران شرق شناس، اداره اصلی تبلیغات سیاسی ارتش سرخ¹ وارد آذربایجان ایران شده و همان زمان با اهداف مختلف مسئله به اصطلاح آذربایجان شمالی و جنوبی و به اصطلاح ستم ملی فارس بر آذری‌های در ایران را مطرح ساختند. همزمان یک واحد ویژه در اداره اصلی تبلیغات سیاسی ارتش سرخ، مرکب از عوامل آذربایجان شوروی تأسیس شد که مسئله ایجاد و گسترش تماس با مردم محلی آذربایجان ایران و طرح مسئله به اصطلاح آذربایجان شمالی و جنوبی را در دستور کار قرار داده بود. بر اساس تصمیم این واحد روزنامه وطن یولوندا (در راه وطن) منتشر گردید که به ترکی آذری و

با الفبای فارسی در تبریز منتشر شد که میرزا ابراهیم‌اف، اولین سردبیر آن بود. در این نشریه به طور گسترده واژه‌های مجعول آذربایجان شمالی و جنوبی مطرح شدند. این نشریه اولین گام‌های جدی را در تحریف گذشته تاریخی آذربایجان ایران به منظور تجزیه ایران در راستای اهداف شوروی برداشت. در این مقطع علاوه بر نشریه وطن یولوندا که از قبل نشر می‌یافت؛ نشریه‌ای نیز به نام آذربایجان زیر نظر مقامات شوروی در راستای طرح مسئله به اصطلاح آذربایجان جنوبی و توجیه حضور نظامی شوروی در آذربایجان ایران چاپ می‌شد. اگرچه نیروهای شوروی نهایتاً مجبور به خروج از ایران شده و فرقه دموکرات آذربایجان نیز سقوط کرد؛ اما تبلیغ ایده آذربایجان شمالی و جنوبی در چارچوب ادبیات موسوم به «اشتیاق» و تبلیغ برای «اتحاد ملی» آذربایجان شوروی و آذربایجان ایران پیگیری شد. در واقع آن دسته از شاعران و نویسندگان وابسته که پس از سقوط فرقه دموکرات آذربایجان در سال 1946، به اتحاد شوروی گریختند، در آنجا در راستای اهداف مسکو مسئله «جنوب» را دامن زدند. در این راستا شاعرانی نظیر سلیمان رستم که دیوان شعرش، یکی ساحیل (دو ساحل)، که به کرانه‌های شمالی و جنوبی رود ارس اشاره دارد، در این مسیر گام برداشتند. بهمین جهت سلیمان رستم در سال 1947 جایزه دولتی شوروی را از آن خود ساخت.⁽²⁰⁾

بدین ترتیب پس از سقوط فرقه دموکرات، شوروی کوشید مسئله به اصطلاح آذربایجان جنوبی را در پوشش ادبیات و شعر پیگیری کرده و افکار عمومی را در درازمدت آماده سازد. البته در این زمان مسئله آذربایجان شمالی و جنوبی به صورت اتحاد دو طرف و تشکیل دولت مستقل مطرح نمی‌شد، بلکه الحاق به اصطلاح آذربایجان جنوبی به شوروی مطرح می‌شد. گسترده‌گی طرح این مسئله به اصطلاح آذربایجان جنوبی در ادبیات به حدی بود که جعفر خندان، جانشین میرزا ابراهیم‌اف اولین سردبیر نشریه وطن یولوندا، عنوان پایان‌نامه‌اش را که در سال 1949 در دانشگاه دولتی آذربایجان از آن دفاع کرد، «اندیشه‌های (به اصطلاح) جنبش آزادی‌بخش ملی در ادبیات جنوب آذربایجان» نام گذاشت. او در این رساله مدعی شد که پیشینه به اصطلاح جنبش جنوب به ستارخان و شیخ محمد خیابانی می‌رسد.

پس از فروپاشی شوروی نیز این بار مسئله آذربایجان جنوب نه تنها در ادبیات موسوم به ادبیات حسرت جنوب، پیگیری شد، بلکه با حمایت برخی از دول بیگانه احزاب و نهادها و گروه‌ها با حمایت عملی و دولتی در باکو، مسئله به اصطلاح آذربایجان شمالی و جنوبی را این بار با اهداف اتحاد دو آذربایجان مطرح می‌کنند و در این راستا تمامی تلاش آنها این است که مانع فاش شدن مجعول بودن واژه‌های آذربایجان شمالی و جنوبی شوند. در هر حال باید گفت تبلیغات در جمهوری آذربایجان برای جا انداختن اصطلاحات مجعول آذربایجان شمالی و جنوبی بسیار زیاد است. جالب اینکه گاه مقامات جمهوری آذربایجان نیز از این اصطلاحات استفاده می‌کنند.

- تبلیغات منفی علیه ایران و طرح ادعاهای نقض حقوق آذری‌ها در خارج از جمهوری آذربایجان

به جرأت می‌توان گفت که ایران‌ستیزی از محورهای فعالیت پان‌ترکیست‌ها و پان‌آدریست‌هاست. در عین حال این محافل، مخالف بهبود روابط ایران و جمهوری آذربایجان هستند؛ چون آن را مانعی در جهت تحقق اهداف خود می‌دانند. پان‌ترکیست‌ها و پان‌آدریست‌ها برای جلوگیری از گسترش و تعمیق روابط همه‌جانبه دو کشور برادر و همسایه شایعه‌پراکنی‌ها و اتهام‌های زیادی علیه ایران مطرح کرده‌اند. این محافل با توجه به تعلق خاطر مردم مسلمان جمهوری آذربایجان به قره‌باغ از احساسات پاک آنها استفاده کرده و هر گونه همکاری اقتصادی ایران با ارمنستان و روسیه را بهانه قرارداده و آن را علیه جمهوری آذربایجان تبلیغ می‌کنند. از نظر این محافل، ایران در مناقشه قره‌باغ تاکنون به نفع ارمنستان اقدام کرده است و میانجیگری‌های ایران در مناقشه قره‌باغ در اوایل استقلال جمهوری آذربایجان باعث اغفال آذری‌ها و پیروزی ارمنه در مناقشه قره‌باغ شده است. از جمله محافل پان‌آدریستی که بارها در موضع‌گیری‌هایش ادعا کرده که ایران در مناقشه قره‌باغ به نفع ارمنستان موضع‌گیری می‌کند، جبهه خلق است. البته با توجه به مواضع شووینیستی جبهه خلق و دخالت‌های آشکار

رهبران این جبهه در امور داخلی ایران از جمله در رابطه با آذری‌های ایران، چنین موضع‌گیری‌هایی چندان بعید به نظر نمی‌رسد. در چند سال گذشته، جبهه خلق در رابطه با روابط ایران و جمهوری آذربایجان، ایران را به چند چیز متهم کرده است. برخی از این اتهامات که از سوی سایر محافل و رسانه‌های دولتی جمهوری آذربایجان نیز تکرار می‌شود، عبارتند از:

1- از نظر رهبران جبهه خلق، هرگونه روابط ایران، ارمنستان و روسیه (حتی روابط اقتصادی) علیه جمهوری آذربایجان می‌باشد.

2- از نظر رهبران جبهه خلق، ایران در سال 1992 به این خاطر در منافشه قره‌باغ میانجیگری کرد که دولتمردان باکو را اغفال کرده تا آرامنه شهرهای کلیدی جمهوری آذربایجان را تصرف کنند.

3- از نظر رهبران جبهه خلق هر گونه گروه اسلامی در جمهوری آذربایجان حتی گروه‌های اسلام‌گرا که کاملاً مورد تأیید دولت لائیک جمهوری آذربایجان است (مانند اداره روحانیت قفقاز به رهبری الله شکور پاشازاده) به عنوان ابزار نفوذ ایران در جمهوری آذربایجان است.

4- از نظر جبهه خلق، دولت ایران نه تنها در رابطه با آذری‌های جمهوری آذربایجان بلکه حتی در مورد آذری‌های ایران نیز مواضع خصمانه‌ای دارد و حقوق اولیه آنها را نقض می‌کند.

جبهه خلق به همراه برخی گروه‌ها که اغلب گرایش‌های ترکیه‌گرا یا پان‌ترکیستی دارند، همواره چنین تبلیغاتی را علیه ایران انجام می‌دهند. بی‌شک آنها به ویژه از نظر مالی از حمایت برخی محافل خارجی که از عدم توسعه روابط ایران و جمهوری آذربایجان سود می‌برند، برخوردارند. علاوه بر این، برخی محافل دولتی و غیردولتی جمهوری آذربایجان همسو با سیاست‌های آمریکا و رژیم صهیونیستی چنین تبلیغاتی را علیه ایران انجام می‌دهد. این در شرایطی است که از ابتدای استقلال جمهوری آذربایجان و ارمنستان و تشدید بحران قره‌باغ، ایران در راستای سیاست تنش‌زدایی خود و برای ایجاد صلح و ثبات پایدار در منطقه قفقاز، طرفین مناقشه را به خویشتنداری و حل‌وفصل مناقشه قره‌باغ از طریق مذاکرات دعوت کرده و با توجه به اینکه مناقشه قره‌باغ در کنار مرزهای شمالی ایران صورت می‌گرفت و جمهوری

آذربایجان و ارمنستان هر دو از روابط تاریخی و مشترکات فراوان تاریخی و فرهنگی با ایران برخوردار هستند، ایران وظیفه خود می‌داندست و می‌داند که برای تداوم روابط حسنه با این جمهوری‌ها و نیز با توجه به قواعد حسن همجواری تلاش‌هایی را برای حل و فصل مناقشه قره‌باغ انجام دهد. در این رابطه، تهران آمادگی خود را برای میانجیگری در مناقشه قره‌باغ در سال 1992 اعلام کرد. این اعلام آمادگی در حالی عنوان می‌شد که تلاش سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای و نیز کشورهای منطقه چون ترکیه برای حل و فصل مناقشه قره‌باغ به نتیجه‌ای نرسیده بود. با اعلام آمادگی ایران برای حل و فصل مناقشه قره‌باغ، رهبران جمهوری آذربایجان و ارمنستان در تهران دیدار کرده و آمادگی خود را برای برقراری آتش‌بس و از سرگیری مذاکرات اعلام کردند. بدیهی بود که تحقق این موضوع به معنی شکست دیپلماسی آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه قفقاز بود و به همان اندازه به معنای پیروزی دیپلماتیک ایران در قفقاز بود که می‌توانست زمینه‌ساز همکاری‌های سازنده ایران با کشورهای منطقه از جمله جمهوری آذربایجان و ارمنستان شود. به همین جهت قدرت‌های خارجی به فکر افتادند که به هر نحو ممکن مانع توافق صلح رؤسای جمهور آذربایجان و ارمنستان در تهران بشوند. به همین جهت کنگره آمریکا در اواخر سال 1992، به بهانه پوچ تحریم اقتصادی ارمنستان از سوی جمهوری آذربایجان مصوبه 907 را در کنگره به تصویب رساند که بر اساس آن جمهوری آذربایجان از کمک مالی بلاعوض آمریکا محروم می‌شد. این مصوبه از دسامبر 2000 تاکنون (2006) به حالت تعلیق درآمده است. آمریکا با این اقدام در واقع حمایت آشکار خود را از ارامنه در مناقشه قره‌باغ نشان داد. با چراغ سبز آمریکا در حالی که رهبران جمهوری آذربایجان و ارمنستان در پی تلاش‌های میانجیگرانه ایران در حال امضای توافق‌نامه آتش‌بس در 27 اکتبر 1993 در تهران بودند، شبه‌نظامیان ارمنی با اطمینان از حمایت‌های آمریکا بر حملات خود افزوده و دالان استراتژیک شوشا که ارتباط قره‌باغ را با ارمنستان برقرار می‌کند، تصرف کردند. بعد از این واقعه، پان‌ترکیست‌های جبهه خلق برای سرپوش گذاشتن بر روی خیانت‌های خود در خصوص از دست رفتن قره‌باغ چنین تبلیغ می‌کنند که ایران با

میانجیگری سال 1993 موجب اغفال مقامات آذری و پیروزی ارمنستان در قره‌باغ شد. همان‌طور که گفته شد این محافل هیچ توجهی به نقشی که آمریکا با تصویب مصوبه 907 در تحریک آرامنه به اشغال شوشا و شکست مذاکرات تهران داشت، اشاره نمی‌کنند.

واقعیت این است که ایران از همان ابتدای مناقشه قره‌باغ بر یک موضوع بارها تأکید کرده است و آن اینکه قره‌باغ جزء جدایی‌ناپذیر سرزمین جمهوری آذربایجان است و شبه‌نظامیان ارمنی باید دیر یا زود خاک جمهوری آذربایجان را ترک کنند. اکنون نیز که حتی یک کشور غربی به تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان در رأی‌گیری‌های سازمان ملل رأی مثبت نمی‌دهد، ایران جزء معدود کشورهایی است که از تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان حمایت می‌کند. ایران تاکنون در مجامعی نظیر سازمان ملل متحد و سازمان‌های منطقه‌ای نظیر سازمان همکاری اقتصادی اکو و سازمان کنفرانس اسلامی بر لزوم خروج شبه‌نظامیان ارمنستان از قره‌باغ تأکید کرده و خواهان احقاق تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان شده است. ایران در این راستا تنها به موضع‌گیری‌های سیاسی در حمایت از جمهوری آذربایجان نپرداخته و در عمل نیز کمک‌های مختلفی به جمهوری آذربایجان به ویژه از بعد اقتصادی برای کاهش ثمرات جبران‌ناپذیر اقتصادی تصرف قره‌باغ به وسیله شبه‌نظامیان ارمنی انجام داده است. در این راستا همزمان با شروع بحران قره‌باغ و مسدود شدن خطوط مواصلاتی جمهوری آذربایجان با نخجوان که از ارمنستان و قره‌باغ می‌گذرند، ایران جاده مرزی خود در کنار ارس را برای تردد اتومبیل‌های جمهوری آذربایجان باز گذاشت که مواد سوختی به نخجوان که به شدت احتیاج داشت، برسانند. تهران مستقیماً برای اسکان آوارگان جنگ قره‌باغ از سال 1992 وارد عمل شده و با زدن اردوگاه‌ها در مناطق صابرآباد و ایمیشلی و تأسیس داروخانه شعبه کمیته امداد به یاری بیش از یک میلیون آواره جنگ قره‌باغ شتافت. در مورد همکاری ایران با ارمنستان و روسیه نیز باید گفت، در سال‌های گذشته ایران بر اساس اصول شفاف سیاست خارجی خود مبنی بر برقراری روابط حسنه با همه کشورهای همسایه خود به همکاری اقتصادی و سیاسی با ارمنستان و روسیه می‌پردازد. این همکاری‌ها نه تنها علیه هیچ کشور ثالثی نیست، بلکه تهران

در این سال‌ها کوشیده است از نفوذ و روابط نزدیک خود با ایروان و مسکو جهت بهبود روابط این کشورها با جمهوری آذربایجان استفاده کند و در این راستا بارها توانسته تا حدودی مواضع دو طرف را تعدیل کند. ایران سعی دارد با برقراری صلح و ثبات میان دو کشور همسایه ریشه تجاوز را بخشکاند و به برقراری ثبات و امنیت در منطقه کمک کند. به طور قطع برای رسیدن به این منظور همکاری روسیه نیز لازم است. همکاری ایران برای جلب نظر روسیه در جهت نقش‌آفرینی مثبت دو کشور در منطقه را نباید به تعبیر غلط برخی محافل آذری همکاری علیه جمهوری آذربایجان قلمداد کرد. به طور قطع رژیم صهیونیستی، آمریکا و محافل سرسپرده آنها و پان‌ترکیست‌ها در داخل جمهوری آذربایجان سعی می‌کنند که با این‌گونه شایعه‌پراکنی‌ها مانع تعمیق روابط دو کشور دوست و برادر جمهوری آذربایجان و ایران شوند. تجربیات چند سال اخیر نشان می‌دهد که هرگاه پان‌ترکیست‌ها در جمهوری آذربایجان و ترکیه قدرت گرفته‌اند، نفوذ رژیم صهیونیستی و آمریکا در جمهوری آذربایجان زیاد شده است.

از جمله دیگر محورهای تبلیغات منفی پان‌ترکیست‌ها و پان‌آدریست‌ها علیه ایران، ادعای نقض حقوق اولیه آذری‌های ایران است که ضمن بی‌اساس بودن، مغایر با قواعد بین‌المللی و مداخله در امور داخلی ایران است. این تبلیغات توسط گروه‌هایی نظیر جبهه خلق، اتحادیه آذربایجان واحد، جنبش به اصطلاح آزادی آذربایجان جنوبی، حزب ملی‌گرای ترک و گروه‌هایی نظیر گروه 21 آذر صورت می‌گیرد. متأسفانه انفعال دولت باکو در مقابل این گروه‌ها باعث فعالیت‌های آزادانه آنها جهت تخریب روابط دو کشور می‌شود. گذشته از اینکه نفوس انجام چنین ادعاهایی به معنای دخالت در امور داخلی ایران می‌باشد و از این جهت اقدام این گروه‌ها کاملاً مغایر با قواعد بین‌المللی بوده و بی‌شک می‌تواند پاسخ ایران را به دنبال داشته باشد، باید گفت که آذری‌های ایران قبل از اینکه خود را آذری بدانند خود را ایرانی می‌دانند. تاریخ مبارزات درخشان آنها برای آزادی ایران از دست استبداد گواهی بر این موضوع است. (در دوران مشروطه و حرکت آزادی‌خواهان آذربایجان ایران به رهبری ستارخان و باقرخان به سوی تهران) خواست‌های مردم آذربایجان ایران بیش از آنکه صبغه بومی و منطقه‌ای داشته

باشد. صبغه دینی و ملی داشته است که بهترین دلیل بر این است که آذری‌های ایران در درجه اول خودشان را ایرانی می‌دانند، حتی مواقعی که در قرن هجدهم و نوزدهم دولت عثمانی با تصرف آذربایجان ایران سعی کرد که با تأکید بر برخی اشتراکات چون اشتراکات زبانی مردم آذربایجان ایران را با خود علیه تهران همراه سازد، تنها با خشم آذری‌ها و مبارزه بی‌امان آنها نظیر نبرد چالدران روبه‌رو شد. بر اساس همین تقدم صبغه ایرانی بودن در میان آذری‌ها، آنها فعالانه در پیروزی انقلاب اسلامی ایران مشارکت جسته و اینک در تمامی سطوح اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران مشارکت فعالی دارند، چنانچه حتی مقامات عالی‌رتبه ایران چون رهبر معظم انقلاب آذری هستند. حتی احزابی که گاهاً مواضع مخالف ایران در جمهوری آذربایجان دارند اذعان می‌کنند. چنانچه در سال 1379 اشرف مهدی‌اف، رهبر حزب غیرت جمهوری آذربایجان گفت: «چه کسانی ادعا می‌کنند که آذری‌ها در جامعه ایران مشارکت نداشته و حقوق آنها پایمال می‌شود، در حالی که چهل درصد از مقامات عالی‌رتبه ایران، آذری هستند».

در واقع کسانی که چنین تبلیغاتی می‌کنند به خوبی از پوچی ادعاهای خود آگاه هستند. جبهه خلق که سردمدار چنین ادعاهایی است و رهبران آن معتقدند که به جای آزادی قره‌باغ باید به آذربایجان ایران حمله کرد، به خوبی از پوچی ادعاهای خود آگاه هستند. آنها در دوران قدرتشان در سال 1992 با معیارهای شووینستی، حقوق اقلیت‌های آذربایجان چون لزگی‌ها و تالش‌ها را پایمال کرده و موجب شورش آنها و سقوط دولت ایلچی بیگ شدند. چنانچه بارها مردم ایران در تجمعات مختلف نظیر تجمعات نماز جمعه و راهپیمایی‌های سیاسی نشان داده‌اند به شدت از اظهارات چنین محافلی متنفر هستند و این ادعاها را تلاشی برای جلوگیری از تعمیق روابط دو کشور ایران و جمهوری آذربایجان می‌دانند که با حمایت برخی کشورهای خارجی صورت می‌گیرد.

یکی از محورهای تبلیغاتی پان‌ترکیست‌ها علیه ایران در سال‌های اخیر، این مسئله بود که ایران نمی‌گذارد در تبریز کنسولگری باز شود. این در شرایطی است که نه تنها در تبریز

کنسولگری گشایش یافت، بلکه جمهوری اسلامی ایران از سال‌ها پیش به جمهوری آذربایجان پیشنهاد داده است که رژیم روادید میان دو کشور لغو شود تا به ویژه مردم جمهوری آذربایجان بتوانند به راحتی به ایران سفر کنند. با توجه به تسهیلاتی که ایران قرار داده است، روزانه هزاران تبعه جمهوری آذربایجان برای تأمین جزئی‌ترین مایحتاج زندگی خود وارد ایران می‌شوند. بی‌شک لغو رژیم روادید می‌تواند گامی در جهت منافع مردم دو کشور باشد؛ اما دولت باکو و همچنین محافل پان‌ترکیست با این پیشنهاد سازنده مخالفت کرده‌اند. مشخص نیست که چرا محافل پان‌ترکیست که شعار حرکت مردم آذربایجان ایران به طرف به اصطلاح الحاق به جمهوری آذربایجان را سر می‌دهند، حاضر نیستند پیشنهاد ایران برای لغو ویزا را بپذیرند تا مردم آذربایجان ایران راحت‌تر به طرف آنها سرازیر شوند. دلیل این موضوع کاملاً مشخص است؛ چراکه پان‌ترکیست‌ها می‌دانند که هیچ جایگاهی در بین مردم ایران ندارد و مورد انزجار آنها نیز هستند. در چنین شرایطی نیز پان‌آدریست‌ها در جمهوری آذربایجان برای مخالفت با لغو رژیم ویزا به بهانه‌تراشی روی می‌آورند.

در این راستا علیار صفرلی، سفیر سابق آذربایجان در ایران گفته است، «نه تنها نباید به تردد آزادانه اتباع دو کشور اجازه داده شود، حتی رژیم روادید سخت‌تری نیز باید به اجرا گذاشته شود». سفیر سابق، اتخاذ این اقدامات را لازمه تأمین امنیت ملی عنوان کرد: «من مخالف از میان برداشته شدن رژیم ویزا هستم و پیشنهاد ایران درخصوص از میان برداشته شدن رژیم ویزا، امری غیرممکن و خیالی است. ما باید در نظر داشته باشیم که آذربایجان در حال جنگ با ارمنستان است و در چنین شرایطی هیچ کشوری نمی‌تواند مرزهایش را بگشاید و آن هم برای کشوری مثل ایران. ایران بدین ترتیب می‌خواهد تردد گروه‌های تروریستی را آسان سازد؟! اگر ما مرزهایمان را با ایران بگشاییم، در آن صورت آرامنه به راحتی از طریق ایران وارد آذربایجان می‌شوند؟! برای چه از یاد ببریم که ایران متفق نزدیک ارمنستان بوده و مایحتاج ارتش متجاوز ارمنستان را در قره‌باغ از قبیل سوخت و ارزاق تأمین می‌کرد؟! آنها کتاب‌هایی با روحیه ضدآذربایجانی به جمهوری آذربایجان ارسال می‌نمایند. اداره جاسوسی ایران همه ساله به

هزاران جوان آذربایجانی تعلیمات سیاسی - نظامی آموزش داده و افکار آنان را مسموم کرده و به آذربایجان می‌فرستند. با داشتن این موارد نباید در عدم گشایش مرزهایمان تردید کنیم»⁽²¹⁾.

البته نکته مهمی که باید گفت، اینکه ایران‌ستیزی در جمهوری آذربایجان و اساساً در قفقاز سابقه دو قرن دارد. پس از جدایی قفقاز از ایران پس از قرارداد 1828 ترکمنچای، تزارهای روس برای اینکه تمایلات مردم این منطقه برای الحاق مجدد به ایران را از بین ببرند، تبلیغات منفی و بی‌اساس علیه ایران به راه انداختند. این تبلیغات منفی که در دوره شوروی نیز ادامه داشت، پس از فروپاشی شوروی نیز توسط آمریکا و رژیم صهیونیستی برای اهداف دیگری پیگیری می‌شود و پان‌ترکیست‌ها و پان‌آدریست‌ها نیز روی این موج سوار شده‌اند.

طی دهه‌های گذشته تبلیغات گسترده و مستمری علیه ایران و ایرانی در جمهوری آذربایجان جریان داشته است که یکی از علل این تبلیغات سیاه، هراس کارگزاران شوروی از گرایش مردم منطقه به ایران بود، به همین جهت تصویری سیاه از جامعه ایران به مردم جمهوری آذربایجان ارائه کرده‌اند. با گذشت بیش از دو دهه از وقوع انقلاب اسلامی و سقوط رژیم شاهنشاهی در ایران، هنوز هم بسیاری از مردم جمهوری آذربایجان بر این باور هستند که صحبت کردن به زبان آذری و انتشار کتاب و مطبوعات بدین زبان در ایران ممنوع است! و حتی می‌پندارند که در مناطق آذری‌نشین ایران، تکلم به زبان آذری در ادارات و دستگاه‌ها جرم محسوب می‌شود!

ادعاها و تبلیغات منفی پان‌ترکیست‌ها و پان‌آدریست‌ها علیه ایران آنقدر بی‌اساس است که گاه خنده‌آور به نظر می‌رسد. برای نمونه چند مورد عیناً در ذیل به نقل از نشریات جمهوری آذربایجان مطرح می‌شود.

نشریه آینه، مورخ 1380/10/4

کسانی که کلمات فارسی به کار ببرند جریمه خواهند شد:

«گزارش‌های دریافتی حاکی است، در این اواخر، ساکنان ترک‌زبان (به اصطلاح) آذربایجان جنوبی از به کار بردن کلمات فارسی در میان خود منع شدند و در صورت استفاده از این

کلمات باید جریمه نقدی پرداخت کنند».

روزنامه «آزاد لیق»، چاپ باکو، مورخ 1381/9/30

حتی هندوانه‌های ایران هم سمی است.

روزنامه «هفته ایچی» در شماره امروز خود با انعکاس خبری در رابطه با مسموم شدن یکی از ساکنان محله احمدلی باکو که مدعی است در اثر خوردن هندوانه مسموم شده، این مسئله را از نظر ایوب حسین‌اف، رئیس اتحادیه مصرف‌کنندگان آزاد باکو مورد بررسی قرار داده است. وی با اشاره به اینکه بیشترین هندوانه‌ها به آذربایجان از ایران وارد می‌شود، گفته است که در ایران به منظور جلوگیری از خراب شدن هندوانه در فصل پاییز، این محصول را در اتاق‌هایی که با نوعی گاز خطرناک پر شده که برای سلامتی انسان مضر است، نگهداری می‌کنند. به گفته وی، در صورت نگهداری طولانی هندوانه در این اتاق‌ها، گاز مزبور به بافت این محصول رخنه می‌کند و باعث مسمومیت مصرف‌کنندگان می‌شود».

– همسویی با خواسته‌های قدرت‌های بزرگ در منطقه

یکی از ویژگی‌های فعالیت بان‌ترکیست‌ها، همسویی آنها با خواسته‌های قدرت‌های بزرگ در منطقه است؛ به طوری که بان‌ترکیست‌ها از مسائلی نظیر تخریب روابط ایران با جمهوری آذربایجان و ترکیه تا مسائلی نظیر حق نداشتن ایران برای فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای، تغییر حکومت در ایران و حمله واشنگتن به ایران از آمریکا حمایت می‌کنند. جلوگیری از تحکیم همکاری‌های منطقه‌ای از جمله اهدافی است که بان‌ترکیست‌ها آن را دنبال می‌کنند؛ چراکه این همکاری‌ها مانع از حضور سازمان‌ها و قدرت‌هایی نظیر آمریکا، رژیم صهیونیستی و پیمان ناتو در منطقه قفقاز می‌شود. به عنوان نمونه روابط استراتژیک همه‌جانبه میان تهران و باکو با توجه به اشتراکات چند هزار ساله تاریخی، فرهنگی و مذهبی و نیز جبر ژئوپلیتیک و امکانات فراوان اقتصادی دو کشور خواست مشترک دو ملت است. ولی هر قدر روابط ایران و جمهوری آذربایجان گسترش یابد به همان اندازه نیز عرصه برای یغماگری رژیم صهیونیستی و آمریکا در

منطقه قفقاز علی‌الخصوص در آذربایجان تنگ‌تر خواهد شد. به همین جهت این کشورها سعی می‌کنند به انحاء مختلف از جمله حمایت از پان‌ترکیست‌ها و طرح ادعاهای بی‌اساس نظیر متهم کردن ایران به حمایت از ارامنه در مناقشه قره‌باغ، مانع بهبود روابط دو کشور شوند و از این طریق با خیال آسوده، منابع نفتی و اقتصادی جمهوری آذربایجان را بدون توجه به منافع ملی جمهوری آذربایجان به یغما ببرند.

تجربیات چند سال اخیر نشان می‌دهد که هرگاه نفوذ رژیم صهیونیستی و آمریکا در جمهوری آذربایجان زیاد شده است، فعالیت گروه‌های پان‌ترکیستی و پان‌آذریستی نیز افزایش یافته است، به ویژه پس از اشغال عراق، آمریکا کمک‌های مالی خود را برای گروه‌های شووینستی و قوم‌گرا در منطقه افزایش داده است که برخی از محققان آمریکایی نظیر نوام چامسکی نیز بارها این موضوع را فاش ساخته است. برخی از مؤسسات آمریکایی نظیر ایتروپرایز و همچنین پنتاگون نیز طرح‌های ویژه‌ای برای ایجاد بحران‌های قومی در منطقه به ویژه در ایران تدارک دیده‌اند..

واقعیت این است که جمهوری آذربایجان به علت همسایگی با روسیه و ایران، قرار گرفتن در سواحل خزر و نزدیکی به دریای سیاه و در واقع قرار گرفتن در یکی از کانون‌های دالان شمال - جنوب و دالان شرق - غرب موسوم به تراسیکا اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک دارد. وجود اکثریت آذری‌ها در شمال‌غرب ایران، فاکتور امنیتی مهم برای کشورهای بیگانه به ویژه آمریکا است. باید گفت جمهوری آذربایجان بزرگ‌ترین، پرجمعیت‌ترین و از لحاظ اقتصادی پرنعمت‌ترین جمهوری در میان سه جمهوری قفقاز جنوبی است. وجود انرژی فسیلی در این کشور و نیز موقعیت حساس جغرافیایی این کشور به همراه گرجستان باعث شده که جمهوری آذربایجان از لحاظ منطقه‌ای به عنوان یک کشور مهم مورد توجه قرار گیرد. عضویت جمهوری آذربایجان در برخی از سازمان‌های مهم سیاسی نظیر سازمان ملل، شورای اروپا، سازمان امنیت و همکاری اروپا، پیمان همکاری برای صلح ناتو، قرارداد همکاری اتحادیه اروپا با قفقاز جنوبی و جامعه کشورهای مشترک‌المنافع نشان از آن دارد که این کشور به خاطر

اهمیت استراتژیک و ژئواکونومیک، مورد توجه قدرت‌های بزرگ است. به ویژه این روند پس از حادثه یازدهم سپتامبر آمریکا و تشدید تحرکات امنیتی و نظامی آمریکا در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی و به ویژه اخیراً در دریای خزر شدت یافته است. در این میان قدرت‌های بزرگ ترویج تفکرات قوم‌گرایانه را ترفند مناسبی می‌دانند تا از یک سو از همگرایی منطقه‌ای جلوگیری کنند و از سوی دیگر نیز توجه مردم جمهوری آذربایجان را از توجه به چپاول ثروت خود توسط غرب منحرف سازند. در چنین شرایطی است که حمایت از بان‌ترکیست‌ها و بان‌آدریست‌ها برای آمریکا و برخی از کشورهای غربی معنا پیدا می‌کند. در واقع ایجاد تفرقه‌های قومی از ابزارهای کهنه استعمار برای تسلط به کشورها و ملت‌ها محسوب می‌شود.

نکته مهم اینکه گاه بان‌ترکیست‌ها در اظهارات خود همراهی خود با قدرت‌های بزرگ را به خوبی نشان می‌دهند.

در این راستا فرج قلی‌اف، عضو هیأت رئیسه اتحادیه به اصطلاح آذربایجان واحد در یکی نشست‌های نوبتی شورای مرکزی اتحادیه آذربایجان واحد گفته است: «تجزیه ایران به برقراری امنیت در منطقه خدمت خواهد کرد». وی بیان داشته است که به اصطلاح جنبش ملی آزادی‌بخش آذربایجان جنوبی، مورد حمایت ابرقدرت‌های جهان قرار دارد. وی مدعی شد که «اکنون ابرقدرت‌ها از حقوق هم‌تباران ما در جنوب سخن می‌گویند. نیروهای سالم، مبارزات برادران جنوبی ما را می‌پذیرند و آن را باور دارند. سیاست‌های هیچ کشوری، مجزا از سیاست‌های جهانی نمی‌تواند موفقیتی را به دست بیاورد. در این رابطه موجودیت آذربایجان در نظر گرفته می‌شود. ما نیز وظیفه داریم کشور را به سطحی برسانیم که صاحب سخن باشد. اکنون درگیری میان کشورهایی که قواعد دنیای جدید را پذیرفته‌اند و کشورهایی که هنوز آن را نپذیرفته‌اند، آغاز شده است. حد یک نظام حقوقی عادلانه برای کشور ما (به اصطلاح) «آذربایجان واحد» است. استقلال ما نمی‌تواند به صورت نیمه‌تمام باقی بماند و باید به استقلال آذربایجان واحد نائل شویم. برای این مطلب نیز باید تلاش‌هایمان را متحد کنیم و از تلاش کشورهای پیشرو استفاده کنیم. موفقیت ما، موفقیت سالم بشری می‌باشد. تجزیه ایران به

برقراری امنیت در منطقه کمک خواهد کرد. هیچ نیرویی نمی‌تواند از مبارزه‌ای که انجام می‌دهیم، جلوگیری کند».⁽²²⁾

در عین حال حکمت حاجی‌زاده، عضو عالی حزب مساوات نیز در نشست مرکز حقوق بشر جمعیت دوستی جوانان آذربایجان - انگلستان گفت: «اگر بعد از عراق، ایران مورد هدف قرار گیرد، چنین شرایطی برای آذربایجان سودمند خواهد بود».⁽²³⁾

چنین موضوعی نشان می‌دهد همان‌طوری که خود ایده پان‌ترکیسم در دوره عثمانی توسط تئورسین‌های غربی ایجاد شد، اکنون نیز پان‌ترکیست‌ها برنامه‌های خود را از قدرت‌های بیگانه دریافت می‌کنند و در راستای اهداف توسعه‌طلبانه آنها حرکت می‌کنند. به همین جهت نیز این پان‌ترکیست‌ها به حمایت‌های آشکار آمریکا از جدایی‌طلبان قره‌باغ توجه ندارند؛ اما علیه ایران تبلیغات منفی و بی‌اساس به راه می‌اندازند.

- مصادره به مطلوب کردن چهره‌های ایرانی

مصادره به مطلوب کردن چهره‌های ایرانی از جمله محورهای فعالیت پان‌ترکیست و پان‌آدریست‌ها است. این اقدام در راستای تز القای وجود آذربایجان مستقل و تاریخی صورت می‌گیرد. بسیاری از شخصیت‌های بزرگ ایرانی به عنوان چهره‌های به اصطلاح تاریخی آذربایجان مستقل معرفی می‌شوند، به ویژه پس از استقلال جمهوری آذربایجان مصادره به مطلوب کردن چهره‌های ایرانی در این کشور غوغا می‌کند.

در این راستا شخصیت‌هایی نظیر؛ نظامی گنجوی، خاقانی، فضولی، خواجه نصیرالدین طوسی، ابوالحسن بهمنیار و ده‌ها چهره مطرح ایرانی به عنوان چهره‌های تاریخی به اصطلاح آذربایجان مستقل معرفی می‌شوند.

یکی از تحریفات و جعلیات پان‌ترکیستی ادعای آذربایجانی بودن فضولی است که شعرهایی به ترکی و عربی و فارسی دارد. فضولی اصلاً آذربایجانی نبود. حتی در طول عمرش به آذربایجان هم سفر نکرده بود؟ فضولی در بغداد متولد و همانجا هم وفات کرد. وی یکی از

مدیحه‌گویان سلیمان‌خان قانونی است که دشمن سرسخت آذربایجان و ایران بود و جنایات بی‌شماری را در آذربایجان انجام داده بود. بعد از اینکه سلیمان‌خان قانونی از قتل و غارت تبریز فارغ شد روانه بغداد گردید؛ در این موقع فضولی قصیده معروف خود را درباره تصرف تبریز به حضور سلیمان‌خان قانونی تقدیم کرد و او هم روزانه 9 آقچه مقرری درباره فضولی اختصاص داد. ملامحمد فضولی، شاعر دربار شاه سلیمان در قصیده معروف خود که به ترکی سروده است چه توهین‌هایی که به صفویان ایرانی‌ها روا نداشته است.⁽²⁴⁾

در واقع بان‌آدریست‌ها در مورد فضولی تنها به داشتن شعر آذری وی توجه می‌کنند و دیگر توجهی ندارند که وی اشعار فارسی و عربی داشته و یا نویسنده کتاب مطلع الاعتقاد بوده است.

بان‌ترکیست‌ها در زمان جمهوری سوسیالیستی آذربایجان شوروی (و اکنون نیز) شعرهای محمدحسین شهریار، شاعر پرآوازه ایرانی را در راستای اهداف خود تحریف می‌کردند و حتی چند مرتبه درصدد دعوت وی به باکو و اسکان وی در آنجا برای بهره‌برداری در راستای طرح به اصطلاح آذربایجان واحد بودند که با هوشیاری ایران و برگزاری کنگره بزرگداشت و اطلاع شهریار منتفی شد. اما در کتب درسی جمهوری آذربایجان، ابعاد ایرانی، اسلامی و شیعی در اشعار شهریار حذف و وی به صورت شاعر طرفدار به اصطلاح آذربایجان مستقل معرفی می‌شود و روند تحریف شعرهای وی ادامه دارد. علی‌اصغر شعردوست، رئیس سابق گروه دوستی پارلمانی ایران و جمهوری آذربایجان در حاشیه کنفرانسی عنوان داشت که: «در اوایل استقلال جمهوری آذربایجان در یک مراسم فرهنگی در باکو شرکت کرده بودیم. آنجا چند بیت بنام اشعار شهریار و در وصف دیدگاه‌های افراطی موجود در جمهوری آذربایجان خواندند و ما اعضای هیأت نیز هاج و واج به یکدیگر نگاه کردیم که این شعرهای شهریار کجا بود که ما تا به حال آنها را ندیدیم».

نکته جالب اینکه طوری در جمهوری آذربایجان القا می‌شود که گویا آذری‌های ایران اصلاً از این گنجینه‌های ادبی اطلاع ندارند و فارس‌ها نمی‌گذارند که آنها آگاه شوند، به طوری که در

بازار آیرپورت باکو نویسنده این سطور به فروشنده‌ای برخورد کرد که پرسید که آیا از «آذربایجان جنوبی» هستید؟ گفتم آذربایجان جنوبی کجاست؟ گفت منظورم تبریز است! گفتم بله از تبریز هستم ولی تا آنجا که می‌دانم در تاریخ، کلمه‌ای به نام آذربایجان جنوبی نبوده است و جمهوری آذربایجان نیز پس از 1918 به این نام خوانده می‌شود. گفت اگر راست می‌گویی که فارس‌ها شما را در تنگنای فرهنگی قرار نداده‌اند، یک شعر ترکی برایم بخوان. یک شعر ترکی از شهریار برایش خواندم. گفت می‌دانی که شهریار مال ماست. گفتم بله وقتی شما نظامی گنجوی که حتی یک بیت شعر ترکی ندارد و در شعرهایش موضوعاتی مانند «چو ایران مباد تن من مباد» موج می‌زند را فردی متعلق به تاریخ به اصطلاح آذربایجان مستقل تاریخی می‌دانید و او را فردی غیرایرانی و حتی علیه ایران معرفی می‌کنید، جای تعجب نیست که شهریار را نیز مال خودتان بکنید.

در سال 1381 در جمهوری آذربایجان ادعا شد که دیوان ترکی نظامی گنجوی پیدا شده است که حتی وفا ایازلی، سردبیر نشریه «ادبیات» جمهوری آذربایجان اعلام کرد، این دیوان، دیوان گنجوی نیست؛ چراکه؛ گنجوی شعر ترکی ندارد. با وجود این، نشریه «ادبیات» از روند ترجمه آذری اشعار فارسی در جمهوری آذربایجان که گاه به اسم خود شاعر عنوان می‌شود، در عمل حمایت می‌کند. آنچه مسلم است اینکه کشورهای تازه‌استقلال‌یافته، همواره به دنبال پیدا کردن یک هویت و سابقه درخشان برای خود هستند؛ اما بدترین شکل این روند آن است که هویت مجعول و ساختگی باشد و این هویت بی‌اساس به خورد افکار عمومی داده شود.

مسئله مهم اینکه؛ ترکیه نیز در شاعران بزرگ و شخصیت‌های ایرانی چنین کاری را می‌کند که نمونه آن درخصوص مولوی است. در شرایط حاضر نیز روی چهره‌های آذری معاصر ایران توسط ترکیه و جمهوری آذربایجان تمرکز شده است. از جمله پیشنهاد 10 میلیون دلاری ترک‌ها به حسین رضازاده، قوی‌ترین مرد جهان و دارنده عنوان قهرمانی وزنه‌برداری المپیک و جهان برای پذیرش تابعیت ترکیه از این بعد قابل ارزیابی است.

حسین رضازاده، دارنده رکورد جهانی وزنه‌برداری سنگین وزن جهان گفته است: «ترکیه با

واسطه قرار دادن نعیم سلیمان اوغلو، قهرمان اسبق جهان و المپیک از من درخواست کرد تا با قبول مبلغ ده میلیون دلار و نیز دستمزد سالانه 200 هزار دلار، تیم ملی این کشور را تا پایان المپیک 2004 همراهی کنم که من آن را نپذیرفتم». وی درباره علت رد درخواست فدراسیون وزنه‌برداری ترکیه گفت: «دوست دارم در مسابقاتی با نام مبارک امام علی (ع) و حضرت ابوالفضل (ع) به قهرمانی دست یابم که در آنجا پرچم مقدس و سه رنگ کشورم به اهتزاز درآید».⁽²⁵⁾

- ایجاد شاخه حسرت جنوب در ادبیات

چنانچه اشاره شد، پان ترکیست‌ها و پان آدریست‌ها با توجه به جایگاهی که شعر و ادبیات در افکار عمومی دارد، از این ابزار برای پیشبرد اهداف خود درخصوص به اصطلاح جدایی آذربایجان شمالی و جنوبی و لزوم اتحاد این دو مورد استفاده می‌کنند. در این راستا شاخه‌ای در ادبیات جمهوری آذربایجان با عنوان «ادبیات حسرت» ایجاد شده است که در سطح دولتی از آن حمایت می‌شود؛ به طوری که اتحادیه نویسندگان جمهوری آذربایجان که رئیس آن توسط رئیس جمهوری آذربایجان منصوب می‌شود، شعبه‌ای به نام به اصطلاح «جنوب آذربایجان» دارد که بالاش آذر اوغلو، ریاست آن را به عهده دارد. عمده تلاش این شعبه ایران‌زدایی از هویت شاعران ایرانی آذری‌زبان نظیر نظامی، خاقانی و شهریار است. در واقع یکی از محورهای فعالیت‌های این اتحادیه تلاش برای جدا کردن ادبیات آذری‌های ایران از ادبیات کل ایران است. در دفتر اصلی اتحادیه نویسندگان آذربایجان، عکس‌هایی از رهبران این اتحادیه از سال 1934 تا به حال زده شده بود که مهم‌ترین آنها صمد ورغون بود. داخل اتاق پرچم ترکیه، عکس آتاترک و عکس‌هایی از شهرهای ترکیه بیش از همه چیز به چشم می‌خورد و نشان از روابط نزدیک این اتحادیه با کانونهای ترکیه‌ای نظیر بنیاد ترکیش داشت. شاعرانی مانند بختیار وهاب‌زاده و سلیمان رستم از جمله مبلغان ادبیات حسرت بوده‌اند.

البته پدیده شعر حسرت جنوب را از زاویه دیگری نیز می‌توان ارزیابی کرد. در واقع

پدید آمدن جریان «شعر حسرت» در جمهوری آذربایجان بی‌سبب نبوده است؛ این جریان شعری، بیشتر پیامد طبیعی جدایی آذری‌های آن سوی ارس از ایران بود، اما در دوران حاکمیت کمونیست‌ها ماهیت این جریان را تغییر دادند و با استفاده از شاعران کمونیست و ضددین مانند سلیمان رستم، صمد ورغون جریان شعری «در حسرت ایران» را به جریان شعری «در حسرت آذربایجان جنوبی!» مبدل کردند.

تخریب چهره‌های بزرگ زبان فارسی و تضعیف زبان فارسی از جمله محورهای فعالیت پان‌ترکیست‌ها محسوب می‌شود. از جمله شاعرانی که مورد غضب پان‌ترکیست‌ها قرار دارد، فردوسی است؛ چراکه وی در تقویت زبان فارسی و شکل‌گیری احساس ملی و وحدت شهروندان این کشور کثیرالقوم نقش زیادی ایفا کرده است. همچنین در سال 1385 کتابی در جمهوری آذربایجان با عنوان «واژه‌های ترکی آذربایجانی در زبان فارسی معاصر» توسط دردانه رحیم‌اوا منتشر شد و به دنبال آن پان‌ترکیست‌ها با ایجاد جنجال تأکید کردند که تأثیرگذاری زبان‌های ترکی آذربایجانی و فارسی بر یکدیگر به صورت یک‌سویه بوده و ورود لغات ترکی به فارسی دال بر برتری زبان ترکی آذری است. این در شرایطی است که ارتباط این دو زبان دوسویه بوده است.

در عین حال ادعای گروه‌های پان‌ترکیستی و پان‌آذریستی در خصوص بی‌توجهی ایران به شاعران آذری در شرایطی است که در ایران روز 27 شهریور که روز درگذشت شهریار است، به عنوان روز شعر و ادب فارسی نامگذاری شده است و در 27 شهریور 1385 به مناسبت یکصدمین سالگرد تولد شهریار، کنگره جهانی بزرگداشت استاد شهریار در تبریز و تهران برگزار شد.

– سوءاستفاده از 31 دسامبر

باید گفت نامگذاری 31 دسامبر به عنوان روز همبستگی آذری‌های جهان به خاطر حادثه‌ای است که در دسامبر 1989 در جمهوری آذربایجان رخ داد. در این تاریخ عده زیادی از مردم

جمهوری آذربایجان که تحت سیطره کمونیست‌ها از ارتباط با دنیای خارج و هم‌کیشان خود محروم شده بودند به پا خاستند و به طرف ایران حرکت کردند و استحکامات مهندسی و سیم‌های خاردار که مردم آذربایجان را از ایران جدا می‌کرد، خراب کردند و با عبور از رود ارس برای ملحق شدن به ایران تلاش کردند؛ ولی کمونیست‌ها همانند تزارهای روسی که در سال‌های 1813 و 1828 بر اساس قراردادهای ننگین گلستان و ترکمنچای به زور آذربایجان را از ایران گرفته بودند، این بار نیز با توسل به زور به کشتار مردم جمهوری آذربایجان دست زدند؛ کشتاری که منجر به جریحه‌دار شدن تمام آذری‌های جهان شد. پس از آن به ابتکار حیدر علی‌اف، رئیس مجلس عالی وقت جمهوری خودمختار نخجوان، در 16 دسامبر 1990 شورای عالی این جمهوری مصوبه‌ای تصویب کرد و 31 دسامبر را روز همبستگی آذری‌های جهان اعلام کرد. بعدها نیز شورای عالی جمهوری آذربایجان نیز مصوبه‌ای مانند مصوبه جمهوری خودمختار نخجوان تصویب کرد. بدین ترتیب از سال 1991 تاکنون هر سال در جمهوری آذربایجان، 31 دسامبر به عنوان روز عید و روز همبستگی آذری‌های جهان جشن گرفته می‌شود.

به نظر برخی از کارشناسان، حیدر علی‌اف در حرکتی تنش‌زایانه، برای تحریف خیزش ایرانگرایی مردم مظلوم جمهوری آذربایجان، روز 31 دسامبر را به عنوان روز همبستگی آذری‌های جهان اعلام کرد. مگر نه این است که اکثریت آذری‌های جهان ایرانی هستند و در ایران زندگی می‌کنند. البته کسانی چون حیدر علی‌اف و افرادی که شعار همبستگی آذری‌های جهان را می‌دهند، بارها اعتراف کرده‌اند که اکثریت آذری‌های جهان ایرانی هستند، با این اعترافات، در یک فرایند دموکراتیک و خردمندانه، مسلم است که هر کس و هر آذری که در خارج از مرزها، شعار همبستگی آذری‌ها را می‌دهد، باید به ایران بپیوندد تا با اکثریت آذری‌ها به همبستگی برسد و همبستگی آذری‌های جهان - از جمله آذری‌های آن سوی ارس - بدون پیوستن به ایران - که کانون اکثریت آذری‌هاست - تحقق نمی‌یابد.

با وجود این، باید گفت قرار دادن یک روز به عنوان روز همبستگی آذری‌های جهان از این

جهت مهم است که به خاطر تاریخ پر فراز و نشیب قفقاز، بسیاری از آذری‌ها مجبور به جلائی وطن شده‌اند. امروزه در بسیاری از کشورهای دنیا از جمله در روسیه، کشورهای مشترک‌المنافع، گرجستان، ترکیه، داغستان، آمریکا، کشورهای بلوک شرق سابق و کشورهای اروپایی، تعداد زیادی شهروند آذری زندگی می‌کنند. به عنوان مثال تنها در روسیه بیش از یک و نیم میلیون آذری زندگی می‌کنند. با توجه به این موضوع قرار دادن یک روز به عنوان روز همبستگی آذری‌های جهان زمینه‌ساز ارتباط فرهنگی و معنوی بین آنها می‌شود و از این جنبه اقدامی مثبت است، ولی این موضوع تا زمانی مطلوب است که ماهیت تهدیدکننده نسبت به تمامیت ارضی کشورهایی که دارای اتباع آذری هستند، نداشته باشد. ماهیت تهدیدکنندگی به تمامیت ارضی کشورهای آذری‌زبان آفتی است که گریبانگیر محافل افراطی طرفدار همبستگی آذری‌های جهان شده است. چنانچه از تعمق و مطالعه حوادث ماه دسامبر 1989 برمی‌آید مردم مسلمان جمهوری آذربایجان برای رهایی از استبداد و سلطه کمونیست‌ها، با گذر از رودخانه ارس به سوی ایران حرکت کردند تا به مام میهن بپیوندند. این اقدام به یاد ماندنی مردم جمهوری آذربایجان در دسامبر 1989 ریشه در حوادث تاریخی دارد و بیانگر بسیاری از نکات مهم می‌باشد. مردم مسلمان آذربایجان به خوبی از آبا و اجداد خود به خاطر دارند که چگونه در اثر توسعه‌طلبی تزارهای روس که برای دسترسی به آب‌های آزاد و گرم صورت می‌گرفت، مجبور به پذیرش قراردادهای تحمیلی ترکمنچای و گلستان در سال‌های 1813 و 1828 شدند و بدین ترتیب از کسانی که هزاران سال با هم زندگی می‌کردند و دین، نژاد، تاریخ و فرهنگ مشترک داشتند جدا ماندند. در دسامبر 1989 مردم جمهوری آذربایجان حس کردند که باید زنجیرهای اسارت کمونیسم را از پای خود بگسلانند و به آغوش سرزمین اصلی خودشان برگردند. با چنین ذهنیت و تصویری، حوادث دسامبر 1989 اتفاق افتاد. این حرکت اصیل و مردمی هم در آن زمان و هم امروز با استقبال ایران و ایرانیان مواجه شد؛ چراکه ملتی که به زور از سرزمین اصلی خود جدا شده است، این حق طبیعی را دارد که به سرزمین اصلی خود بپیوندد و به این احساسات پرشور مردم جمهوری آذربایجان و ملت ایران نیز پاسخ دهند.

چنانچه در این مقطع حدود ده هزار نفر از مردم مناطق شمالی ایران با امضای طوماری از پیوستن جمهوری آذربایجان به ایران استقبال کردند. با وجود این، گروه‌های ملی‌گرای افراطی در داخل جمهوری آذربایجان به همراه متحدان خارجی‌شان، به تدریج از احساسات پاک وطن‌دوستانه مردم آذربایجان سوءاستفاده کردند و مفهوم همبستگی آذری‌های جهان را از یک همبستگی فرهنگی و معنوی گسترش داده و با انجام تبلیغات وسیع خصلت تهدیدکننده به آن دادند. بدین معنا که چنین تبلیغ می‌شد که منظور از همبستگی این است که در هر کشوری که مناطق آذری‌نشین وجود دارد، باید تجزیه شود و به، به اصطلاح آذربایجان واحد بپیوندد. البته پوچی چنین عقیده‌ای کاملاً آشکار است؛ چراکه اگر قرار باشد هر جا آذری باشد، جزء آذربایجان واحد بشود، باید گفت هر جا ارمنی باشد باید جزء ارمنستان باشد و در نتیجه قره‌باغ باید جزء ارمنستان شود و هر جا لزگی باشد باید در جهت ایجاد لرگستان مستقل حرکت کند و نیز تالشی‌های آذربایجان به تالشی‌های ایران بپیوندند و غیره. از جمله نمونه‌هایی که می‌توان با بررسی آن، چگونگی برداشت منفی گروه‌های شووینیستی، از مفهوم همبستگی آذری‌های جهان را به عینه دید، کنگره همبستگی آذری‌های جهان است. تاکنون چندین کنگره همبستگی آذری‌های جهان در آمریکا، آلمان، سوئد و روسیه برگزار شده است. در این کنگره‌ها به جای اینکه با احترام به حقوق و قواعد بین‌الملل، بر ارتباط فرهنگی و معنوی آذری‌های جهان تأکید شود (مانند ارتباط فرهنگی - معنوی که دیگران مانند فرانسوی‌زبان‌ها در جهان دارند)، برخلاف قواعد بین‌المللی و بدون احترام به مهم‌ترین اصل روابط بین‌الملل یعنی احترام به تمامیت ارضی کشورها، در مورد چگونگی استقلال مناطق آذری‌نشین ایران بحث و برنامه‌ریزی می‌شود. در داخل جمهوری آذربایجان نیز گروه‌های شناخته‌شده‌ای به چنین تبلیغاتی دست می‌زنند. از جمله این گروه‌ها می‌توان به جبهه خلق، اتحادیه آذربایجان واحد، حزب منحل دموکرات آذربایجان، حزب بیوک ملت و جنبش به اصطلاح آزادی آذربایجان جنوبی - به رهبری فیروز دیلینچی ضدانقلاب فراری - و اتحادیه به اصطلاح آذربایجان واحد اشاره کرد.

باید گفت مردم مسلمان جمهوری آذربایجان با آفرینش واقعه دسامبر 1989 نشان دادند که منظور آنها از همبستگی آذری‌ها، الحاق به مام میهن (ایران) است. بعدها نیز ثابت کردند که اگر این مهم نیز برآورده نشود مایل به داشتن ارتباط فرهنگی و معنوی با سایر آذری‌ها و ایرانیان هستند؛ ولی گروه‌های شووینیستی این نوع همبستگی را تبدیل به بهانه‌ای جهت انجام فعالیت‌های تجزیه‌طلبانه در کشورهای دارای مناطق آذری‌نشین از جمله ایران کرده‌اند. آنها اهداف ویژه‌ای از انجام این اقدامات خود دنبال می‌کنند و برای رسیدن به آن به حیل‌های مختلفی تمسک می‌جویند. گروه‌های شووینیستی در جمهوری آذربایجان که ادعای ارضی علیه ایران دارند، مورد حمایت برخی کشورهای خارجی نظیر آمریکا، اسرائیل و ترکیه و رسانه‌های تبلیغاتی آنها هستند. به عنوان نمونه می‌توان به رادیو آزادی که با بودجه سازمان سیا فعالیت می‌کند، اشاره کرد. این رادیو همواره به دیدگاه‌های تجزیه‌طلبانه و به اصطلاح اتحاد آذربایجان ایران و جمهوری آذربایجان دامن می‌زند. بسیاری از مقامات سیاسی و حزبی جمهوری آذربایجان نیز بارها تأکید کرده‌اند که ادعاهای مطرح شده در مورد اتحاد آذربایجان ایران و جمهوری آذربایجان که عمدتاً به وسیله جبهه خلق مطرح می‌شود، از حمایت برخی کشورهای خارجی برخوردارند. چنانچه زرتشت علیزاده، رهبر حزب سوسیال دموکرات جمهوری آذربایجان در سال 1383 در همایشی که احزابی چون جبهه خلق نیز در آن حضور داشتند، اعلام کرد که آمریکا بودجه بیشتری برای تقویت تبلیغات در این زمینه اختصاص داده است. وی در ادامه گفت: «ایده آذربایجان واحد یک بازی سیاسی بیش نیست و این ایده توسط آمریکا و رژیم صهیونیستی مطرح شده است. ادعای تجزیه آذربایجان ایران و الحاق آن به جمهوری آذربایجان با واقعیت‌های تاریخی تطابق ندارد؛ چراکه جمهوری آذربایجان قرن‌ها جزء خاک ایران بوده و اگر قرار باشد الحاقی صورت گیرد، این جمهوری آذربایجان است که باید به ایران (مام میهن) ملحق شود. گروه‌های شووینیستی برای گمراه کردن افکار عمومی مردم آذربایجان از این واقعیت، به تحریف تاریخ و جعل عناوین تاریخی و نشر اکاذیب دست می‌زنند تا ادعاهای پوچ خود را مشروع نشان دهند. نگاهی به این اکاذیب بیش از هر چیز

ماهیت این گروه‌ها را آشکار می‌سازد».

هر ساله با فرا رسیدن 31 دسامبر، روز همبستگی آذری‌های جهان سمپاشی‌های خاص تبلیغاتی پیرامون این موضوع صورت می‌گیرد. گروه‌های شووینستی داخل جمهوری آذربایجان چنین تبلیغ می‌کنند که آذری‌های ساکن ایران در بدترین شرایط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی زندگی می‌کنند و از هرگونه حقوق اولیه خود محروم هستند و چشم امید به سوی جمهوری آذربایجان دارند تا از این محرومیت‌ها رهایی یابند. چنانچه علی کریم‌اف، معاون حزب جبهه خلق در سال 1380 در گفت‌وگو با روزنامه اورآسیا ادعا کرد که 40 میلیون آذری ایران؟! چشم امید به دولت جمهوری آذربایجان دوخته‌اند. شکی نیست که امور مربوط به آذری‌های ایران جزء امور داخلی ایران است و هرگونه ادعای محافل شووینستی آذری در این خصوص به معنای دخالت در امور داخلی ایران و نقض قواعد دیپلماتیک است.

موضوعی که به نظر مهم می‌رسد موضع دولت باکو درخصوص دیدگاه‌های افراطی این گروه‌های شووینستی است. البته در تحلیل مواضع جمهوری آذربایجان در مورد 31 دسامبر و مسئله همبستگی آذری‌های جهان باید به صورت جداگانه مواضع دولت آذربایجان و مواضع گروه‌های شووینستی و پان‌ترکیستی را بررسی کرد؛ چراکه مواضع این دو در مورد این مسائل در ظاهر از همدیگر متفاوت می‌باشد، اگرچه در عمل همسو به نظر می‌رسد. حیدر علی‌اف، رئیس جمهوری فقید جمهوری آذربایجان در سخنرانی‌های خود راجع به 31 دسامبر می‌کوشید از گسترش این تفکر که همبستگی آذری‌های جهان شاخه‌ای از تئوری‌های پان‌ترکیستی به معنای تجزیه مناطق آذری‌نشین کشورهای چوون روسیه، ایران، گرجستان و ارمنستان و پیوستن آنها به ایران است، جلوگیری کند. موضع‌گیری‌های حیدر علی‌اف در مورد آذری‌های جهان به ویژه آذری‌های ایران خلاف این موضوع را نشان می‌دهد. موضع‌گیری و واکنش سنجیده حیدر علی‌اف به اظهارات ولایت قلی‌اف، وزیر امور خارجه وقت جمهوری آذربایجان که مدعی شده بود حقوق اساسی آذری‌های ایران نقض می‌شود، این موضوع را تا حدودی اثبات می‌کند. نهم ژوئن 2000 رئیس‌جمهور آذربایجان در پاسخ به اظهارات سنجیده ولایت قلی‌اف ضرب‌المثل

محلی «کسی که نمی‌تواند برای خود اوماج تهیه کند، برای دیگری رشته می‌برد» را یادآور شد و نشان داد که برخی مقامات آذری بهتر است به جای اینکه برای برون‌افکنی مشکلات و تحت جوسازی برخی مطبوعات به طرح ادعاهای بی‌اساس علیه امور داخلی دیگر کشورها بپردازند، به فکر مردمشان باشند.

با وجود این، باید گفت دولت آذربایجان تاکنون آشکارا از چنین دیدگاه‌هایی حمایت نکرده است؛ ولی بررسی اقدامات دولت آذربایجان در قبال اقدامات این گروه‌ها نشان می‌دهد که باکو به صورت غیرمستقیم از چنین دیدگاه‌هایی حمایت می‌کند و طبق آنچه گفته شد برخوردهای ضد و نقیضی با این مسئله دارد. به عنوان مثال دولت باکو تاکنون در مقابل برگزاری تظاهرات ضدایرانی گروه‌های افراطی نظیر جبهه خلق یا جنبش به اصطلاح آزادی آذربایجان جنوبی اقدام قاطعی نکرده است. باید گفت تردیدی نیست که دولت جمهوری آذربایجان در تبلیغاتی که علیه ایران به ویژه تحت عنوان مجعول آذربایجان جنوبی و همچنین به بهانه 31 دسامبر، صورت می‌گیرد، از مسئولیت مبری نیست؛ بلکه گاه نه فقط با اغماض بلکه با دیدی موافق با این‌گونه ادعاهای مجعول و ضدتاریخی برخورد کرده است. چنانچه مقامات جمهوری آذربایجان بارها بدون توجه به عرف دیپلماتیک از شمال ایران به عنوان آذربایجان جنوبی نام برده است.

احتمال سوءاستفاده از حادثه 31 دسامبر با چراغ سبز دولت باکو پس از برگزاری اولین کنگره آذری‌های جهان در سال 2001 در باکو شدت یافته است. در نهایت باید گفت گروه‌های پان‌ترکیست و پان‌آدریست در داخل جمهوری آذربایجان با پخش اکاذیب و تحریف تاریخ و سوءاستفاده از 31 دسامبر، روز همبستگی آذری‌های جهان، می‌کوشند احساسات وطن‌دوستانه مردم مسلمان آذربایجان را علیه دوستان ایرانی‌شان برانگیزانند و از این طریق موجب تخریب روابط دو کشور شده و آب به آسیاب دشمنان بهبود روابط ایران و جمهوری آذربایجان بریزند.

بی‌شک چنین ادعاهایی مستقیماً تمامیت ارضی ایران را هدف گرفته و تهدید می‌کند. به

همین جهت تهران بر اساس قواعد و حقوق پذیرفته‌شده بین‌المللی، حق پاسخ به این اکاذیب و ادعاها را برای خود محفوظ می‌داند. نکته مهمی که باید بر آن تأکید کرد این است که عدم واکنش قاطع دولت باکو به این ادعاها و تبلیغات مسموم گروه‌های شووینیستی، تنها ریختن آب به آسیاب دشمنان روابط دو کشور است. سکوت و انفعال دولت باکو در برابر ادعای گروه‌های شووینیستی که به بهانه 31 دسامبر، ادعای ارضی علیه دیگر کشورها می‌کنند، می‌تواند روابط حسنه دو کشور و حتی موقعیت باکو را در منطقه قفقاز به خطر اندازد چراکه، چنین ادعاهایی نه تنها شامل تهدید تمامیت ارضی ایران می‌شود، بلکه شامل مناطق آذری‌نشین دربند روسیه، بورچالی گرجستان و زنگزور ارمنستان نیز می‌شود. با نگاهی به تجربیات گذشته مشخص می‌شود که پیگیری اصول پان‌ترکیستی به وسیله جبهه خلق در گذشته تنها کشورهای دارای اتباع ترک‌زبان از جمله روسیه و چین را در مقابل جمهوری آذربایجان قرار داده است. بی‌شک برای جلوگیری از ادامه چنین روندی، دولت باکو نباید اجازه دهد که مفهوم همبستگی آذری‌های جهان و 31 دسامبر از یک همبستگی معنوی و فرهنگی خارج شده و تبدیل به عامل تهدید علیه دیگر کشورها شود؛ آن هم در دنیایی که اندیشه‌های ناسیونالیستی شکست خورده و جهان به سوی جهانی‌شدن اقتصاد، سیاست و حتی فرهنگ حرکت می‌کند.

– تلاش برای ایجاد درگیری میان آذری‌ها و ارمنه ایران

یکی از مهم‌ترین محورهای فعالیت پان‌ترکیست‌ها، تلاش برای ایجاد درگیری میان آذری‌ها و ارمنه ایران است. در واقع از این طریق می‌کوشند جنگ آذربایجان و جمهوری ارمنستان را به داخل ایران بکشانند. جمهوری آذربایجان به دلیل درگیری با ارمنه بر سر مناقشه قره‌باغ و ترکیه به دلیل مشکلات تاریخی و مسئله کشتار 1915 ارمنه با ارمنستان، از ایده درگیری میان آذری‌ها و ارمنه ایران حمایت می‌کند. در این راستا نیز گه‌گاه مطبوعات جمهوری آذربایجان به ویژه به بهانه‌هایی نظیر سالروز کشتار ارمنه در سال 1915 و سالروز کشتار خوجالی، مدعی درگیری آذری‌ها و ارمنه در ایران می‌شوند. این در شرایطی است که این تحولات هیچ ربطی

به آذری‌ها و ارامنه ایران ندارد.

در این خصوص عین خبر بی‌اساس یکی از روزنامه‌های چاپ باکو آورده می‌شود:⁽²⁶⁾ «قریب به 200 نفر ارمنی به مناسبت سالگرد جعلی «نسل‌کشی ارامنه»، 24 آوریل در مقابل سفارت آذربایجان در تهران تحصن کردند. در این تحصن، شعارهای «مرگ بر ترکیه»، «مرگ بر آذربایجان» و «قره‌باغ از آن ماست» سر داده شد. اعضای به اصطلاح جنبش بیداری ملی آذربایجان جنوبی با ارامنه دست به گریبان شده و بر اثر این حادثه، قریب به 30 نفر ارمنی در بیمارستان بستری شده‌اند».

پی‌نوشت‌های فصل چهارم

1. کتاب «آتایوردو» اراضی تاریخی را به طور دقیق نشان نداده است، روزنامه شرق، چاپ باکو، 1381/01/16
2. «رژیم تهران در حال مشاهده سقوط خود است»، روزنامه ینی مساوات، چاپ باکو، 1381/01/15
3. «سفارت ایران در امور آموزشی آذربایجان مداخله می‌کند»، روزنامه 525، چاپ باکو، 1381/01/15
4. «آیا جهت بررسی تاریخمان باید با ایران مشورت کنیم؟»، روزنامه حریت، چاپ باکو، 1381/01/15
5. «قرارداد گلستان اعتبار خود را از دست داده است»، روزنامه اولایلار، چاپ باکو، 1381/10/7
6. سعید نفیسی، «تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر»، ج 1، ص 76
7. سعید نفیسی، پیشین، ص 76
8. علی‌اصغر شمیم، «ایران در دوره سلطنت قاجار»، ص 170
9. <http://weblog.firoozian.com>
10. لوئیس فاوست، «ایران و جنگ سرد»، ص 56
11. محمدخان ملک یزدی، «غوغای تخلیه ایران»، ص 54
12. علیرضا هوشنگ، «بر کشور ما چه گذشت»، تهران، انتشارات علمی، سال 1379، چاپ اول
13. جورج لنزوسکی، «رقابت روسیه و غرب در ایران»، ترجمه اسماعیل رائین، تهران، چاپ جاویدان
14. خانبایا بیانی، «غائله آذربایجان»، تهران، انتشارات زریاب، سال 1375، چاپ اول، ص 423

15. عنایت‌الله رضا، «دائرةالمعارف بزرگ اسلامی؛ بخش آران»، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ص 421
16. فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوم، شماره 9، زمستان 1380
17. عنایت‌الله رضا، «چرا نام آران از بین رفت»، فصلنامه آران، شماره 5، صفحه 97
18. عباس زریاب، «دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، بخش آذربایجان»، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، سال 1374، چاپ دوم، ص 195
19. رضا آذری شهرضایی، «هیأت فوق‌العاده قفقازیه»، تهران، نشر مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه، سال 1380، چاپ اول
20. «ارتش سرخ شوروی و چگونگی ابداع آذربایجان جنوبی»، دیوید نیسمن، فصلنامه آران، شماره سوم، صفحه 61
21. «آذربایجان در آستین خود مار پرورش می‌دهد»، روزنامه مرکز، چاپ باکو، 1380/11/07
22. «باید به استقلال آذربایجان واحد نائل شویم»، روزنامه ینی مساوات، چاپ باکو، 1381/02/15
23. «ایران پس از عراق مورد هدف می‌باشد»، روزنامه شرق، چاپ باکو، 1381/9/22
24. «مکالماتی درباره فرهنگ در زبان آذربایجان»، فیروز منصوری، چاپ تهران 79، ص 726
25. <http://www.iranevahed.com/>
26. «در تهران بین آذربایجانی‌ها و ارامنه، درگیری به وجود آمده است»، روزنامه 525، چاپ باکو، 1381/02/14

فصل پنجم

کشورهای ناخرسند از پان ترکیسم (کشورهای هدف پان ترکیسم)

کشورهای ناخرسند از پان ترکیسم را به دو دسته می‌توان تقسیم کرد؛ اول آن دسته از کشورهایی هستند که دارای اقلیت ترک یا آذری‌زبان هستند و در نتیجه سیاست‌ها و تبلیغات پان‌ترکیستی را علیه تمامیت ارضی خود قلمداد می‌کنند. در این خصوص می‌توان به ایران، روسیه، گرجستان، چین و بلغارستان اشاره کرد. کشورهای دسته دوم؛ کشورهایی هستند که خود را در طول تاریخ قربانی پان‌ترکیسم می‌دانند و در این راستا می‌توان به ارمنستان و بخش یونانی‌نشین قبرس اشاره کرد. نکته مهم اینکه کشورهای ناخرسند از پان‌ترکیسم عمدتاً به دلیل ملاحظات دیپلماتیک معمولاً تا حد ممکن از موضع‌گیری آشکار در این خصوص خودداری می‌کنند؛ ولی رفتار این کشورها مانند اقدام سال 1999 چین در فروش موشک‌های تایفون به ارمنستان به خوبی ناخرسندی این کشورها را از سیاست‌های پان‌ترکیستی و پان‌آذریستی نشان می‌دهد.

– ارمنستان

ارمنستان از جمله کشورهایی است که به شدت از سیاست‌های پان‌ترکیستی ناخرسند است،

البته در داخل ارمنستان تعداد آذری‌ها بسیار کم هستند؛ اما ارمنه معتقدند در طول تاریخ به ویژه در سال 1915 قربانی سیاست‌های بان ترکیستی شده‌اند. حتی برخی از ارمنه از این دیدگاه به مناقشه قره‌باغ نگاه می‌کنند. در واقع اگرچه در شرایط کنونی مشکل بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان منازعه قره‌باغ است؛ اما اختلافات آنها تنها به این موضوع محدود نمی‌شود. این منازعه بر سر تأیید و شناسایی مشروعیت و تمامیت ملی ارمنه و آذری‌ها می‌باشد و ریشه آن بیشتر در وقایع سال‌های 1876، 1877 و 1915 نهفته است تا تحولات اخیر. البته به نوبه خود آذری‌ها نیز فجایع داشناک در سال‌های 20 - 1918 را به خاطر می‌آورند. اگرچه این فجایع دردآورتر از خاطرات سال 1915 ارمنه نبود؛ اما به نوبه خود دیدگاهی منفی نسبت به ارمنه و همسایگان را موجب می‌شد. عاملی که در درک علل منازعه قره‌باغ اهمیت شایان توجهی پیدا می‌کند، برداشت خاص و ذهنی ارمنه و آذری‌ها از وضعیتشان می‌باشد. واکنش نسبت به وضعیت‌ها، چه توسط یک فرد یا ملت، به دو عامل بستگی پیدا می‌کند: به ماهیت وضعیت و به ماهیت شخص پاسخ‌دهنده و همچنین برداشت فرد از وضعیت. بدین ترتیب در مورد منازعه قره‌باغ ذهنیت ارمنه، خاطره تاریخی ایشان و برداشت سنتی آنها از آذری‌ها نقش عمده‌ای در مقایسه با پارامترهای عینی و واقعی ایفا می‌نماید. تاریخ ارمنستان حاکی از مقابله یک اقلیت مسیحی با اکثریت غیرمسیحی است که آنان را به محاصره درآورده‌اند. ارمنه در قرون چهارم تا هفتم بعد از میلاد علیه ایران زرتشتی و سپس علیه ملل مسلمان به مقابله پرداختند. نقطه اوج قتل‌عام‌های دسته جمعی، تبعیدهای اجباری و نسل‌کشی‌ها، در سال 1915 بود که توسط ترک‌ها به عمل آمد. می‌توان گفت که کل تاریخ ارمنستان به ویژه تاریخ معاصر آن، نوعی وحشت و درون‌نگری در اذهان ارمنه را ایجاد کرده است. این احساسات در وهله اول علیه ترک‌ها جریان پیدا کرد که در فعالیت‌های تروریستی مهاجرین و گروه‌های ارمنی در دهه 70 متبلور گردید. آنچه تشدیدکننده تنش میان دو ملت آذری و ارمنی است وقوع یک‌سری حوادث خونین بین آنها می‌باشد که به راحتی قابل اغماض نمی‌باشد. در این میان، کشتارهایی که توسط دولت عثمانی به نام ملت ترک و در راستای

سیاست‌های پان‌ترکیستی انجام گرفته است بر روابط دو ملت آذری و ارمنی سایه افکنده است. اولین پیامد این کشتارها، تشکیل گروه‌ها و انجمن‌های افراطی تروریستی است که عمده هدف آنها انتقام خون قربانیان کشتارها بود که با دستاویز قرار دادن آن در مواقع مختلف موجب تحریک افکار عمومی ارمنه علیه آذری‌ها می‌گردند. هر چند در این تصویر کلی، آذری‌ها نقشی ثانوی و حتی فرعی ایفا می‌کردند؛ اما آنچه که برای ارمنه اهمیت داشت این واقعیت بود که آذری‌ها هم مسلمان و هم ترک بودند. لذا اقدامات عثمانیان علیه ارمنه در حافظه تاریخی آنها نقش بسته و در واقع آذری‌ها را پسرعموهای عثمانیان قلمداد نموده و به خونخواهی از اجداد خویش، ریختن خون آنها را مباح می‌دانند. بدین ترتیب کوچک‌ترین منازعه و درگیری با آنها خاطرات درگیری‌های گذشته به خصوص کشتار سال 1915 را در اذهان زنده می‌کند. البته نباید فراموش کرد که آنچه اساس این درگیری‌ها را تشکیل می‌داد تلاش ارمنه برای رهایی از سلطه امپراتوری عثمانی و تشکیل کشوری مستقل بود. دولت عثمانی هم برای حفظ وحدت سرزمینی خود حاضر به معامله با ارمنه نبوده و برای حفظ یکپارچگی خود دست به فجیع‌ترین اعمال می‌زد. رشد ناسیونالیسم ارمنی موجبات برانگیختن سوءظن دولتمردان عثمانی را فراهم می‌ساخت. چنانچه در سال‌های 1876 و 1877 محله ارمنی‌نشین قسطنطنیه عثمانی به دست افراد ارتش و پلیس ترک به آتش کشیده شد و بعد از یک‌سری کشتارهای همگانی و هولناک قریب به دویست هزار ارمنی جان خود را در این درگیری‌ها از دست دادند. در این میان وقوع یک‌سری تحولات در درون امپراتوری عثمانی، باعث دلگرمی ارمنه درخصوص رهایی از کشمکش میان دو ملت گردید. ارمنه به دست‌گیری قدرت توسط ترکان جوان در امپراتوری عثمانی را به فال نیک گرفتند ولی بعد از مدتی باز اختلافات بین دو ملت از سر گرفته شده و باعث درگیری در سال 1909 در منطقه سیلیس ترکیه گردید که در نهایت با وساطت قدرت‌های بزرگ از جمله آمریکا و فرانسه متوقف گردید. آغاز جنگ جهانی اول و درگیری مجامع بین‌المللی در آن جنگ و بی‌توجهی افکار عمومی جهان به سایر وقایع و حوادث، فرصتی برای دولتمردان عثمانی داد که برای همیشه به مسئله ارمنه که موجبات

مزاحمت آنان را فراهم ساخته بود، فیصله داده و قلمروی حکومت خود را در راستای سیاست‌های پان‌ترکیستی کاملاً از نفوس آنان پاک سازند. بدین ترتیب به تصفیه کلی ارمنه مبادرت شد و در سال 1915 وزیر کشور وقت امپراتوری عثمانی فرمان کشتار ارمنه را به جرم اقدام علیه امنیت ملی و تهدید تمامیت ارضی کشور صادر نمود و موجب فاجعه وحشتناک کشتار هزاران ارمنی شد. این قتل‌عام‌ها، بنیان اختلافات دامنه‌داری را پایه‌ریزی نمود که یکی از نمودهای عینی آن منازعه دو جمهوری آذربایجان و ارمنستان بر سر منطقه قره‌باغ می‌باشد که در بطن خود کشتارهای تازه‌ای را به همراه داشته است و در تعمیق و دامنه‌دار نمودن اختلافات بین ارمنه و آذری‌ها نقش عمده‌ای دارد. در چنین شرایطی تشدید تبلیغات پان‌آدریستی و پان‌ترکیستی به این روند منفی هرچه بیشتر دامن می‌زند.

البته نباید فراموش کرد که در مقابل تز پان‌ترکیسم، محافل رادیکال ارمنی از جمله دانشکده‌ها تز ارمنستان بزرگ را پیگیر هستند. به عنوان نمونه نویسنده این سطور شاهد نقشه ارمنستان بزرگ در محل حزب حق مشروطه بوده است و رهبر حزب هراندخاچاطوریان در پاسخ به این سؤال که چرا در نقشه اتاق تان نخجوان جزئی از ارمنستان آمده است، می‌گوید: «پول چاپ نقشه را ارمنه آمریکا دادند و ما دلمان می‌خواست نخجوان و ارمنستان هم‌رنگ باشند. دلایل زیادی است که نخجوان جزء ارمنستان است؟! ولی اکثریت مهم است و اکثریت نخجوان مسلمان هستند».

در هر حال نگرانی ارمنستان از مسئله پان‌ترکیسم ریشه تاریخی دارد. ارمنه معتقدند، از آنجا که ارتباط نخجوان و ترکیه با جمهوری آذربایجان از طریق ارمنستان قطع شده است، در نتیجه در خاکریز اول مقابله با پان‌ترکیسم قرار دارد. به همین جهت نیز ارمنه به شدت به هر طرحی که ارتباط جغرافیایی نخجوان با جمهوری آذربایجان را هموار سازد، معترض هستند.

حساسیت این موضوع تا آنجاست که حتی تاریخ‌شناسان و شرق‌شناسان ارمنی مسئله تبادل ارضی میان ایران و ترکیه را که در اوایل سال‌های 1930 صورت گرفت و ارتباط مستقیم زمینی ترکیه با نخجوان را ایجاد کرد، در راستای ایده‌های پان‌ترکیستی ارزیابی می‌کنند. از نظر

ارامنه، ارتش ترکیه در نیمه دوم دهه 20 به بهانه سرکوب آشوبگران کرد که در اطراف کوه آراتات فعالیت می کردند، اغلب وارد اراضی ایران در مجاورت نخجوان می شد. چنان که در سال های اخیر وارد شمال عراق می شود. محافل ارمنی مدعی هستند که در آرشیوهای کشورهای مختلف مطالبی وجود دارند، دال بر اینکه ارتش ترکیه عملاً این اراضی ایران را که از لحاظ تاریخی متعلق به ارامنه؟! می باشند، تصاحب کرده بود. ایران تنها باید واقعیت تصاحب این بخش از خاک خود از سوی ترکیه را به طور حقوقی به رسمیت می شناخت و در مقابل، اراضی را از ترکیه می گرفت. انگلیسی ها نیز می خواستند در مقابل پیشروی روسی - کمونیستی به سمت آب های گرم، دیواری در جنوب اتحاد شوروی ایجاد کنند و این امر با پیمان سعدآباد منعقد در سال 1937 به منصفه ظهور رسید. در بستر این معادلات ژئوپلیتیک داد و ستد ایرانی - ترکی به حساب اراضی ارمنی صورت گرفت. طبق توافقنامه ایرانی - ترکی مورخ سال 1932، در نتیجه تبادل اراضی، ترکیه بخشی از اراضی ایران را به مساحت 90 مایل مربع دریافت کرد. این تنها کسب اراضی نبود، بلکه بنا بر ارزیابی انگلیسی ها، ترک ها منطقه ای استراتژیکی را به دست آوردند که در محاسبات درازمدت تورانیزم جای می گیرد. این اولین دستاورد ارضی سیاست توسعه طلبی ترکی پس از اعلام موجودیت جمهوری ترکیه در اکتبر سال 1923 بود. در اواخر دهه 30 ترکیه به سمت جنوب گسترش یافته و با گناه فرانسوی ها اسکندریه سوریه را تصاحب نمود. متعاقباً، در پی هجوم به قبرس در سال 1974، ترکیه 40 درصد جزیره را تصاحب کرد. این تصاحب های ارضی که در دوران رهبران مختلف (مصطفی کمال و عصمت اینونو، رؤسای جمهور و بلند اجویت، نخست وزیر سابق) صورت گرفته اند، بی قید و شرط ثابت می کنند که در سیاست رسمی جمهوری ترکیه مصرانه خط مشی توسعه طلبی پان ترکیسم پیش برده می شود؛ واقعیتی که باید همسایگان ترک ها، از جمله ارامنه را هوشیار سازد. تمامی موارد حکایت از آن دارند که پس از فروپاشی اتحاد شوروی توسعه طلبی ترکیه به سوی شرق جان تازه ای به خود گرفته است که احتمالاً در ابتدای کار به شکل کنفدراسیون با آذربایجان و سپس ایجاد حکومت متحد ترک - آقوزی باشد.⁽¹⁾

باید گفت شورش اکراد در سال 1930 (که در تاریخ به شورش آاراتیان معروف است)، ترک‌ها را وادار ساخت که سرانجام مسائل مرزی را با ایران حل و فصل کنند؛ زیرا رزمندگان کرد فعال در اطراف کوه ماسیس بزرگ، با کمک پنهان ایران، از هموطنان خود که در اطراف کوه ماسیس کوچک در نزدیکی مرزهای ایران بودند، کمک مستقیم دریافت می‌کردند. پس از سرکوب شورش، مذاکرات ترکیه و ایران درخصوص رفع دعوای مرزی تحرک جدیدی به خود گرفتند. حاصل این مذاکرات توافقنامه ترکی - ایرانی بود که در شرایط مخفی در تاریخ 23 ژانویه سال 1932 در تهران منعقد شد. طبق این قرارداد در سه بخش از مرز که مربوط به اراضی تاریخی ارمنستان بودند، اراضی میان ترکیه و ایران مبادله شدند. بر اساس همین قرارداد، ترکیه پس از کوه ماسیس بزرگ، کوه ماسیس کوچک را نیز تصاحب کرد. این توافقنامه، در کنار توافقنامه‌های مسکو، قارص و لوزان گواه دیگری دال بر آنست که دیپلماسی ترکیه در دوران مصطفی کمال با تکیه بر موفقیت‌های ارتش ترکی، مبارزه سرسخت داشته و به پیروزی درخشان دست یافته است و توانسته ایده پان‌ترکیسم را به خوبی به پیش ببرد.

محافل رادیکال با طرح این مسئله تاریخی و اینکه مذاکرات ترکیه و ایران درخصوص تبادل اراضی در سال 1932 در شرایط بسیار مخفی صورت گرفته‌اند، هشدار می‌دهند که چه بسا درخصوص مناقشه قره‌باغ و به ویژه حل آن از طریق تبادل اراضی چنین مذاکرات محرمانه‌ای وجود داشته باشد. ارامنه معتقد هستند در صورت اجرای طرح مبادله اراضی برای حل مناقشه قره‌باغ در وهله اول جمهوری آذربایجان، سپس غرب و تورانیزم و پان‌ترکیسم معاصر که خدمتگزار برنامه‌های ژئوپلیتیک غرب می‌باشد، سود خواهند برد.

- گرجستان

گرجستان نیز از جمله کشورهایی است که به علت داشتن اقلیت آذری در مناطق بورچالی و روستای در نزدیکی مرز جمهوری آذربایجان و آجارهای ترک در نزدیکی مرز ترکیه، خود را در مقابل سیاست‌های پان‌ترکیستی و پان‌آذریستی آسیب‌پذیر می‌داند. در کل نه شهر گرجستان

در نزدیکی مرز این کشور با جمهوری آذربایجان آذری‌نشین هستند. حساسیت گرجستان به تبلیغات پان‌ترکیستی و به ویژه پان‌آذریستی از آن جهت است که به رغم گذشت بیش از یک دهه از استقلال گرجستان، مسئله قومیت‌ها در این کشور نه تنها حل نشده؛ بلکه به نظر می‌رسد با گذشت زمان، ابعاد جدیدی می‌یابد. در این زمینه در اواخر سال 2005 به دنبال برگزاری سومین نشست مجمع آرامنه ناحیه سامتسخه جاواختیای گرجستان، داوید رستکیان، رئیس نهضت اجتماعی آرامنه گرجستان موسوم به ویرک، خواهان اعطای خودمختاری به آرامنه گرجستان شد. در عین حال دولت باکو نیز در سال 2005 با ادعای نقض حقوق آذری‌های گرجستان، هیأتی را عازم مناطق آذری‌نشین گرجستان کرده است. بدین ترتیب در شرایطی که مناقشات قومی آبخازیا و اوستیای جنوبی در گرجستان حل نشده است، مسئله آرامنه و آذری‌ها در این کشور رفته‌رفته به موضوعی چالش‌برانگیز تبدیل می‌شود. بیش از این، گرجستان صریحاً به جمهوری آذربایجان و ارمنستان هشدار داده است که در امور داخلی این کشور دخالت نکنند. از نظر محافل گرجی، دولت این کشور با امضای کنوانسیون دفاع از حقوق اقلیت‌ها، در راستای رعایت حقوق آنها حرکت می‌کند. از نظر مقامات گرجستان تقویت گرایش‌های گریز از مرکز در میان آرامنه جنوب گرجستان و آذری‌های جنوب‌شرق این کشور بیشتر متأثر از دخالت‌های خارجی است و ربطی به وضعیت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی آنها ندارد. در این راستا پیش از این، برخی از محافل گرجستان تأکید کردند که روسیه به منظور فشار به تفلیس و اخلال در روند تخلیه پایگاه آخالکالاکی به دنبال تحریک آرامنه این منطقه است. در عین حال همین محافل معتقدند؛ دولت باکو برای پیشبرد اهداف خود در مذاکرات مرزی گرجستان با جمهوری آذربایجان، سیاست تحریک آذری‌های گرجستان را دنبال می‌کند. به هر حال گرجستان و جمهوری آذربایجان در نوزده منطقه مرزی با یکدیگر اختلاف دارند.

چنانچه اشاره شد اغلب محافل گرجی، مداخله جمهوری آذربایجان در امور داخلی گرجستان را در راستای سیاست‌های پان‌آذریستی و با اغراض سیاسی عنوان می‌کنند. در حالی که اکثریت مردم جمهوری آذربایجان از مشکلات معیشتی رنج می‌برند و دست‌کم 40 درصد از

مردم این جمهوری در زیر خط فقر به سر می‌برند، دولت جمهوری آذربایجان در سال 2005 یک هیأت سیاسی - مطبوعاتی را برای به اصطلاح آشنایی با مشکلات معیشتی و اقتصادی آذری‌های گرجستان به مناطق آذری‌نشین این کشور اعزام و هدف آن را حمایت از حقوق آذری‌های گرجستان اعلام کرد. در این سفر ناظم ابراهیم‌اف، رئیس کمیته دولتی آذری‌های خارج از جمهوری آذربایجان نیز حضور داشت. وی پس از پایان این سفر گفت: «آذری‌های ساکن گرجستان مشکل اراضی دارند و علیه آنها بی‌عدالتی می‌شود». این در شرایطی است که بلافاصله پس از این سفر و جنجال‌آفرینی مطبوعات جمهوری آذربایجان، شش تن از نمایندگان آذری مجلس ملی گرجستان با سفر به باکو و دیدار با رئیس‌جمهوری آذربایجان تأکید کردند که آذری‌ها در گرجستان هیچ مشکلی ندارند. آنها همچنین تأکید کردند که مشکلات معیشتی و اقتصادی در همه مناطق این کشور و برای گرجی‌ها نیز وجود دارد و نباید از این مشکلات استفاده سیاسی شود.

زوراب گومباریدزه، سفیر گرجستان در جمهوری آذربایجان نیز گفت: «ریشه اصلی مشکلات آذری‌های گرجستان ناآشنا بودن به زبان گرجی است». وی افزود: «علت اصلی ناآشنایی آذری‌های گرجستان به زبان گرجی نیز سهل‌انگاری خود آنهاست». وی گفت: «گرجستان یک دولت مستقل است و هر شهروند این کشور باید زبان دولتی را یاد بگیرد، همان‌طور که گرجی‌های ساکن مناطق گاخ و بالاکن باید زبان آذری را یاد بگیرند».⁽²⁾

دخالت‌های دولت جمهوری آذربایجان در امور آذری‌های گرجستان در راستای سیاست‌های پان‌آذریستی نه تنها به ایجاد دودستگی و دشمنی میان آذری‌های گرجستان دامن زده، بلکه واکنش‌های سیاسی در گرجستان را نیز در پی داشته است. به ویژه اینکه هیأت دولت جمهوری آذربایجان بخشنامه‌ای در خصوص حل مشکلات آذری‌های گرجستان صادر کرد.⁽³⁾

در پی این اقدامات، دولت گرجستان در اعتراض به گزارش‌های مغرضانه در مورد وضعیت آذری‌های گرجستان یادداشت اعتراضی به وزارت خارجه جمهوری آذربایجان داده و در سفر اصحاب مطبوعاتی جمهوری آذربایجان به گرجستان به علت تحریف اوضاع آذری‌های

گرجستان توسط آنها، محدودیت ایجاد کرده است. به ویژه درخواست رئیس اتحادیه مبارزه برای جمهوری آذربایجان دموکراتیک از دولت گرجستان برای اعطای خودمختاری به ناحیه آذری‌نشین «بورچالی»، موجب ناخرسندی گرجستان شد.

به گفته علم‌الدین بهبود، رئیس اتحادیه مبارزه برای جمهوری آذربایجان دموکراتیک، برخورد نامناسب مقامات گرجستان با آذری‌های بورچالی موجب شده جمعیت آذری‌های ساکن در این منطقه کاهش یابد.⁽⁴⁾

در هر حال باید گفت ادامه اختلافات دو کشور به علت سیاست‌های پان‌آذریستی ممکن است روی همکاری‌های راهبردی دو طرف در انتقال انرژی نیز تأثیر بگذارد؛ به ویژه اینکه این موضوع عملاً بر اختلافات مرزی دو کشور تأثیر منفی گذاشته است. دولت باکو با دادن شعارهای تحریک‌آمیز در روز 31 دسامبر، روز همبستگی آذری‌های جهان، مشارکت فعال در کنگره سالانه کشورهای ترک‌زبان و برگزاری کنگره آذری‌های جهان عملاً از این سیاست حمایت می‌کند؛ به طوری که تحت تأثیر این‌گونه تبلیغات، گرجستان در اواخر سال 2001 مدارس آذری‌زبان این کشور را در استان‌های آذری‌نشین بورچالی و روستاوی که هم‌مرز با جمهوری آذربایجان هستند، تعطیل کرد. گرجستان همچنین در پاسخ به چاپ نقشه‌های مجعول تاریخی در جمهوری آذربایجان که بخش‌هایی از خاک گرجستان را دربر می‌گیرد، نقشه تاریخی گرجستان را چاپ کرده است که بخش‌های از شمال جمهوری آذربایجان به ویژه مناطق گرجی‌نشین گاخ و بالاکن را دربر می‌گیرد.

– روسیه

فدراسیون روسیه با توجه به داشتن جمهوری‌های ترک‌نشین خودمختار؛ از جمله چچن، اینگوش، تاتارستان، داغستان و احساسات شدید جدایی‌طلبانه اغلب مردم این جمهوری‌ها بیشترین آسیب‌پذیری را در مقابل سیاست‌های پان‌ترکیستی ترکیه دارد و بارها به این مسئله واکنش نشان داده است. به عنوان نمونه روسیه بارها ترکیه را به حمایت از چچنی‌ها متهم کرده

است. این نگرانی‌ها در مذاکرات محرمانه دیپلماتیک میان دو کشور همواره مطرح می‌شود. با توجه به احساسات شدید جدایی‌خواهی در بین جمهوری‌های ترک‌نشین فدراسیون روسیه، می‌توان روسیه را آسیب‌پذیرترین کشور در مقابل سیاست‌های ترکیه دانست. مسکو که خود را میراث‌دار امپراتوری شوروی سابق می‌داند، به راحتی حاضر به پذیرش نفوذ کشورهای دیگر در قلمرو نفوذش نیست؛ به ویژه نفوذی که همراه با تهدید تمامیت ارضی نیز باشد. واقع شدن جمهوری‌های ترک‌نشین روسیه (چچن و اینگوش، تاتارستان و داغستان) در جوار سایر جمهوری‌های ترک‌زبان جداشده از شوروی سابق این احساس را در میان دولت‌مردان مسکو به وجود آورده که در مقابل نفوذهای ترکیه آسیب‌پذیر بوده است.

در راستای همین نگرانی‌ها نیز کارهای تحقیقاتی و آکادمیکی زیادی در خصوص مسئله پان‌ترکیسم در روسیه انجام شده است. در این خصوص می‌توان به کتاب «پان‌ترکیسم در ژئواستراتژی ترکیه در قفقاز» اشاره کرد که توسط آ. سوارانتس، نویسنده معروف روسی در شش فصل نگاشته شده است که در سال 2002 توسط انتشارات گومانیتاری مسکو چاپ شده است. نویسنده این کتاب در فصل اول به موضوعاتی نظیر؛ تاریخچه پیدایش و ماهیت ضدروسی پان‌ترکیسم، مفاد اساسی دکترین پان‌ترکیسم و کمالیسم به عنوان جزء ترکیبی دکترین پان‌ترکیسم پرداخته است. در فصل دوم این کتاب موضوعاتی نظیر پان‌ترکیسم اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، پان‌ترکیسم و جنگ جهانی دوم، پان‌ترکیسم در مرحله جنگ سرد و پان‌ترکیسم و مرحله کنونی مطرح شده است. در فصل سوم و چهارم این کتاب نیز مسائلی نظیر دسته‌بندی سازمان‌های اساسی پان‌ترکیستی ترکیه، آذربایجان و شمال قفقاز، مرحله اولیه توسعه سازمان‌های پان‌ترکیستی، سازمان‌های پان‌ترکیستی در سال‌های جنگ جهانی دوم، سازمان‌های پان‌ترکیستی در مرحله بعد از جنگ، سازمان‌های پان‌ترکیستی اواخر سال‌های 1980 و سال‌های 1990، موقعیت ژئوپلیتیکی قفقاز و منافع روسیه در منطقه قفقاز، حلقه استراتژیک سیاست منطقه‌ای روسیه، اندیشه «خانه قفقازی» و اهداف پان‌ترکیستی ترکیه تشریح شده‌اند.

در فصل‌های پایانی این کتاب نیز موضوعاتی نظیر مناسبات اسرائیلی - ترکی و منافع آنها در قفقاز، اختلافات داخلی و خارجی بین ترکیه و پان‌ترکیسم، نقش و جایگاه سرویس‌های ویژه ترکیه در اجرای دکترین پان‌ترکیسم و ویژگی‌های سازماندهی و تاکتیک فعالیت اطلاعاتی سرویس‌های ویژه ترکیه در قفقاز آمده است.

چنانچه در کتاب پان‌ترکیسم در ژئواستراتژی ترکیه در قفقاز آمده است، فروپاشی اتحاد شوروی سبب تغییرات قابل توجهی در ژئوپلیتیک جهانی و منطقه‌ای، توازن نیروهای جهانی و تغییر نقش ترکیه در برنامه‌های راهبردی ایالات متحده و پیمان ناتو شد. عرصه ادعاهای ژئوپلیتیکی ترکیه شامل مناطق مهم اورآسیایی مانند بالکان، دریاهای سیاه و اژه، مدیترانه شرقی، خاورمیانه، قفقاز، کریمه، کرانه رود ولگا، بخشی از اورال، آسیای مرکزی، جنوب سیبری و سین کیانگ می‌شود. نظریه پان‌ترکیسم به معنی سیستم نظریات سیاسی در مورد ماهیت و اهداف سیاست داخلی و خارجی ترکیه است که اهدافی نظیر شکل‌دهی دولت تک‌قومی ترکی با فرهنگ و زبان واحد، تحلیل قومی و سرکوب جمعیت غیر ترکی‌زبان و جنبش‌های رهایی‌بخش ملی در ترکیه، گسترش نفوذ ترکی به مناطق (دولت‌ها و ملت‌های) ترکی‌زبان، تحریک روندهای همگرایانه در جهان ترکی، تبلیغ اندیشه‌های پان‌ترکیسم، روحیات ملی‌گرایانه و صدور ایدئولوژی جدایی‌طلبی پان‌ترکی و ایجاد اتحادیه سیاسی ترکی «توران کبیر» تحت حمایت ترکیه را دنبال می‌کند.

همچنین در کتاب پان‌ترکیسم در ژئواستراتژی ترکیه در قفقاز آمده است: «قفقاز، منطقه مهم راهبردی و دارای ذخایر عظیم انرژی است که در بین ترکیه، روسیه و ایران قرار گرفته است. غرب امیدوار است که در قرن بیست‌ویکم با استفاده از ضعف کشورهای منطقه در منطقه ماورای قفقاز حضور اقتصادی، سیاسی و نظامی خود را تثبیت کند. در این شرایط حمایت از پان‌ترکیسم از اهداف دست اول سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا و ترکیه در قفقاز است». در ادامه این کتاب آمده است: «ایالات متحده در اهداف و غایات راهبردی جدید خود، برای ترکیه و سیاست مدرنیزه شده پان‌ترکیسم نقش کلیدی قائل است؛ چراکه برقراری ارتباط زمینی بین

ترکیه و بخش عمده جمهوری آذربایجان می‌تواند پیامد مهمی را به دنبال داشته باشد. در نبودن این ارتباط سرزمینی، گسترش زیربنای نظامی ناتو به سوی قفقاز و اجرای برنامه‌های پان‌ترکیستی می‌تواند با مشکلات فراوانی روبه‌رو شود».

در بخش نتیجه‌گیری کتاب نیز آمده است: «تجزیه و تحلیل اسناد آرشیوی، ادبیات علمی، تمایلات سیاسی ترکیه در عصر حاضر و روندهای ملی در به اصطلاح جهان ترکی و از جمله در جمهوری‌های ترکی‌زبان جامعه کشورهای مشترک‌المنافع، نشان‌دهنده آن است که پان‌ترکیسم کاملاً به تاریخ گذشته ملحق نشده و از صحنه سیاسی ترکیه خارج نشده است. این دیدگاه وجود دارد که گویا پان‌ترکیسم برای منافع روسیه خطر چندانی ایجاد نمی‌کند؛ زیرا فروپاشی اتحاد شوروی و مستقل شدن جمهوری‌های جنوبی شوروی سابق نقش قلعه مقدم غرب علیه «توسعه‌طلبی شوروی» را از ترکیه گرفته است. علاوه بر آن، آنکارا از امکانات کافی مالی و اقتصادی برخوردار نیست تا بازارهای فروش کالاها در فضای شوروی سابق را تسخیر کند؛ اما باید گفت ممکن است این موضع‌گیری ناشی از ملاحظات دیپلماتیک، مصلحت‌خویشتنداری تاکتیکی و جلوگیری از انتشار مطالب تند در مطبوعات برای اجتناب از تشدید روابط روسی - ترکی باشد؛ به هر حال سازمان‌های پان‌ترکی با توجه به ویژگی‌های زمان، خود را با شرایط جدید تطبیق داده‌اند».

در کل باید گفت که انتشار چنین مطالبی در روسیه حاکی از آن است که کشورهای دارای اقلیت ترک‌زبان منطقه همچنان به پان‌ترکیسم به عنوان یک تهدید نگاه می‌کنند. آنچه مسلم است، این است که پان‌ترکیسم به مثابه یک ابزار در دست ترکیه برای نفوذ در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی است و متضمن منافع هیچ یک از کشورهای منطقه نیست و حتی جمهوری آذربایجان در مناقشه قره‌باغ عملاً هزینه سیاست‌های پان‌ترکیستی و پان‌آدریستی را می‌پردازد، چرا که به عنوان نمونه یکی از دلایل حمایت روسیه از ارمنستان در مناقشه قره‌باغ ناخرسندی از سیاست‌های پان‌ترکیستی و ترس از اتصال جغرافیایی پان‌ترکیسم است. این موضوع همچنین بر مذاکرات مرزی و ارضی جمهوری آذربایجان نیز تأثیر منفی گذاشته است، چراکه

باکو، خواهان باز پس‌گیری روستاهای قیراقوبا، اورکانویا، که در گذشته بخشی از شهرستان خاچماز جمهوری آذربایجان بوده از روسیه می‌باشد؛ اما مسکو به شدت با این موضوع مخالفت می‌کند.

- چین

چین نیز به علت داشتن استان‌های ترک‌نشین سین کیانگ، نینگ شیا و کانسو در همسایگی کشورهای ترک‌زبان قزاقستان و قرقیزستان؛ از لحاظ امنیتی از تبلیغات پان‌ترکیستی ترکیه ناخرسند است. مقامات چینی در سال 1380 با اعلام موجودیت یک اتحادیه موسوم به سازمان آزادی‌بخش ترکستان شرقی و افزایش فعالیت‌های تجزیه‌طلبانه در استان سین کیانگ که منجر به اعدام چند نفر شده، نسبت به فعالیت‌های پان‌ترکیستی ترکیه در قفقاز و آسیای مرکزی حساس‌تر شده‌اند. به علاوه پیروزی حزب ملی‌گرای حرکت ملی در انتخابات پارلمانی 1999 ترکیه، کشورهای دارای اقلیت‌های ترک‌زبان از جمله چین را بیش از پیش نگران کرد؛ به طوری که در سال 1999 چین با فروختن تعدادی موشک تایفون به ارمنستان در عمل از ارمنستان در مناقشه قره‌باغ حمایت کرد.

سیاست‌های پان‌ترکیستی ترکیه از دریای آدریاتیک تا ایالت سین کیانگ چین را دربر می‌گیرد، لذا طبیعی است که پکن نسبت به اهداف ترکیه در منطقه شدیداً بدبین باشد. در این راستا نیز به رغم اینکه چین خود را چندان دخیل در مناقشه جمهوری‌های آذربایجان و ارمنستان در منطقه نمی‌داند، ولی به خوبی به این نکته آگاه است که موفقیت جمهوری آذربایجان در جنگ با ارمنستان تسهیل‌کننده راه‌های نفوذ ترکیه در منطقه آسیای مرکزی بوده که در نهایت باعث تهدید منافع اقتصادی، سیاسی و امنیتی چین خواهد شد. لذا طبیعی به نظر می‌رسد که پکن علاقه چندانی به حل کشمکش به نفع جمهوری آذربایجان نداشته باشد و حداقل خواهان تداوم کشمکش برای ممانعت از استمرار سیاست‌های پان‌ترکیستی ترکیه از طریق پل ارتباطی جمهوری آذربایجان شود.

- ایران

ایران نیز به علت داشتن آذری‌ها و نیز همسایگی با ترکیه و جمهوری آذربایجان نسبت به تبلیغات پان‌آدریستی و پان‌ترکیستی حساس می‌باشد؛ به ویژه اینکه هم شرایط جغرافیایی آسیب‌پذیری ایران در این خصوص را زیاد کرده است و هم اینکه جمهوری آذربایجان و ترکیه با تحریک آمریکا و رژیم صهیونیستی در روند تبلیغات پان‌ترکیستی بیشتر روی ایران تمرکز کرده‌اند. موضع‌گیری اغلب گروه‌ها و احزاب پان‌ترکیستی عمدتاً علیه ایران می‌باشد و کمتر از کشورهای دیگر سخن به میان می‌آید. در چنین شرایطی طبیعی است که ایران نیز نسبت به نفوذ بیشتر ترکیه در منطقه قفقاز و ترویج تفکرات پان‌ترکیستی حساسیت شدیدی از خود نشان داده و آن را برای منافع امنیتی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود خطرناک قلمداد کند. می‌توان گفت روابط آنکارا و تهران نه تنها در گذشته بلکه در آینده نیز در چارچوب رقابت و همکاری قابل تعریف است. به عقیده ایران نفوذ بیش از حد معمول ترک‌ها در جمهوری آذربایجان و طرح مسائل پان‌ترکیسم برای امنیت ایران مخاطره‌آمیز بوده و موجب تشدید احساسات ملی‌گرایی و مطرح شدن جدایی استان آذربایجان ایران و وحدت به اصطلاح دو آذربایجان می‌گردد.

به جرأت می‌توان گفت، جمهوری آذربایجان تبدیل به مرکز منطقه‌ای فعالیت پان‌آدریست‌ها و پان‌ترکیست‌ها شده است و ده‌ها گروهک پان‌آدریستی ضدایرانی در جمهوری آذربایجان فعالیت می‌کنند و هر روزه برخی از محافل شووینیست در جمهوری آذربایجان در اقداماتی مداخله‌جویانه برای آذری‌های ایران تعیین تکلیف می‌کنند.

به طوری که حتی در سال 2002 هدایت ارواح‌اف، مشاور وقت امور قومی حیدر علی‌اف، رئیس جمهوری سابق جمهوری آذربایجان مدعی شد که «جمهوری آذربایجان در امور داخلی ایران دخالت نمی‌کند، اما (به اصطلاح) هم‌تباران جنوبی‌مان می‌توانند طبق قانون اساسی تابعیت آذربایجان را بگیرند».⁽⁵⁾

واقعیت این است که تبلیغات منفی علیه ایران در جمهوری آذربایجان اقدامی ساماندهی

شده است و اساساً سابقه‌ای دو قرنی داشته و به پس از انعقاد قراردادهای گلستان و ترکمنچای برمی‌گردد. برای سال‌ها روس‌ها رهبری این جریان را به عهده داشتند و اکنون نیز آمریکا و رژیم صهیونیستی رهبری این جریان را با مساعدت ترکیه به عهده دارند. حتی برخی از روزنامه‌نگاران آذری در دیدارها صریحاً بر این مسئله اشاره می‌کردند که برخی از روزنامه‌های مخالف ایران آشکارا از آمریکا و رژیم صهیونیستی پول می‌گیرند تا سیاست‌های پان‌ترکیستی را تبلیغ کنند. در این میان تحریف واقعیات مناطق آذری‌نشین ایران در سرلوحه این تبلیغات واهی قرار دارد. در این راستا بردن شکایات و ریختن اشک تمساح برای وضعیت مناطق آذری‌نشین ایران توسط برخی محافل جمهوری آذربایجان در مراجع و سازمان‌های بین‌المللی از شگردهای معمول است. در این حال دولت باکو اگرچه در کنگره آذری‌های جهان در باکو در اواخر سال 2001 از ایران دعوت نکرده بود، ولی به طور موزیانه هیأت‌هایی از سایر کشورها به ویژه کشورهای اروپایی را دعوت کرده بود که اکثراً شهروندان ایرانی را تشکیل می‌دادند.

در کنگره دوم آذری‌های جهان که در اواسط مارس 2006 در باکو و با حضور الهام علی‌اف، رئیس‌جمهوری آذربایجان برگزار شد، عملاً کنگره تبدیل به محل طرح اظهارات عناصر ضدایرانی از جمله تحریف تاریخ ایران و آذربایجان ایران و تعیین تکلیف برای آذری‌های ایران شد که به دنبال این موضوع سفارت ایران در باکو یادداشت اعتراضی برای وزارت امور خارجه جمهوری آذربایجان فرستاده و خواهان توضیح مقامات باکو شد. در این یادداشت اعتراض واقعیات تاریخی مربوط به قرارداد ترکمنچای و نیز نحوه جدایی آذربایجان ایران برای مقامات باکو یادآور شده و به نتایج منفی ادامه چنین روندی هشدار داده شد. سخنگوی وزارت امور خارجه ایران ناخرسندی خود را از برگزاری همایش ضدایرانی و پان‌آذریستی در باکو اعلام کرد. تعدادی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی از جمله؛ حجت‌الاسلام و المسلمین تاج‌الدینی نیز با تقبیح این اقدام دولت باکو، از دولت این کشور خواست که به تاریخ مراجعه دقیق‌تری داشته باشد. وی تأکید کرد که باز کردن مباحث

درخصوص قرارداد ترکمنچای پیش از همه به ضرر جمهوری آذربایجان خواهد بود چراکه بر اساس قراردادهای گلستان و ترکمنچای، قفقاز از جمله جمهوری آذربایجان (آران) از ایران جدا شده است و اگر قرار بر جبران آن باشد باید این مناطق مجدداً به ایران ملحق شوند. واقعیت این است که جمهوری اسلامی ایران در راستای سیاست تنش‌زدایی خود تلاش دارد بر اساس اصل عزت، مصلحت و منافع دو جانبه و منطقه‌ای، روابط حسنه‌ای با تمامی کشورهای همسایه برقرار کند. در این میان جمهوری آذربایجان به خاطر اشتراکات فراوان خود با ایران هرچه بیشتر مورد توجه تهران است. در این راستا، تلاش برای جلوگیری از گسترش شوونیسم، قوم‌گرایی، خرده ملی‌گرایی و تشکیل خرده دولت نظیر جمهوری تالش - مغان در جمهوری آذربایجان از مهم‌ترین محورهای نظام رفتاری ایران با جمهوری آذربایجان می‌باشد.

– بلغارستان و قبرس

بلغارستان نیز به خاطر داشتن اقلیت ترک‌زبان از تبلیغات پان‌ترکیستی ترکیه نگران است، به طوری که بلغارستان در سال 1992 به خاطر همین موضوع در ابتدا دعوت ترکیه برای عضویت در سازمان همکاری اقتصادی دریای سیاه را نپذیرفت. بلغارستان در سال 1999 و پس از پیروزی چشمگیر حزب حرکت ملی در انتخابات عمومی ترکیه، نگرانی خود را از این موضوع پنهان نکرد. اقدام ترکیه در اعطای تابعیت سلیمان نعیم اوغلو، قهرمان سابق وزنه‌برداری جهان و از ترک‌های بلغارستان، برای مقامات صوفیه ثابت کرد که ترکیه در راستای سیاست‌های پان‌ترکیستی در مسائل اقلیت ترک بلغارستان دخالت می‌کند. در اواخر سال 2005 حساسیت برخی از محافل بلغاری نسبت به پیروزی یک حزب ترک‌گرا در انتخابات پارلمانی بلغارستان بیشتر از این موضوع متأثر بود.

در عین حال یونان نیز به خاطر مسئله قبرس و بخش یونانی‌نشین قبرس نیز از تبلیغات پان‌ترکیستی ترکیه نگران است. آنها معتقدند که تهاجم ارتش ترکیه به بخش ترک‌نشین قبرس در سال 1974 در راستای اهداف پان‌ترکیستی صورت گرفت. در این راستا برخی از

کارشناسان، ائتلاف غیررسمی یونان با ایران و ارمنستان در دهه اول فروپاشی شوروی را متأثر از سیاست‌های پان‌ترکیستی و پان‌آذریستی ترکیه و آذربایجان عنوان می‌کنند.

پان‌ترکیسم و تحرکات بیگانگان

بسیاری از محققان معتقدند اندیشه پان‌ترکیسم و پان‌آدریسم در جمهوری آذربایجان و ترکیه قبل از اینکه ایده‌ای درون‌زا باشد، ایده‌ای برون‌زا است؛ چراکه یکی از ترفندهای استکبار غرب و بیگانگان در مقابله با ایدئولوژی اسلام در جوامع مسلمان، تحمیل مکاتب انحرافی از جمله ناسیونالیسم قومی است. غرب قصد دارد از این مشرب‌های فکری به عنوان ایدئولوژی جایگزین در مبارزه با اسلام و کنار زدن آن استفاده کند. ناسیونالیسم قومی، دام جدیدی است که استعمار برای ضربه وارد کردن بر جهان اسلام تدارک دیده تا رؤیایی را که طی تاریخ با برافروختن جنگ‌های صلیبی نتوانست به آن دست یازد، از این راه تحقق بخشد. غربی‌ها از ناسیونالیسم قومی به عنوان وسیله‌ای برای شکستن وحدت امت اسلامی و جلوگیری از یکپارچگی جهان اسلام که تهدید بالقوه‌ای برای استعمار محسوب می‌گشت، استفاده کردند تا قادر شوند جهان اسلام را به واحدهای کوچک تجزیه نمایند و سپس بر امور آنها مسلط شوند. با اینکه ناسیونالیسم در غرب در ایجاد بیشتر ماجراهای بزرگ سده نوزدهم مؤثر بود و وحدت ملی کشورهای اروپایی را به دنبال داشت - که متعاقب آن به رقابت استعماری برای مستعمره‌سازی کشورهای جهان سوم اقدام کردند - لیکن این ایدئولوژی در مشرق زمین به شکل دیگری نمایان شد. استعمار با به خدمت گرفتن ناسیونالیسم سرکش کوشید مانع وحدت مستعمرات شود تا آنان را ضعیف و زبون سازد و همچنان وابسته به قدرت‌های بزرگ نگه دارد؛ زیرا وحدت این کشورها را خطر جدی برای منافع خود تلقی می‌کردند.

دول غربی برای فروپاشی امپراتوری عثمانی، با تحریک ناسیونالیسم مسیحی در مناطق اروپایی این امپراتوری، موجب جدایی ناحیه بالکان از عثمانی شدند و یونان، بلغارستان، مجارستان، فنلاند، چک‌اسلواکی و کرووات‌ها به سوی استقلال پیش رفتند. سپس با رشد

ناسیونالیسم عرب، زمینه تجزیه مناطق عرب‌زبان چون مصر و مناطق عربی را از عثمانی فراهم ساختند و ترکیه جدید نیز بر اثر ناسیونالیسم ترک و انقلاب ترکان جوان و سرانجام اضمحلال امپراتوری عثمانی شکل گرفت.

در ترکیه نیز با ورود ناسیونالیسم، اندیشه برتری ترکان بر دیگران و «بان ترکیسم» یا «بان‌تورانیسم» به جای وحدت اسلامی دامن زده شد. در واقع هدف حرکت تورانی که یک حرکت غرض‌آلود بود، بازگشت به افکار و آرای چنگیزخان و پیروان او و جدا شدن از اسلام و وحدت جهان اسلام می‌باشد. آتاترک به عنوان ابزاری در دست دشمنان اسلام قرار گرفت و مبارزه شدیدی را با اسلام آغاز کرد. در راه اجرای نقشه غرب، آتاترک قرآن را به زبان ترکی ترجمه کرد و در سال 1932 قرآن ترکی را بین مردم توزیع نمود و اذان را به زبان ترکی درآورد؛ هنگامی که آتاترک بر حکومت مسلط گردید، استعمار انگلیس و فرانسه معاهده‌ای به نام «لوزان» با او بست که طی آن بریتانیا شرط نمود نیروهای خود را از ترکیه بیرون نخواهد کشید مگر پس از برآورده شدن شروط زیر:

- 1- الغای خلافت اسلامی و طرد خلیفه از ترکیه و مصادره اموال او؛
- 2- ترکیه متعهد شود هر نهضت و حرکتی را که در پشتیبانی از خلافت باشد خاموش سازد؛
- 3- ترکیه متعهد گردد که ارتباط خود را با اسلام قطع نماید؛
- 4- ترکیه تعهد نماید قانون مدنی جدیدی را انتخاب کند و آن را جایگزین قانون الهام‌گرفته از اسلام نماید.

زمانی دولت‌های اروپایی از ترکیه بیرون رفتند که آتاترک این شرایط را به مرحله اجرا گذاشت و دولت اسلامی را از کار انداختند و اسلام را از آنجا طرد کردند و خلافت را از دولت مسلمانان گرفتند. آتاترک در جهت اسلام‌زدایی کارهای فراوانی انجام داد که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- 1- لغو عید فطر و قربان؛

- 2- اعلام تعطیلی روز یکشنبه به جای جمعه؛
 - 3- جلوگیری از حج و مراسم آن به مدت چند سال؛
 - 4- ویران نمودن خلافت اسلامی؛
 - 5- ممنوع کردن حجاب؛
 - 6- اعلام اذان به زبان ترکی؛
 - 7- تبدیل مسجد ایاصوفیا به موزه و مسجد مشهور الفاتح به ایستگاه؛
 - 8- بستن کتابخانه‌های اسلامی و مصادره نمودن کتاب‌های آن؛
 - 9- بستن مراکز و مدارس دینی؛
 - 10- محاربه با علما و شخصیت‌های دینی و طرد و تبعید آنها؛
 - 11- ترویج فسق، فجور، فحشا و مشروبات در شهرهای ترکیه و باز کردن شهرها به روی اروپاییان؛
 - 12- قطع ارتباط با کشورهای اسلامی و مربوط ساختن ترکیه به کشورهای غربی؛
 - 13- الغای حروف عربی و جایگزینی حروف لاتین به جای آن؛
 - 14- مسخ افکار، ارزش‌ها، شرایع، احکام و عادات و سنن اسلامی؛
 - 15- ترویج تعالیم افکار و اندیشه‌های ملی‌گرایی و نژادپرستی؛
 - 16- لغو تقویم هجری و بکارگیری تقویم میلادی؛
 - 17- حذف زبان عربی از مواد تحصیلی دانشگاه‌ها؛
 - 18- حذف ماده «دین دولت، اسلام است» از قانون اساسی و الغای شریعت اسلامی و جایگزینی قانون مدنی سوئیس و قانون جنایی ایتالیا به جای شریعت اسلامی؛
 - 19- با مساجد معارضه و محاربه را شروع کرد و شرایط سنگینی برای بودن مساجد برقرار نمود و تعداد و عاظ را در سطح کشور ترکیه کاهش داد؛
 - 20- حکومت را به صورت دیکتاتوری مستبد قرار داد؛
- تمامی موضوعات فوق‌الذکر مؤید آن است که ناسیونالیسم قومی، ابزار خطرناکی در دست

قدرت‌هایی نظیر آمریکا و اسرائیل است.

در حال حاضر نیز تبلیغات پان‌آدریستی و پان‌ترکیستی در ترکیه و جمهوری آذربایجان اغلب با ساماندهی و کمک مالی قدرت‌های بیگانه صورت می‌گیرد. در واقع فشار قدرت‌های ذی‌نفوذ به ویژه صهیونیست‌ها به مقامات آذری موجب شده تا آنها هر از چندی به عناوین مختلف در امور کشورهای منطقه مداخله کرده و در پی تأمین خواسته‌های نامشروع قدرت‌های بیگانه قدم بردارند. همسایگی جمهوری آذربایجان با ایران اسلامی از یک سو و روابط بسیار نزدیک باکو - تل‌آویو از سوی دیگر موجب شده تا عوامل رژیم صهیونیستی بر اساس یک رویای واهی برای ایجاد آشوب‌های قومی در ایران به مقامات آذری فشار آورند، به ویژه پس از حادثه یازدهم سپتامبر و تقویت موقعیت نومحافظه‌کاران کاخ سفید، صهیونیست‌ها و آمریکاییان مجدداً این پروژه را فعال کرده و در جهت عملی شدن آن تحرکاتی انجام دهند. در همین راستا نوام چامسکی، اندیشمند و استاد دانشگاه آمریکا نیز اخیراً به برنامه‌های آمریکا و اسرائیل برای مقابله با ایران اشاره کرد و گفت «اخباری وجود دارد مبنی بر اینکه تلاش‌هایی برای برانگیختن جدایی‌طلبان آذری در ایران در حال انجام است».

– پان‌ترکیسم و آمریکا

به جرأت می‌توان گفت که آمریکا از مهم‌ترین حامیان ترویج اندیشه‌های پان‌ترکیستی و پان‌آدریستی در منطقه است و در این راستا قراین بسیاری وجود دارد که حاکی از کمک مالی آمریکا به گروه‌های پان‌ترکیستی است. واقعیت این است که قفقاز به عنوان منطقه‌ای استراتژیک و دارای ذخایر عظیم انرژی که در بین ترکیه و روسیه و ایران قرار گرفته است، شناخته می‌شود. غرب امیدوار است که در قرن بیست‌ویکم با استفاده از ضعف کشورهای منطقه در منطقه ماورای قفقاز حضور اقتصادی، سیاسی و نظامی خود را تثبیت کند. در این شرایط حمایت از پان‌ترکیسم از اهداف دست اول سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا و ترکیه در قفقاز است؛ به طوری که آمریکا در اهداف و غایات راهبردی جدید خود، برای ترکیه و

سیاست مدرنیزه شده پان‌ترکیسم نقش کلیدی قائل است، چراکه برقراری ارتباط زمینی بین ترکیه و بخش عمده جمهوری آذربایجان می‌تواند پیامد مهمی را به دنبال داشته باشد. در نبودن این ارتباط سرزمینی، گسترش زیربنای نظامی ناتو به سوی قفقاز و اجرای برنامه‌های پان‌ترکیستی می‌تواند با مشکلات فراوانی روبه‌رو شود.

باید گفت ناسیونالیسم به شدت ارتجاعی ترک در حال حاضر به ابزار اصلی تبلیغاتی آمریکا علیه ایران در منطقه جمهوری‌های شوروی سابق بدل گردیده است. خصلت بارز پان‌ترکیسم جدید بیگانه‌گرایی است. آمریکا برای کنترل منابع نفت و گاز منطقه و راه‌های انتقال آن به غرب و همچنین تضعیف نیروهای مترقی، با توجه به شرایط قومی، مذهبی و دیگر ویژگی‌های منطقه به همکاری نیروهای وابسته محلی احتیاج دارد. طالبانیسم افغانستان که قرار بود این نقش را بازی کند غیرقابل کنترل برای آمریکا شده بود؛ لذا به نیروی وابسته جدیدی نیاز پیدا شد. پان‌ترکیسم و پان‌آدریسم را باید از این زاویه نگریست. باید گفت جبهه ترک مقابل فارس، کرد مقابل فارس و کرد مقابل ترک جبهه‌هایی هستند صنعتی که می‌تواند توسط امپریالیست‌ها، با کمک وابستگان محلی‌شان به جبهه‌ای واقعی بدل شوند. غرب تلاش می‌کند از نظریه پان‌ترکیسم به نفع خود استفاده کند. اعلام دریای مازندران به عنوان منطقه منافع حیاتی آمریکا نشان می‌دهد که غرب توانسته با استفاده از نفوذ خود در ترکیه و آذربایجان در این منطقه مستقر شود. کشورهای اروپایی نیز البته در سطحی پایین‌تر از آمریکا و اسرائیل تلاش دارند از مسئله قومیت‌ها برای امتیازگیری از ایران استفاده کنند؛ سیاستی که سال‌ها در مسئله کردها و حتی علیه ترکیه نیز به کار می‌برند. استقبال برخی از نهادهای اروپایی نظیر شورای اروپا از طرح نقض حقوق آذری‌های ایران نشان‌دهنده این موضوع است.

در حال حاضر علاوه بر کمک‌های مالی آمریکا به گروه‌های پان‌ترکیست و پان‌آدریست، محافل آکادمیک آمریکا و پنتاگون نیز روی این موضوع فعالیت می‌کنند. در این راستا زیگنرف برژینسکی و تادئوش سویاتوخوسکی، دو آمریکایی لهستانی تبار از جمله محققانی هستند که در آمریکا درخصوص مسائل پان‌ترکیستی و پان‌آدریستی صاحب‌نظر هستند. در عین حال برندا

شافر، رهبر طرح مطالعات خزر دانشگاه هاروارد آمریکا در کتاب جدید خود تحت عنوان «مرزها و برادران» کوشیده است، اوضاع آذربایجان ایران را در راستای اهداف بان آدریستی وارونه نشان دهد.

وی اواخر سال 1380 در مصاحبه با روزنامه 525 چاپ باکو گفته است: ⁽⁶⁾ «متأسفانه برخی محققین در تحقیقات خود در زمینه ملی، به مسائل ملی در ایران نمی‌پردازند. اغلب آنان فکر می‌کنند که رژیم ایران تلاش می‌کند تا تمام ملل مقیم در این کشور، خود را ایرانی به حساب آورند، ولی من این‌طور فکر نمی‌کنم؛ زیرا من معتقدم احساسات ملی با تحول اوضاع و شرایط، تغییر پیدا می‌کند. به نظر من هر ملتی در یک زمانی واحد در ترکیب کشورهای مختلف دارای خصوصیات متفاوتی می‌باشند؛ ولی این مسئله تحول‌پذیری است. من در کتاب خود سعی کردم، تحقیقاتی را در خصوص ارزش‌های مشترک (به اصطلاح) آذربایجانی‌های شمال و جنوب انجام دهم. روابط متقابل میان آذربایجانی‌های شمال و جنوب، پیشرفت این مناسبات و تأثیر آن بر سیاست‌های ملی رژیم تهران در این کتاب به رشته تحریر درآمده است. من معتقدم که به وجود آمدن یک آذربایجان مستقل (جمهوری آذربایجان) موجب بیداری احساسات ملی (به اصطلاح) آذربایجانی‌های جنوب شده است؛ به طوری که افکار سیاسی از سال 1990 در میان (به اصطلاح) آذربایجانی‌های جنوب رونق یافت. آنان خواستار احیای حقوق فرهنگی خود در چارچوب ایران شدند، ولی نباید این عامل را با مسئله جدایی آذربایجان جنوب از ایران اشتباه گرفت. به نظر من شکل‌گیری همکاری‌های اقتصادی میان جمهوری آذربایجان و استان‌های آذری‌نشین ایران بدون دخالت تهران را می‌توان از عواملی مهم در (به اصطلاح) رستاخیز ملی جنوبی‌ها به حساب آورد؛ به طوری که هم‌اکنون نمایندگان استان‌های آذری‌نشین ایران تعدادی از قراردادها را در زمینه همکاری‌های اقتصادی با جمهوری آذربایجان امضا کردند. در ظرف سال‌های 1992 - 1993 کاروان‌های کمک انسان‌دوستانه از سوی (به اصطلاح) جنوب وارد جمهوری آذربایجان شدند. ابتکار عمل این کمک‌ها به آذربایجانی‌های ایران تعلق داشت. در ارتباط با آذربایجانی‌های شمال می‌توان گفت، آنان در

دهه هشتاد میلادی برای رابطه با جنوبی‌ها تلاش می‌کردند. پس از فروپاشی شوروی، زمینه‌ای مناسب برای این امر به وجود آمده و ملاحظه شد که این خواسته‌ها با احساسات ملی شمالی‌ها ارتباط تنگاتنگی داشته است. تهران هم‌اکنون از اینکه (به اصطلاح) آذربایجانی‌های جنوب هویت ملی خود را درک کرده باشند می‌هراسد و باکو می‌تواند (به اصطلاح) آذربایجانی‌های جنوب را به طرف خود جلب نماید. در سال 1990 فعال شدن آذربایجانی‌های جنوب یک مایه تشویش جدی برای رژیم تهران بود و این مسئله تأثیر قابل ملاحظه‌ای در سیاست‌های قفقاز تهران داشت. هراس از به وجود آمدن یک آذربایجان واحد قدرتمند و تأثیرگذاری این عامل در رستاخیز ملی آذربایجانی‌های جنوب، تهران را حتی به گسترش روابط خود با ارمنستان واداشته است. بدین خاطر بود که ارامنه در روند مذاکرات حل و فصل مناقشه قره‌باغ همواره میانجیگری تهران را ترجیح می‌دادند. روابط اقتصادی و تجاری میان ایران و ارمنستان در زمان جنگ قره‌باغ بسیار گسترش یافت و این عامل در نجات ارمنستان از محاصره اقتصادی توسط آذربایجان و ترکیه نقش داشته است. اگر چنین نبود، یعنی اگر ایران به ارمنستان کمک نمی‌کرد، ارامنه قادر به ادامه جنگ نبوده و ناگزیر عقب‌نشینی می‌کردند. 9 می سال 1992 که تهران میان آذربایجان و ارمنستان ابتکار میانجیگری را به دست گرفته بود، شهر شوشا توسط ارامنه اشغال شد. پس از استقرار آتش‌بس میان آذربایجان و ارمنستان، ارامنه خواهان حضور ناظران ایرانی در خط مقدم جبهه بودند. لئون ترپتروسیان، رئیس‌جمهوری سابق ارمنستان، در این باره می‌گفت: «ایرانی‌ها تا به حال ثابت کردند که می‌توانند میان طرفین درگیر عادلانه رفتار کنند. ایرانی‌ها به حقوق دوطرف احترام قائل بوده و خواهان حل این مناقشه هستند». در آن زمان آذربایجانی‌های جنوب حمایت و جانبداری خود را از برادران شمالی خود به نمایش گذاشته و به همکاری تهران با ارامنه اعتراض کردند. در سال 1992 دانشجویان دانشگاه دولتی تبریز و در سال 1993 دانشجویان دانشگاه دولتی «تهران» دست به راهپیمایی زده و حمایت تهران از ارامنه را محکوم و خیانت به قرآن کریم خواندند. نخست، تمایل آذربایجانی‌های جنوب نسبت به شمالی‌ها مورد توجه مقامات تهران واقع شد؛ ولی تهران در اواخر سال

1992 فهمید، این مسئله ممکن است بعداً به ضررش تمام شود؛ به طوری که احتمال رستاخیز ملی آذربایجانی‌های جنوب، تهران را به هراس انداخت. بنابراین تهران تلاش کرد، روابط آذربایجانی‌های جنوب با هم‌تباران شمالی آنان را تحت نظارت نگه دارد. در این راستا رژیم تهران بر سر راه افتتاح سرکنسولگری آذربایجان در تبریز مانع‌تراشی کرد؛ به طوری که بر اساس توافق حاصله میان دو طرف قرار بود، سرکنسولگری دو کشور در تبریز و نخجوان افتتاح شود که می‌بینیم طرف آذربایجان به تعهد خود در این رابطه عمل کرده است. تهران هراس دارد از اینکه شعور ملی در آذربایجانی‌های جنوب بیدار شود؛ در حالی که جنوبی‌ها خواهان تأمین حقوق مدنی خود در چارچوب قانون اساسی ایران هستند. قابل ذکر است رژیم تهران همواره این سیاست را پیش‌روی خود قرار داده و برای تأمین منافع خود از این عامل بهره‌مند شده است. استقلال جمهوری آذربایجان در سال 1991 موجب شد شعور ملی در آذربایجانی‌های جنوب تقویت پیدا کرده و احساسات ملی آنان تحریک شود و آنان با خود فکر کردند، از این به بعد خود را ایرانی یا آذربایجانی بدانند؟! نظریه‌های به وجود آمده در سال 1990 در ایران نشان داد، احساسات ملی آذربایجانی‌های جنوب هنوز خیلی قوی بوده و این عامل ملی که «آذربایجانی» نامیده می‌شود، باید به عنوان قسمتی از جامعه ایرانی مطرح شود. در بیشتر موارد کسانی که پست‌های مهم دولتی را در اختیار داشتند، در ایران خواهان تأمین حقوق فرهنگی آذربایجانی‌ها بودند و فقط دانشجویان و افراد عادی خواهان تأمین حقوق اجتماعی و سیاسی خود بودند. در سال 1993 جناحی متشکل از اعضای آذربایجانی مجلس شورای اسلامی فعالیت خود را در چارچوب پارلمان ایران آغاز کرده که آن را می‌توان از پیشرفت‌های سیاسی آذربایجانی‌های جنوب به حساب آورد. این جناح به مسائل مربوط به (به اصطلاح) آذربایجان جنوبی می‌پرداخت و برای ایجاد رابطه با جمهوری آذربایجان تلاش می‌کرد. اعضای آذربایجانی مجلس شورای اسلامی به طور آشکار در مورد مسائلی مربوط به آذربایجانی‌ها ابراز عقیده می‌کردند. به عنوان مثال یکی از اعضای پارلمان ایران که ابراهیم صراف نام داشت، سیاست تهران در خصوص جمهوری آذربایجان را مورد انتقاد قرار داد.

اعضای این مجمع به تجاوز ارمنستان علیه جمهوری آذربایجان اعتراض کرده بودند. آنان فشاری علیه رژیم تهران وارد آورده و خواستار محدودیت در روابط میان ایران و ارمنستان شدند. از سال 1990، آذربایجانی‌های جنوب، رفتار خصمانه جامعه ایران و برخورد مطبوعات کشور با آنان را مورد انتقاد قرار داده‌اند. این امر نشان داد، در آن زمان درک هویت ملی در میان آذربایجانی‌های جنوب تقویت پیدا کرده است. استقلال جمهوری آذربایجان و پخش برنامه‌ها به زبان آذری هم موجب شد، احساس احترام به ملیت خود در جنوبی‌ها تقویت پیدا کند.

باید گفت این‌گونه اظهارات به خوبی نشان می‌دهد که تره‌های پان‌ترکیستی و پان‌آذریستی عملاً در آمریکا ساخته و پرداخته شده و در جمهوری آذربایجان و ترکیه اجرا می‌شوند. برندا شافر که گرایشات صهیونیستی آشکاری نیز دارد، کمک‌های سراسر مردم ایران به جمهوری آذربایجان را به پای کمک جنوب می‌گذارد و بدون توجه به چراغ سبز سال 1992 آمریکا به آرامنه برای تجاوز به جمهوری آذربایجان، تهران را عامل سقوط شوشا عنوان می‌کند. ناظران سیاسی معتقدند بسیاری از معضلاتی که تاکنون در روابط ایران و جمهوری آذربایجان بوده است از جمله تبلیغات پان‌ترکیستی و سوءاستفاده از احساسات وطن‌پرستی دو ملت برای برهم زدن روابط دو کشور و جلوگیری از تعمیق آن با باز شدن پای بیگانگان از جمله ناتو، آمریکا و اسرائیل در جمهوری آذربایجان ارتباط دارد. از نظر قدرت‌های سلطه‌گر نظیر آمریکا و رژیم صهیونیستی ایران و جمهوری آذربایجان و ترکیه با توجه به اشتراکات چند هزار ساله تاریخی و فرهنگی و مذهبی و نیز موقعیت مساعد ژئوپلیتیکی و امکانات اقتصادی، بهترین شرایط را برای انجام همکاری‌های استراتژیک همه‌جانبه دارند، ولی تحقق چنین همکاری‌هایی مانع حضور قدرت‌های بیگانه در منطقه می‌شود و آنها را از دسترسی به منابع نفتی و اقتصادی این کشور محروم می‌سازد. بنابراین برای این کشورها و محافل دست‌نشانده آنها در جمهوری آذربایجان و ترکیه چاره‌ای نیست مگر اینکه با بهانه‌های مختلف و با نشر اکاذیب مانع تعمیق روابط تهران - باکو و آنکارا شوند. جالب اینکه در جمهوری آذربایجان، آمریکایی‌ها در مناطقی

که به زبان فارسی یا یکی از شاخه‌های زبان فارسی تکلم می‌کنند، در پوشش مختلف حضور می‌یابند تا هویت آنجا را تغییر دهند. در این راستا می‌توان به تحرکات سفارت آمریکا برای ساخت یک مدرسه در قصبه سوراخانی در حومه باکو اشاره کرد که اهالی آن به زبان فارسی سخن می‌گویند.

چنانچه اشاره شد آمریکا آشکارا به گروهک‌های پان‌آدریستی در جمهوری آذربایجان کمک مالی می‌کند. این گروهک در قبال دریافت کمک مالی نه تنها باید به مسائل قومی دامن بزنند، بلکه باید به تبلیغات ضداسلامی روی آورند.

در اسفند 1380، میرمهدی حسینی، سردبیر سابق نشریه «نبض» فاش ساخت که آمریکا به طور رسمی 20 میلیون دلار برای تبلیغ علیه اسلام در جمهوری آذربایجان به محافل غرب‌گرا و پان‌ترکیست اختصاص داده است.⁽⁷⁾

همچنین تداوم پخش شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی آذری‌زبان از سوی آمریکا که پان‌آدریسم را تبلیغ می‌کنند، به خوبی حمایت‌های آمریکا را از این ایده نشان می‌دهد، ضمن اینکه دیدارهای مقامات رسمی آمریکا با مسئولان گروهک‌های پان‌آدریستی دلیل دیگری بر تقویت این گروه‌ها توسط آمریکا است. در این راستا می‌توان به دیدار احمد اوبالی، هماهنگ‌کننده میان سازمان‌های بین‌المللی و کنگره آذری‌های جهان با خانم لویسون، مسئول امور ایران در وزارت امور خارجه آمریکا اشاره کرد که در آن به اصطلاح مسئله نقض حقوق 30 میلیون آذری توسط ایران مطرح شد. به دنبال این دیدار، مأمور سیا با لوسیون، برخی از مطبوعات جمهوری آذربایجان نوشتند که پس از حوادث 11 سپتامبر آمریکا، برخورد این کشور نسبت به ایران تندتر شده است. به نظر می‌رسد که واشنگتن برای عملی کردن طرح‌های ضدایران، از مسئله به اصطلاح آذربایجان جنوبی بهره می‌گیرد. حتی آمریکا کوشیده است این مسئله را در سازمان ملل نیز مطرح کند. چنانچه موریس کورتورو، نماینده کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در سال 1383 مدعی شد که حقوق به اصطلاح آذربایجانی‌های جنوب به طور جدی نقض شده است.

تلاش آمریکا برای استفاده از ایده پان‌آدریسم و گروهک‌های پان‌آدریستی و حمایت واشنگتن از چهره‌های وابسته چون محمودعلی چهره‌گانی، انتقاداتی را در محافل مردمی و رسانه‌ای جمهوری آذربایجان ایجاد کرده است. به عنوان نمونه می‌توان به مقاله انتقادآمیز «آقای چهره‌گانی، آوازت خوب می‌آید...» که در روزنامه «ایمپولس» به قلم فیروز هاشم‌اف چاپ شده است، اشاره کرد.

فیروز هاشم‌اف در مقاله خود، سفر چهره‌گانی به باکو و انعکاس مطالب بسیار درباره وی و اتحاد به اصطلاح دو آذربایجان را به عنوان تلاش‌هایی در راستای منافع آمریکا تعبیر کرده است. به نوشته وی در دوره سلطنت شاه در ایران نیز هرگاه که سردی و تیرگی در مناسبات اتحاد شوروی و ایران بروز می‌کرد، چنین شعارهایی در رابطه با اتحاد آذربایجان‌های شوروی و ایران و در وصف رود ارس، تبریز و ستارخان، با سفارش کمیته مرکزی حزب کمونیست وقت، در مطبوعات آذربایجان شوروی منعکس می‌شد. در این مقاله با اشاره به اینکه اکنون نه شاهی وجود دارد و نه اتحاد شوروی، گفته می‌شود که میدان برای جولان صهیونیسم و نیروی تهاجمی آن، یعنی آمریکا خالی شده است و در داخل هر کشوری که در مقابلش قد علم کنند، با صرف پول، ستون‌های پنجم تحت لوای دموکراسی و دفاع از حقوق بشر آنها را علیه هم‌میهنانشان بسیج می‌کند، حتی افراد بی‌سواد نیز می‌دانند، فتنه‌ای که از سپتامبر (11 سپتامبر) شروع شده و در حال گسترش می‌باشد، علیه کشورهای اسلامی جهت‌گیری شده است. هر کشور مسلمانی که خواستار حفظ شرف و حیثیت ملی و دینی خود باشد، به حمایت از تروریسم و نقض حقوق بشر متهم می‌شود. ماشین بزرگ تبلیغاتی صهیونیسم به کار می‌افتد و «خادمی» که بتواند پاسخگوی منافع صهیونیسم باشد، ظهور می‌کند. دشمنان اسلام چندین سال است که از پیش، برای توجیه تجاوز نظامی‌شان از هیچ‌گونه اقدام خرابکارانه‌ای علیه ایران دریغ نمی‌کنند و متفق خود را در جمهوری آذربایجان پیدا کرده‌اند که با حکومت طماع و خودفروش و جناح مخالف ریاکارش مشهور است. آقای چهره‌گانی وارد باکو شد و کسانی که به جای «شوشا»، دغدغه‌مآزندان را در دل دارند و میرمحمود میرعلی‌اوغلو، رهبر

کلاسیک‌های حزب جبهه خلق به استقبال او شتافتند. بعد از آن، نمایشنامه‌ها شروع می‌شود. لازم است کسی دست چهره‌گانی را بگیرد و اماکن عیش و عشرت، کاخ‌های مرمین و دخمه‌های فقرا را در باکو به وی نشان دهد و از او بپرسد که آیا می‌خواهد تبریز هم به این روز بیفتد!

در عین حال در تایید نظر فیروز هاشم‌اف، منصور علی‌سوی، تاریخ‌شناس آذربایجانی تأکید کرد که آمدن چهره‌گانی به جمهوری آذربایجان با سفارش آمریکا و به منظور ایجاد تشنج در مناسبات آذربایجان و ایران است و «حزب جبهه خلق»، «مساوات» و «اتحادیه آذربایجان واحد» به دستور حکومت آذربایجان با چهره‌گانی ملاقات کرده‌اند.⁽⁸⁾

در راستای همین انتقادات از آمریکا و افشاگری‌ها، زرتشت علیزاده از فعالان حزب سوسیال دموکرات آذربایجان تأکید کرد که آمریکا و سایر کشورهای اروپایی تلاش می‌کنند از به اصطلاح جنبش آزادی‌بخش ملی در آذربایجان جنوبی برای تأمین منافع خویش بهره‌مند شوند. وی گفت: «زمانی شوروی سابق هم از جنبش پیشه‌وری برای تأمین منافع خود استفاده کرد». زرتشت علی‌زاده معتقد است: «در شرایط فعلی واشنگتن در تلاش است، آذربایجان و ایران را رو در روی هم قرار دهد. وی در رابطه با احتمال اتحاد دو آذربایجان در آینده، اظهار داشت، کسانی که اکنون این مسئله را مطرح می‌کنند، حتماً خبری از وضعیت ندارند و نمی‌توانند اوضاع را آنچنان که هست، بررسی و ارزیابی کنند».⁽⁹⁾

آنچه مسلم است اینکه بعد از حوادث 11 سپتامبر، جهان دستخوش تحولاتی وسیع شد. از آن جمله می‌توان از تلاش دنیای غرب برای یافتن «منابع انرژی جایگزین» به جای منابع کشورهای عربی نام برد. در همین رابطه تأسیس یک دولت غیرعرب با یک بازار 50 میلیونی (به اصطلاح آذربایجان واحد) در راستای منافع غرب و همچنین در چارچوب طرح خاورمیانه بزرگ است؛ زیرا این مهم می‌تواند به تنظیم قیمت منابع انرژی تأثیر فراوانی داشته باشد و این موضوع یکی از دلایل حمایت آمریکا از بان‌آدریست‌ها و بان‌ترکیست‌هاست. در چنین شرایطی نیز در سال 1384 مایکل روبین، مشاور سابق وزیر دفاع آمریکا در امور ایران و عراق،

درگیری‌های قومی و فرقه‌ای را چالش موجود در ایران توصیف و توصیه کرد تا انگیزه‌های جدایی‌طلبانه تشویق شوند. این کارشناس مؤسسه آمریکن اینترپرایز و از نویسندگان صهیونیست در پایگاه اینترنتی «کمیته آمریکایی روابط مردمی اسرائیل» (ایپک) نوشت: «ایران از تنوع قومی برخوردار است؛ در حالی که زبان رسمی این کشور فارسی است ولی نیمی از مردم این کشور به فارسی تکلم نمی‌کنند». وی با اشاره به برخی از اقوام ایرانی از جمله کردها و آذری‌ها، نوشت: «این دو گروه دارای سابقه جدایی‌طلبی هستند؟! و باید آمریکا روی آنها متمرکز شود». در این میان با القای آمریکا، پان‌ترکیست‌ها و پان‌آذریست‌ها پس از تشکیل فدرالیسم در عراق، مسئله ایجاد فدرالیسم در ایران را در دستور کار تبلیغاتی خود قرار داده‌اند. در واقع مجموع قرائن نشان می‌دهد که آمریکا برای اجرای طرح خاورمیانه بزرگ که هدف مسلط کردن رژیم صهیونیستی را به منطقه دارد، به ایجاد بحران‌های قومی در منطقه توجه دارد.

– پان‌ترکیسم و رژیم صهیونیستی

چنانچه اشاره شد، تئورسین‌های یهودی از جمله ارمینوس وامبری که فرزند یکی از روحانیون یهودی مجارستانی بود، در ایجاد اندیشه پان‌ترکیسم نقش اساسی داشتند؛ به طوری که وامبری درباره لزوم احیای ملیت ترک آثار زیادی منتشر کرد و کلیه فعالیت‌های او در خدمت و اهداف استعماری انگلستان در آسیا بود. نقشه نهانی این تئورسین‌های یهودی از جمله وامبری این بود که احساسات ناسیونالیستی ترک‌ها را در برابر روسیه تزاری تحریک کند و این بازی بزرگ در نهایت به نفع انگلیسی‌ها و صهیونیست‌ها در آسیا تمام شد؛ چراکه یکی از اهداف عمده یهودیان از برانگیختن احساسات ملی‌گرایی، زمینه‌سازی برای اشغال فلسطین بوده است. به ویژه در پی تماس نافرجام یهودیان با سلطان عبدالحمید برای واگذاری اراضی فلسطین به یهودیان مهاجر که با انکار شدید سلطان مواجه شد، یهود به این نتیجه رسیدند که تنها راه تحقق رؤیای خود، برانداختن عبدالحمید و مثله کردن جهان اسلام و شکستن وحدت

عرب و ترک است. در نتیجه توطئه‌های استعمار و صهیونیسم، نهضت ناسیونالیستی «ترکان جوان» ایجاد گردید که منجر به انقلاب 1908 میلادی و عزل سلطان عبدالحمید گردید. ترکان جوان با سیاست تورانی‌گری و اعتقاد به برتری نژاد ترک موجب پراکندگی مردم مسلمان غیرترک و هموار شدن زمینه تسلط استعمار و صهیونیسم شدند.

اکنون نیز به رغم گذشت بیش از هشت دهه از تأسیس جمهوری ترکیه، صهیونیست‌ها با محافل پان‌ترکیستی در ترکیه ارتباط نزدیکی دارند. حتی برخی از ناظران، پیمان ترکیه و رژیم صهیونیستی را که در سال 1996 منعقد شد، در راستای اهداف پان‌ترکیستی ارزیابی می‌کنند.

البته در ابتدای امر عجیب به نظر می‌آید که ترکیه و رژیم صهیونیستی که هم از لحاظ تاریخی و هم از لحاظ نژادی با هم فرق دارند بتوانند ارتباط مهمی با هم داشته باشند. البته اکنون برای هیچ کس تعلقات نژادی - تشکیلاتی بسیاری از ترک‌های جوان و رهبران حکومت آتاترک نهان نمی‌باشد. علاوه بر این، یهودی‌های صهیونیست به برقراری حکومت آتاتورک به جای امپراتوری عثمانی بسیار کمک کرده‌اند. آنها حتی برنامه 10 وصیت ترکی کردن یهودی‌هایی را که در ترکیه زندگی می‌کردند، تهیه کرده بودند. بدین ترتیب باید گفت از همین اول پیمان ترک - اسرائیلی بر اساس مفاد ایدئولوژی‌های پان‌ترکیسم و صهیونیسم تکیه می‌کرد و برای حل مسائل ژئوپلیتیک عملی ابزار دست آنها می‌باشد. گفته می‌شود اشغال قسمت شمالی قبرس در سال 1974 از سوی نیروهای ترکیه با کمک اسرائیل انجام شد و ترک‌ها این را هرگز فراموش نمی‌کنند؛ به طوری که ترک‌ها در دامنه کوه «پنج قله» که در قسمت ترک‌نشین قبرس واقع شده است، پرچم سنگی «جمهوری ترک قبرس شمالی» با طول 450 متر و عرض 350 متر را تهیه کردند. این عملاً مخلوط پرچم‌های ترکیه و اسرائیل است. علاوه بر این، مدت زمانی تلاش‌های ترک‌ها جهت دستگیری اوجالان با کوشش‌های موساد خنثی می‌شد؛ چون مبارزه کردی وسیله مناسبی بود که ترک‌ها را به نزدیک‌تر نمودن همکاری با اسرائیل وادار می‌کرد، اما ترک‌ها با شرکت و کمک مستقیم موساد توانستند در ماه فوریه سال 1999 در کنیا، اوجالان را بدزدند. اوج همکاری ترک - اسرائیلی قرارداد منعقد در سال

1996 است که دارای اهمیت استراتژیک می‌باشد. در این قرارداد به ویژه بر تعمیق همکاری و روابط بین ساختارهای امنیتی و نظامی تأکید شده و مهم‌تر اینکه سازمان‌های مخفی آنها به یکدیگر باید اطلاعاتی مربوط به روسیه، ارمنستان، ایران، سوریه، یونان و کردها بدهند.⁽¹⁰⁾

باید گفت سیاست توسعه‌طلبانه پان‌ترکیستی که از سوی ترکیه انجام می‌شود، خطرناک است و امنیت منطقه را از بالکان گرفته تا آسیای مرکزی تحت خطر قرار می‌دهد. برنامه ساختگی پان‌ترکیستی «به اصطلاح آذربایجان بزرگ» که از سوی ترکیه آشکارا حمایت می‌شود، تمامیت ارضی ایران را مورد تهدید قرار می‌دهد. از این لحاظ آذربایجان نیز به پیمان ترک - اسرائیلی می‌پیوندد. در پشت ایده ایجاد مثلث اسرائیل - ترکیه - آذربایجان، آمریکا ایستاده است که کماکان از زمان جنگ سرد تجربه بزرگ ایجاد بلوک‌های مشابه (پیمان بغداد، سنتو) به منظور اجرای مسائل استراتژیک خود را دارد. قفقاز و آسیای مرکزی آن مناطقی هستند که درگیری آمریکا و هم‌پیمانان آن با روسیه، ایران و چین همیشه در اینجا صورت گرفته و صورت خواهد گرفت. حیدر علی‌اف، رئیس‌جمهوری وقت جمهوری آذربایجان در تاریخ 15 نوامبر سال 1998 هنگام ملاقات با رؤسای جوامع یهودی گفت: «در آذربایجان احساسات ضدیهودی وجود ندارد و ما هرگز وجود آن را اجازه نخواهیم داد. این موضع استوار و تغییرناپذیر ماست». بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل نیز در سال 1998 به باکو سفر کرد. وی در دیدار با حیدر علی‌اف تأکید کرد: «روابط برادرانه ترکیه - آذربایجان و سطح بالای روابط ترکی - اسرائیلی به اتحاد آذربایجان - ترکیه - اسرائیل کمک می‌کند. خط لوله نفت باکو - جیهان که به پاس لابی اسرائیلی مورد حمایت آمریکا احداث شد، در پیمان ترکیه - اسرائیل - آذربایجان نقش مهمی دارد و با بهره‌برداری از این خط لوله، اسرائیل نیازمندی سوختی خود را کاملاً تأمین خواهد کرد».

در چنین شرایطی به نظر می‌رسد پیمان پان‌ترکیسم - صهیونیسم به طور مستقیم به منافع ملی ارمنستان ضرر وارد می‌آورد. صهیونیست‌ها ادعای اراضی ارمنی بیت‌المقدس را دارند و ارامنه را مثل فلسطینی‌ها ساکنین محلی محسوب نمی‌کنند. بزرگ‌ترین مخالف پذیرش قتل‌عام

ارامنه همزمان با ترکیه، صهیونیستها هستند، آنها سعی می‌کنند موضع برتر قتل‌عام خود را حفظ کنند. به هر حال در صورت اجرای برنامه‌های بان ترکیستی امنیت جمعی ارامنه تحت خطر قرار می‌گیرد.

بدین ترتیب پیمان ترکیه - اسرائیل متکی بر ایده‌های توسعه‌طلبانه نژادپرستی صهیونیستی و بان ترکیستی برای سیستم صلح و همکاری و امنیت تمام خاورمیانه خطر واقعی است. با توجه به حضور 26 هزار یهودی در جمهوری آذربایجان، رژیم صهیونیستی از همان ابتدای فروپاشی شوروی، نفوذ خود را در این کشور افزایش داد. بسیاری از خصلت‌های بان آدریست‌ها از جمله اسلام‌ستیزی، ایران‌ستیزی و ایجاد تفرقه‌های قومی مورد خواست رژیم صهیونیستی است. در نتیجه رژیم صهیونیستی همواره با گروه‌های بان آدریسم در ترکیه ارتباط گسترده‌ای به ویژه در زمینه تبلیغات مورد نظر و منفی در رسانه‌ها برقرار کرده است. در واقع با استفاده از همین روند، عوامل بیگانه به ویژه صهیونیست‌ها با تأمین مالی عده‌ای، نشریه‌ای مانند «صنعت» را چاپ می‌کنند و در آن مدتی ترجمه کتاب موهن آیات شیطانی چاپ می‌شود و پس از مواجه با اعتراض مردم و نه دولت، این موضوع برای مدتی متوقف و سپس با تحریک رژیم صهیونیستی، انتشار مطالب توهین‌آمیز علیه اسلام به سبک کتاب موهن آیات شیطانی ادامه پیدا می‌کند و یا آشکارا تهدیدات علیه تمامیت ارضی ایران در این نشریه‌ها عنوان می‌شود. دقیقاً به همین خاطر نیز جنایات رژیم صهیونیستی در فلسطین اشغالی در رسانه‌های جمهوری آذربایجان بازتاب چندانی ندارد و بان آدریست‌ها تمایلی به انعکاس این موضوع در نشریه‌های خود ندارند. پس از حادثه یازدهم سپتامبر، رژیم صهیونیستی در راستای دامن زدن به تحرکات بان آدریستی به دنبال خرید زمین در جنوب جمهوری آذربایجان و نواحی نزدیک ساحل دریای خزر است؛ سیاستی که در ترکیه و عراق نیز اجرا می‌شود.

در هر حال باید گفت توسعه مناسبات ایران با ترکیه و جمهوری آذربایجان همواره موجب ناخرسندی رژیم صهیونیستی می‌شود. در این راستا نیز در سال 1383 شوکت ایگی، نویسنده روزنامه ملی «گازته» ترکیه فاش ساخت که در دوران حکومت بلند اجویت در ترکیه، 25 تن

از مقامات ارشد وزارت امور خارجه ترکیه از جمله اسماعیل جم، وزیر امور خارجه سابق ترکیه «ساباتانیست» (یعنی یهودی به ظاهر مسلمان) شده بودند. وی تأکید کرد با نفوذ ساباتانیست‌ها حجم تبلیغات منفی علیه ایران افزایش می‌یابد، ضمن اینکه با توسعه مناسبات سه کشور ایران، ترکیه و آذربایجان، امکان پیگیری ایده‌های پان‌ترکیستی و پان‌آذریستی ممکن نخواهد بود. بر همین اساس نیز رژیم صهیونیستی همواره تلاش دارد که مانع از همگرایی منطقه‌ای تهران - باکو - آنکارا شود.

رژیم صهیونیستی برای به تسلیم واداشتن ایران، طرح‌های کلانی را دنبال می‌کند. ایجاد تنش‌های قومی در داخل ایران یکی از اهداف رژیم صهیونیستی در این خصوص است. در واقع یکی از دلایل توجه خاص رژیم صهیونیستی به ترکیه و جمهوری آذربایجان نیز همین موضوع است.

- پان‌ترکیسم و اروپا

از آنجا که ترویج اندیشه‌های پان‌ترکیستی عرصه را برای گسترش اندیشه‌های اسلامی تنگ می‌کند، اروپاییان نیز از ایده‌های پان‌ترکیستی طرفداری می‌کنند. اروپاییان نیز همانند آمریکا خواهان تضعیف و مبارزه با اسلام‌گرایان در ترکیه و جمهوری آذربایجان هستند و در این مسیر با محافل پان‌ترکیستی و پان‌آذریستی هم‌هدف می‌باشند؛ این در شرایطی است که اروپاییان همواره از ترکیه به علت تضييع حقوق کردها انتقاد می‌کنند، در حالی که پیگیری ایده‌های پان‌ترکیستی که در چارچوب آن کردها به عنوان ترک‌های کوهستانی نام برده می‌شوند، یکی از دلایل تضييع حقوق کردها محسوب می‌شود.

بیشترین تعداد گروه‌های پان‌ترکیستی و پان‌آذریستی در کشورهای اروپایی متمرکز هستند. به عنوان نمونه سوئد از جمله مراکز فعالیت گروه‌های پان‌آذریستی از جمله کنگره آذری‌های جهان است. نهادهای اروپایی نظیر شورای اروپا نیز گه‌گاه برای تقویت موقعیت پان‌آذریست‌ها در جمهوری آذربایجان، مدعی نقض حقوق آذری‌های ایران می‌شوند.

پان ترکیسم و نهادهای منطقه‌ای در اوراسیا

طی سال‌های پس از فروپاشی شوروی، ترکیه و جمهوری آذربایجان کوشیدند با دور زدن ارمنستان، از طریق گرجستان محور موسوم به محور شرق به غرب را ایجاد کنند. این محور که بیشتر در بخش گرجستانی آن، یعنی مناطق آذری‌نشین گرجستان مطرح است، نیز در راستای اهداف پان‌ترکیستی و پان‌آذریستی تقویت می‌شود. هرچند گرجی‌ها به ویژه از سال 2003 و روی کار آمدن میخائیل ساکاشویلی متوجه این خطر به ویژه تقویت حرکت‌های گریز از مرکز آذری‌های گرجستان شده‌اند و در این راستا نظارت بر آنها را افزایش داده‌اند. در هر حال پیمان‌هایی نظیر اتحاد ترابوزان بیشتر در چارچوب تقویت سیاست‌های پان‌ترکیستی و پان‌آذریسی مطرح شده است. به عنوان نمونه پیمان ترابوزان زاییده دیپلماسی فعال ترکیه است. ترکیه در نهایت پس از حدود یک دهه ارزیابی فعالیت و روابطش با گرجستان و جمهوری آذربایجان نهایتاً در سال 2001 اعلام کرد که به زودی اتحاد امنیتی سه‌جانبه میان ترکیه با جمهوری آذربایجان و گرجستان امضا خواهد شد، البته موضوع همکاری‌های سه‌جانبه ترکیه، جمهوری آذربایجان و گرجستان در دی ماه 1378 با پیشنهاد سلیمان دمیرل، رئیس‌جمهور وقت ترکیه برای تشکیل پیمان امنیتی در قفقاز مطرح شد. در نهایت در فضای ایجادشده پس از حادثه یازدهم سپتامبر، اتحاد ترابوزان در 29 آوریل 2002 متولد شد. در آن هنگام تاجان ایلدم، مشاور سیاست خارجی رئیس‌جمهوری وقت ترکیه تأکید کرد، همکاری‌های سه‌جانبه ترکیه، جمهوری آذربایجان و گرجستان علیه کشور دیگری نیست. وی هدف از اتحاد ترابوزان را مبارزه مشترک با تروریسم و جرایم سازمان‌یافته عنوان کرده است؛ این در شرایطی است که ترکیه اهداف امنیتی متعددی در قفقاز در یک دهه اخیر دنبال کرده است که عبارتند از:

- گسترش نفوذ ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز و یافتن جایگاه برتر در منطقه؛
- ارائه حکومت غیرمذهبی به عنوان تنها نظام حکومتی مطلوب برای جانشینی نظام کمونیستی در منطقه؛
- ارائه اندیشه پان‌ترکیسم و تشکیل اتحاد بزرگ میان 200 میلیون ترک از آسیای مرکزی

تا انتهای شبه جزیره بالکان؛

- ایفای نقش پل ارتباطی بین غرب و آسیای مرکزی و قفقاز؛
- جلوگیری از گسترش اصول‌گرایی اسلامی و تفکر انقلابی در منطقه؛
- مقابله با آنچه که ترکیه اهداف ارضی ارمنستان و نیز تلاش برای شناساندن جهانی کشتار 1915 ارمنه می‌نامد؛

• مشارکت در طرح‌های کلان اقتصادی قفقاز از جمله خطوط انتقال انرژی، طرح تراسیکا یا احیای جاده ابریشم و تلاش برای کنار زدن ایران و روسیه در این طرح‌ها، آنچنان‌که غرب می‌خواهد؛

- حمایت آشکار و پنهان از پیمان‌های نظامی غرب‌گرا در منطقه نظیر پیمان گوم و
- کمک‌های مالی موقتی به کشورهای قفقاز جنوبی برای افزایش روابطشان با ناتو و کاهش روابطشان با روسیه و جامعه کشورهای مشترک‌المنافع که پیمان ترابوزان نیز در این راستا منعقد شد.

باید گفت یکی دو سال قبل از اینکه اتحاد امنیتی سه‌جانبه ترابوزان امضا شود، ترکیه یک نوع مدل امنیتی برای قفقاز با عنوان «خانه قفقازی» ارائه کرده است. ترکیه برای اجرای چنین مدلی با حضور سه جمهوری قفقاز به علاوه ترکیه تمایل دارد. این مدل با این بازیگران از سوی کشورهای غربی نیز حمایت می‌شود؛ چراکه همسو با سیاست آنها برای منزوی کردن ایران و روسیه است. البته کشورهای غربی نیز با مدل $1 + 3$ با محوریت ترکیه تا آنجا موافقت کرده‌اند که عملاً در راه حضور آنها در ترتیبات امنیتی قفقاز مانعی ایجاد نکند. در واقع ترکیه به عنوان بازوی امنیتی غرب در منطقه ایفای نقش می‌کند. باید گفت طرح‌ریزی اتحاد ترابوزان میان جمهوری آذربایجان، گرجستان و ترکیه نه یک اقدام آنی بلکه سناریویی برنامه‌ریزی شده است که خط فکری آن را باید در تلاش‌ها و برنامه‌های درازمدت کاخ سفید برای منطقه ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک قفقاز جست‌وجو کرد. در واقع می‌توان اتحاد ترابوزان را یکی از پایه‌های سیاست امنیتی آمریکا در اوراسیا عنوان کرد. هدف اساسی این اتحاد و اتحادهای

شبهه آن نظیر گوام، عمق بخشیدن به نفوذ متحدان آمریکا چون ترکیه در قفقاز به منظور تضعیف نقش کشورهای نظیر ایران و روسیه و فراهم کردن هرچه بیشتر تحرکات پان ترکیستی است. بر این اساس نیز ارمنستان از محور شرق - غرب کنار گذاشته می شود؛ چراکه حضور این کشور در این محور و نهادهای همسو با آن نظیر ترابوزان در پیشبرد اهداف پان ترکیستی مانع ایجاد می کند.

پی‌نوشت‌های فصل پنجم

1. «از تاریخچه تبادل ارضی ارمنی»، گئورگ یازجیان، مجله دارز، شماره 24، آوریل 2001، ص 6
2. «سفیر گرجستان در باکو: ریشه اصلی مشکلات آذری‌های گرجستان ناآشنا بودن به زبان گرجی است»، واحد مرکزی خبر، 1384/8/4
3. «صدور بخشنامه برای حل مشکلات آذری‌های گرجستان»، واحد مرکزی خبر، 1384/8/26
4. «آذری‌های گرجستان خواستار خودمختاری شدند»، واحد مرکزی خبر، 1384/7/6
5. «آذربایجان در امور داخلی ایران دخالت نمی‌کند» روزنامه شرق، چاپ باکو، 1381/01/13
6. «برندا شافر در کتاب جدید خود سیاست‌های ملی ایران را فاش می‌کند»، روزنامه 1380/12/9، 525
7. «آمریکا برای تبلیغات ضداسلامی مبلغ 20 میلیون دلار اختصاص داده است»، نشریه ریتینگ، چاپ باکو، 1380/12/5
8. «آمدن چهره‌گانی در راستای منافع آمریکا است»، روزنامه «ایمپولس»، چاپ باکو، 1381/1/9
9. «آمریکا تلاش خواهد کرد که از جنبش ملی در آذربایجان جنوبی برای تأمین منافع خود بهره‌مند شود»، روزنامه بیزیم عصر، چاپ باکو، 1381/01/14
10. «پیمان ترکی - اسرائیلی؛ ابزاری در دست پان‌ترکیسم و صهیونیسم»، آواگ هاروتونیان، مجله دارز، چاپ ایروان، شماره 21، مارس 2001، ص 6

فصل ششم

موانع سیاست‌های پان‌ترکیستی

باید گفت سیاست‌های پان‌ترکیستی در روند اجرای خود با موانع عمده‌ای روبه‌رو هستند. این موانع را می‌توان به موانع جغرافیایی، ملی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تقسیم کرد.

موانع جغرافیایی

باید گفت پان‌ترکیست‌ها در شرایطی با تشکیل ترکستان بزرگ از دریای آدریاتیک تا سین یانگ چین تأکید دارند که ارتباط جغرافیایی پان‌ترکیسم عملاً توسط ارمنستان و کوهستان‌های زنگزور بریده شده است؛ به طوری که نخجوان عملاً منطقه برون‌گان جمهوری آذربایجان محسوب می‌شود که با آن ارتباط مستقیم زمینی ندارد. البته طی سال‌های گذشته پان‌ترکیست‌ها کوشیده‌اند با دامن زدن به مسائل قومی در ایران ارتباط جغرافیایی پان‌ترکیسم را از طریق آذربایجان ایران برقرار کنند؛ اما در این سیاست خود موفق نبوده‌اند. در این راستا نیز هدف عمده پان‌ترکیست‌ها در حال حاضر این است که مناقشه قره‌باغ را طوری حل کنند که با جابه‌جایی اراضی، ارتباط جغرافیایی پان‌ترکیسم، برقرار شود. در این راستا نیز طرح گوبل (Goble) مطرح شده است که بر اساس آن بخشی از قره‌باغ به ارمنستان ملحق می‌شود؛ از

جمله دالان لاجین و در مقابل دالان مگری به نخجوان، در اختیار جمهوری آذربایجان قرار می‌گیرد. این طرح علاوه بر پان ترکیسمها به شدت توسط آمریکا دنبال می‌شود. گوبل، سناتور سابق آمریکایی و یکی از رجال بنیاد «دیل کارنگی» می‌باشد. گوبل با آشنا بودن به علائق ترکیه در نظر دارد در مقابل واگذاری راهروی لاجین به ارمنستان، مگری و بخشی از زنگزور را بریده و به خود آذربایجان یا بهتر بگوییم به ترکیه بدهد. گوبل پیشنهاد می‌کند، همزمان منطقه شائومیان و بخشی از منطقه مارتونی و مارتاکرت به باکو تعلق گیرد. ایده گوبل، کارشناسان را به یاد آندره ساخاروف می‌اندازد. ساخاروف در دسامبر 1988 ایده تبادل اراضی را مبنی بر اینکه آن اراضی که متعلق به ارمنه است اما اکثریت ساکنین آن آذری می‌باشند به جمهوری سوسیالیستی آذربایجان و آن اراضی که متعلق به آذری‌ها است؛ اما اکثریت ساکنین آن ارمنی می‌باشد به جمهوری سوسیالیستی ارمنستان اختصاص داده شود، ارائه کرد. ناگفته نماند این ایده تازگی نداشت؛ زیرا بعضی از بلشویک‌ها (مانند سرگئی کیروف) در همان ابتدای تشکیل اتحاد شوروی چنین ایده‌ای را پیشنهاد نموده بودند. این ایده به سود طراحان و طرفداران پان ترکیسم است.

طرح گوبل در صورت اجرا، چهره ژئوپلیتیکی منطقه قفقاز را به شدت تغییر می‌دهد. اجرای این طرح ارتباط ایران با ارمنستان را قطع می‌کند. از این رو شدیداً مورد مخالفت تهران قرار دارد. به دلیل همین تأثیر ژئوپلیتیکی نیز آمریکا از این طرح حمایت می‌کند. هم افکار عمومی جمهوری آذربایجان و هم افکار عمومی ارمنستان نیز مخالف این طرح هستند و به همین دلیل نیز دولت‌های باکو و ایروان رسماً بررسی این طرح را همواره تکذیب کرده‌اند؛ اما گفته می‌شود در مذاکرات مختلفی این طرح مطرح شده است.

آنچه مسلم است اینکه، دالان مگری و منطقه زانگزور از اهمیت استراتژیک در معادلات سیاسی و ژئوپلیتیکی منطقه همراه است، اهمیت استراتژیک موقعیت زانگزور با یک نگاه به نقشه احساس می‌شود. زانگزور که جمهوری آذربایجان را از ترکیه جدا می‌کند و ارمنستان را به ایران وصل می‌کند، به پاس موقعیت خود هم بر مسیرهای بین‌دولتی ارتباطی و هم بر

امکانات واقعی تأثیرگذاری بر تحولات آتی ژئوپلیتیک تسلط دارد. علاوه بر این، زانگزور نوار مهم تقسیم‌کننده‌ای بین نخجوان و آذربایجان می‌باشد و این امر به طور چندجانبه به سیاست جمهوری ارمنستان در عرصه روابط ارمنی - آذربایجانی کمک می‌کند. ترکیه و آذربایجان که اهداف پان‌ترکیستی دارند، روسیه و ایران که سعی می‌کنند در برابر این برنامه‌ها مقاومت نمایند و غرب هم با شرکت‌های نفتی خود، به دلیل موقعیت مهم جغرافیایی همیشه به زانگزور علاقه‌مند هستند. انگلستان از سال‌های 20 - 1918 سعی می‌کرد زانگزور را به آذربایجان متصل نماید چون قصد داشت نفت باکو را به اروپا صادر کند، بعد از فروپاشی اتحاد شوروی و استقلال جمهوری‌ها اشتهای نیروهای بین‌المللی دوباره باز شد. پل گوبل به نمایندگی از آمریکا سعی می‌نمود که سرنوشت منطقه را به تنهایی تعیین کند و به همین علت مسئله تبادل اراضی؛ اختصاص زانگزور به آذربایجان (حداقل تا قاپان) و در مقابل وصل نصف قره‌باغ و کلبجر به ارمنستان را پیش کشید. در نتیجه جمهوری آذربایجان به نخجوان و ترکیه وصل می‌شد و ارتباط ایران و ارمنستان (و از طریق ارمنستان به روسیه) قطع می‌شد. خوشبختانه، برنامه ناموفق گوبل هنوز اجرا نشده است. منطقه مگری با موقعیت استراتژیک خود در زانگزور اهمیت خاصی دارد. از نگاه اول مگری بر روی نقشه جمهوری ارمنستان به طور مشخص دیده نمی‌شود. مساحت منطقه مگری 664 کیلومتر مربع است که فقط 2/2 درصد مساحت ارمنستان است. جالب است که مگری در میان 37 منطقه سابق ارمنستان تنها منطقه‌ای است که همزمان با سه واحد اداری - حقوقی هم‌مرز می‌باشد: از شرق با جمهوری آذربایجان، از جنوب با ایران و از غرب با نخجوان. مرز مگری با منطقه اردوباد نخجوان از طریق سلسله کوه‌های زانگزور 27 کیلومتر است. مرز با ایران از طریق رود ارس 42 کیلومتر است. کوه‌های مگری در سمت شمالی با طول 59 کیلومتر مرز طبیعی با منطقه قاپان هستند. بدین ترتیب مگری با موقعیت ویژه جغرافیایی خود از لحاظ تأمین تمامیت ارضی اهمیت بسیار مهمی دارد. آمریکا، روسیه، ایران و ترکیه به موقعیت جغرافیایی منطقه مگری علاقه‌مند هستند و منافع ژئوپلیتیک آنها در این نقطه برخورد می‌کند. منطقه به ویژه از لحاظ توسعه روابط سیاسی -

اقتصادی روسیه و ایران مهم ارزیابی می‌شود. روسیه از طریق جمهوری ارمنستان با ایران ارتباط برقرار می‌کند و از طریق منطقه مگری به میدین نفت خلیج فارس می‌رسد. مگری برای ایران نیز مسیر مهمی می‌باشد. بالاخره، منطقه مگری اولین و اصلی‌ترین مانع در اجرای برنامه‌های پان ترکیستی ترکیه است. در اصل می‌توان گفت که منطقه مگری نقطه تقاطع مسیحیت و اسلام است.⁽¹⁾

با توجه به نقشی که اجرای طرح گوبل در راستای تحقق ایده پان ترکیسم دارد، از ابتدای فروپاشی شوروی این طرح به شدت مطرح بود. در این راستا زوری بالایان، نویسنده معروف ارمنی در سال 1992 در پایتخت روسیه مقاله‌هایی علیه طرح گوبل منتشر نمود که کلیه آن مقاله‌ها در کتابی که در سال 1994 تحت عنوان «بهشت و جهنم» منتشر نمود، جای داده است.

در بخشی از کتاب «بهشت و جهنم» درخصوص طرح گوبل آمده است:⁽²⁾ «تابستان گرم سال 1992 است، در حدود 60 - 50 هزار مهاجر جدید وارد ارمنستان شده‌اند. آذری‌ها بخش بزرگ «مارتاکرت» را تصرف نموده‌اند، روستاهای کیچان، چلدران و درمبون به آتش کشیده می‌شود. دوربردها تا «وانک» و «طسراجادزور» می‌رسند، هدف آنها «گانازاسار» است. با نگاه کردن به نقشه جدید، انسان ناخودآگاه به فکر ژئوپلیتیک می‌افتد، چنین به نظر می‌رسد که همه چیز سفارشی و به خواست یکی از بالایی‌ها می‌باشد و ناگهان در آسمان درخشان ابری می‌گردد و نقشه‌ای از طرف مطبوعات آمریکا ظاهر می‌گردد؛ نقشه‌ای که با برنامه گوبل مطابقت دارد. گوبل، سناتور سابق آمریکایی و یکی از رجال بنیاد دیل کارنگی می‌باشد. سیاستمداران مدت‌هاست که وی را به فراموشی سپرده‌اند. آری، گوبل این بار نیز به احتمال قوی مانند چندین سال پیش به ناگهان در اولین صفحات مطبوعات بین‌المللی ظاهر می‌گردد. وی تصمیم گرفته متد ویژه‌ای برای پایان بحران قره‌باغ به کار گیرد، یعنی با کشیدن چند خط ویژه ماژیک بر روی نقشه منطقه (یا ارمنستان) به بحران قره‌باغ پایان دهد و چنان به نظر می‌رسد که با کارد یک می‌برد. تصورش را بکنید وی با آشنا بودن به اشتباهی ترکیه در نظر دارد در مقابل راهروی

لاچین، مگری و بخشی از زانگزور را بریده و به خورد آذربایجان یا بهتر بگوییم به ترکیه بدهد. گوبل تصمیم گرفته همزمان منطقه شائومیان و بخشی از منطقه مارتونی و مارتاکرت را نیز به آنها بدهد. این ایده به سود فرضیه‌شناسان پان‌ترکیسم است که به خوبی این موضوع را درک می‌نمودند که می‌توانند نمودارهای مردمی را به سود خودشان تغییر دهند و بر اساس این ضرب‌المثل که «هر کس زمین را می‌کارد، همان کس هم صاحب زمین است»، صاحب اراضی گردند. ممکن است این مثل برای اولین بار از طرف فردی صادق گفته شده است اما وی فقط صادق بوده نه دانا. (جمله‌ای از ایماستون)؛ زیرا وی تصور نمی‌کرد که افرادی مانند گوبل وارد عرصه خواهند شد و با یک ضربهٔ ماژیک مایل خواهند بود نه فقط سرنوشت زنده‌ها بلکه مرده‌ها را نیز تعیین نمایند. طرح گوبل این هدف را دنبال می‌نمود که به هر ترتیبی که شده نفت آسیای میانه را با دور زدن ارمنستان - نه روسیه و نه ایران - از طریق ترکیه به اروپا برساند. اما در اینجا مانع بزرگی چون منطقه مگری که نخست‌وزیر سابق ترکیه عنوان «نفاق نفرین‌شده» را به آن نسبت داده بود وجود داشت. من شخصاً نسبت به چنین ایده‌ها و برنامه‌ها برخورد بسیار جدی دارم. بعضی‌ها پیشنهاد می‌کنند که نباید زیاد به این مسئله توجه داشت؛ زیرا همه این حرف‌ها افکار افراد گوناگون می‌باشد. باید بگوییم که چنین برخوردی می‌تواند بسیار خطرناک باشد. می‌خواهم سال‌های هفتاد، یعنی زمانی که تقریباً هر سال یک بار سمت نخست‌وزیری بین دمیرل و اجویت عوض می‌شد و هرکدام از آنها به نوبهٔ خویش به مراتب به «نفاق نفرین‌شده» که مانع بزرگی برای روابط مستقیم ترکیه با آسیای میانه بود، اشاره می‌کردند، را یادآوری نمایم. حیدر علی‌اف در سال‌های هشتاد از تمام امکاناتی که شورای وزرای شوروی سابق به وی می‌داد با مهارت بسیار استفاده کرد. امروز مجدداً مسئله مگری بر اساس طرح گوبل در دستور کاری پان‌ترکیسم قرار گرفته است. خدا می‌داند شاید این بار بتوانند با استفاده از وضعیت کابوسی روسیه استفاده کنند و به هدفشان برسند. اولین کسی که طرح گوبل را به دست آورد آشوت منوچهریان، مشاور رئیس‌جمهور سابق ارمنستان در امور امنیت ملی بود. ما تمام اطلاعاتی که در این خصوص داشتیم جمع‌آوری نمودیم و به صورت یک

مجموعه درآورده، به مسکو پرواز نمودیم. بسیاری از مسافران هواییما از مهاجران شائومیان بودند. من با این فکر روبرو کوجاریان موافق هستم که می‌گوید: «زمانی که مسئله بودن یا نبودن وطن به میان می‌آید، نباید بر روی دلسوزی تکیه نمود. من و هاملت هاروطیونیان در هتل نمایندگی دائمی ارمنستان در مسکو ساکن شدیم. طی دو هفته موفق شدم مقاله‌ای آماده نمایم و در نشریه روسی «روسیا» منتشر نمایم. توانستم با بسیاری از مقامات روسی نیز ملاقات نمایم. بعضی از ملاقات‌های صورت‌گرفته عبارتند از: آندره کاکوشین، معاون اول وزیر دفاع روسیه، یوری اسکوکووین، دبیر شورای امنیتی وابسته به رئیس‌جمهور سابق روسیه، سرگئی فیلاتوف، معاون اول رئیس شورای عالی روسیه، الکساندر روتسکوی، معاون رئیس‌جمهور، گنادی بوربولیس، دبیر دولتی روسیه. چندین بار با روتسکو و اسکوکوف، اولگ اوبووی، اندره نویکی، گالینا نویکینا، تیمور گایادار، والتین اتسوتسکی، یوری چرنیچنکو، احزاب، سازمان‌ها، اتحادیه‌ها و هر مرکزی که می‌توانست در این کار مفید باشد و به نظرمان مهم بودند، ملاقات نموده و اسناد همراه را بین آنها پخش نمودیم. بعد از ارائه مدارک همه آنها به طور یک‌صدا با طرح گوبل مخالفت نمودند و عواقب خطرناک آن را مشخص ساختند. از پاسخ یک‌صدای آنها به این نتیجه رسیدم که با وجودی که بعضی از احزاب یا مقامات با یکدیگر مخالف بودند نظر آنها یکی بود و همه خطرآن را احساس می‌نمودند».

بدین ترتیب طرح گوبل به خوبی نشان داد که قدرت‌های بزرگ به ویژه آمریکا چگونه تلاش دارند تا با مدیریت مناقشه قره‌باغ، از این مناقشه به عنوان ابزاری برای تغییر چهره ژئوپلیتیکی منطقه و پیشبرد اهداف پان‌ترکیسم استفاده کنند. با توجه به مخالفت کشورهای منطقه و نیز مخالفت افکار عمومی جمهوری آذربایجان و ارمنستان اجرای این طرح بسیار دشوار است. به ویژه ارامنه معتقدند یک‌بار در پی اشتباه ایران در سال 1932 و پذیرش توافقنامه تبادل مرزی با ترکیه، ترکیه توانست با نخجوان هم‌مرز شود و نباید چنین اشتباه و خدمتی به پان‌ترکیسم توسط ارمنستان شود. بی‌شک این موضوع یکی از موانع پیشبرد سیاست‌های پان‌ترکیستی است.

موانع ملی

گفتنی است که سیاست‌های پان‌ترکیستی در جمهوری آذربایجان و ترکیه در شرایطی پیگیری می‌شود که مردم این کشورها با این سیاست‌ها مخالفند. این مخالفت نیز دلایل مختلفی دارد؛ اول اینکه، سیاست‌های پان‌ترکیستی و پان‌آذریستی با آموزه‌های اسلامی مغایرت دارند. دوم اینکه، پیگیری سیاست‌های پان‌ترکیستی نه تنها در سال‌های گذشته برای این کشور نتایج مثبتی نداشته بلکه به علت کثیرالمله بودن این کشورها، بحران‌های قومی را ایجاد کرده است. در این راستا نیز بیش از 90 درصد مردم جمهوری آذربایجان در همه‌پرسی اوت سال 1993 به پان‌ترکیست‌های جبهه خلق رأی منفی داده و آنها را از قدرت ساقط کردند. به ویژه با توجه به آشکار شدن نقش قدرت‌های بیگانه در طرح ناسیونالیسم رادیکال قومی، افکار عمومی هرچه بیشتر از سیاست‌های پان‌ترکیستی و پان‌آذریستی منزجر هستند و این موضوع یکی از مهم‌ترین موانع پیشبرد سیاست‌های پان‌ترکیستی است.

در عین حال یکی از عناصر لازم برای اتحاد اقوام مختلف؛ قرار گرفتن آنها در یک حوزه تمدنی واحد است. در حالی که اقوام ترک‌زبان چنین ویژگی ندارند. مثلاً ترکان واقع در آسیای مرکزی و قفقاز بیشتر تحت تأثیر تمدن اسلاو - روس بوده‌اند، ترکان چینی قرن‌ها با فرهنگ و تمدن چین زیسته‌اند و ترک‌های بالکان بیشتر تحت تأثیر تمدن اروپایی - مسیحی بوده‌اند. بدین جهت هر کدام از این ترکان آداب، فرهنگ و رسوم خاص خود را دارند و فاقد ویژگی تمدن یگانه برای تشکیل ترکستان بزرگ هستند. دقیقاً به همین دلیل نیز در نشست‌های موسوم به نشست سران کشورهای ترک‌زبان، سران این کشورهای ترک، با مترجم حاضر می‌شدند. این اختلاف فرهنگی و تمدنی موضوعی است که برخی از تئورسین‌های پان‌ترکیست نیز اشاره می‌کنند. هالیده ادیب در این باره می‌گوید: «یگانگی سیاسی ترکان روسیه با ما از طریقی که قبلاً عملی می‌نمود هرگز میسر نخواهد گشت. آنها خود سنت‌ها و روش‌های متمایز ملی خود را دارند و با ما بسیار متفاوتند».

مانع دیگر ترکیه در تبلیغات پان‌ترکیستی در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی، محدودیت

امکانات اقتصادی، مالی و فنی است. ترکیه می‌کوشد خود را قادر به تأمین نیازهای اقتصادی هر چه بیشتر آنها نشان داده و کشورهای آسیای مرکزی را به طرح‌های بان ترکستی خود سوق دهد، لیکن تجارب گذشته نشان می‌دهند که وعده‌های وسیع سرمایه‌گذاری ترکیه در این مناطق تحقق نیافته و اعتبار ترکیه مخدوش شده است. آمارها نشان می‌دهند که به خاطر همین محدودیت‌های مالی، در سال 2000، 110 شرکت ترکیه در جمهوری آذربایجان تعطیل شدند. در این زمینه سوسیال ممتاز، وزیر امور خارجه اسبق ترکیه گفته است: «علاقه ترکیه به گسترش روابط با جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز عمدتاً ناشی از احساسات، عواطف و انگیزه‌های قومی است».

علاوه بر این، در بین طرفداران بان ترکسیم شکاف وجود دارد. برخی از طرفداران بر بان ترکسیم یعنی عقیده سیاسی مبتنی بر اتحاد همه اقوام ترک از اقیانوس آرام تا اسکاندیناوی و دریای مدیترانه تأکید می‌کنند؛ در حالی که برخی دیگر به گسترش همکاری‌های فرهنگی میان ترک‌زبان‌های جهان توجه دارند.

موانع منطقه‌ای

سیاست بان ترکستی در مسیر اجرای خود با مخالفت کشورهای منطقه نظیر روسیه، گرجستان، ایران و چین همراه است. روسیه مهم‌ترین رقیب ترکیه در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی است و از ابزارهای مختلفی جهت خشی کردن فعالیت‌های این کشور برخوردار است. مهم‌ترین ابزار روسیه حمایت از ارمنستان در منطقه قفقاز در قبال حمایت ترکیه از جمهوری آذربایجان است. ابزارهای دیگر نفوذ روسیه در این منطقه فشارهای نظامی، وابستگی‌های اقتصادی جمهوری‌ها، حمایت از 25 میلیون روس تبار ساکن در قفقاز و آسیای مرکزی و تلاش برای روی کار آوردن مهره‌های وابسته و ایجاد بحران در این کشورها است. همکاری مشترک کشورهای مخالف بان ترکسیم نظیر همکاری مشترک ایران، روسیه و چین به ویژه در چارچوب نهادهایی نظیر سازمان شانگهای نیز بی‌شک می‌تواند پیامدهای منفی زیاد و حتی جبران‌ناپذیری متوجه بان ترکست‌ها کند.

تیرگی در روابط این جمهوری‌های به اصطلاح ترک‌زبان با ترکیه، از جمله دیگر موانع منطقه‌ای اجرای سیاست‌های پان‌ترکیستی است. به عنوان نمونه تلاش‌های ترکیه در منطقه نظیر بهبود روابط با ارمنستان موجب ناخرسندی جمهوری آذربایجان شده است. در عین حال ازبکستان در سال 1999 به دلیل افشای دخالت ترکیه در ماجرای ترور نافرجام اسلام کریم‌اف، رئیس‌جمهور این کشور دستور تعطیلی تعداد قابل توجهی از مدارس ترکیه را در ازبکستان صادر کرد، یا اینکه روابط ترکیه و ترکمنستان بر سر مسئله ترانس خزر از سال 2000 چندان مطلوب نمی‌باشد. همچنین جمهوری آذربایجان بر سر چهار حوزه نفتی با ترکمنستان در دریای خزر اختلاف دارد که مهم‌ترین آنها کپز یا سردار است. در این رابطه ترکمنستان به علت اقدامات یک‌جانبه جمهوری آذربایجان برای بهره‌برداری از این حوزه‌ها در سال 2001 سفارت خود را در باکو تعطیل کرد.

در عین حال با فرو خوابیدن تب و تاب‌های فروپاشی شوروی و تجربه چند سال استقلال برای کشورهای ترک‌زبان منطقه نشان داد که اولویت دادن به سیاست‌های قومی برای آنها راهگشای حل مشکلات سیاسی و اقتصادی نخواهد شد، در نتیجه آنها روی منافع اقتصادی و سیاسی در مناسبات خود با ترکیه متمرکز شدند و به همین جهت و به علت عدم استقبال، از سال 2000 دیگر نشست‌های سران کشورهای ترک‌زبان برگزار نمی‌شود و این موضوع نیز نشان داد که در سطح منطقه‌ای موانع متعددی در پیشبرد سیاست‌های پان‌ترکیستی و پان‌آذریستی وجود دارد. نکته مهم اینکه کشورهای ناخرسند از سیاست‌های پان‌ترکیستی به رغم داشتن امکانات فراوان، اقدامات جدی برای مقابله با پیشبرد سیاست‌های پان‌ترکیستی انجام ندادند، حال آنکه اقدام جدی و دسته‌جمعی آنها مهم‌ترین مانع منطقه‌ای در پیشبرد سیاست‌های پان‌ترکیستی و پان‌آذریستی است.

موانع فرامنطقه‌ای

سیاست‌های پان‌ترکیستی در روند اجرای خود با موانع فرامنطقه‌ای نیز مواجه هستند؛ از جمله

اینکه نهادهای بین‌المللی به ویژه سازمان ملل بر اساس منشور خود با پیگیری سیاست‌های قوم‌گرایانه افراطی مخالف است. در عین حال، روند جهانی شدن و نیز تمایل کشورهای نظیر ترکیه برای الحاق به اتحادیه اروپا عملاً با پیگیری مسائل قومی همخوانی ندارد، به ویژه اینکه کشورهای غربی به رغم اینکه مشوق سیاست‌های ترکیه در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی هستند، ولی تبلیغات پان‌ترکیستی ترکیه در این مناطق» تا آنجا برای آنها پذیرفتنی است که نقش محدودکننده نفوذ سیاسی ایران و جلوگیری از بازگشت مجدد روس‌ها به منطقه را داشته باشد، اما در صورتی که مقاصد و سیاست‌های ترکیه به عنوان یک کشور صاحب‌هویت فرهنگی و مستقل مطرح شود، غرب واکنش منفی و بازدارنده نشان خواهد داد. در همین راستا، ترکیه در اوج بحران قره‌باغ ادعا کرد که برای حمایت از برادران ترک‌زبان خود در جمهوری آذربایجان دست به اقدامات نظامی علیه ارمنستان خواهد زد. اعلام این موضع که معلوم نبود تا چه میزان جدی است با واکنش‌های منفی آمریکا مواجه شد. با اعلام موضع منفی آمریکا در این مورد، ترکیه مجبور به عقب‌نشینی گردید.

همچنین منطقه‌گرایی و یوروآسیائیسیم نیز از جمله موانع پیشبرد سیاست‌های پان‌ترکیستی است. هدف درازمدت اصلی پان‌ترکیسم آنست که وحدت ملت‌های یوروآسیایی را که به لحاظ تاریخی شکل گرفته است، بی‌ثبات سازد، تجزیه نماید و از بین ببرد تا نژادهای ترک‌زبان که تنها بخشی از ملت‌های یوروآسیایی می‌باشند را به اصطلاح وحدت ببخشد. این در شرایطی است که ملت‌های یوروآسیا به عنوان تشکل ژئوپلیتیک واحد به دنبال همگرایی در روند جهانی شدن هستند. در نتیجه می‌توان گفت یوروآسیائیسیم دشمن شماره یک و استراتژیک پان‌ترکیسم می‌باشد. در حقیقت ترک‌های عثمانی و دیگر وارثان ترک‌زبان پیوندهای زیادی ندارند. تنها عامل وحدت، زبان می‌باشد. ولی تاریخ نشان می‌دهد که تعلق به یک گروه زبانی هیچ وقت مبنای تشکیل کشور واحد نبوده است. چنانچه از لحاظ تاریخی ایدئولوژی‌های پان‌اسلاویسم و پان‌آلمانیسم و غیره تهی و پوچ از آب درآمدند. یگانگی زبان به معنای یگانگی اصل و نسب و ژنتیک نیست، به ویژه در خصوص ملت‌های ترک‌زبان.

ترک‌های امروزی از لحاظ ژنتیک و انسان‌شناسی ارتباط بسیار کمی با نیاکان سلجوقی و ملت‌های متعدد ترک‌زبان معاصر، به ویژه با ملت‌هایی چون قزاق‌ها، قرقیزها، یاکوت‌ها و غیره دارند. وحدت دینی به عنوان عامل وحدت تمدنی می‌تواند نقش جدی‌تری ایفا کند. باید گفت در میان کشورهای یوروآسیا که مسلمان و مسیحی در آنها قرار دارند، ایده وحدت یا همگرایی یوروآسیایی بیشتر بر اساس وحدت تمدنی، حکومتی و همچنین مطلوبیت ژئوپلیتیک و اقتصادی است و این مسئله علیه استراتژی پان‌ترکیستی می‌باشد.

در عین حال، ترکیه در پیگیری سیاست‌های پان‌ترکیستی با چالشی جدی به نام مسئله کشتار 1915 ارمنه همراه است؛ چراکه ارمنستان شناسایی جهانی کشتار 1915 ارمنه توسط ترک‌های عثمانی را یکی از اولویت‌های سیاست خارجی خود قرار داده است که حتی در قانون اساسی ارمنستان بدان اشاره شده است. هدف این سیاست تحت فشار گذاشتن ترکیه به منظور گرفتن امتیاز، وادار کردن ترکیه به عدم حمایت حتی ظاهری از جمهوری آذربایجان در مناقشه قره‌باغ و فراهم ساختن ادعای غرامت و زمین در صورت پذیرش مسئولیت حقوقی این کشتار از سوی ترکیه است. ترکیه کوشیده است که این موضوع را مسکوت گذاشته و بی‌اهمیت نشان دهد، اما ارمنستان در بسیاری کشورهای اروپایی موفقیت‌هایی در این خصوص کسب کرده و حتی برخی از نهادهای آمریکایی نیز موضع ارمنستان را در این خصوص تأیید کردند. در حال حاضر نیز رفته‌رفته مسئله پذیرش مسئولیت کشتار 1915 ارمنه و عادی‌سازی مناسبات با ارمنستان تبدیل به یکی از پیش‌شرط‌های همگرایی ترکیه با اتحادیه اروپا می‌شود. به نظر می‌رسد هرچه بیشتر بر مسئله پیشبرد سیاست‌های پان‌ترکیستی تأکید شود، مسئله شناسایی بین‌المللی کشتار 1915 ارمنه نیز به طور جدی‌تری مطرح خواهد شد.

نتایج و پیامدهای پان‌ترکیسم برای جمهوری آذربایجان

به جرأت می‌توان گفت که جمهوری آذربایجان تاکنون چه از لحاظ داخلی و چه از لحاظ خارجی زیان‌های زیادی از بابت پیگیری سیاست‌های پان‌ترکیستی دیده است. حمایت تعدای

از کشورها از ارمنستان در مناقشه قره باغ، تیرگی روابط برخی از کشورهای منطقه با جمهوری آذربایجان، وقوع بحران‌های قومی گسترده در جمهوری آذربایجان و نفوذ قدرت‌های بیگانه از جمله پیامدهای پیگیری سیاست‌های بان‌ترکیستی و بان‌آدریستی توسط جمهوری آذربایجان است.

– تأثیر بان‌ترکیسم بر وضعیت اقلیت‌های قومی در جمهوری آذربایجان

پیگیری سیاست‌های بان‌ترکیستی و بان‌آدریستی در جمهوری آذربایجان به ویژه در سال‌های 1992 و 1993 موجب ایجاد بحران‌های قومی در جمهوری آذربایجان به ویژه در میان تالش‌ها، لزگی‌ها و آوارها شد و این فرصت را به ارمنه داد تا اراضی بیشتری از جمهوری آذربایجان را اشغال کنند. در جمهوری آذربایجان علاوه بر آذری‌ها، اقلیت لزگی، آوار، اودن، تالشی، کرد، ارمنی، روس و یهودی زندگی می‌کنند و این کشور، یک کشور کثیرالمله محسوب می‌شود. تأثیر منفی بحران‌های قومی بر ذهنیت مردم جمهوری آذربایجان به حدی است که جریان‌های سیاسی جمهوری آذربایجان از این موضوع علیه یکدیگر استفاده می‌کنند. به عنوان نمونه احزاب مساوات، دموکرات و استقلال ملی جمهوری آذربایجان در سال 1384 به اظهارات هدایت اروج‌اف، مشاور وقت رئیس جمهوری آذربایجان در امور ملی اعتراض کردند. اروج‌اف در دیدار با نمایندگان اقلیت‌های قومی گفته بود که در صورت پیروزی مخالفان در انتخابات، اقلیت‌های قومی برای خروج از کشور تحت فشار قرار خواهند گرفت.

باید گفت پس از استقلال جمهوری آذربایجان و روی کار آمدن برخی حکومت‌های شووینیست نظیر جبهه خلق در سال 1992 به رهبری ابوالفضل ایلچی بیگ، که با تضييع حقوق اقوام همراه بوده است، باعث ایجاد بحران‌های قومی شده است. نتیجه اینکه بحران‌های قومی نظیر تلاش برای تأسیس جمهوری تالش – مغان به رهبری علی اکرم همت‌اف، تلاش برای تأسیس لزگستان بزرگ متشکل از لزگی‌های شمال جمهوری آذربایجان و جنوب داغستان

روسیه در چارچوب جنبش زیرزمینی سادوال و نیز بحران گنجه به رهبری سرهنگ صورت حسین‌اف در جمهوری آذربایجان تاکنون روی داده‌اند که این حوادث به شدت موجب تضعیف جمهوری آذربایجان به ویژه در مناقشه قره‌باغ شده است. مع‌الوصف این‌گونه سیاست‌های شووینیستی کماکان به انحاء مختلف پس از سقوط دولت ابوالفضل ایلچی بیگ و روی کار آمدن حیدر علی‌اف نیز ادامه دارد. چنانچه در سال 2001 در نتایج سرشماری که در مورد جمعیت جمهوری آذربایجان توسط دولت باکو منتشر شد، تعداد تالشی‌ها که نزدیک به هشتصد هزار نفر مردم جمهوری آذربایجان را تشکیل می‌دهند، کمتر از ارامنه جمهوری آذربایجان ذکر شدند. در عین حال اقدام دولت باکو در اواخر سال 2001 در برگزاری نخستین کنگره آذری‌های جهان در باکو نشان‌دهنده وجود تمایلات پان‌آذریستی در رده دولتی است. به ویژه اینکه گروه‌های شووینیست نظیر جبهه خلق یا اتحادیه آذربایجان واحد عملاً آزادانه در این کشور فعالیت می‌کنند. نتیجه این سیاست تبعیض‌آمیز، هنوز مسئله تهدیدات قومی به صورت یک بحران جدی در جمهوری آذربایجان مطرح است. چنانچه اواسط سال 2001 با تخریب مجسمه امام شامل مبارز معروف در برابر توسعه‌طلبی روس‌ها که از اقوام آوار جمهوری آذربایجان بود، بحران قومی قسمت‌های وسیعی از شمال جمهوری آذربایجان به ویژه منطقه زاگاتالا را فرا گرفت.

یکی از نشانه‌های وجود تفکرات پان‌ترکیستی در جمهوری آذربایجان، کم‌نشان دادن تعداد واقعی اقلیت‌های قومی در این کشور است. برای تبیین این موضوع به مسئله تالشی‌ها در جمهوری آذربایجان اشاره می‌شود. زمانی که قراردادهای ترکمنچای و گلستان منعقد شدند، تعداد تالشیان جمهوری آذربایجان پنجاه هزار نفر بود و منابع روسیه این را تأیید می‌کند. تالشیان ایران نیز در آن زمان چهل هزار نفر بودند. اما بعد از حدود 170 سال طبق آمار جمهوری آذربایجان، تالشیان جمهوری آذربایجان 21,200 نفر می‌شوند، در حالی که جمعیت تالشیان ایران 400 هزار نفر شده است. بر طبق آمار روسیه در سال 1913 تالشیان 89,398 نفر بودند. در سال 1949 شوروی تعداد تالشیان جمهوری آذربایجان را 77,323 نفر اعلام

کرد که نسبت به آمار قبلی کم شده است. جالب اینکه محققان غیردولتی و مستقل روسیه مانند میلر اعلام کردند در سال 1963 تعداد تالشیان جمهوری آذربایجان 100,000 نفر است؛ اما منابع روسیه 26 سال بعد در سال 1989 مدعی شدند که تعداد تالشیان جمهوری آذربایجان 21,200 نفر است. ارائه این گونه ارقام این سؤال را ایجاد کرده که چرا آمارهای نادرست و غیرمنطقی از جمعیت تالشیان جمهوری آذربایجان ارائه می‌شود.

ترکیب جمعیتی اقوام در جمهوری آذربایجان⁽³⁾

سال	1979	1989	1999
آذری	4,708,800	5,805,000	7,205,500
ارمنی	475,500	390,500	120,700
روس	475,000	392,300	141,700
لزگی	158,100	171,400	178,000
آوار	36,000	44,100	50,900
یهودی	35,500	30,800	8,900
تاتار	31,400	28,600	30,000
اوکراینی	26,400	32,300	29,000
تالشی	—	21,200	76,800
گرجی	11,400	14,200	14,900
زاخوی	8,500	13,300	15,900
ترک‌ها	7,900	17,700	43,400
کونی	5,800	6,100	4,100
تات‌ها	—	—	—
کردها	5,700	12,200	13,100
دیگر اقوام	40,200	41,500	9,600

این آمار مربوط به سال 1999 است که در سال 2000 منتشر شده است. یکی از دلایل این موضوع این است که معیار جمهوری آذربایجان برای تالشی بودن، داشتن زبان تالشی است. باکو نیز هنگام فروپاشی شوروی رقم 21,200 را تایید کرده است، اما این اصل که زبان تالشی نشان نژاد تالشی است، درست نیست؛ چون استحاله زبانی دال بر استحاله نژادی نیست. نکته جالب اینکه دولت باکو که در سال 1989 تعداد 21,200 نفر را برای تالشیان تأیید کرده بود، در سال 2000 تعداد تالشیان را 76,800 نفر عنوان کرد. اگر معیار، زبان تالشی است باید گفت آیا در این فاصله 1989 و 1999 این تعداد زبان تالشی یاد گرفته‌اند. این روند باید از قضا معکوس باشد؛ چون زبان آذری به عنوان زبان رسمی مانع نمو زبان تالشی می‌شود. واقعیت این است که جمهوری آذربایجان همیشه جمعیت خودش را بیشتر اعلام می‌کند که یک برتری روانی در قره‌باغ داشته باشد. جمعیتشان را هشت میلیون نفر اعلام کرده‌اند؛ چون جمعیت ارمنستان 3 تا 3/5 میلیون و حداکثر 4 میلیون نفر است. باکو ناچار است که جمعیت اقوام را زیاد نشان دهد وگرنه هیچ توجیهی برای این 76,800 نفر وجود ندارد. نکته مهمی که غلط بودن این آمارها را نشان می‌دهد این است که کمیته آمار دولتی در 1973، تعداد تالشیان جمهوری آذربایجان را حدوداً 180,000 نفر برآورد کرده است که این را عمده‌تر منتشر نکردند. 40 روستا را هم آمار نگرفتند، این در شرایطی است که تعداد تالشیان در منطقه با توجه به آمار ماسالی، آستارا، لیریک و لنکران، بین 500 تا 800 هزار نفر است. نتیجه تحقیقات میدانی برخی محققان مانند اقرار علی‌اف این است که جمعیت تالشیان کمتر از پانصد هزار نفر نیست. به نظر می‌رسد تعداد تالشیان در منطقه با توجه به آمار ماسالی، آستارا، لیریک و لنکران بین 500 تا 800 هزار نفر است. چگونه ممکن است که جمعیت 50,000 نفری تالشیان جمهوری آذربایجان بعد از این همه سال در سال 1989، 21,200 نفر شود و یک‌باره در سال 99 به 76,800 نفر افزایش یابد و جمعیت تالشیان ایران از 40,000 تن در مدت مشابه به 400,000 تن افزایش یابد؟ دلایل اینکه آمار جمعیت تالشیان جمهوری آذربایجان کم ذکر می‌شود؛ به تمایز فرهنگی و هویتی تالشیان از آذری‌ها

مربوط می‌شود؛ به ویژه اینکه تاریخ‌نویسی عموم محققان جمهوری آذربایجان تحت تأثیر محققان روسیه بوده است. در این شیوه تاریخ‌نویسی اساساً منبعی ذکر نمی‌شود. در راستای همین سیاست نیز خبرگزاری آذرتاج جمهوری آذربایجان در سال 2002 با انتشار آمار رسمی دولت در مورد جمعیت اقوام، تعداد تالشیان را کمتر از ارامنه ذکر کرد. بر اساس آمار خبرگزاری رسمی جمهوری آذربایجان، لژی‌ها 2/2 درصد، روس‌ها 1/8 درصد، ارامنه 1/5 درصد و تالشیان 1 درصد جمعیت جمهوری آذربایجان را تشکیل می‌دهند.

کمیته آمار دولتی باکو در ۱۹۷۳م، تعداد تالشان را حدوداً ۰۰۰/۱۸۰ نفر عنوان کرده است. این آمار را برای امنیتی‌ها لازم داشتند و تعمداً منتشر نکرده‌اند. ۴۰ روستا را هم آمار نگرفتند. این در شرایطی است که تعداد تالشان در منطقه با توجه به آمار ماسالی، آستارا، لیریک و لنکران، بین ۵۰۰ تا ۸۰۰ هزار نفر است.

بنابراین باید گفت چگونه ممکن است که در تالش شمالی جمعیت ۰۰۰/۵۰ نفری تالشان بعد از این همه سال در سال ۱۹۸۹، ۲۰/۲۱ نفر می‌شود و یکبار در سال ۹۹ به ۷۶۸۰۰ نفر افزایش یافته است و در تالش جنوبی ۰۰۰/۴۰ تن در مدت مشابه به ۰۰۰/۴۰۰ تن افزایش یافته است. یکی دیگر از دلایل آن است که تالشیان شمال قریب به اتفاق، فرهنگ و هویت ایرانی دارند و با ایران کاملاً همگرایی دارند و این به مذاق پان‌ترکیست‌ها خوش نمی‌آید. نکته قابل توجه اینکه اکثریت تالشیان جنوبی حدود 80٪ سنی هستند، ولی تالشیان شمالی 99٪ شان شیعه هستند و هویت ایرانی را هنوز در نظر می‌گیرند.

در واقع این‌گونه اقدامات نشان می‌دهد که دولت باکو به رغم امضای کنوانسیون دفاع از حقوق اقلیت‌ها، در عمل گام‌های جدی برای به رسمیت شناختن حقوق آنها برنداشته است. بر همین اساس نیز جمعیت تالشیان در جمهوری آذربایجان نه تنها رسانه‌های مناسبی در اختیار ندارند، بلکه گاه در نشریات جمهوری آذربایجان مورد حملات قرار می‌گیرند. در این راستا نشریه خورالکه توسط پان‌ترکیست‌ها اداره می‌شود، در شماره‌های خود بارها با انتشار مقاله‌هایی زبان تالشی را به تمسخر گرفته و خواهان برخورد شدید وزارت امنیت ملی

جمهوری آذربایجان با فعالان تالشی شده است. آنچه مسلم است اینکه در جمهوری آذربایجان اقوام مختلفی نظیر تالشی‌ها، لزگی‌ها، کردها، اودین‌ها، روس‌ها، ارمنه، اوکراینی‌ها، یهودی‌ها، چرکسک‌ها، در کنار آذری‌ها زندگی می‌کنند و تمرکز روی سیاست‌های پان‌ترکیستی عملاً باعث خواهد شد که بحران‌های قومی همچون آتش زیر خاکستر در این کشور باقی بمانند.

- دوره جبهه خلق (93 - 1992)

اگرچه دوره حکومت جبهه خلق در جمهوری آذربایجان تنها یک سال بود؛ اما به علت شدت سیاست‌های شووینیستی در این دوره، جمهوری آذربایجان در این مقطع بیشترین زیان و صدمه را از سیاست‌های پان‌ترکیستی و پان‌آذریستی دیده است. در این دوره (93 - 1992) که ماه‌عسل مناسبات جمهوری آذربایجان و ترکیه بود، بسیاری از گروه‌های پان‌ترکیستی شکل گرفته و ایده به اصطلاح اتحاد دو آذربایجان شمالی و جنوبی در سطح دولتی؟! در جمهوری آذربایجان پیگیری شد. اتخاذ سیاست‌های شووینیستی علیه اقوام به ویژه در دوره جبهه خلق باعث ناآرامی شدید در جمهوری آذربایجان شد؛ به طوری که به موازات تلاش لزگی‌ها برای تشکیل لزگستان بزرگ از طریق جنبش سادوال در سال 1992، علی‌اکرام همت‌اف که خود از وزرای کابینه جبهه خلق بود، جمهوری خودخوانده تالش مغان را تأسیس کرد، که بعدها دستگیر و به زندان محکوم شد.

باید گفت جبهه خلق در سال‌های اولیه استقلال آذربایجان با توجه به قدرت زیاد خود کارشکنی‌های فراوانی در مقابل فعالیت‌های ایاز مطلب‌اف، اولین رئیس‌جمهور آذربایجان انجام داد و نهایتاً در سال 1992 (ژوئن) در اولین انتخابات ریاست‌جمهوری بعد از اتمام پایان سلطه کونیست‌ها ابولفضل ایلچی بیگ، رهبر جبهه خلق با کسب 55/1 آرا به قدرت رسید؛ شکست سیاست‌های جبهه خلق در قره‌باغ به همراه سیاست‌های شووینیستی آن باعث آغاز جدایی گروه‌ها و احزاب مختلف از جبهه خلق از سال 1992 شد و تنها در این سال احزاب ینی مساوات، آنا وطن، خلق دیر چالیش، خلق آزاد لیقی، اتحاد توران، استقلال ملی، سوسیال

دموکرات و مساوات از آن منشعب شدند. بعد از سال 1992، جبهه خلق در سرایشی افول قدرت قرار گرفت و همچنان با اتخاذ برخی موضع‌گیری‌های نسنجیده که نشان از ناپختگی سیاسی رهبری این جبهه و عدم عبرت گرفتن رهبران آن از تجارب گذشته داشت، سرانجام در سال 1993 با شبه‌کودتای سرهنگ صورت حسین‌اف که از گنجه به سمت باکو حرکت کرد، قدرت را از دست داد. با درگذشت ابوالفضل ایلچی بیگ در (22 اوت 2000) جبهه خلق دچار انشعاب سختی شد. بدین ترتیب میرمحمد فتاح‌اف، رهبری جناح موسوم به کلاسیک‌ها و علی کریم‌اف، رهبری اصلاح‌طلبان موسوم به یورد چولار را به عهده گرفتند.

جبهه خلق هنگام به قدرت رسیدن، آشکارا اصول اساسی خود را پان‌ترکیسم، لائیسیم، پان‌تورانیسم و مخالفت با اصول اسلامی قرار داد که نتیجه آن سلطه روزافزون ترکیه در جمهوری آذربایجان، پایمال شدن حقوق اقلیت‌های آذربایجان از جمله لزگی‌ها و تالشی‌ها بود. در شرایطی که در این مقطع باید تمامی امکانات جمهوری آذربایجان برای حل مناقشه قره‌باغ تجهیز می‌شد؛ جبهه خلق برای آذری‌های ایران، روسیه و گرجستان تعیین تکلیف می‌کرد. بدین ترتیب سیاست خارجی قوم‌گرایانه و شووینستی جبهه خلق موجب تعلیق روابط جمهوری آذربایجان با ایران و تخریب روابط باکو و مسکو شده و این جبهه را هر چه بیشتر در مقابل مردم آذربایجان قرار داد. بدین ترتیب در دوران حاکمیت یک ساله جبهه خلق روابط ایران با جمهوری آذربایجان بسیار تنزل پیدا کرد. آرامنه نیز از این فرصت برای تصرف خاک آذربایجان استفاده کردند، دیدگاه شووینستی سران جبهه خلق طوری بود که آنها حتی حاضر نبودند کمک ایران برای مقابله با پیشروی آرامنه را بپذیرند و همین نیز این نظر را در افکار عمومی جمهوری آذربایجان دامن زده است که سران جبهه خلق عملاً قره‌باغ را به آرامنه فروختند. البته مردم جمهوری آذربایجان بعد از مدت کوتاهی به ماهیت تهدیدآمیز و خطرناک جبهه خلق پی برده و بیش از 90 درصد مردم جمهوری آذربایجان در فراندوم اوت 1993 به خلع جبهه خلق از قدرت رأی مثبت دادند. در واقع «نه» اوت 1993 مردم جمهوری آذربایجان به جبهه خلق در عمل «نه» به پان‌ترکیسم و پان‌آدریسم بود، به ویژه اینکه در این

مقطع وابستگی جبهه خلق به ترکیه و آمریکا و ماهیت غیرمردمی آن و بی‌اساس بودن تبلیغات جبهه خلق به ویژه درخصوص وضعیت آذری‌های ایران و مسائلی نظیر به اصطلاح آذربایجان شمالی و جنوبی برای افکار عمومی مشخص شد.

اغلب ناظران سیاسی معتقدند، مهم‌ترین مشخصه دوره حکومت جبهه خلق را می‌توان تکوین فعالیت گروه‌های شووینستی و ضدایرانی در جمهوری آذربایجان نظیر اتحاد آذربایجان واحد و طرح وحدت به اصطلاح آذربایجان شمالی و جنوبی به منظور پیشبرد سیاست ایران‌ستیزی عنوان کرد. در عین حال اقدامات جبهه خلق در این مقطع، زمینه مناسبی را برای نفوذ عمیق ترکیه و متعاقب آن غرب در جمهوری آذربایجان فراهم ساخت. در این مقطع، شووینیست‌های سکولار جبهه خلق تلاش می‌کردند همسو با ترکیه، ایران را مانند روسیه به عنوان یک نیروی بیگانه و کشوری که جاه‌طلبی‌های آن در منطقه با توسعه حاکمیت قوی جمهوری آذربایجان مغایرت دارد، نشان دهند.

در چنین شرایطی؛ اتخاذ سیاست‌های نابخردانه ضدروسی و ضدایرانی، دو کشور بزرگ مخالف جبهه خلق را با یکدیگر متحد ساخت. ایران و روسیه برای براندازی ایلچی بیگ کاملاً به صورت رسمی و غیررسمی هماهنگ شدند. در این میان شکست سیاست‌های ایلچی بیگ درباره آزادسازی قره‌باغ و از دست دادن دالان استراتژیک شوشا - لاجین که منطقه قره‌باغ را به ارمنستان متصل ساخت و افزایش مشکلات اقتصادی و تحقق نیافتن وعده‌های کمک غرب و ترکیه موجب افول جبهه خلق شد. اما مردم جمهوری آذربایجان معتقدند که زیان‌ها و پیامدهای منفی سیاست‌های پان‌ترکیستی جبهه خلق به ویژه در زمینه مقوله قره‌باغ هنوز نیز ادامه دارد و دقیقاً به خاطر همین دیدگاه مردم است که به رغم کمک‌های آشکار آمریکا جبهه خلق و احزاب همفکر آن در انتخابات مختلف جمهوری آذربایجان موفقیتی به دست نمی‌آورند.

- دوره علی‌اف‌ها (2005 - 1993)

پس از سقوط جبهه خلق، تبلیغات پان‌ترکیستی تا حدودی کاهش یافت؛ اما برخی از

ناظران معتقدند در این دوره عملاً پان آدریسم جای خود را به پان ترکیسم داد. تغییر هویت ترک عثمانی به ترک آذری و تشکیل نهادهایی نظیر؛ کمیته دولتی امور آذربایجانی‌های خارج از جمهوری آذربایجان در سطح دولتی در این مقطع صورت گرفت و بسیاری از گروهک‌های پان آدریستی اعلام موجودیت کردند. بدین ترتیب حکومت علی‌اف‌ها اگرچه رسماً مسئله پان ترکیسم و پان آدریسم را اعلام نمی‌کند، ولی در عمل برگزاری کنگره آذری‌های جهان، ایجاد لابی‌های آذری‌های جهان و نیز طرح جهت‌دار مسئله 31 دسامبر، روز همبستگی آذری‌های جهان، نشان می‌دهد که این اندیشه در سطح دولتی جمهوری آذربایجان در عمل به فراموشی سپرده نشده است. به همین دلیل نیز همچنان نارضایتی در اقوام وجود دارد؛ به طوری که از سال 2001 نارضایتی‌ها در میان آوارهای جمهوری آذربایجان در مناطق زاگاتالا - بالاکن افزایش یافته است که در پی تخریب مجسمه شیخ شامیل، مبارز معروف قفقاز علیه توسعه‌طلبی روس‌ها که از قوم آوار بود، شروع شده است.

در این دوره، روابط جمهوری آذربایجان با ایران دارای فراز و نشیب‌های فراوانی بوده است. علاوه بر مسائل خزر، ناتو، مسائل نفتی و ادعای حمایت ایران از ارمنستان، به کار بردن اصطلاحات موهومی نظیر به اصطلاح آذربایجان جنوبی برای آذربایجان ایران از سوی دولت‌مردان باکو، سکوت در قبال تبلیغات پان‌ترکیستی و گه‌گاه دامن زدن به آن، ناخرسندی ایران را موجب شده است. با وجود این، مهم‌ترین مشخصه این دوره بهبود روابط ایران و جمهوری آذربایجان نسبت به دوره حاکمیت ایلچی بیگ و ایاز مطلب‌اف است. سقوط جبهه خلق و روی کار آمدن حیدر علی‌اف در ابتدا بهبود قابل توجهی در روابط ایران و جمهوری آذربایجان ایجاد کرد. شاید به این خاطر که در ابتدا علی‌اف نسبت به ایلچی بیگ کمتر غرب‌گرا و شوونیست بود. به همین جهت در ابتدای این دوره که به منزله آغاز دوره نوینی در روابط ایران و جمهوری آذربایجان بود، برخی از کارشناسان روی کار آمدن علی‌اف را به نوعی پیروزی ایران و روسیه در جمهوری آذربایجان و شکست ترکیه در این کشور عنوان می‌کردند. در ابتدای این دوره، ایران ضمن محکومیت شدید تجاوز به جمهوری آذربایجان، خواهان اقدام

سریع مجامع بین‌المللی و کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی جهت رفع تجاوز از کشور مسلمان جمهوری آذربایجان شد. بدین ترتیب در اوایل روی کار آمدن علی‌اف از میزان تنش و تعارض در روابط دو کشور به مقدار قابل ملاحظه‌ای کاسته شد. در واقع هرچه در این دوره سیاست‌های پان‌ترکیستی تقویت شده، به همان اندازه نیز تأثیر منفی بر مناسبات جمهوری آذربایجان بر کشورهای همسایه گذاشته است. در این دوره نیز ادامه تفکرات پان‌آدریستی باعث شد که دولت باکو حتی در زمینه رسیدگی به وضعیت مناطق جمهوری آذربایجان، توجه کمتری به مناطق لژی‌نشین و آوارنشین کند. عدم رد صریح ایده پان‌ترکیسم و پان‌آدریسم توسط مقامات جمهوری آذربایجان در این دوره باعث شد که ارمنستان در مجامع بین‌المللی از این موضوع برای حق بجانب نشان دادن خود استفاده کند. در سال 2004 با فشار شورای اروپا دولت علی‌اف تعدادی از سران پان‌ترکیست از جمله اسکندر حمیداف، رهبر بزقوردها را که در زندان بود، آزاد کرد. در کل ناظران سیاسی معتقدند در پیگیری ایده‌های پان‌آدریستی در دوره علی‌اف پدر و علی‌اف پسر تغییر چندانی ایجاد نشده است.

- پان‌ترکیسم و سرنوشت مناقشه قره‌باغ

اغلب ناظران سیاسی معتقدند جمهوری آذربایجان عملاً در مناقشه قره‌باغ هزینه سیاست‌های پان‌ترکیستی و پان‌آدریستی را می‌دهد. باید گفت تبلیغات پان‌ترکیستی ترکیه و جمهوری آذربایجان در میان کشورهای ترک‌زبان قفقاز و آسیای مرکزی بیش از هر جا در جمهوری آذربایجان متمرکز شده است. تجربیات یک دهه گذشته به خوبی نشان داده‌اند که باکو در پایبندی به اصول پان‌ترکیسم متحد آنکارا است. مقامات جمهوری آذربایجان امیدوار هستند با چنین سیاستی، حمایت‌های همه‌جانبه ترکیه را در مناقشه قره‌باغ به دست آورند. با وجود این، باکو اولین قربانی تبعات منفی این تبلیغات نیز بوده است. حمایت کشورهای دارای اقلیت ترک‌زبان از جمله چین و روسیه از ارمنستان در مناقشه قره‌باغ از طریق ارسال تسلیحات چینی و روسی به ایروان مؤید این سخن است. در واقع تلاش‌های ترکیه برای گسترش

نفوذش در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و ترویج پان‌ترکیسم، با شک و تردیدهایی از جانب روسیه، ایران، چین و کشورهای غربی مواجه است. نکته حائز اهمیت اینکه تلاش‌های ترکیه جهت گسترش نفوذ خود در آسیای مرکزی و قفقاز و ترویج پان‌ترکیسم زمانی موفق خواهد بود که ترکیه بتواند در روند حل مناقشه قره‌باغ ارتباط جغرافیایی پان‌ترکیسم را برقرار سازد تا بتواند به آرمان خود، یعنی تشکیل امپراتوری ترک‌زبان، تحقق یابد. بنابراین دستیابی به این هدف مستلزم جلوگیری از شکست جمهوری آذربایجان در جنگ با ارمنستان است. در چنین شرایطی نوع جهت‌گیری‌های ترکیه در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، به خصوص درخصوص مناقشه قره‌باغ، از سوی کشورهای روسیه، ایران، چین و حتی کشورهای غربی خطرآفرین و تحریک‌کننده تلقی می‌شود. با توجه به احساسات شدید جدایی‌خواهی در بین جمهوری‌های ترک‌نشین فدراسیون روسیه، می‌توان روسیه را آسیب‌پذیرترین کشور در مقابل سیاست‌های ترکیه دانست. این احساس باعث شده مسکو تحرکات ترکیه در مناقشه جمهوری آذربایجان و ارمنستان را خطرآفرین دانسته و سعی نماید حتی‌المقدور با حمایت از ارمنستان و تجهیز نظامی این کشور مانع دستیابی ترکیه به اهداف پان‌ترکیستی‌اش در این مناقشه گردد.

ایران نیز نسبت به نفوذ بیشتر ترکیه در منطقه و طرح مسائل پان‌ترکیستی حساسیت شدیدی از خود نشان داده و آن را برای منافع امنیتی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود خطرناک قلمداد می‌کند. به عقیده ایران نفوذ بیش از حد معمول ترک‌ها در جمهوری آذربایجان و طرح مسائل پان‌ترکیسم برای امنیت ایران مخاطره‌آمیز بوده و موجب تشدید احساسات ملی‌گرایی و مطرح شدن جدایی استان آذربایجان ایران و وحدت به اصطلاح دو آذربایجان می‌گردد. بر این اساس، ایران در قبال تلاش‌های ترکیه برای نفوذ در منطقه به جهت تصور تهدیداتی که می‌تواند وجود داشته باشد، نمی‌تواند بی‌توجه باشد. بنابراین طبیعی است که سیاست‌های ایران باید در راستای خنثی‌سازی اهداف و سیاست‌های ترکیه در منطقه باشد. در واقع پیگیری سیاست‌های پان‌ترکیستی موجب تقابل منافع ترکیه، روسیه و ایران می‌شود و این موضوع نیز تأثیر منفی بر مناقشه قره‌باغ گذاشته و هزینه زیادی متوجه جمهوری آذربایجان

می‌کند. حساسیت این موضوع از این جهت است که می‌توان به این مجموعه، کشورهای دیگر نظیر چین را نیز اضافه کرد. چین از جمله کشورهایی است که نسبت به سیاست‌های پان‌ترکیستی ترکیه در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز احساس خطر می‌کند. چنانچه مطرح شد سیاست‌های پان‌ترکیستی ترکیه از دریای آدریاتیک تا ایالت سین‌کیانگ چین را دربر می‌گیرد. لذا طبیعی است که پکن نسبت به اهداف ترکیه در منطقه شدیداً بدبین باشد. به رغم اینکه چین خود را چندان دخیل در مناقشه جمهوری‌های آذربایجان و ارمنستان در منطقه نمی‌داند، ولی به خوبی به این نکته آگاه است که موفقیت جمهوری آذربایجان در جنگ با ارمنستان یا اجرای طرح گوبل تسهیل‌کننده راه‌های نفوذ ترکیه در منطقه آسیای مرکزی بوده که در نهایت باعث تهدید منافع اقتصادی، سیاسی و امنیتی چین خواهد شد. لذا طبیعی به نظر می‌رسد که پکن علاقه چندانی به حل مناقشه به نفع جمهوری آذربایجان نداشته باشد. چین در سال 1999 و همزمان با پیروزی حزب ملی‌گرای حرکت ملی در ترکیه به رهبری دولت باغچه‌لی، تعدادی موشک پیشرفته تایفون در اختیار ارمنستان قرار داد. در چنین شرایطی است که بسیاری از ناظران سیاسی معتقد هستند که تقابل سیاست‌های پان‌ترکیستی ترکیه و جمهوری آذربایجان با منافع دیگر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از جمله دلایل لاینحل ماندن مناقشه قره‌باغ و تضعیف موقعیت باکو در این مناقشه است.

نتایج پان‌ترکیسم برای ترکیه

سیاست‌های پان‌ترکیستی همواره در سیاست خارجی و داخلی ترکیه پس از تأسیس جمهوری ترکیه در سال 1923 مورد توجه بوده است؛ به طوری که بسیاری اقدامات ترکیه از جمله تهاجم به بخش ترک‌نشین قبرس در سال 1974، گرفتن بندر اسکندرون از سوریه و نیز تبادل ارضی با ایران بر اساس قرارداد 1932 در چارچوب سیاست‌های پان‌ترکیستی صورت گرفته است.

واقعیت این است که ترکیه در دوره سلاطین عثمانی به صورت جامعه‌ای بسته و دور از

تحولات محیط پیرامون خود باقی مانده بود. در اواخر عمر امپراتوری عثمانی، پیشرفت‌های فنی و علمی پس از پایان قرون وسطی در اروپا منجر به تحول فرهنگی قابل توجهی البته با گرایش شدید به غرب در عثمانی شد. این حرکت فرهنگی در دوره جمهوری آتاتورک با شدت هر چه تمام‌تر و با هدف محو کامل تمدن عثمانی صورت گرفته و در کلیه شئون اجتماعی و فرهنگی تغییرات بنیادین به عمل آمد. در این دوره، پان‌ترکیست‌ها با هدف رها کردن تمدن شرق و پذیرش کامل تمدن غرب وارد صحنه فرهنگی ترکیه شدند که گسترش افکار آنان منجر به اقداماتی همچون جدایی دین از سیاست، تغییر در اسامی و پوشش مردم، تغییر در نظام آموزشی و تغییر در الفبای ترکی گردید. پیامد قابل توجه این تحولات فرهنگی و اجتماعی، امروزه در نسل نوین ترکیه دیده می‌شود که با پدیده بحران هویت فرهنگی روبه‌رو است. به ویژه اینکه اجرای سیاست‌های پان‌ترکیستی توسط ترکیه پس از فروپاشی شوروی وارد مرحله جدیدی شد، اما با گذشت سال‌های متمادی برای بسیاری از محافل ترکیه نیز مشخص شده که پیگیری سیاست‌های پان‌ترکیستی در عمل نفعی برای آنکارا نداشته و تنها در مقطعی برای اغراض سیاسی غرب به کار گرفته شده است.

برای سال‌های متمادی پیگیری سیاست‌های پان‌ترکیستی هاله‌ای از تنش و بی‌اعتمادی بر مناسبات ترکیه با کشورهای نظیر روسیه، ایران و چین ایجاد کرده و مانع همکاری‌های سازنده این کشورها شده است. ترک‌ها که خود برای سال‌های متمادی ام‌القرای جهان ترک را مطرح کرده‌اند، عملاً با ناخرسندی کشورهای اسلامی مواجه شده و نهایتاً نیز به رغم صرف هزینه‌های فراوان به خوبی دریافتند که پیشبرد سیاست‌های پان‌ترکیستی حتی به عنوان یک ابزار سیاسی برای آنها فایده‌ای ندارد. به عنوان نمونه روسیه برای سال‌ها میزبان پ.ک.ک بوده است، تا این پیام را به آنکارا بدهد که نباید مسائل پان‌ترکیستی را که قفقاز شمالی و روسیه را تهدید می‌کند، پیگیری شود.

یکی از مهم‌ترین پیامدهای منفی پان‌ترکیسم برای ترکیه، تبدیل شدن مسئله کشتار 1915 ارامنه به عنوان یک چالش جدی برای آنکاراست. بسیاری از ناظران سیاسی یکی از علل مهم

طرح شناسایی جهانی مسئله کشتار 1915 ارمنه به عنوان نسل‌کشی از سوی ارمنستان و لابی ارمنه جهانی را نگرانی‌هایی از سیاست‌های پان‌ترکیستی می‌داند. هر ساله با فرا رسیدن 24 آوریل که از سوی ارمنستان و برخی از کشورهای غربی به عنوان سالروز نسل‌کشی 1915 ارمنه شناخته می‌شود، فشار به ترکیه برای پذیرفتن مسئولیت کشتار 1915 ارمنه، افزایش می‌یابد. در نودمین سالروز این کشتار، کنفرانس بین‌المللی راجع به کشتار 1915 ارمنه، در ایروان برگزار شد و در آن نه تنها مسئله کشتار به اصطلاح یک و نیم میلیون ارمنی در سال 1915 توسط ترک‌های عثمانی ادعا شد، بلکه کردها و آسوری‌ها نیز مدعی شدند که صدها هزار نفر از آنها نیز توسط ترک‌ها کشته شده‌اند. نکته مهم اینکه علاوه بر تحرکات لابی ارمنی در کشورهای مختلف، برخی از کشورهای اروپایی نیز تلاش دارند از مسئله کشتار 1915 ارمنه به عنوان مانعی در جریان عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا استفاده کنند؛ به طوری که حتی برخی از کشورهای غربی زمزمه‌هایی مبنی بر قرار دادن پذیرش مسئولیت کشتار 1915 ارمنه به عنوان پیش‌شرط عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا را مطرح می‌کنند؛ این در شرایطی است که ارمنستان حتی در بیانیه استقلال خود از نواحی جنوب شرق ترکیه به عنوان ارمنستان غربی نام برده است و از تصاویر کوه‌های آغری به عنوان آرم دولتی استفاده می‌کند؛ اما کشورهای اروپایی تاکنون به این موضوع واکنش نشان نداده‌اند. در واقع تبلیغات پان‌ترکیستی ترکیه بهانه‌ای به دست گروه‌های افراطی ملی‌گرای ارمنستان داده است تا با استناد به شواهد تاریخی مبنی بر قربانی شدن ارمنه از رهگذر سیاست‌های پان‌ترکیستی ترکیه، مواضع افراطی خود را در داخل و خارج ارمنستان مشروع نشان دهند. در همین راستا ارمنه افراطی اشغال ۲۰ درصد از خاک جمهوری آذربایجان در مناقشه قره‌باغ را نوعی دفاع از خود در برابر گرایش‌های پان‌ترکیستی ترکیه و جمهوری آذربایجان اعلام می‌کنند.

از سوی دیگر پیروی ترکیه از اصول پان‌ترکیسم که شامل دخالت در امور ترک‌های همه نقاط جهان می‌شود، این بهانه را به دست بسیاری از کشورهای دارای اقلیت ترک‌زبان داده است که با اندک تحریکی در میان ترک‌زبانان خود، ترکیه را مقصر بخوانند. چنین تبلیغاتی

باعث شده ترکیه در برابر موجی از مخالفت حتی در میان برخی دولت‌ها قرار گیرد. با توجه به عوامل مذکور و شکست اندیشه‌های ناسیونالیستی به نظر می‌رسد که دولتمردان ترکیه بیش از هر کس دیگر واقف هستند که امکان تحقق آرمان اتحاد اقوام ترک حتی در سطح دو کشور ترکیه و جمهوری آذربایجان نیز وجود ندارد. از این‌رو نیز در مقطع کنونی برخلاف گذشته دیگر مسئله ایجاد کنفدراسیون میان جمهوری آذربایجان و ترکیه مطرح نمی‌شود.

نکته مهم اینکه سیاست‌های پان ترکیستی در داخل ترکیه نیز نه تنها وفاق ایجاد نکرده بلکه از یک سو موجب ناخرسندی مردم مسلمان ترکیه که مخالف ناسیونالیسم قوم‌گرایانه هستند، و از سوی دیگر نیز موجب ایجاد بحران قومیت‌ها در ترکیه شده است. در واقع بسیاری از محققان، مسئله کردها را در ترکیه زائیده تفکرات پان ترکیستی عنوان می‌کنند؛ تفکراتی که حتی موجودیت کرد و اصلاً وجود اقلیت قومی در ترکیه را قبول ندارد و معتقد است که همه افراد در ترکیه ترک هستند، برخی اصیل و برخی کوهستانی، چنین تفکری باعث شده که برای دهه‌های متمادی مناطق کردنشین ترکیه به محل عصیان در مقابل حکومت مرکزی تبدیل شود؛ اما پان ترکیست‌ها در ترکیه به جای ریشه‌یابی موضوع با ارتش و ایجاد حالت فوق‌العاده کوشیده‌اند این مسئله را حل کنند؛ اما این روش نه تنها نتیجه نداده بلکه روند را تشدید کرده و عملاً بر آرمان‌های ترکیه در جهت همگرایی با اتحادیه اروپا تأثیر منفی گذاشته است. در چنین شرایطی نهایتاً با گذشت بیش از هشت دهه از تأسیس جمهوری ترکیه و پیشبرد تفکرات پان ترکیستی و همزمان با تشدید همگرایی ترکیه با اتحادیه اروپا نهایتاً بحث‌های جدیدی در ترکیه مطرح شده که نشان از تجدیدنظر در این روند پان ترکیستی است.

سخنان آذر 1384 رجب طیب اردوغان، نخست‌وزیر ترکیه در مورد اینکه «هموطنی جمهوری ترکیه» بالاترین هویت اقشار مردم این کشور است، از این زاویه قابل ارزیابی است. این اظهارات با واکنش و مخالفت شدید پان ترکیست‌ها که هواداران تعریف «جامعه ترکیه» با عبارت «ملت ترک» هستند، روبه‌رو شد. اردوغان در پی بروز ناآرامی‌ها در مناطق کردنشین

جنوب‌شرق ترکیه در سفری به شهرستان شم‌دینلی خطاب به مردم این شهر گفت: «دولت با پرهیز از هر گونه تبعیضی در مناطق مختلف این کشور، با همه اقشار مردم به عنوان «هموطن جمهوری ترکیه» به طور یکسان برخورد می‌کند». نخست‌وزیر ترکیه خطاب به کردها گفته بود: «دولت با هر گونه قوم‌گرایی و هر گونه فعالیتی که بر اساس ملی‌گرایی منطقه‌ای صورت گیرد، مخالف است». وی افزوده بود: «هیچ قومی بر قوم دیگر برتری ندارد و با همه اقشار مردم به طور یکسان و بر اساس اصول دموکراسی رفتار خواهد شد». اردوغان با تأکید بر عبارت «هموطن جمهوری ترکیه» گفته بود: «همه اقشار مردم ترکیه به عنوان هموطنان ترکیه با یکدیگر برادرند و مناسبات اقشار و دولت و جامعه بر اساس این اصل خواهد بود». وی در ادامه گفته بود که به رغم اینکه در ترکیه اقوام، ملیت‌ها و پیروان مذاهب مختلف وجود دارند، آنان با حفظ هویت منطقه‌ای و مذهبی خود زیر چتر بالاترین هویت «هموطنی جمهوری ترکیه» از حقوق یکسانی برخوردارند.⁽⁴⁾

اردوغان پیش از این اظهارات جنجالی و به اصطلاح عبور از خط قرمز پان‌ترکیست‌ها در اظهاراتی در شهرستان دیاربکر، برای اولین بار در طول تاریخ جمهوری ترکیه، به وجود «مسئله کرد» اذعان کرد. مجموعه این موضع‌گیری‌ها که در واقع موضع‌گیری طیف مخالف تمرکز بر روی پان‌ترکیسم در ترکیه است، با واکنش تند محافل لائیک و کمالیست‌ها مواجه شد.

باید گفت عبارت «ملت ترک» از بدو بنیانگذاری جمهوری نوین ترکیه و از زبان کمال آتاترک، بنیانگذار جمهوری ترکیه بارها به عنوان خمیرمایه تأسیس یک دولت ملی و پوششی برای ایجاد وفاق ملی در بین اقشار مردم ترکیه و بهره‌گیری از آن در جلب توجه و علاقه جوامع ترک‌زبان جهان به ترکیه مورد استفاده قرار گرفته است. پان‌ترکیست‌ها و کمالیست‌ها معتقدند، «هموطنی جمهوری ترکیه» یک حق حقوقی است و نمی‌تواند به عنوان «بالاترین هویت مردم ترکیه» مطرح باشد. آنها با رد ایده هموطنی جمهوری ترکیه به عنوان بالاترین هویت مردم ترکیه مدعی‌اند که تعریف درست جامعه ترکیه با عبارت «ملت ترک» ممکن خواهد بود. حال آنکه در ترکیه غیرترک نیز وجود دارد. ریشه اختلاف‌های هواداران هر دو

عبارت در واقع در تضاد منافع هواداران اجرای اصلاحات، عدم پیگیری سیاست‌های بان‌ترکیستی و عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا با منافع محافل طرفدار ادامه سیاست‌های سنتی ترکیه و پیگیری بان‌ترکیسم است. واقعیت این است که دولت رجب طیب اردوغان از زمان به قدرت رسیدن در سال 2002 با تلاش‌های گسترده در روند عضویت در اتحادیه اروپا موفقیت‌هایی را کسب کرده است و برای ادامه این روند همگرایی سعی می‌کند که با مطرح کردن «هموطنی جمهوری ترکیه» و اعطای حقوق بیشتر به اقلیت‌های ملی و مذهبی به ویژه کردها از تشدید درگیری‌ها بین اقشار مختلف مردم با یکدیگر و دولت بکاهد و راه را برای عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا هموار سازد. در عین حال اسلام‌گرایان ترکیه عموماً از دهه 70 در تعریف از هویت خود به عنوان «مسلمان ترکیه‌ای» یاد می‌کنند؛ اما این گرایش با سیاست‌های سنتی محافل لائیک ترکیه در تضاد است و آنان عقیده دارند که بر اساس قوانین ترکیه هر تبعه ترکیه با هر هویتی که در این کشور زندگی می‌کند، به عنوان ترک شناخته می‌شود.

باید گفت ریشه تناقض و اختلافات در موضوع بکارگیری کلمه ترک یا ترکیه‌ای در مورد اتباع ترکیه قرار دارد. هواداران اتحادیه اروپا بر این عقیده‌اند که منشور کپنهاگ اعطای آزادی‌های فردی و اجتماعی به هر اقلیت قومی و مذهبی را پیش‌بینی کرده و جامعه ترکیه باید حقوق فرهنگی و سیاسی اقلیت‌ها را محترم شمرده و با پرهیز از اجرای سیاست ملی‌گرایی ترک یا بان‌ترکیسم، هر تبعه ترکیه از هر نژاد و مذهبی را به عنوان «هموطن جمهوری ترکیه» و «ترکیه‌ای» بشناسد. ملی‌گرایان و کمالیست‌ها که مخالف این طرز فکر هستند، عقیده دارند که جمهوری ترکیه بر اساس «ملت ترک» تشکیل شده و هر که در ترکیه زندگی می‌کند و تبعه این کشور است، از هر نژاد و مذهبی، «ترک» است. جامعه ترکیه که بیش از هشت دهه بر اساس طرز فکر بان‌ترکیست‌ها و کمالیست‌ها اداره شده و ارزش‌های خود را بر همین اساس استوار کرده است؛ پس از هشت دهه با آشکار شدن پیامدهای منفی سیاست‌های بان‌ترکیستی از یک سو و آغاز گفت‌وگوهای رسمی عضویت در اتحادیه اروپا از سوی دیگر، مجبور شده است که

در این رویکرد تجدیدنظر کند. در واقع نگرش اکثریت مردم به مسائل داخلی و خارجی کشور نسبت به گذشته در دوری از باورهای ملی گذشته و گرایش به معیارهای جهانی و فراملی، تغییر محسوسی کرده است و این موضوع به شدت پان‌ترکیست‌ها را ناخرسند ساخته است. البته پان‌ترکیست‌های ترکیه برای فریب افکار عمومی مدعی هستند که ترکیه در صورت دوری از ارزش‌های گذشته و میثاق ملی خود که با بنیانگذاری جمهوری ترکیه و بر اساس رژیم لائیک به دست آورده است، زمینه تجزیه کشور را فراهم خواهد آورد. حال آنکه دوری از ایده‌های پان‌ترکیستی و اعطای آزادی‌های فردی و اجتماعی به گروه‌ها و اقشار مختلف و اجرای منشور حقوق بشر کپنهاگ می‌تواند از بروز درگیری‌های خونین بین کردها با ترک‌ها و علوی‌ها با سنی‌ها که ده‌ها سال شاهد آن بوده است، پیشگیری کند و وفاق ملی را در جمهوری ترکیه افزایش دهد.

در هر حال باید گفت اگرچه ادامه سیاست‌های پان‌ترکیستی در ترکیه با انتقادات فراوانی مواجه شده و با موانع زیادی روبه‌رو است؛ اما به علت ریشه‌دار بودن این موضوع همچنان اقداماتی در این خصوص و در پوشش‌های مختلف انجام می‌شود که در این مورد می‌توان به برگزاری کنگره بین‌المللی فرهنگ ترک اشاره کرد.

به عنوان نمونه ششمین کنگره بین‌المللی فرهنگ ترک، آبان 1384 در آنکارا با شرکت محققین، فرهنگ‌شناسان و اساتید دانشگاهی 45 کشور جهان آغاز به کار کرد. این کنگره توسط بنیاد عالی فرهنگ، زبان و تاریخ آتاترک ترکیه برگزار شد. آتایلا کوچ، وزیر فرهنگ و گردشگری ترکیه در مراسم افتتاح این کنگره گفت: «شناختن فرهنگ گذشته، راهگشای آینده کشورها است و بدین دلیل هر ملتی باید فرهنگ گذشته خود را بشناسد و راه آینده خود را بر اساس آن تدوین کند». وی برای اطمینان دادن به پان‌ترکیست‌ها مبنی بر اینکه عضویت در اتحادیه اروپا تأثیر منفی بر روی پان‌ترکیسم نخواهد گذاشت، گفت: «عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا با تغییر فرهنگ و هویت ملی این کشور همراه نخواهد شد و ترکیه با فرهنگ و ملیت خود و نه فرهنگ و ملیت بیگانه در این اتحادیه جا خواهد گرفت».⁽⁵⁾

با توجه به مجموعه شرایطی که ذکر شد، برخی از محافل پان‌ترکیستی ترکیه معتقدند؛ برای کمتر کردن هزینه‌ها باید روی تبلیغ سیاست‌های پان‌آدریستی در جمهوری آذربایجان و آذربایجان ایران متمرکز شد تا از یک سو عملاً تفکر پان‌ترکیسم تضعیف نشود و از سوی دیگر هزینه‌های احتمالی آن را جمهوری آذربایجان پرداخت کند.

پی‌نوشت‌های فصل ششم

1. آ.ه. «اهمیت استراتژیک مگری»، مجله داز، شماره 27، ماه ژوئیه سال 2001،
صفحه 16
2. زوری بالایان، «بهشت یا جهنم»، به نقل از روزنامه آزگ، چاپ ارمنستان، 2/23 /
2000
3. روزنامه آینا، چاپ باکو، 16 مارس 2000
4. جامعه ترکیه و مشاجره سیاسی «ملت ترک» و «هموطن جمهوری ترکیه»، ایرنا،
1384/9/2
5. «ششمین کنگره بین‌المللی فرهنگ ترک در آنکارا آغاز به کار کرد»، ایرنا،
1384/8/30

نتیجه‌گیری

پان‌ترکیسم و پان‌تورانیسم همگی مفاهیمی هستند که همواره در دو سه قرن اخیر در قاموس سیاسی منطقه خاورمیانه، اورآسیا و آسیای مرکزی مطرح بوده است. پان‌آدریسم نیز حدود یک قرن است که به قاموس سیاسی این مناطق وارد شده است. چنانچه اشاره شد، پان‌ترکیسم عقیده سیاسی مبتنی بر اتحاد کلیه اقوام و ملل ترک‌نژاد آسیای مرکزی و قفقاز است و پان‌تورانیسم عقیده‌ای سیاسی که در آغاز، هدف آن اتحاد سیاسی همه ترکان، تاتارها و فینقیان اویغوری بود. به رغم اینکه بیشتر محققین چندان تفاوتی بین این دو تفکر قائل نمی‌باشند؛ اما پان‌تورانیسم در جهت اثبات سیاست توسعه‌طلبانه ترک‌ها نسبت به اقوام ترک‌زبان عمل می‌کند. پان‌تورانیسم مبلغ اندیشه تأسیس کشور «توران بزرگ» است که از اقیانوس کبیر تا اسکانندیناوی و دریای مدیترانه کشیده شده است. هدف پان‌ترکیسم ترکی کردن اجباری همه ملت‌های غیرترک است. هدف پان‌تورانیسم گردآوری همه ملت‌های تورانی در محدوده یک کشور ترکیه (ترکستان) بزرگ است. باید گفت پان‌ترکیسم که سابقه آن به دوره عثمانی برمی‌گردد، قبل از آنکه اندیشه‌ای درونی و مربوط به تئورسین‌های امپرتوری عثمانی باشد، بیشتر اندیشه‌ای متعلق به تئورسین‌های یهودی است که سودای فروپاشی عثمانی را در سر می‌پروراندند.

آرتور لملی دیوید، دیوید لئون کوهن و ارمینوس وامبری سه تئوریسین یهودی هستند که اندیشه پان‌ترکیسم را در جهت پیشبرد مقاصد یهود در آن مقطع ارائه کردند و جالب اینکه اکنون نیز رژیم صهیونیستی از همین موضوع در راستای اهداف خود در منطقه بهره‌برداری می‌کند. آرتور لملی دیوید (183 - 1811) برای توسعه اندیشه پان‌ترکیسم کتاب «بررسی‌های مقدماتی» را نوشت و در آن مدعی شد که ترکان، نژاد مستقل و برجسته‌اند و بر اعراب و سایر ملل شرقی برتری دارند. دیوید لئون کوهن، نویسنده یهودی فرانسوی نیز در سال 1899 میلادی کتابی منتشر کرد که در آن از برتری ترکان و برجستگی نژاد آنان سخن راند. ارمینوس وامبری فرزند یکی از روحانیون یهودی مجارستانی نیز درباره لزوم احیای ملیت ترک آثار زیادی منتشر کرده است.

هدف این تئوریسین‌های یهودی از طرح اندیشه پان‌ترکیسم؛ عمدتاً ایجاد تفرقه قومی در جهان اسلام و فروپاشی امپراتوری عثمانی است. از نظر پان‌ترکیست‌ها، پان‌ترکیسم در مقاطعی از تاریخ از جمله در زمان تأسیس حکومت مساواتیان در جمهوری آذربایجان در سال 1918 و نیز در جنگ جهانی دوم که فرقه دموکرات در آذربایجان ایران تشکیل شد، به صورت پان‌آدریسم خود را نشان داده است، در حالی که این دو تفاوت‌های زیادی دارند. در واقع فروپاشی امپراتوری‌های روسیه و عثمانی در مراحل نخست قرن بیستم، مهم‌ترین وقایعی بودند که بر تاریخ خاورمیانه تأثیر نهادند.

با تأسیس جمهوری ترکیه در سال 1923، اندیشه ایجاد یک سرزمین واحد برای ترک‌ها که از سوی پان‌ترکیست‌ها تبلیغ می‌شد، به یکی از ارکان اصلی جهان‌بینی تعدادی از گروه‌های سیاسی در حوزه‌های بر جای مانده از امپراتوری عثمانی تبدیل شد. در آستانه جنگ اول جهانی بار اصلی تبلیغات و تحریکات پان‌ترکیستی متوجه مردمان ترک‌زبان و آذری‌زبان قفقاز جنوبی، آذربایجان ایران و ترکستان آسیای میانه بود و هدف اصلی این حرکت نیز متقاعد ساختن آنها به جدایی از موجودیت سیاسی بزرگ‌تری که بدان تعلق داشته و الحاق به یک موطن جدید ترکی بود و دقیقاً طرح همین خواسته‌ها در میان ایرانیان آذربایجانی بود که باعث

شد برخلاف تمامی مقاصد و انتظارات پان‌ترکیست‌ها گروهی از روشنفکران آذربایجانی به سرسخت‌ترین مدافعان تمامیت ارضی و حاکمیت ملی ایران بدل شوند.

پس از فروپاشی شوروی، پان‌ترکیسم بیشتر به مثابه یک ابزار سیاسی برای ترکیه برای نفوذ در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی بوده است. البته در جمهوری آذربایجان وضعیت تا حدودی متفاوت است. بدین ترتیب که در جمهوری آذربایجان بیشتر در حال حاضر روی پان‌آدریسم فعالیت می‌شود که می‌تواند در آینده خصلت تهدیدکننده به خود بگیرد چنانچه تا حدودی در دوران ابوالفضل ایلچی بیگ (93 - 1992) شاهد آن بودیم. تحریف تاریخ، ایجاد اصطلاحات مجعول نظیر آذربایجان جنوبی و شمالی، ایجاد و تلاش برای استفاده از نمادهایی نظیر بابک و سبلان، مطرح کردن به اصطلاح رهبری مشخص برای به اصطلاح آذربایجان جنوبی، تلاش برای طرح به اصطلاح تاریخ مستقل آذربایجان، طرح تحریفات جهت‌دار در کتب درسی تاریخی مدارس جمهوری آذربایجان، تشکیل کنگره آذری‌های جهان در باکو و کشورهای اروپایی و ده‌ها مورد دیگر همگی در راستای سیاست‌های پان‌آدریستی است. ترکیه نیز از این روند که همسو با اهداف پان‌ترکیستی است حمایت می‌کند. کشورهای غربی نظیر آمریکا نیز برای ایجاد بی‌ثباتی درازمدت در ایران از این روند حمایت می‌کنند.

برخی از تئورسین‌ها معتقدند که پان‌آدریسم فرزند نامشروع پان‌ترکیسم است. برخی نیز معتقدند که پان‌آدریسم متفاوت از پان‌ترکیسم است. این عده معتقدند؛ آذری‌ها در طول تاریخ قربانی توسعه‌طلبی ترک‌ها شده‌اند که نبرد حماسی چالدران در دوران شاه اسماعیل صفوی و قتل عام آذری‌ها توسط ترک‌ها و نیز چندین بار اشغال تبریز توسط سپاه عثمانی نشان‌دهنده آن است. در واقع فرهنگ، تاریخ، نژاد و حتی زبان آذری‌ها از ترک‌ها متفاوت است، به همین جهت نیز پان‌آدریسم نمی‌تواند همسان با پان‌ترکیسم باشد؛ اما به نظر می‌رسد پان‌ترکیست‌ها برای پیشبرد اهداف خود و با طرح همسانی‌های کاذب میان آذری‌ها و ترک‌ها و همچنین تحریف تاریخ و فرهنگ تلاش می‌کنند برای پیشبرد اهداف پان‌ترکیستی امکانات جدیدی به کار گیرند و بخش اعظمی از هزینه سیاست‌های پان‌ترکیستی خود را روی دوش آذری‌ها

بیندازند؛ همان‌طوری که جمهوری آذربایجان طی سال‌های گذشته هزینه زیادی برای سیاست‌های بان‌ترکیستی محافل ترکیه داده است. در حالی که بان‌ترکیسم از نظر جغرافیایی، گستره بیشتری دارد و از دریای آدریاتیک تا سین‌کیانگ چین را شامل می‌شود؛ اما بان‌آدریسم بیشتر به مناطق آذربایجان ایران و آذری‌نشین‌های روسیه و گرجستان توجه دارد. از نظر بان‌ترکیست‌ها اجرای بان‌آدریسم می‌تواند راه اجرای بان‌ترکیسم را نیز فراهم سازد. این در شرایطی است که وطن دوستی آذری‌های ایران در طول تاریخ و انزجار آنها از بان‌ترکیسم، زبانزد عام و خاص است و حتی خود بان‌ترکیست‌ها را متعجب ساخته است. چنانچه در صفحه 76 کتاب «مقدمه‌ای بر بان‌ترکیسم»، تألیف هراچ استپانیان آمده است: «بان‌ترکیست‌ها همواره از دلبستگی آذربایجانی‌ها به ایران متعجب مانده و به تلخی یاد کرده‌اند... وقتی سیاست تبلیغات قومی نتیجه نداد، در سال‌های جنگ جهانی، عثمانی‌ها کوشیدند از راه احساسات مذهبی مردم وارد شوند و لذا با ایجاد تشکیلاتی به نام «اتحاد اسلامی» سعی در به دست آوردن پایگاهی در میان آذربایجانی‌ها نمودند. هواداران اتحاد اسلامی با تأسیس روزنامه و پخش بیانیه‌های پی در پی و اشغال پست‌های اداری به فعالیت‌هایی دست زدند؛ اما رهبران مردمی آذربایجان و مقدم بر همه شیخ محمد خیابانی با «اتحاد اسلامی» اشغالگران به مقابله برخاستند».

مسئله بان‌آدریسم یا به اصطلاح اتحاد دو آذربایجان پس از فروپاشی شوروی به طور جدی مطرح شد؛ اما واقعیت این است که این ایده توسعه‌طلبانه بیشتر توسط روس‌ها و کمونیست‌ها با اهداف ذیل به ویژه هنگام تأسیس فرقه دموکرات آذربایجان در سال 1324 شمسی مطرح شد:

1- جایگزین کردن احساسات ضدایرانی به جای احساسات ضدروسی در بین مردم آذربایجان جداشده از ایران و مسلمانان قفقاز. کمونیست‌ها (روس‌ها و کارگزاران آنها در جمهوری سوسیالیستی آذربایجان شوروی) به شیوه‌های مختلف از جمله جعل و تحریف تاریخ، این فکر ساختگی را تبلیغ می‌کردند که طی قراردادهای گلستان و ترکمنچای «آذربایجان واحد!» بین تزارها و فارس‌ها تقسیم شد و برای بهره‌گیری و برخورداری مردم آذربایجان [جنوبی] از مزایای زندگی کمونیستی و اشتراکی، باید آذربایجان ایران به آذربایجان شمالی

(جمهوری سوسیالیستی آذربایجان شوروی) ملحق شود؛ این در حالی بود که طرف ایرانی امضاکننده قراردادهای گلستان و ترکمنچای رژیم پادشاهی ترکان قاجار بود نه فارس‌ها که قومی همانند سایر اقوام ایرانی هستند؛ اما در جمهوری آذربایجان برای تولید، ترویج و تعمیق احساسات ضدایرانی به راحتی تاریخ را تحریف کرده و این تحریف‌ها و دروغ‌ها را با تبلیغات وسیع و مستمر به عنوان واقعیت‌های تاریخی به جامعه القا کرده‌اند. امروز به رغم اینکه شوروی از هم پاشیده و دیوارهای آهنین فرو ریخته است؛ اما دیوارهای فکری که روس‌ها میان آذری‌های آن سوی ارس با ایران ایجاد کرده بودند، هنوز فرو نریخته است. با فروپاشی شوروی و گشایش مرزها؛ هنگامی که احساس می‌شد این دیوارهای فرهنگی در حال ریزش است، دولت‌هایی که ریزش این دیوارها را به ضرر خود می‌دیدند، نه تنها مانع ریزش دیوار شدند بلکه خشت خشت بر ضخامت و ارتفاع آن افزودند.

2- ایجاد تغییرات فرهنگی در قفقاز و آذربایجان جدا شده از ایران به سود فرهنگ روس و علیه فرهنگ اسلامی و ایرانی؛ مانند مبارزه با فارسی و عربی، نابودی مدارس دینی و پیشگیری شدید از ترویج معارف اسلامی و تربیت دین‌شناسان، تغییر الفبا و بیگانه کردن نسل جدید مسلمانان قفقاز از تاریخ و پیشینه فرهنگی و دینی خود.

3- ایجاد گسست فرهنگی میان ایران و قفقاز و به خصوص میان ایران و آذربایجانی‌های جدا شده از ایران که به رغم جدایی جغرافیایی، از لحاظ مذهب، زبان، فرهنگ و پیشینه ادبی و تاریخی جزئی از ملت ایران محسوب می‌شدند و شاعران بزرگی مانند نظامی گنجوی و خاقانی شیروانی از میان آنها برخاسته است.

4- مشغول کردن مقامات و مسئولان ایرانی به رفع خطر تجزیه مجدد ایران و به انفعال کشاندن آنان در قبال سرنوشت مسلمانان قفقاز.

5- استفاده از اندیشه «آذربایجان واحد»، البته در ترکیب جمهوری‌های شوروی و تجزیه ایران به عنوان اهرم فشار برای اخذ امتیازهای اقتصادی و سیاسی از ایران به ویژه در دوران جنگ سرد و رژیم پهلوی که حکومت ایران متکی به آمریکا بود.

در چنین شرایطی نیز پس از فروپاشی شوروی، سیاست‌های پان‌آدریستی این بار با مجریانی جدید پیگیری شد. باید گفت ترکیه به ویژه پس از فروپاشی شوروی و استقلال دولت‌های ترک‌زبانی نظیر جمهوری آذربایجان، ازبکستان، ترکمنستان، قرقیزستان و قزاقستان با طرح شعارهای پان‌ترکیستی کوشید نفوذ سیاسی و اقتصادی خود را در این کشورها به منظور افزایش نقش منطقه‌ای و جهانی خود افزایش دهد. در آن سوی این‌گونه تبلیغات، ترکیه می‌کوشد با دادن شعارهای پان‌ترکیستی و تقویت محافل شووینستی در آن دسته از کشورهایی که اقوام ترک‌زبان دارند، از این موضوع به عنوان یک اهرم فشار علیه آن دولت و به عنوان یک برگ امتیاز در چانه‌زنی‌های سیاسی استفاده کند. چنانچه ترکیه از مسئله ترک‌ها در روابطش با بلغارستان، روسیه و حتی چین استفاده می‌کند. ایران نیز از این قاعده ترکیه مستثنی نیست، به ویژه اینکه ترکیه مرز طولانی و قابل توجهی با استان‌های آذری‌نشین ایران دارد و به علت نوع روابطش با ایران به ویژه با توجه به تحریکات رژیم صهیونیستی و آمریکا می‌کوشد تحرکاتی در میان آذری‌نشین‌های ایران به وجود آورد.

در این میان، جمهوری آذربایجان با حمایت ترکیه سعی دارد با طرح شعار اتحاد به اصطلاح دو آذربایجان، فشار مضاعفی را بر ایران وارد سازد تا اولاً قدرت مانور ایران را کم کند و ثانیاً امتیازهای متقابلی را به دست آورد. تحرکات پان‌ترکیستی اگرچه خطرات جدی برای ایران دارد اما هنوز در آن سطحی نیست که قدرت‌های مداخله‌گر خارجی رسماً از جدایی آذربایجان ایران حمایت کنند؛ اما معلوم نیست موضوع در همین سطح باقی بماند. برنامه‌ریزی بلندمدت آنها در این است که بتوانند با ایجاد نارضایتی داخلی شرایطی را فراهم کنند که مردم استان‌های آذری‌نشین ایران خودشان درخواست جدایی را مطرح کنند. تبلیغات وسیعی که در رسانه‌های گروهی آنها می‌شود و تأثیرات فرهنگی که این رسانه‌ها در تغییر زبان و فرهنگ ایرانی - اسلامی مردم این مناطق دارد، نباید از نظر دور داشته شود.

پس از فروپاشی جماهیر شوروی و استقلال جمهوری آذربایجان، این کشور تبدیل به یکی از لانه‌های تبلیغات پان‌ترکیستی شده است، به طوری که در سال 1992 با حمایت ترکیه جبهه

شوونیستی خلق بر سر کار آمد و به رغم سقوط این جبهه هنوز تبلیغات شوونیستی با حمایت آشکار و پنهان از سوی گروه‌هایی نظیر؛ جبهه خلق، اتحادیه آذربایجان واحد و کنگره به اصطلاح حمایت از آذربایجان جنوبی ادامه دارد. آنچه مسلم است اینکه آذری‌های ایران در طول تاریخ از جنگ پرافتخار چلدران و مقاومت دلیرانه در برابر توسعه‌طلبی ترکان عثمانی، واقعه مشروطیت و حرکت به سوی تهران و در انقلاب اسلامی ثابت کرده‌اند به هیچ نحو روحیه جدایی‌طلبی ندارند؛ اما پان‌ترکیست‌ها و پان‌آذریست‌ها تلاش دارند که چنین القا کنند که در طول تاریخ یک جنبش سراسری و روحیه جدایی‌طلبی در آذربایجان ایران بوده است. آنچه مسلم است اینکه اگر تا قبل از فروپاشی شوروی عملاً علاوه بر تحركات کمونیست‌ها درخصوص آذربایجان ایران، تنها ترکیه سیاست‌های پان‌ترکیستی را گاه در سطح دولتی پیگیری می‌کرد، پس از فروپاشی شوروی، جمهوری آذربایجان نیز به این روند پیوست. در دوره حکومت جبهه خلق در جمهوری آذربایجان (93 - 1992) عملاً در سطح دولتی سیاست‌های پان‌ترکیستی و پان‌آذریستی پیگیری می‌شد. پس از سقوط جبهه خلق نیز به رغم برخی از ارزیابی‌ها همچنان سیاست‌های پان‌آذریستی در سطح دولتی اما این بار به شکلی دیگر پیگیری می‌شود. هم در ترکیه و هم در جمهوری آذربایجان پان‌ترکیسم و پان‌آذریسم ارتباط نزدیکی با اسلام‌ستیزی دارد. در جمهوری آذربایجان برای پیشبرد سیاست‌های پان‌آذریستی نهادهایی نظیر کمیته دولتی جمهوری آذربایجان در امور آذری‌های مقیم خارج، کنگره آذری‌های جهان (داک) و کنگره به اصطلاح آذربایجان بزرگ فعال هستند؛ این نهادها روی مسائلی نظیر برگزاری نشست‌های کشورهای ترک‌سوی (ترک‌نژاد)، استفاده جهت‌دار از ابتکار 31 دسامبر، روز همبستگی آذری‌های جهان و ایجاد لابی آذری‌های جهان تلاش می‌کنند. در عین حال ده‌ها حزب پان‌ترکیستی و پان‌آذریستی در جمهوری آذربایجان وجود دارد که همگی آنها دیدگاه مساعدی به ترکیه دارند؛ از جمله این احزاب می‌توان به احزاب بزقورد، جبهه خلق، مساوات، استقلال ملی، اتحادیه آذربایجان واحد (باب)، گروهک 21 آذر، جنبش دموکرات‌های ملی‌گرا، حرکت بیداری ملی جنوب آذربایجان، جبهه خلق آذربایجان، احرار،

همبستگی شهروندی، آذربایجان مستقل و اتحادیه کارگری مستقل توران اشاره کرد. چنانچه از نام برخی از این احزاب مشخص است، فعالیت آنها که تهدیدکننده تمامیت ارضی یک کشور عضو سازمان ملل است، مغایر با قوانین بین‌المللی و اصل احترام به تمامیت ارضی کشورهاست؛ اما دولت باکو به دلایل و با اغراض گوناگون در این خصوص تاکنون اقدامی نکرده است. اگرچه احزاب دیگری نیز وجود دارند که مخالف سیاست‌های پان‌ترکیستی هستند که در این خصوص می‌توان به احزاب اسلامی، وحدت، غیرت، سوسیال دموکرات و اتحادیه نیروهای آذربایجان‌گرا اشاره کرد. در ترکیه نیز علاوه بر حزب جمهوری خواه خلق که خود را وارث آتاترک و ایده‌های پان‌ترکیستی می‌داند، مهم‌ترین حزب پان‌ترکیستی حرکت ملی است. از جمله محورهای فعالیت پان‌ترکیست‌ها و پان‌آذربایست‌ها می‌توان به تحریف تاریخ ایران به ویژه تحریف معاهده‌های ترکمنچای و گلستان و تحریف واقعیات فرقه دموکرات آذربایجان، تغییر نام آران، ایجاد اصطلاحات مجعول آذربایجان شمالی و جنوبی، تبلیغات منفی علیه ایران و طرح ادعای نقض حقوق آذری‌ها در خارج از جمهوری آذربایجان، همسویی با خواسته‌های قدرت‌های بزرگ در منطقه، مصادره به مطلوب کردن چهره‌های ایرانی، ایجاد شاخه حسرت جنوب در ادبیات، سوءاستفاده از 31 دسامبر و تلاش برای ایجاد درگیری میان آذری‌ها و ارامنه ایران اشاره کرد. واقعیت این است که سیاست‌های پان‌ترکیستی و پان‌آذربایستی که پس از فروپاشی شوروی به صورت جدی پیگیری شده است، ناخرسندی کشورهای مختلف از جمله ایران، روسیه، چین، گرجستان، ارمنستان، بلغارستان و قبرس را به دنبال داشته است و حتی برخی از کارشناسان ائتلاف اعلام‌نشده ایران، ارمنستان و یونان در دهه اول فروپاشی شوروی را مرتبط با این موضوع عنوان می‌کنند.

در این میان نکته بسیار مهم در واقع اقدامات آمریکا و رژیم صهیونیستی و برخی از کشورهای اروپایی در حمایت از فعالیت‌های پان‌ترکیستی است. در واقع پان‌ترکیسم و تحرکات بیگانگان ارتباط مستقیمی با یکدیگر دارند. آمریکا و رژیم صهیونیستی ایجاد بحران‌های قومی را یکی از راه‌های ایجاد خاورمیانه بزرگ می‌دانند. گذشته از اینکه بسیاری از کشورهای منطقه مخالف

ایده‌های پان‌ترکیستی و پان‌آذریستی هستند، پان‌ترکیسم و پان‌آذریسم در روند اجرای خود با موانع زیادی روبه‌رو است. این موانع شامل موانع جغرافیایی، ملی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای می‌شوند. اگرچه جمهوری آذربایجان و ترکیه هزینه‌های قابل توجهی برای پیشبرد اهداف پان‌ترکیستی و پان‌آذریستی صرف کرده‌اند؛ اما در کل این سیاست‌ها نتایج منفی برای دو کشور داشته است. ایجاد بحران‌های قومی در جمهوری آذربایجان به ویژه در میان تالشیان و لزگی‌ها، تضعیف موقعیت باکو در مناقشه قره‌باغ و تیرگی روابط با برخی از کشورهای منطقه از جمله نتایج منفی پان‌آذریسم برای جمهوری آذربایجان بوده است. در ترکیه نیز سیاست‌های پان‌ترکیستی از بعد داخلی به مسائل قومی به ویژه مسئله کردها دامن زده و از بعد خارجی ضمن تنش‌زا کردن مناسبات ترکیه با برخی از کشورها، باعث طرح جدی و چالش‌برانگیز مسئله کشتار 1915 ارمنه علیه ترکیه شده که این موضوع نیز به نوبه خود در روند عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا مشکلاتی ایجاد کرده است. در چنین شرایطی برخی از ناظران سیاسی معتقدند که از سال 2000 با برگزار نشدن نشست سران کشورهای ترک‌سوی و از سال 2002 با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه با تشدید همگرایی ترکیه با اتحادیه اروپا و افزایش مشکلات امنیتی مشترک ترکیه با کشورهای منطقه به ویژه مسئله عراق و کردها تا حدودی از شدت پیگیری سیاست‌های پان‌ترکیستی توسط ترکیه کاسته شده است و برای اولین بار در ترکیه به جای ملت یا جامعه ترک، مسئله «هموطنی ترکیه‌ای» از سوی مقامات حزب حاکم عدالت و توسعه مطرح شده است. با وجود این، باید گفت نه در ترکیه و نه در جمهوری آذربایجان حتی یک نهاد پان‌ترکیستی و پان‌آذریستی از بین نرفته و حتی در جمهوری آذربایجان گروهک‌های جدید در این خصوص ایجاد شده است، از این‌رو باید گفت آنکارا و باکو همواره می‌توانند در هر مقطعی با توجه به منافع و اهداف خود مسئله پان‌ترکیسم و پان‌آذریسم را با شدت تمام مطرح کنند، به‌ویژه اینکه ترکیه بیشتر توجه خود را روی مسئله پان‌آذریسم متمرکز کرده است تا از یک سو اندیشه‌های پان‌ترکیستی به طور کامل ضعیف نشود و از سوی دیگر نیز هزینه‌های احتمالی آن را جمهوری آذربایجان پرداخت کند.

فهرست محصولات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی تهران

کتاب‌های مرجع

سال انتشار	عناوین کتاب
84	سیاست و توسعه در جهان سوم
84	روابط ایران و انگلستان (جلد اول)
84	آلمان: منافع جمهوری اسلامی ایران
84	سیاست خارجی روسیه
84	چالش‌های هویت در آمریکا
84	مصائب امپراتوری (امپریالیسم نظامی آمریکا در قرن 21)
84	حقوق و امنیت در فضای سایبر
84	امنیت بین‌الملل ۳ (فرصت‌ها، تهدیدات و چالش‌های فراروی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران)
84	امنیت بین‌الملل 2 (فرصت‌ها، تهدیدات و چالش‌های فراروی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران)
83	امنیت بین‌الملل 1 (فرصت‌ها، تهدیدات و چالش‌های فراروی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران)
83	تنها ابرقدرت (هژمونی آمریکا در قرن 21)
83	جنگ نرم 1 (ویژه جنگ رایانه‌ای)
83	جنگ نرم 2 (ویژه جنگ رسانه‌ای)
83	سازمان‌های امنیتی در کشورهای مدل (انگلستان - فرانسه، ایتالیا و کانادا)
83	دموکراسی، قانون، امنیت (بررسی سرویس‌های اطلاعاتی در غرب)
83	پرونده هسته‌ای ایران (روندها و نظرها)
83	سنجش قدرت ملی در عصر فراصنعتی
83	طرح خاورمیانه بزرگتر (القاعده و قاعده در راهبرد امنیت ملی آمریکا)
83	آشنایی با معاهده گسترش سلاح هسته‌ای و پروتکل
83	روزهای سرنوشت‌ساز آلمان (تاریخ معاصر آلمان 1989 تا 1914)
83	تظاهرات ضد جنگ
83	دعای ایران (بررسی کمک و حمایت‌های غرب به‌ویژه آمریکا از صدام حسین در جنگ تحمیلی)
83	نظریه‌های امنیت 1 (مقدمه‌ای بر طرح‌ریزی دکترین امنیت ملی)
83	حاکمیت قدرت

سال انتشار	عناوین کتاب
84	راهنمای مراکز مطالعاتی جهان - جلد دوم (مراکز منطقه‌ای)
84	جهانی شدن سیاست (1) و (2)
83	دانشنامه نخنگان (1)
83	راهنمای منطقه خزر
83	راهنمای منطقه و کشورهای حوزه خلیج فارس
82	راهنمای مراکز مطالعاتی جهان جلد اول (مراکز مطالعات استراتژیک، بین‌المللی، سیاست و روابط خارجی و علوم سیاسی)

کتاب‌های برآورد استراتژیک

سال انتشار	عناوین کتاب
۸۵	آشنایی با کشورهای اسلامی (جمهوری اسلامی ایران)
۸۵	برآورد استراتژیک ترکیه
۸۵	آشنایی با کشورهای اسلامی (پاکستان)
۸۴	برآورد استراتژیک عربستان
84	آشنایی با کشورهای اسلامی (ترکیه)
84	آشنایی با کشورهای اسلامی (مالزی)
84	آشنایی با کشورهای اسلامی عربی (مصر)
82	برآورد استراتژیک آمریکا (سرزمینی - سیاسی)
82	برآورد استراتژیک اذربایجان (سرزمینی، سیاسی، فرهنگی)
82	برآورد استراتژیک پاکستان
82	برآورد استراتژیک ژاپن
81	برآورد استراتژیک مصر

کتاب‌های تخصصی

سال انتشار	عناوین کتاب
۸۵	ساختار دولت رژیم صهیونیستی (دوجلدی)
۸۴	امنیت در قفقاز جنوبی
۸۴	پرونده هسته‌ای ایران (۲) (روندها و نظریه‌ها)
84	هیدروپولیتیک رودهای مرزی
84	افسانه انقلاب‌های رنگی
84	دیباچه‌ای بر قانون امنیت ملی: مقدمه‌ای بر طرح‌ریزی دکترین امنیت ملی (3)

سال انتشار	عناوین کتاب
	(ویژه ناتو)
84	کتاب اروپا 5 (اتحادیه اروپا)
83	کتاب آمریکا 4 (ویژه نومحافظه کاران)
83	کتاب آمریکا 5 (ویژه نظام انتخاباتی آمریکا)
83	کتاب اروپا 3 (ویژه روابط ایران و اتحادیه اروپا)
83	کتاب اروپا 4 (ویژه روابط اروپا و آمریکا)
83	کتاب آسیا 2 (ویژه بحران‌های آسیا)
83	کشورهای مستقل مشترک‌المنافع 1 (ویژه مسائل امنیتی CIS)
83	کتاب خاورمیانه 1 (ویژه مسائل و چالش‌های خاورمیانه)
82	کتاب آسیا 1 (ویژه مسائل امنیتی شرق آسیا)
82	کتاب آفریقا (ویژه منازعات مسلحانه)
82	کتاب آمریکا 1 (ویژه دکترین امنیت ملی بوش در خاورمیانه)
82	کتاب آمریکا 2 (ویژه سیاست‌های امنیتی ایالات متحده در عراق)
82	کتاب آمریکا 3 (ویژه روابط آمریکا - اسرائیل)
82	کتاب اروپا 1 (اتحادیه اروپا)
82	کتاب اروپا 2 (ویژه روابط ایران و اتحادیه اروپا)

گزیده پژوهش‌های جهان	
سال انتشار	عناوین کتاب
82	گزیده پژوهش‌های جهان 5 (جهانی شدن و ماهیت جنگ - پشت پرده: روابط اسرائیل و پاکستان - تحول دکترین نظامی روسیه - اتحادیه اروپا و بحران در خاورمیانه)
82	گزیده پژوهش‌های جهان 4 (مبارزه با تروریسم - بازسازی عراق - منازعات)

سال انتشار	عناوین کتاب
83	رژیم‌های بین‌المللی
83	مناقشه قره‌باغ آرمان‌ها و واقعیت‌ها
82	روابط ایران و آمریکا (بررسی دیدگاه نخبگان آمریکایی)
82	گسل‌های منازعه
82	سیاست خارجی آمریکا در آسیا
82	مسائل ایران و عراق
82	استراتژی در جهان معاصر (مقدمه‌ای بر مطالعات استراتژیک)
82	استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن 21
82	عملیات اژاکس (بررسی اسناد CIA درباره کودتای 28 مرداد)
81	جنگ آمریکا و عراق
81	دیپلماسی آمریکا در قرن 21
80	کتاب کشمیر
80	اصلاحات در چین و شوروی

کتاب‌های منطقه‌ای

سال انتشار	عناوین کتاب
85	کتاب اروپا (7) (ویژه رویکردهای امنیتی اتحادیه اروپا)
85	خاورمیانه (5) (ویژه اصلاحات در خاورمیانه)
85	کتاب آمریکا (7) (ویژه دکترین امنیت ملی آمریکا)
84	کشورهای مستقل مشترک‌المنافع 2 (ویژه ملاحظات سیاست خارجی و امنیتی روسیه)
84	کتاب خاورمیانه 3 (ویژه بررسی مسائل داخلی رژیم صهیونیستی)
84	کتاب خاورمیانه 2 (ویژه حضور اسرائیل در مناطق هم‌جوار ایران)
84	کتاب آسیا 3 (ویژه افغانستان پس از طالبان)
84	کتاب آمریکا 7 (ویژه دکترین امنیت ملی آمریکا)
84	کتاب آمریکا 6 (ویژه دکترین امنیت ملی بوش در خاورمیانه)
84	کتاب اروپا 6

۸۵	مجمع پارلمانی ناتو و دیدگاه‌های ایران پیرامون جمهوری اسلامی ایران
سال انتشار	عناوین کتاب
۸۴	مدیریت تصاویر ذهنی در ادبیات کاخ سفید در مورد جمهوری اسلامی ایران
۸۴	مراکز فکری تأثیرگذار در سیاست خارجی و امنیتی انگلیس
84	اسیب‌شناسی دیپلماسی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران
84	نگاهی به پدیده دولت‌های ورشکسته
84	اینترنت در ایران (بررسی کارکردهای مثبت و منفی اینترنت و وبلاگ در ایران)
84	نگاهی به پژوهش‌های مؤسسات تحقیقاتی (سیاست و روابط خارجی، مسائل منطقه‌ای، امنیتی و استراتژیک)
84	تروریسم در پرنو تکوین نظام حقوقی بین‌المللی: خاستگاه مبهم سیاسی، استلزامات حقوقی کیفی
83	بررسی وضعیت مرز ایران و افغانستان
83	نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه آثار حقوقی ساخت دیوار در سرزمین اشغالی فلسطین
83	قانون و امنیت در کشورهای مدل
83	نقش شیعیان در فرایند دولت‌سازی عراق نویین و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

	هسته‌ای قرن ۲۱ - امنیت ملی روسیه - امنیت پس از ۱۱ سپتامبر و ...)
سال انتشار	عناوین کتاب
81	گزیده پژوهش‌های جهان ۳ (تحول مفاهیم امنیت ملی در قرن ۲۱ - پارادوکس قدرت آمریکا - چارچوبی برای تدوین استراتژی - مشارکت فرار - آینده امنیت منطقه فرا خزر)
81	گزیده پژوهش‌های جهان ۲ (ساختار امنیتی آینده در خاورمیانه - سلاح‌های هسته‌ای در قرن ۲۱ - پیامدهای امنیتی خیزش چین در آسیا - سیاست در 50 سال آینده - برآورد استراتژیک اوراسیای مرکزی)
81	گزیده پژوهش‌های جهان ۱ (سنجش قدرت ملی در عصر فراصنعتی - دریای خزر - انقلاب اطلاعاتی در ابعاد جهانی - خشونت سیاسی و ثبات)

گزیده تحولات

سال انتشار	عناوین کتاب
83-84	گزیده تحولات 25 تا 38
82-83	گزیده تحولات 13 تا 24
80-81	گزیده تحولات 1 تا 12
کتاب‌های ایران ریویو	
سال انتشار	عناوین کتاب
83	ایران ریویو 3
82	ایران ریویو 2
82	ایران ریویو 1

پژوهش و تحقیق

سال انتشار	عناوین کتاب
۸۵	برآورد استراتژیک انگلستان (سرزمینی - سیاسی)
۸۵	بررسی پروژه احداث جزایر مصنوعی امارات عربی متحده در خلیج فارس
۸۵	گزارش بیکر - همپلتون: نگاهی عمیق به وضعیت آمریکا در عراق
۸۵	بررسی اختلافات سرزمینی در دیوان بین‌المللی دادگستری: مطالعه موردی ادعای امارات بر جزایر سه گانه
۸۵	جورج سورس و انقلاب‌های مخملین
۸۵	تصاویر ماهواره‌ای گوگل و پیامدهای آن



Iranian International
Studies & Research Institute

شابک: X-۴-۵۲۶-۹۶۴

قیمت: ۲۸۰۰ تومان